فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون

باب العقائد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

کذا جاء فی الاحادیث الصحاح وہکذا فی کتب الکلام و در حدیث شریف وارد شده که وقتیکه
آیه ولسوف یعطیک ربک فترضی نازل شد آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم باصحاب ارشاد
فرمودند که من ہرگز راضی نشوم تا آنکه یک یکس از امت خود به بہشت داخل نکنم
کذا فی فتح العزیز و در حدیث شریف وارد شده است شفاعتی لاهل الکبائر من امتی
رواه احمد وغیره وفی کتاب الوصیة للامام الاعظم ابی حنیفة رح وشفاعة نبینا محمد حق لکل من اهل الجنة
وان کان صاحب الکبیرة انتهی **سوال** اہل خیر مثل علما و شہدا وغیرہم ہم باذن شفاعت
خواہند شد یا نہ **جواب** شفاعت اہل خیر ہم حق ست فی القصیدة الامالیة ومرجو
شفاعة اہل خیر لاصحاب الکبائر کالجبال **سوال** بر رحیمی خداوند تعالی اعتماد کرده
بے خوف شدن و یا غضب او تعالی و قہرش تصور دیده نا امید شدن چه حکم دارد **جواب**
کفر ست ایمان میان خوف و رجا است در حدیث شریف وارد شده لو وزن خوف المؤمن
ورجاؤه لاعتدلا و در کتب عقائد مصرح ست الیأس من اللہ کفر والامن من اللہ کفر
سوال اگر کسے تمام عمر نماز نگذارد و ایمان قلبی که عبارت از تصدیق بما جاء به النبی صلی اللہ
علیہ وسلم ست می دارد و امری منافی ایمان از و صادر نشد برایمان مرد حالش چه خواہد شد
جواب او مؤمن ست و باختیار پروردگار تعالی ست اگر خواہد عفو نماید قال اللہ تعالی
ان اللہ لا یغفر ان یشرک به ویغفر ما دون ذلک لمن یشاء و اگر خواہد بسزای اعمال رسانیده
باخر داخل بہشت نماید فان الاجماع علی ان المؤمنین لا یخلدون فی النار کذا فی کتب العقائد
سوال وقت غرغره که وقت خوف ست و مشاہده ملائکه می شود اگر کافری دران ہنگام ایمان
آرد یا مسلمے گناہگار در ان وقت تائب از معاصی شود مقبول خواہد شد یا نه **جواب** ایمان
باس مقبول نیست وظاہر حدیث که آنرا ترمذی و ابن ماجه روایت کرده از مقتضی آن است که
توبه از معاصی وقت غرغره مقبول نیست و احادیثی که آنرا ابن جریر و بخاری در تاریخ و حاکم
ابن منذر وغیر ایشان روایت کرده اند حاکم اند برانکه تا بقا روح توبه مقبول است بہمین
جہت در قبول توبه باس اختلاف واقع شده است و امام زاہد گفته که ایمان باس مقبول نیست
اجماعا و توبه باس مقبول ست او تعالی اگر بفضل نماید قبول نماید و اگر بعدل نماید بسبب تقصیر باز پرس

مقبول نسازد و ملا علی قاری در شرح فقہ اکبر میفرماید فی الخلاصۃ ایمان الباس غیر مقبول و توبۃ الباس
المختار انہا مقبولۃ انتہی ولا یخفی ان ہذہ الروایۃ مخالفۃ لظاہر الدرایۃ حیث ورد قولہ علیہ السلام
ان اللہ یقبل توبۃ العبد ما لم یغرغر بل النص الصریح فی قولہ سبحانہ تعالی و لیست التوبۃ للذین الآیۃ انتہی و در
مشکوۃ می آرد عن ابن عمر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان اللہ یقبل توبۃ العبد ما لم یغرغر رواہ
الترمذی و ابن ماجۃ انتہی و شیخ عبد الحق محدث دہلوی در اشعۃ اللمعات می نویسد غرغرہ آمد شد کردن
آواز در گلو و جان در حلق و ظاہر این حدیث آنست کہ توبہ نزد حضور موت خواہ از کفر یا از معصیت قبول
نمی افتد و ظاہر کریمہ انما التوبۃ الآیۃ نیز ہمین ست و لیکن بعضے علما بران رفتہ اند کہ توبہ از معصیت صحیح
نہ از کفر پس نزد ایشان ایمان یاس غیر مقبول ست و توبہ یاس مقبول انتہی و در در منثور می آرد اخرج
ابن جریر عن الحسن قال بلغنی ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال ان ابلیس لما رأی آدم اجوف
قال و عزتک لا اخرج من جوفہ ما دام فیہ الروح فقال اللہ تبارک تعالی و عزتی لا احول بینہ و بین
التوبۃ ما دام الروح فیہ و اخرج ابن المنذر عن ابن عمرو قال ما من ذنب مما یعمل بین السماء و الارض
یتوب منہ العبد قبل ان یموت الا تاب اللہ علیہ و اخرج احمد و البخاری فی التاریخ و الحاکم و ابن
مردویۃ عن ابی ذر ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال ان اللہ یقبل توبۃ عبدہ او یغفر لعبدہ
ما لم یقع الحجاب قیل و ما وقوع الحجاب قال تخرج النفس و ہی مشرکۃ انتہی و در تفسیر احمدی می آرد
قد اختلف فی قبول ایمان الباس عن الکافر و توبۃ الباس عن العاصی و لم یفصل احکامہما احد مثل ما فصلہ
الامام الزاہد حیث اورد ہہنا کلاما طویلا حاصلہ ان ایمان الباس یکون غیر مقبول بالاجماع و توبۃ الباس فی
مشیۃ اللہ تعالی ان شاء قبل لشرف ایمانہ و کان فضلا منہ و ان شاء لم یقبل لتقصیرہ و تاخیرہ و کان عدلا و ما من ع من
الا و یتوب عند الباس من المعاصی کما انہ ما من کافر الا و یتوب عن الکفر وقت الباس لقولہ تعالی و ان من
اہل الکتاب الا لیؤمنن بہ قبل موتہ و ایمان الباس ہو الذی لا یکون معلوما لاحد حتی لو سمع منہ فی تلک الحالۃ
لا یکون ایمان باس بل یکون ایمان اختیار و لکن مع ہذا لا یثبت کونہ من اہل الجنۃ لانہ تعالی یعلم باطنہ
و ظاہرہ فان وافق بالباطن ظاہرہ یقبل و الا لا و ان رای الملک عیانا و ارتفع عنہ خطاب اللہ تعالی
لا یقبل ایمانہ لانہ ح ایمان الباس فلا یقبل لقولہ تعالی فلم یک ینفعہم ایمانہم لما رأوا باسنا و ما اشتہر
من ان العبرۃ فی الایمان و الکفر بالخاتمۃ فلیس ذلک باعتبار الباس بل باعتبار حالۃ الاختیار

[illegible] ۱۲

وتوبة الباس ان قلنا لم تقبل کما ذهب الیه اهل خراسان لطلبنا حرمة الایمان وان قلنا تقبل سوینا
بین حالة الاختیار والاضطرار واثبتنا الامان لکل فاسق من العذاب فیؤل الی مذهب المرجئة فلا بد
هو التعلیق بمشیة الله تعالی کما قلنا هذا حاصل کلامه انتهی سوال اگر کسی اعتقاد دارد که ارواح
مشائخ حاضر اند وهر چیز میدانند بحق او چه حکم است جواب او کافر است فی البزازیة من قال ارواح
المشائخ حاضرون یعلمون یکفر انتهی سوال اگر کسی مرتکب کبیره را کافر اعتقاد کند ونماز پس او
جائز نداند آن کس داخل دائره سنت است یا خارج از آن جواب خارج از دائره سنت است
فان فی عقائدنا ان الکبیرة لا تخرج العبد المؤمن من الایمان وقد قال النبی صلی الله علیه وسلم
صلوا خلف کل بر وفاجر سوال ازواجیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم از سر ایشان انتقال فرمودند
وآنها بعد حضرت رحلت گزین شدند چند بودند وچه نام دارند جواب نه بودند سوده بنت زمعه
بماه شوال سنه پنجاه وچهارم از هجرت بمدینه منوره انتقال کرد عائشه بنت ابی بکر صدیق رضی الله
تعالی عنه نکاحش در مکه معظمه پیش از هجرت بدو سال وبروایتی بسه سال بماه شوال شد ووی آن وقت
شش ساله بود وهم بستر شد با آنحضرت صلی الله علیه وسلم در مدینه منوره ووی نه ساله بود ووفات
یافت بمدینه منوره هفدهم رمضان سنه پنجاه وهشتم ونزد بعضی پنجاه وهفتم ودر بقیع مدفون شد حفصه
بنت عمر فاروق رضی الله تعالی عنهما نکاحش بسال سوم از هجرت شد وانتقال کرد بسال چهل ونهم از
هجرت کذا قال ابن حجر ام حبیبه بنت ابی سفیان واو وقت نکاح در حبشه بود ومهر او چهار صد دینار از
طرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم نجاشی بادشاه حبشه ادا نمود ووفات یافت بسال چهل وچهارم از
هجرت بمدینه منوره ام سلمه وفاتش بسال شصت ودوم از هجرت واقع شد واو آخرین ازواج مطهرات
است در وفات ونزد بعضی انتقالش بسال پنجاه ونهم گردید کذا قال ابن حجر زینب بنت جحش وفات یافت
بمدینه بسال بیستم از هجرت واو اولین ازواج آنحضرت صلی الله علیه وسلم است که بعد آنحضرت انتقال
نمود جویریه بنت حارث وفاتش پنجاه وششم از هجرت صفیه در غزوه خیبر اسیر شده آمده بود حضرت
او را آزاد کردند وآزاد کردن مهرش ساختند ووفات یافت سال پنجاهم از هجرت میمونه وفات
یافت بسال پنجاه ویکم از هجرت ودفن شد در سرف سوال ازواجیکه روبروی آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بعد معاشرت انتقال کردند چند بودند جواب سه بودند خدیجه بنت خویلد که آنحضرت

صلی الله علیه وسلم در زمان نکاح با ایشان بیست و پنج سال و دو ماه و ده روز بودند وفات ایشان
قبل از هجرت گردید زینب بنت خزیمه که نکاحش بسال سوم از هجرت شد و بعد از آنحضرت زنده نماند مگر
اندکی دو ماه یا سه ماه بنت الصلت وی مرد پیش از آنکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بوی نزدیک
شوند سوال ازواجیکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم بزوجیت خود او ایشان را جدا ساخت چند بودند جواب
هشت بودند فاطمه بنت ضحاک حضرت صلی الله علیه وسلم وی را تخییر فرمود در آنکه در صحبت آنحضرت باشد
یا دنیا اختیار کند وی دنیا را اختیار کرد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم او را جدا ساختند شراف خواهر
دحیه کلبی خوله بنت هذیل اسماء جونیه عمره بنت یزید زنی از غفار عالیه بنت ظبیان و امیمه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم طلاق داده قبل دخول زنی دیگر چون آنحضرت خواستند که نزدیک شوند فرمود
نفس خود بمن ده گفت هیچ زن ملکه نفس خود را به بازاری نمیدهد پس آنحضرت او را جدا ساختند
سوال اجتهاد و تقلید را محمود باید دانست یا مذموم جواب اجتهاد که عبارت است از بذل وسع
و صرف طاقت در استنباط احکام شرعیه امر است که سرور کائنات علیه الوف من التحیات آنرا پسندیده
بخاری روایت کرده قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من اجتهد و اصاب فله اجران و من اجتهد و اخطاء
فله اجر واحد انتهی و اجله اصحاب مثل ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عبد الله بن مسعود و معاذ بن جبل
وغیرهم اجتهاد میکردند و تقلید عبارت است از اتباع و پیروی کردن غیر خود را در اقوال و افعال
او با اعتقاد حقیت آنها بغیر تامل و نظر در دلیل و این امر است که او تعالی و رسول او بدان امر
فرموده قال الله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و فی التفسیر الاحمدی و الحق
ان المراد کل اولی الحکم اماما کان او امیرا سلطانا کان او حاکما عالما کان او مجتهدا قاضیا کان
او مفتیا علی حسب مراتب التابع و المتبوع لان النص مطلق فلا تقیید من غیر دلیل المخصوص انتهی
و روی الترمذی و احمد انه علیه السلام قال و اطیعوا ذا امرکم و قال الله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان
کنتم لا تعلمون سوال اصحاب مذاهب اربعه تابعی بودند یا تبع تابعی و عمل بمذهب دیگر سوای
مذاهب اربعه مذموم است یا نه جواب امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل از اتباع تابعین
اند و اما امام ابو حنیفه پس نزد بعضی تابعی اند قال فی التجنیس و المزید ان ابا حنیفة رح کان من
التابعین روی عن عدة من الصحابة انتهی و بعضی بر آن رفته اند که بعصر امام چند صحابه زنده بودند

لکن امام را ملاقات ایشان میسر نشد و بالجمله ائمه اربعه بکمال جد و جهد نموده مسائل را از قرآن و حدیث و
اجماع برآورده جائیکه نص صریح نیافتند با رعایت شرائط باجتهاد پرداختند و کسی از ائمه اربعه چنان نکرده
که حدیث صریح یافته آنرا گذاشته برای خود رفته باشد و حالا مردم را درین جزو زمان بغیر از تقلید مجتهدی
چاره نیست و اجماع منعقد شده است برینکه عمل بمذهب مخالف مذاهب اربعه نکرده شود فی الاشباه وما خالف
الائمة الاربعة مخالف للاجماع وان کان فیه خلاف لغیرهم فقد صرح فی التحریر ان الاجماع انعقد علی عدم
العمل بمذهب مخالف للاربعة لانضباط مذاهبهم وانتشارها وکثرة اتباعهم انتهی سوال مکه افضل است
یا مدینه چیست اسباب فضیلت مکه بر مدینه یا علی العکس مختلف فیه است آنانکه مدینه را بر مکه افضل میدانند باحادیث
دلیل میآرند از انجمله حدیثی که روایت کرده امام بخاری و مسلم از انس که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اللهم
اجعل بالمدینة ضعفی ما جعلت بمکة من البرکة انتهی و حدیثی که آنرا شیخین از عائشه روایت کرده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اللهم حبب الینا المدینة کحبنا مکة او اشد انتهی و آنانکه مکه را بر مدینه افضل
میدانند استدلال میآرند بوجوه از انجمله حدیثی که روایت کرده آنرا ترمذی و ابن ماجه از عبد الله بن
عدی که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم مخاطب بمکه شده فرمودند والله انک لخیر ارض الله واحب ارض الله الی الله
ولولا انی اخرجت منک ما خرجت انتهی و در فتح العزیز است که شهر انواع مردم را
از سپاهی و تاجر و اهل حرفه و غنی و فقیر و زن و مرد و دیگر اصناف جامع می باشد و بادشاه و حاکم
و مکانات متبرکه از مشاهد شهدا و قبور اولیا و انبیا و معابد بزرگان و مساجد پیغمبر نیز در وی میباشد
و اقسام نباتات و انواع جانوران از طیور و بهائم دران پرورش می یابند لیکن در هیچ شهر خانه خدا
که مهبط تجلی الهی مستقر باشد و قبله عبادت خلائق افتد ندارد مگر این شهر یعنی مکه معظمه که این معنی
نیز او را نصیب شده و باین سبب او را جامعیت اتم میسر آمد و با آنهمه مولد و مبعث خاتم الانبیا است
پس جامع اسرار وحی محمدی است انتهی سوال درحق یزید چگونه اعتقاد باید داشت جواب بعضی
درشان وی براه افراط و موالات رفته میگویند که وی بعد از انکه باتفاق مسلمانان امیر شد اطاعت
بر امام حسین واجب شده و ندانستند که وی با وجود امام حسین امیر شد و اتفاق مسلمانان کی شد
جماعتی از صحابه و اولاد صحابه خارج از طاعت او بودند و برخی که حلقه طاعت او بگردن انداختند
چون حال او از شرب خمر و ترک صلوة و زنا و استحلال محارم معائنه کردند بمدینه منوره باز آمدند و فسخ بیعت

کردند و بعضی گویند که وی امر بقتل امام حسین نکرده و نه بدان راضی بود و نه بعد از قتل وی و اهل بیت
وی مستبشر شده و این سخن نیز باطل است قال العلامة التفتازانی فی شرح العقائد النسفیة والحق ان
رضا یزید بقتل الحسین واستبشاره بذلک واهانته اهل بیت النبی علیه السلام مما تواتر معناه وان
کان تفاصیله آحادا انتهی و بعضی دیگر گویند که قتل امام حسین گناه کبیره است نه کفر و لعنت مخصوص کفار
است و نازم بر فطانت ایشان ندانستند که کفر یک طرف خود ایذای رسول الثقلین چه ثمره میدارد
قال الله تعالی ان الذین یؤذون الله ورسوله لعنهم الله فی الدنیا والآخرة واعد لهم عذابا مهینا و بعضی
دیگر گویند که حال خاتمه وی معلوم نیست شاید که وی بعد از ارتکاب این کفر و معصیت توبه کرده باشد
و نفس اخیر وی بر توبه رفته باشد و میل امام غزالی در احیاء العلوم باین طرف است و مخفی مباد که احتمال
توبه و رجوع از معاصی احتمالی است و الا آن بی سعادت آنچه درین اثنا کرد هیچ کس نه کرده باشد
بعد از قتل امام حسین و اهانت اهل بیت لشکر بتخریب مدینه مطهره و قتل اهل آن فرستاد و در وقعه
حره تا سه روز مسجد نبوی بی اذان و نماز ماند و من بعد لشکر کشی بحرم مکه معظمه کرد و شهادت عبد الله
ابن الزبیر درین معرکه در عین حرم مکه واقع شد و همچو مشاغل شغلی میداشت که هر دو جهان را پاک
کرد و پیش معاویه پسر زشتی حال پدر خود بیان کرده الله اعلم بما فی الضمائر و بعضی با کمال نطق
آن شقی تجویز لعن سازند از سلف و اعلام امت امام احمد بن حنبل و امثال ایشان بر وی لعنت کرده اند
و ابن جوزی که بکمال عصبیت در حفظ سنت و شریعت میدارد در کتاب خود لعن وی از سلف منقول
کرده و علامه تفتازانی بکمال جوش و خروش بر وی و بر انصار و اعوان وی لعنت کرده اند و بعضی
توقف کرده اند و براه سکوت رفته اند و مسلک اسلم آنست که آن شقی را بمغفرت و ترحم هرگز یاد نباید کرد
و بلعن او که در عرف مختص بکفار گشته زبان خود را آلوده نباید کرد و در کف لسان از لعن ابلیس لعین یا دیگر
منصوص است کفرش هم هیچ خطر نیست فضلا عن یزید البلید صاحب قصیده [illegible] و ظلم
بلعن یزید بعد موته :: سوی الکشاف فی الاعراف عالی :: سوال شب قدر که فضیلت آن منصوص است
و بعضی از محدثین شب میلاد شریف را از شب قدر افضل نوشته اند کدام یکی را ازین هر دو از
دیگری افضل باید دانست جواب فضیلت شب قدر بر سائر لیالی منصوص است و ثابت است
بچند وجوه اول نزول ملائکه و ارواح بر زمین درین شب دوم تجلی او تعالی درین شب از شام

تا صبح بر آسمان اول سوم آنکه نزول قرآن مجید از لوح محفوظ باسمان اول درین شب شده و از آثار این
فضیلت است که برای تسکین و تسلی امت محمدیه عبادت این شب باعث ثواب عبادت زائد از هزار ماه
است قال الله تعالی لیلة القدر خیر من الف شهر انتهی و در احادیث نبویه تاکید بر احیای شب قدر
وارد شده و بعضے از محدثین که شب میلاد شریف را بر شب قدر فضیلت داده اند مراد آن نیست که
عبادت شب میلاد باعث ثواب عبادت زائد از هزار ماه شود چراکه امر ثواب و عقاب توقیفی است
تا وقتیکه از شارع نصی درین باب یافته نشود چگونه امری را باعث ثواب قرار داده شود بلکه فضیلت
شب میلاد شریف بر شب قدر عبارت از افتخار ذاتی اوست پیش رب العالمین شب قدر فی القصیدة
الهمزیة فی احوال خیر البریة تتباهی بک العصور و قال الشیخ عبد الحق المحدث الدهلوی رح فی ما ثبت
بالسنة ثم اذا قلنا انه ولد لیلا فتلک اللیلة افضل من لیلة القدر بلا شبهة لان لیلة المولد لیلة ظهوره
صلی الله علیه وسلم ولیلة القدر معطاة له وما تشرف بظهور ذات المشرف من اجله اشرف مما شرف
بسبب ما اعطیه ولان لیلة القدر تشرف بنزول الملائکة فیها ولیلة المولد تشرفت بظهوره صلی الله علیه
وسلم ولان لیلة القدر وقع التفضیل فیها علی امة محمد صلی الله علیه وسلم ولیلة المولد الشریف وقعت
التفضیل فیها علی سائر الموجودات انتهی وقال الشیخ المحدث الحافظ ابن حجر الازمنة والامکنة تشرف
بشرف من یکون فیها وما یکون فیها من المزایا والکمالات ولذا قال بعضهم ان لیلة مولده صلی الله
علیه وسلم افضل من لیلة القدر انتهی **سوال** امامت چیست و امام کیست و حدیث من لم یعرف
امام زمانه فقد مات میتة جاهلیة چه معنی دارد و آنچه وارد شده که بر سر هر صد سال مجدد دین خواهد
درین زمانه مصداق آن کدام است **جواب** امامت عبارت است از خلافت رسول در اقامت
دین و حفظ انتظام دنیا که اتباع او بر کافۂ انام واجب باشد کذا فی المواقف و شرحه پس امیر ناحیه
و رئیس بلده امام نباشد و بباید که امام ظاهر باشد تا مقصود از نصب آن حاصل شود نه مختفی و منتظر
و از قریش باشد و سلطان جزو کرمانی بالغ و شرط نیست که معصوم بود یا آنکه افضل اهل زمانه باشد و نصب چنین امام
بر عامۂ مسلمین واجب است و وقت لزوم ضرر عام و اثارۂ فتنۂ عظیم فاقد شروط هم امام می تواند شد
اما در امور نامشروعه اطاعت او لازم نیست لقوله علیه السلام لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق فی شرح
المسایرة لابن الهمام و اذا قضینا بنفوذ قضایا اهل البغی فی بلادهم التی غلبوا علیها [illegible]

لا تقتضی صحة الامامة مع فقد الشروط عند لزوم العذر العام انتہی وفی المرقاة لاتصح خلافة العبد لقوله علیه السلام
الائمة من قریش قلت لکن یصح امارته مطلقا وکذا خلافته تسلطا کما هو فی زماننا فی جمیع البلدان انتہی و
مراد از امام در حدیث من لم یعرف الخ نبی ست کذا ذکره الملا علی یا کتاب است زیرا که امام زمان یهود توریة
بود وامام زمان نصاری انجیل بود وامام زمان امت محمدیه قرآن است وبعضی از متکلمین معنی حدیث چنین
نوشته اند فمن لم یعرف امام زمانه مع انه فی ظل امامته فقد عاش عیش الجاهلیة فیموت میتة جاهلیة انتہی
وبعضی چنان نوشته اند من لم یعرف امام زمانه ای الامام الذی بایعه المسلمون واهل الحل والعقد وجعلوه
اماما فمن لم یعرف انه امام وانکر امامته وتخلف عن بیعته فقد مات میتة جاهلیة انتہی وسر هر صد مجدد دین
محمدی پیدا میشود مصداق قطعی او را عالم الغیب میداند هر کسیکه با برکات باشد واز وی امور دین
برپا شوند وبعالمی فیض رسد میتواند که مصداق مجدد دین او باشد سوال کلام باری که صفت باری است
وقدیم است مراد او از کلام نفسی میگویند تنزیل ونزول آن چگونه شد جواب کلام نفسی از جنس حرف و
صوت نیست ونزول این صفت قدیم محال است یعقوب بنبانی در شرح تهذیب الکلام می آرد ذهب
اهل الحق الی ان کلامه تعالی لیس من جنس الاصوات والحروف بل هی صفة ازلیة قائمة بذات الله تعالی
منافیة للسکوت والآفة انتہی واما کلام لفظی که قاریان او را تلاوت می کنند وحافظان او را بحفظ
خود میدارند وکاتبان نقوش او را بکتابت می آرند وباصطلاح علماء اصول بعرف شریعت همین را
قرآن میگویند غیر کلام نفسی است ودال است بر کلام نفسی که صفت الهی است وروح الامین یعنی جبرئیل
علیه السلام همین را آوردند وخواندند وبگوش سرور عالم صلی الله علیه وسلم رسانیدند وآنحضرت او را
تدبر کرده یاد داشتند وخواندند وشنوانیدند فی التفسیر الکبیر اذا قلنا لهذه الحروف المتوالیة والاصوات
المتعاقبة انها کلام الله کان المراد انها الفاظ دالة علی الصفة القدیمة القائمة بذات الله تعالی واذا
قلنا کلام الله تعالی قدیم لم نرد به الا تلک الصفة القدیمة انتہی ودر طریق نزول چند احتمالات نوشته اند
اول آنکه او تعالی جبرئیل علیه السلام را کلام خود شنوانید وقادر کرد او را بر عبارتیکه تعبیر همان کلام قدیم
نماید دوم آنکه او تعالی در لوح محفوظ کتابت این نظم را خلق ساخت جبرئیل علیه السلام او را خوانده یاد
کرده آوردند سوم آنکه او تعالی اصوات والفاظ مقطعه پیدا ساخت جبرئیل آنرا گرفت واو را علم ضروری
حاصل شد بدین معنی که همین عبارت موردی ودال است بر کلام قدیم قال الامام الرازی ان جبرئیل علیه السلام

بیان قرآن شریف

سمع فی السماء کلام الله تعالی فنزل علی الرسول فان قیل کیف یسمع جبرئیل علیه السلام کلام الله وکلامه لیس
من الحروف والاصوات عندکم قلنا یحتمل ان یخلق الله تعالی سماعا للکلام ثم اقدره علی عبارة یعبر بها عن ذلک
الکلام القدیم ویجوز ان یکون الله تعالی خلق فی اللوح المحفوظ کتابة بهذا النظم فقرءه جبرئیل فحفظه ویجوز
ان یخلق اصواتا مقطعة لهذا النظم المخصوص فتلقفه جبرئیل ویخلق علما ضروریا بانه هو العبارة المؤدیة لمعنی
ذلک الکلام القدیم انتهی وقال القاضی البیضاوی والانزال نقل الشیء من الاعلی الی الاسفل وهو انما
یلحق المعانی بتوسط لحوقه الذوات الحاملة لها ولعل نزول الکتب الالهیة علی الرسل بان یتلقفه الملک
من الله تلقفا روحانیا او یحفظه من اللوح المحفوظ فینزل به فیلقیه علی الرسول انتهی سوال ارواح
مومنین وکفار بعد خروج از بدن قرارگاه آنها کجاست جواب در فتح العزیز می آرد مقام علیین بالای
هفت آسمان است وپائین آن متصل سدرة المنتهی است وبالای آن متصل به پایه راست عرش مجید وارواح
نیکان بعد از قبض در انجا میرسند ومقربان یعنی انبیا واولیا دران مستقر می مانند وعوام صلحا را بعد از
نوسیدن ورسیدن تا جهاسی اعمال بحسب مراتب در آسمان دنیا یا درمیان آسمان وزمین یا در چاه
زمزم قرار میدهند وتعلقی به قبر نیز ارواح را می باشد وزیر هفت زمین سنگی سیاه افتاده که از وی بد
ود ود می بر آید وابلیس وشیاطین دیگر چون ارواح کفار روا فروز قرار میکنند هم آنجا مستقر میشوند روح کفار
فجار اول بعد از قبض بآسمان میبرند ودربانان آسمان برای او در نمی کشایند ودر آمدن نمیدهند بانبا آسمان
زمین می اندازند درهیچ مکان قبول نمیکنند که آن روح را در انجا بگذارند آخر زیر هفتم زمین زیر آن سنگ سیاه میبرند
وهمان ارواح دران مقام مستقر میباشند وبانواع عذاب معذب میشوند انتهی ملخصا وفی خزانة الروایات
نقلا عن العقیدة الحنفیة اما ارواح الانبیاء علیهم السلام فتخرج من جسدهم وتصیر مثل صورتها
من المسک والکافور وتکون فی الجنة وتاکل وتتنعم وتاوی باللیل الی قنادیل معلقة بالعرش واما ارواح
الشهداء فتخرج من جسدهم وتدخل فی اجواف طیر خضر فی الجنة تاکل وتتنعم وتاوی باللیل الی قنادیل
معلقة بالعرش واما ارواح المطیعین من المومنین ففی ربض الجنة لا تاکل ولا تتمتع ولکن تنظر فی الجنة واما ارواح
العصاة من المومنین فهی ما بین السماء والارض فی الهواء واما ارواح الکفار فهی فی اجواف طیر سود فی
السجین تحت الارض السابعة انتهی وفی العقائد السنیة فی منهاج العمال ان ارواح المومنین فی السماء السابعة
ینظرون الی منازلهم فی الجنة انتهی سوال کسی را بعد از ممات او بهشتی یا دوزخی اعتقاد کردن باید یا نه

قرارگاه ارواح

جواب احوال باطن هر کس وخاتمهٔ او هیچ کس بجز از علام الغیوب معلوم نیست ولهذا اعتقاد نباید کرد
که فلان بهشتی بود یا دوزخی اینقدر البته توان گفت که فلان کار بهشتیان میکرد و فلان کار دوزخیان
سوال در عقیدهٔ اهل سنت الصحابة کلهم عدول مراد از عدالت چیست جواب این عقیده نه
در کتب قدیمهٔ عقائد است و نه در کتب علم کلام بلکه این فقره را محدثین در اصول حدیث بمقام بیان
تعدیل طبقات رواة می آرند و کسیکه آنرا در عقائد درج کرده است از همانجا آورده باشد و مراد از
عدالت پرهیز کردن از تعمد کذب در روایت و فی الحقیقة تمام صحابه متصف بعدالت کذائی بودند
و کذب علی النبی را اشد گناه می پنداشتند سوال درباره اصحاب کهف عقیدهٔ اهل سنت و
جماعت چیست جواب مذهب مشهور و مجمع علیه همین است که ایشان احیا اند و همراه امام مهدی
خواهند برخاست و در بعضے از طرق ضعیفه وارد است که شب اسرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر آن
جماعه گذاشته و دعوت فرموده اند و ایشان اجابت کرده باز بخواب رفته اند سوال دعای پیغمبر
صلی الله علیه وسلم واجب القبول است یا نه جواب دعائیکه بامر الهی و الهام او شده باشد
یا از تتمه و لوازم و متعلقات نبوت باشد واجب القبول است والا واجب القبول نیست سوال
روافض را کافر اعتقاد باید کرد یا مسلم جواب این مسئله قدیماً و حدیثاً مختلف فیه است و تحقیق
آنست که کسیکه تفضیل دهد حضرت علی مرتضی را بر حضرت ابوبکر او مبتدع است کافر نیست و کسیکه
منکر خلافت صدیق اکبر یا منکر استحقاق جناب ایشان برای خلافت یا حلال داننده سب
شیخین باشد در اکثر کتب فقه او را کافر نوشته اند فی الخلاصة والرافضی ان فضل علیا علی غیره
فهو مبتدع و لو انکر خلافة الصدیق فهو کافر انتهی و در بعضے از کتب فقهیه ارتداد روافض و عدم قبول
توبه ایشان بجهت عدم اعتماد بسبب اعتقاد تقیه نوشته اند و بعضے بسبیل لطف اسلام روافض کرده میان
لزوم کفر و التزام آن فرق کرده اند یعنی اگر مدلول نص را مدلول نص اعتقاد کرده بے تاویل انکار
نماید و گوید هر چند که نص وارد شده است اما من این معنی را قبول ندارم این التزام کفر است
و اگر نص را تاویل نموده اگر چه تاویل دور از کار باشد مدلول ظاهر آنرا انکار نماید لزوم کفر است
و لزوم کفر کفر نیست بلکه التزام کفر کفر است و روافض التزام کفر نکرده اند زیرا چه شیخین را محبوب
رسول و وزیر او و خلیفهٔ او دانسته [illegible] شتم نمیسازند بلکه شیخین را مخالف وصی رسول و معاند او

وعقیده اهل سنت نبوت اعتقاد کرده ونصوص را تاویل نموده سب وشتم می نمایند پس لزوم کفر شد نه
التزام کفر سوال ایمان چیست وکفر چیست وکفر چند اقسام دارد جواب ایمان عبارتست از
تصدیق بما علم مجیئه صلی الله علیه وسلم بضرورة وکفر عبارتست از عدم ایمان عما من شانه الایمان واو چهار قسم
است اول کفر جهل یعنی تکذیب نبی صلی الله علیه وسلم باذعان کاذب بودنش در دعوی نبوت همچو کفر ابی جهل
دوم کفر جحود وعناد یعنی تکذیب نبی صلی الله علیه وسلم باذعان صادق بودنش در دعوی نبوت همچو کفر اهل
کتاب قال الله تعالی وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم سوم کفر نفاق چنانچه اکثر منافقین بودند چهارم کفر
تاویل یعنی کلام نبی صلی الله علیه وسلم بر غیر محل یا بر تقیه یا بر مراعات مصالح وغیره محمول کرده کافر شدند
سوال فقهاء قائل شده اند بتکفیر آنکه قائل بخلق قرآن یا ساب شیخین باشد وبعضی بتکفیر معتزله
رفته اند واز قواعد اهل سنت است لا نکفر احدا من اهل القبلة پس این قاعده چه معنی دارد جواب
شمس الدین خیالی بتاویل این قاعده رفته می نویسد معنی هذه القاعدة ان لا نکفر فی المسائل الاجتهادیة
اذ لا نزاع فی تکفیر منکر ضروریات الدین انتهی وبعضی نوشته اند که مراد از اهل قبله درین قاعده
کسانیکه منکر ضروریات دین نباشند وکسانیکه منکر ضروریات دین باشند از اهل قبله نخواهند بود پس
تکفیر ایشان خواهد شد سوال فرق ضاله مبتدعه را نجات خواهد شد یا نه جواب اگر ضلال وبدعت
آنها بحد کفر وانکار ضروریات دین نه رسیده باشد توقع نجات آنها باید داشت سوال عالم که
عبارتست از ما سوای ذات وصفات الهی است قدیم است یا حادث وبر تقدیر ثانی قول شیخ اکبر
ولا اعلم للعالم مادة چه معنی دارد جواب عالم حادث است مخلوق بعد ان لم یکن وقول شیخ اکبر
منافی حدوث عالم نیست زیرا که مدت معینه از ابتدای خلق عالم تا حال معلوم ونزد کسی نیست
وتعبیر میتوان گفت که عالم قبل از ظهور وبروز خود در علم او تعالی بود وتمام عالم من حیث وجود علمی
قدیم است اگرچه بحیثیت وجود خارجی وبروزی حادث باشد پس بنظر همین وجود علمی مدت عالم
معلوم نیست وقول شیخ اکبر مبنی برین قدم است سوال درباب والدین آنحضرت صلی الله
علیه وسلم عقیده علماء اهل سنت وجماعت چیست جواب بعضی بطرف کفر ایشان وناری
بودن ایشان رفته اند وبرخی قائل نجات ایشان شده اند ودرین باب سه مسلک است اول آنکه
ایشان بر کفر وشرک مردند لیکن معذب نخواهند شد مثل صبیان ومجانین بعلت آنکه در زمان فترت

پیش از بعثت نبی آخر الزمان در گذشتند قال الله تعالی وما کنا معذبین حتی نبعث رسولا
دوم آنکه بر کفر و شرک مردند و برای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم زنده ساختند و انها ایمان
آورده و بار سوم آنکه ایشان بعقل خود یا بسماع از ملت ابراهیم قبح شرک دریافته ترک آن کرده
توحید را معتقد شده از اصنام کناره کش شده بعثت آنحضرت شنیده انتظار قدوم و تولد
جناب رسالتمآب بوده عزم مصمم داشتند که اگر زمان بعثت جناب پیغمبر دریابند باطاعت
قدم نهند پس ایمان اجمالی ایشان را متحقق بوده تفصیلی و قول امام اعظم کوفی رح در فقه اکبر و والدا
رسول الله ما ماتا علی الکفر منافی این مسلک نیست زیرا که احتمال است که عدم ایمان تفصیلی را
تعبیر بکفر کرده باشند سوال تصرف شیاطین در بدن آدمی که آنرا آسیب تعبیر میکنند
حق است یا نه جواب نزد اکثر فرق اسلام مسلم است و معتزله را درین مسئله خلاف است
در تفسیر نیشاپوری در تحت آیه یتخبطه الشیطان من المس مذکور است و اکثر المسلمین علی ان
الشیطان قادر علی الصرع والقتل والایذاء بتقدیر الله تعالی سوال انسان بعد از
موت در بدن آدمی تصرف بایذاء و قتل وغیره می کند یا نه جواب علمای اهل سنت
درین مسئله اختلاف دارند بعضی منکر شده اند بدلیل آنکه انسان اگر صالح است این ایذا
منافی صلاح اوست و اگر فاسق یا کافر است پس از دست موکلان عذاب چطور خلاص
شده فرصت ایذا یافت و مجوزین دو فرقه شده اند طائفه می گوید که انسان کافر یا مومن
ظالم موذی یا زانی معلن یا مرتد غیر تائب بعد موت در عالم برزخ باراده الهی مسخ شده
جن میگردد علی الخصوص هنگامیکه موت اینها بر جنابت شود پس جن شده تصرف در
بدن آدمی میکنند و مسخ است در موت محمدیه در عالم شهادت ببرکت نبی صلی الله علیه وسلم اگرچه
مفقود شده لکن در عالم برزخ بطریق تعذیب میتواند شد و نسبت این معنی که هر کافر یا
هر مومن بدکار مسخ شود بلکه هر آنکه او را خداوند تعالی خواسته مسخ باشد و صلحا و اتقیا
اگرچه بر جنابت بمیرند مسخ نمیشوند ملا معین در شرح برزخ مفصلا این معنی بیان فرموده
و فرقه دیگر میگوید که نه انقلاب باشد و نه مسخ بلکه نوعی است در افعال و حرکات که اصناف
مختلفه را باهم بهم میرسد و بحکم من تشبه بقوم فهو منهم همچو ایشان را که کار جن میکنند در عرف

بثبوت می‌رسد **سوال** وضع میزان در روز حشر قبل مرور صراط است یا بعد آن **جواب**
قبل از مرور صراط است زیرا که وضع میزان برای معرفت استحقاق دخول در جنت و نار است و مرور
بر صراط وسیله دخول جنت و نار است که در حکم دخول است و حدیث حضرت عائشه صدیقه رضی الله
عنها که ان لم تجدنی عند الصراط فاطلبنی عند المیزان مخالف این معنی نیست زیرا چه غرض سرور
عالم اینست که مراد در یکی ازین سه مواطن ثلث طلب کن پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم را چند بار
آمد و رفت بر صراط و میزان برای تخلیص امت خود خواهد بود و پس صورت این خواهد بود که اول
آنحضرت نزدیک میزان حاضر خواهند شد چون جماعه از امت از داروگیر وزن اعمال خلاص
خواهند یافت و بسوی بهشت روانه خواهند شد و در اثنای مرور بر صراط لغزش یا خواهد گشت
آنحضرت برای تخلیص آنها و بسلامت گذرانیدن تشریف خواهند برد و چون از آنجا فارغ خواهند
شد باز نزدیک میزان خواهند آمد و بقیه امت را از دار و گیر آن خلاص خواهند کرد و چون آنها را
مرور بر صراط پیش خواهد آمد باز تشریف خواهند برد و علی هذا القیاس چند بار همین قسم واقع
خواهد شد همچنان که در اضطراب و شورش مثل جنگ و تهیه شادی و غیر ذلک حالت رئیسان و اولی
الامر ملاحظه میکنیم همین قسم تردد و آمد و رفت لاحق ایشان میباشد و همه مقتضای ریاست
و سرداری است و تفقد بهم و غم ایشان است

کتاب احوال الجنة

سوال زنیکه در دنیا مره بعد اخری دو شوهر کرده بود در بهشت بکدام زوج داده خواهد شد
جواب نزد بعضی مختار خواهد شد هر شوهری که پسند او شود زن او خواهد بود و نزد بعضی
بشوهر آخر داده خواهد شد فی الغرائب اختلف الناس فی المرأة التی یکون لها زوجان
فی الدنیا لایهما تکون فی الآخرة قیل تکون لآخرهما و قیل تخیر فتختار ایهما شاءت انتهی **سوال**
زنیکه قبل نکاح مرد در بهشت حواله که هر کس خواهد شد **جواب** هر آدمی را که پسند خواهد کرد
نکاحش با او خواهد گردید و اگر راضی بکسی از آدمیان نخواهد شد او تعالی مردی را از حور پیدا
خواهد ساخت و نکاح او با او خواهد کرد فی الغرائب و لو ماتت قبل ان تتزوج تخیر ایضا ان
رضیت بآدمی زوجت منه و ان لم ترض فالله یخلق ذکرا من الحور العین فیزوجها منه

کتاب القرآن

رسم الخط قرآن

سوال در رسم خط قرآن مجید بعد صیغهٔ مفرد واو الف می نویسند چنانچه در سورهٔ رعد ست الیه
ادعوا والیه مٰاب و همچنین در سورهٔ جمعه رسولا یتلوا علیهم و در بعضی جا واو زائد ست چنانچه
در اولئک و بعضی جا یا زائد بنویسند و از قاعدهٔ نحاة مخالف ست پس تغییر باید داد یا آنکه
همچنان که رسم خط مصحف عثمانی ست همان طور باقی باید داشت **جواب** در رسم خط قرآن
مجید موافق مصحف امام رعایت باید کرد و تغییر دادن درست نیست علامه جلال الدین سیوطی
در اتقان می‌نویسد القاعدة العربیة ان اللفظ یکتب بحروف هجائه مع مراعاة الابتداء به
والوقف علیه وقد مهد النحاة له اصولا وقواعد وقد خالفها فی بعض الحروف خط المصحف الامام
وقال اشهب سئل مالک هل یکتب المصحف علی ما احدثه الناس من الهجاء فقال لا الا علی الکتبة
الاولی رواه الدانی فی المقنع ثم قال ولا مخالف له من علماء الامة وقال فی موضع آخر
سئل مالک عن الحروف فی القرآن مثل الواو والالف اتری ان یغیر اذا وجد فیه کذلک
قال لا قال ابو عمرو یعنی الواو والالف المزیدتین فی الرسم المعدومتین فی اللفظ نحو اولوا
وقال الامام احمد یحرم مخالفة خط مصحف عثمان فی واو او یاء او الف او غیر ذلک وقال
البیهقی فی شعب الایمان من کتب مصحفا فینبغی ان یحافظ علی الهجاء الذی کتبوا فیه تلک
المصاحف ولا یخالفهم فیه ولا یغیر مما کتبوه شیئا فانهم کانوا اکثر علما واصدق قلبا ولسانا
واعظم امانة منا فلا ینبغی ان نظن بانفسنا استدراکا علیهم انتهی و در موضع آخر می‌نویسد وقال
الکرمانی فی العجائب کانت صورة الفتحة فی الخطوط قبل الخط العربی الفا وصورة الضمة واوا
وصورة الکسرة یاء فکتب لااوضعوا بالالف مکان الفتحة وایتاءی ذی القربی بالیاء مکان
الکسرة واولئک ونحوه بالواو مکان الضمة لقرب عهدهم بالخط الاول انتهی **سوال** کسیکه

تبدیل حرف قرآن

حرفی از قرآن بحرف دیگر بدل نماید یا کم کند یا زائد سازد کافر ست یا نه **جواب** کافر ست
فی الشفاء للقاضی عیاض قد اجمع المسلمون علی ان من نقص من القرآن حرفا قاصدا لذلک
او بدله بحرف آخر مکانه او زاد فیه حرفا آخر مما لم یشتمل علیه المصحف الذی وقع الاجماع علیه

واجع علی انہ لیس من القرآن عامد الکل ہذا انہ کافر انتہی سوال قراءت صحیحہ چیست و ضعیفہ و شاذہ
و باطل کدام ست جواب در نشر ابن جزری مرقوم ست کہ ہر قراءتیکہ موافق عربیت باشد و لو بوجہ ما
و با یکی از مصاحف عثمانیہ مطابقت داشتہ باشد و لو احتمالا و سندش بصحت رسیدہ باشد ہمان
قراءت صحیحہ است انکار آن درست نیست خواہ از قراء سبعہ منقول باشد یا از عشرہ و اگر در یکی ازین
شروط ثلثہ خلل گردید ہمان قراءت ضعیفہ یا شاذہ یا باطل خواہد گردید کذا قال الدانی و ابو شامہ
والکواشی و غیرہم کذا فی الاتقان سوال تلفیق قراءت یعنی تخلیط یک قراءت بقراءت دیگر مثل
قراءت حفص با قراءت ابن عامر در یک آیہ یا یک سورہ درست ست یا نہ جواب ابن صلاح و نووی
گفتہ کہ اگر بقراءتی از قراءت قراء سبعہ بل عشرہ شروع کرد اولی آن ست کہ تا تمام مجلس بہمان قراءت
خواند و اگر تا یک جملہ تامہ ہمان را خواندہ در جملہ ثانیہ قراءت دیگر شروع کردہ ہم جائز ست و بعضی
ائمہ مطلقا تلفیق را منع کردہ اند و ابن جزری گفتہ کہ صواب آن ست کہ اگر بتلفیق دو قراءت اینچنان
کلامی پیدا شود کہ در عربیت و لغت مہمل گردد اینچنین تلفیق جائز نیست چنانچہ در فتلقی آدم من
ربہ کلمات رفع آدم از قراءت غیر ابن کثیر و رفع کلمات از قراءت ابن کثیر بگیرد کلام مہمل خواہد شد
پس این درست نیست و الا اگر بسبیل روایت ست پس قراءت ہر راوی و قاری را کہ
التزام نمودہ است بخواند اگر خلط خواہد کرد کذب در روایت لازم خواہد آمد و این ممنوع ست و اگر
بسبیل تلاوت ست پس تلفیق مطلقا جائز ست فان الکل قرآن کذا فی الاتقان [illegible]
قراءات سبعہ متواترہ است یا مشہورہ جواب بعض قراءت بدرجہ تواتر رسیدہ اند کہ با ہم منضم
آنہا جمعی ہستند کہ اتفاق ایشان بر کذب محال ست و از مبدء تا منتہی ہمین صفت بارہ یافتہ
و بعض قراءت مشہورہ است کہ سندی صحیح دارد و موافق عربیت و رسم عثمانی ست و مشہور عند القراء ست لکن بحد
تواتر نرسیدہ کسی از قراء او را غلط یا شاذ نگفتہ ہیچ قرآنی کہ باختلاف طرق نقل از قراء سبعہ منقول شدہ اند کہ بعض ناقلین
بطوری روایت یا ساز بعضی بطوری دیگر و در کتب قراءت در فرش حروف امثال آن بسیار اند و درین فن
قراءت بسیاری از کتب تصنیف شدہ اند ہمچو تیسیر دانی و قصیدہ شاطبی و [illegible] النشر و التقریب
النشر و غیر ذلک و بعض قراءت احاد اند کہ سند صحیح دارند لیکن مخالف رسم یا عربیت [illegible]
شہرت نیافتہ کذا فی الاتقان نقلا عن ابن الجزری و از اینجا ثابت گردید کہ ہم [illegible]

قرائت که از ائمه سبعه منقول باشد خواه ناقلین آن مختلف باشند خواه متفق متواتر نیست بلکه قرائتی که
نقل آن از قراء سبعه باتفاق نقل نمایند و بحد تواتر رسیده اند البته متواتر اند و الفاظ مختلفه که از قراء
سبعه نقل شده اند متواتر نیستند کذا قال ابوشامه و زرکشی در برهان گفته که تواتر قرائت سبعه
از قراء سبعه مسلم است اما تواتر آنها از آنحضرت صلی الله علیه وسلم غیر مسلم است زیرا چه نقل قراء سبعه نسبت
قرائت سبعه در کتب قرائت از آنحضرت صلی الله علیه وسلم نقل واحد از واحد است پس تواتر چگونه
صورت خواهد بست و بعضی از جهابذه فن قائل بتواتر شده اند مطلقا سوال شاطبی و تیسیر حاوی
قرائات سبعه متواتره هست یا نه جواب شاطبی و صاحب تیسیر را التزام متواترات نیست بلکه قرائات
مشهوره هم بیشتر درین کتب مندرج اند و نیست انحصار قرائات مشهوره درین کتب ائمه قرائت را
انکار شدید کرده اند بر آنکه دعوی انحصار قرائات مشهوره درین کتب نموده است کذا فی الاتقان
سوال عالمی یا جاهلی که قرائت یکی از قراء عشره خوانده او را خاطی و غالط گفتن درست است یا نه
جواب درست نیست زیرا چه هرگاه قراءات مشهوره عشره ثابت السند صحیح الروایة شده اند نسبت
غلط و خطا بطرف شده الا تخطئه صحابه و تابعین لازم می آید سوال قول او تعالی لا تامنا که در سوره
یوسف واقع است درین دیار هندوستان بادغام صریح مشهور شده و بعضی از قراء بفصل نونی از نون قال لا
میگویند حق چیست جواب لا تامنا که در سوره یوسف واقع است صیغه نفی با ضمیر متکلم وقال ا
فیست ادغاماً و اظهاراً چند احتمال دارد اول اظهار صریح یعنی بفک ادغام لضم تام نون اول البیهقی
بولن ثانی و هیچکس از قراء سبعه بلکه عشره بدین قرائت نرفته و بفک ادغام نخوانده است المصاحف
برسم خط است و ثقیل تر میشود مگر از قراء اربعه عشر اعمش و طلحه بفک ادغام باظهار صریح خوانده اند واعظم انا
کما ح رحمانی نقلا عن مجمع السرور و ملا علی قاری در مرقات شرح مشکوة می نویسد الادغام فی کلتیهما الکریمان
هو علیه القراء فی لا تامنا انتهی و در اتقان می آید اجمع الائمة العشرة علی ادغام مالک لا تامنا علی
یوسف انتهی دوم آنکه بفصل هر دو نون بلا ادغام بدین طور نخوانند که حرکت نون اول را باخفا
خوانده شود بحدیکه شبیه بساکن گردد و همین اخفا را سیوطی در اتقان بروم تعبیر کرده و صاحب
تیسیر باشمام و حقیقت اشمام همین اخفا را نوشته قال کلهم قرء لا تامنا بادغام النون الاولی فی الثانیة
واشمامها الضم و حقیقة الاشمام فی ذلک ان یشار بالحرکة الی النون لا بالعضو الیها فیکون ذلک اخفاء

لا ادغاما صحیحا لان الحرکة لا تسکن راسا بل یضعف الصوت فیفصل بین المدغم والمدغم فیه لذلک ہذا قول عامة
ائمتنا وہو الصواب لتاکد دلالته وصحته فی القیاس کذا نقل المحقق الشروانی فی حاشیة تفسیر البیضاوی
و شاطبی در قصیدہ خود میگوید وتامننا للکل یخفی مفصلا یعنی ہمہ قراء سبعہ تامنا را باخفاء حرکة نون اول
بفک ادغام میخوانند و شیخ ابو البقاء علی بن عبد اللہ بن عثمان بن محمد احمد بن الحسین القاصح در شرح قصیدہ
مسمی بسراج القاری المبتدی وتذکرۃ المقری المنتہی می آرد اخبران کل القراء یعنی السبعة قرؤا مالک
لا تامنا باخفاء حرکة النون ای باظہار النون الاولی واختلاس حرکتہا ثم قال مفصلا یعنی ان الاخفاء یفصل
احدی النونین عن الاخری بخلاف الادغام انتہی و محقق شروانی در حاشیہ تفسیر بیضاوی نقلا عن الجعبری
شارح القصیدۃ ایرادی کردہ کہ حاصل کلام قصیدہ آن ست کہ تمامی ناقلین اخفاء را مع فصل از قراء
سبعہ نقل کردہ اند و در واقع چنان نیست زیرا چہ عراقیین اتفاق دارند بر خلاف آن و در مفتاح بعد نقل
ہمین مصرع تعریضا نوشتہ است و این وجہ را اولی گفتہ اند چرا کہ مذہب اکثر ست قال الشروانی قال
الجعبری شارح القصیدۃ یرید بقوله اخفاء الحرکة واختلاسها ومعنی مفصلا فصل احدی النونین عن الاخری
وہو حقیقة الاظہار وہذا معنی قول ابی علی الفارسی دیجوزان یبین ولا یدغم ویخفی الحرکة وہو ان یختلسها
ومفہوم ہذا البیت ان کلا من النقلة رووہ عن السبعة ولیس کذلک لاطباق العراقیین علی خلافه انتہی
سوم آنکہ نون اول را در نون دوم ادغام کردہ باشمام ضم و در عین حالت ادغام بخوانند و این را بعض
اہل ادا چون ابن مجاہد از قراء سبعہ روایت کردہ و ہمین وجہ را بیشتر از اہل ادا بجہت آسانی اختیار کردہ اند
کذا فی مفتاح رحمانی و این وجہ در تیسیر مذکور نیست و حقیقت این اشمام آن ست کہ سر دو لب را باہم منضم
سازند و بہم آرند بغیر پیدا کردن آوازی و حرکتی فقط اشارہ عضوی شود کہ گویا بہ و لب اشارہ بضمہ
نون میکنند و ایجاد حرکتی نگردد کذا قال الشروانی نقلا عن الجعبری شارح القصیدۃ و در کنز المعانی
می آرد وہذا الاشمام ان یضم شفتیک من غیر صوت انتہی و شاطبی در قصیدہ میگوید وادغم مع اشمامہ
البعض عنہم ابن قاصح شارح او مینویسد ثم اخبران بعض اہل الاداء کابن مجاہد ادغم النون الاولی
فی الثانیة مع اشمام الضم عنہم ای عن السبعة وہذا الوجہ لیس فی التیسیر وہذا الاشمام کالاشمام السابق
فی الوقف وہو ضم الشفتین من غیر احداث شئ فی النون انتہی چہارم آنکہ نون اول را در نون
دوم مدغم ساختہ بادغام محض صریح بدون اشمام واشارہ ضمہ بخوانند از قراء عشرہ ابو جعفر بن

را اختیار کرده کذا فی الاتقان و این وجه هم در تیسیر مذکور نیست و صاحب مفتاح رحمانی می‌نویسد قراءة
در کلمه لا تامنا ادغام محض بجای آن نکرده اند که بلا نهی که از حروف جازمه است التباس می‌آید
انتهی ولیکن صاحب سراج القاری می‌نویسد که ادغام صریح بدون اشمام هم قراءت قراء سبعه است
همچو اخفا و ادغام با اشمام این هر سه وجه قراءت قراء سبعه است عبارته هکذا و فی کلام الناظم اشارة
الی وجه ثالث و هو الادغام الصریح بدون اشمام لانه لما قال و ادغم مع اشمامه البعض عنهم دل علی
ان البعض ادغم من غیر اشمام فهذه ثلثة اوجه قراءة لکل واحد من السبعة و هذا الوجه الثالث لیس فی
التیسیر ایضا و نص ابن جبارة علی الاوجه الثلثة انتهی الحاصل کسیکه لا تامنا با ادغام صریح بدون اشمام
در وصل بخواند ملام نیست سوال وقت ختم قرآن سه بار سوره اخلاق خواندن مستحسن است یا نه جواب
مستحسن است و در شرح منیة المصلی است قراءة قل هو الله احد ثلاث مرات عند ختم القرآن لم یستحسنها بعض المشایخ
و قال الفقیه ابو اللیث هذا شیء استحسنه اهل القرآن و ائمة الامصار فلا باس به الا ان یکون الختم فی المکتوبة
فلا یزیده علی مرة انتهی سوال در تفسیر جلالین مرقوم است کان مزاجها ما تمزج به کافورا و صاحب
کمالین می‌نویسد مزاج اسم کالامام لما یؤتم به انتهی و این عبارت مخالف تفاسیر متداوله است و جیش

	هو المصوب	

مزاج را بمعنی یمزج به الشیء در کتب تفاسیر و لغت آورده اند فی تفسیر الکواشی مزاجها ما تمزج به انتهی و محمد
بن ابی بکر رازی در تفسیر غرائب القرآن می‌نویسد مزاج الشراب ما تمزج به انتهی و در فیوضات الهیه
می‌آرد المزاج ما یمزج به انتهی و در تفسیر کشاف می‌آرد مزاجها ما تمزج به انتهی و امثال این لفظ هم مثل
این معنی دارند همچو قوام بمعنی ما یقام به الشیء کذا فی الفیوضات الالهیة و ختام بمعنی ما یختم به کذا فی التفسیر
الکواشی و مراد آنچه بدان دوزند ادیم را کذا فی منتهی الارب و تصریح این معنی که مزاج اسم آله است
در کتب صاحب فنلر نیافته اما موزون به آن از اوزان اسم آله شمار گردیده رضی در شرح شافیه می‌آرد
و جاء الفعال ایضا للالة کالخیاط و النظام انتهی و تعریف اسم آله هم بر این لفظ صادق می‌آید زیرا که
استعانت در فعل ممزوج به میشود و چلپی در شرح شافیه می‌نویسد هو اسم مشتق من فعل لیستعان به فی
ذلک الفعل انتهی و جاربردی در شرح شافیه می‌آرد الآلة کل اسم مشتق من فعل اسما لما یستعان به فی ذلک الفعل کالمفتاح
فانه اسم لما یفتح به فهو یطلق علی ما یدل فیه اذا کان مما یستعان به فی المعنی کالمحلب انتهی تا بر این مزاج را اسم آله میتوان گفت و الله اعلم

باب العلم والعلماء

سوال، حق تعالی میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء، و درین زمانه بسیاری از علما هیچ خوف ندارند و بیباکانه هرچه میخواهند میسازند پس معنی آیت چیست جواب علما که بے عمل باشند در نظر شارع درجه مقبولیت ندارند و بتحقیق معدود در زمرهٔ علما نیستند اگرچه بظاهر علم دارند فی تنبیه فقیه ابی اللیث عن ابی الدرداء قال ویل للذی لا یعلم مرة وویل للذی یعلم ولا یعمل سبع مرات وفی الظهیریة وقیل الذی یعلم الناس ولا یفعله بمنزلة الاعمی یضیئ السراج ولا یستضیئ به و اما علماء باعمل که بتحقیق در نظر شارع در زمرهٔ علما محسوب اند از او تعالی می ترسند و همین علما که باعمل باشند مراد اند در آیه انما یخشی الله من عباده العلماء مروی ست که کسی از شعبی سوال کرد که عالم کدام ست او فرمود عالم همان ست که از و تعالی بترسد سوال آموختن علم انگریزی چه حکم دارد جواب تعلم لغت انگریزی یا آموختن طریق خط و کتابت ان اگر بقصد مشابهت و محبت و وداد انگریزان باشد ممنوع ست و اگر بغرض اطلاع بر مضامین کلام ایشان یا خواندن خطوط ایشان باشد مضایقه ندارد و در مشکوة شریف وارد است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم زید بن ثابت را بتعلم خط یهود امر فرموده و زید بن ثابت آنرا بعجله قریب آموختند۔

کتاب الحدیث

سوال علمای نقاد برای شناخت حدیث موضوع قاعده نوشته اند که بر فعل قلیل وعده ثواب کثیر باشد یعنی در وعد و وعید از حد تجاوز باشد حالانکه امام غزالی رح در احیاء حدیث نقل میکنند کل حسنة بعشر امثالها الی سبعمائة ضعف الا الصوم یعنی همچنین حدیث دیگر نقل میسازند من صام یوم سابعة وعشرین من رجب کتب الله له صیام ستین شهرا پس حال این دو حدیث چیست و تطبیق قاعده چیست جواب حدیث اول را بخاری و مسلم از حضرت ابو هریره رضی الله عنه روایت کرده اند علامه زین الدین ابوالفضل عبد الرحیم العراقی در کتاب المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار در شان این حدیث تحریر فرموده اخرجاه من حدیث ابی هریرة رضی الله عنه انتهی و حدیث دوم اگرچه در صحاح ستة یعنی محدثین آنرا روایت کرده اند در ما ثبت من السنة می آرد وفی خبر ابی معاذ الشاه المروزی فی فضائل رجب لعبد العزیز من طریق شهر

عن سطر الوراق عن شهر بن حوشب عن ابی هریرة موقوفا من صام یوم سبع وعشرین من رجب
کتب الله له صیام ستین شهرا وهو الیوم الذی هبط فیه جبرئیل علی محمد صلی الله علیه وسلم بالرسالة وهذا
امثل ما ورد فی هذا المعنی انتهی وقاعده مذکوره اگرچه شراح شرح نخبة وغیرهم بدان تصریح کرده اند اما عمدا
بحدیثی که آنرا نقاد فن حدیث روایت کرده اند مساسی نیست البته حدیثی که آنرا نقاد فن حدیث
روایت نکرده اند و دفعة گوش زد ماهر فن حدیث شده از همچو قواعد همان ماهر فن کیفیت چنین حدیث
دریافت میتوان ساخت والله اعلم **سوال** کل دخان حرام ومن اکل من التنبخ لقمة فکانما زنی بامه
حدیث ست یا نه **جواب** در کتب معتبره حدیث بنظر نرسیده وکسیکه این را حدیث نوشته باشد مجرد
نوشتن آن قابل اعتبار نیست اعتبار بر قول محدث معتبر ست که حدیث را باسند بیان نماید وبعض
وعاظ احادیث غیر معتبره را برای تخویف وترغیب ذکر میکنند واز حال آن احادیث مطلع نمیباشند
سوال اذا تحیرتم فی الامور فاستعینوا باصحاب القبور حدیث ست یا نه ومعنی آن چیست **جواب**
حدیث نیست قول کسی ست ومعنی آن این ست که وقتیکه متحیر شوید در حل وحرمت بعض اشیا از نظر
دلائل متعارضه پس اجتهاد خود را ترک نموده تقلید اصحاب قبور یعنی قدمائیکه در قبر خسپیده اند باید کرد و نیز میتواند
که معنی آن چنین باشد وقتیکه متحیر شوید در امور دنیویه ودل تنگ شوید پس نظر کنید بطرف اصحاب قبور
که دنیا را ترک کرده سفر آخرت کردند روزی باشد که شما را هم سفر کردنی ست ودنیا را گذاشتنی ست و
نیز میتواند هم محمول میتوان شد یعنی وقتیکه متحیر شوید در امور وکار برآری شما نشود پس دعای انجاح
مرام بوسیله اصحاب قبور سازید وایشانرا وسیله گردانیده از جناب باری دعا سازید تا به برکت ایشان
بدرجه قبول رسد نه اینکه ایشانرا حلال مشکلات مستقلا یا شریک کارخانه تدبیر عالم دانید که این عین
شرک ست

باب نواقض الوضوء

سوال مشهور ست که نوم ناقض وضو برای آنحضرت صلی الله علیه وسلم نبود پس آیا این امر مخصوص
آنحضرت بود یا انبیاء دیگر هم همین حکم داشتند وکسی از امت محمدیه از اولیاء وغیره هم شریک آنحضرت
درین حکم هستند یا نه **جواب** عدم نقض وضو از نوم از خصوصیات آنحضرت علیه الصلوة والسلام ست
اما این خصوصیت بنسبت امت ست نه بنسبت دیگر انبیاء یعنی دیگر انبیاء هم شریک این حکم هستند وکسی

از امت مشترک این حکم نیست قال العلامة جلال الدین السیوطی فی انموذج اللبیب فی خصائص الحبیب
فی الفصل الثالث من الباب الثانی فی الخصائص التی اختص بها عن امته وانه لا ینتقض وضوءه بالنوم
انتهی وقال العلامة القسطلانی فی المواهب مما اختص به ایضا انه لا ینتقض وضوءه بالنوم مضطجعا انتهی وقال
العلامة الزرقانی فی شرحه والانبیاء مثله فی ذلک لان قلوبهم لا تنام فهو خصوصیة له علی الامم لا الانبیاء انتهی
وفی الدر المختار والعته لا ینقض کنوم الانبیاء علیهم الصلوة والسلام انتهی والله اعلم سوال از گوش یا چشم
یا ناف یا پستان یا غیر اینها هرانچه خارج شود ناقض وضوست یا نه جواب اگر درین مواضع درد است
لا محاله مرضی خواهد بود درین صورت انچه خارج شود ناقض وضو است واگر درد نیست ناقض وضو نیست
قال الحلبی فی شرح المنیة روی عن محمد انه قال الشیخ اذا کان فی عینیه رمد ویسیل الدمع منها ای من عینیه
آمره فعل مضارع عن مقول محمد بالوضوء لوقت کل صلوة ای کما یامر اصحاب الاعذار لانه اخاف ان یکون
ما یسیل صدیدا فیکون صاحب عذر ولا فرق فی ذلک بین الشیخ والشاب لانه ذکر الشیخ باعتبار
الاکثر ولا فرق بین الرمد وغیره من الاوجاع بل کل ما یخرج من علة مع وجع سواء کان من العین او الاذن
او السرة او الثدی او نحوها فانه ناقض علی الاصح لانه صدید بخلاف ما اذا کان بدون وجع انتهی

باب المسح علی الخف والجورب

سوال مسح بر جورب چه حکم دارد جواب اگر جورب رقیق باشد مسح بران جائز نیست واگر ثخین
وستطیر بود باین طور که ثابت ماند بر ساق وقت رفتار بی آنکه بسته شود چون ریسمان مثلا بسته شود وما تحت
او نظر نیاید وآب در ان جذب نشده سرایت تا قدم نکند خواه از کرباس باشد یا از چرم یا انداخته شده از پشم
یا انهو یا غیر آن بهر تقدیر مسح بران نزد صاحبین جائز بود وحکمش حکم موزه است ونزد امام اعظم رح
مسح بران جائز نیست مگر وقتیکه مجلد یا منعل باشد ومنعل آن است که در اسفل آن چرم باشد مانند نعل و
مجلد آن است که در اعلی و اسفل آن چرم باشد ومروی شده است که امام اعظم رح بسوی قول صاحبین
رجوع نموده در در مختار می آرد او جوربیه ولو من غزل او شعر الثخینین بحیث یمشی فرسخا ویثبت علی الساق
بنفسه ولا یری ما تحته ولا یشف الماء انتهی وقاضی خان می آرد وان مسح علی الجوربین فهو علی وجوه ان
کانا رقیقین غیر منعلین لا یجوز المسح علیهما فی قولهم وان کانا ثخینین منعلین جاز المسح علیهما فی قولهم
والثخین ان یقوم علی الساق من غیر شد ولا یسقط ولا یشف وقال بعضهم لا یشف ومعنی قوله لا یشف

اى لايجاوز الماء الى القدم ومعنى قوله لا يشف اى لا يشف الجورب الماء الى نفسه كالاديم + وان كانا ثخينين غير منعلين لا يجوز المسح عليهما فى قول ابى حنيفة رح وفى قول صاحبيه يجوز وعن ابى حنيفة رح انه رجع الى قولهما قبل موته انتهى مسئلہ يجوز المسح على الجوربين ولو من غزل او شعر اذا كانا ثخينين بحيث يمشى فرسخا او اكثر فيثبت على الساق بنفسه من غير شد ولا يرى ما تحته ولا يشف الماء الى نفسه سواء كانا منعلين اى يكون على اسفله جلدة او مجلدين اى يكون الجلد على اعلاه واسفله بحيث يستوعب الجلد جميع ما يستر القدم او يكون محل المسح وهو ظهر القدم مجلدا مع اسفله واما لو كان محل المسح وهو ظهر القدم خاليا عن الجلد بالكلية ويكون الجلد على اسفله مع مواضع اصابع الرجل لا يجوز المسح عليه او كانا غير منعلين وغير مجلدين وهذا كله عند صاحبيه واما الامام فقال اولا انه يشترط فى جواز المسح على الجورب الثخين ان يكون منعلا او مجلدا ثم رجع الى قولهما قبل الموت بثلثة ايام او ثلثة كذا فى المضمرات و قال صدر الشريعة وعنه انه رجع الى قولهما وبه يفتى وفى الدرر شرح الغرر كان الامام لا يجوزه اولا ويجوزه صاحباه ثم رجع الى قولهما وبه يفتى وفى السراجية وعنه انه رجع الى قولهما وعليه الفتوى وفى شرح حميد الدين الضريرى انه صح انه مسح على جوربيه فى مرضه وقال فعلت ما كنت امنع الناس عنه وظاهر رجع الى قولهما وقال شمس الائمة الحلوانى هذا الكلام يحتمل ان يكون رجوعا الى قولهما ويحتمل ان لا يكون رجوعا ويكون اعتذارا بما اخذ بقول المخالف للضرورة فلا يثبت الرجوع بالشك —

وقت الظهر والعصر والمغرب والعشاء

مسئلہ وقت الظهر من الزوال الى بلوغ ظل كل شئ مثليه سوى فئ الزوال والعصر منه الى الغروب هذا ظاهر الرواية عن الامام كذا فى النهاية وقال فى البدائع والمحيط والينابيع انه هو الصحيح وفى الغياثية انه هو المختار واختاره الامام المحبوبى وعول عليه النسفى وصدر الشريعة واختاره اصحاب المتون كالكنز والقدورى والوقاية وقالا انتهاؤه بلوغ ظل كل شئ مثله وهو مبدء العصر وهو رواية عنه وبه قال زفر والائمة الثلثة وقال الامام الطحاوى وبه ناخذ وفى غرر الاذكار هو المأخوذ به وفى البرهان وهو الاظهر لبيان جبرئيل وهو نص فى الباب وفى الفيض وعليه عمل الناس اليوم اى فى كثير من البلاد وفى خزانة الروايات ان الامام رجع اخيرا الى قولهما وهكذا فى الفتاوى الظهيرية وفى رواية عن الامام انه بالمثل يخرج وقت الظهر ولا يدخل وقت العصر الا بالمثلين ذكرها الزيلعى وغيره وعلى هذا فما بين المثل الى المثلين وقت مهمل وفى السراج عن شيخ الاسلام ان الاحتياط ان لا يؤخر الظهر الى المثل وان لا يصلى العصر حتى يبلغ المثلين ليكون مؤديا للصلوتين فى وقتهما بالاجماع

مسئلہ وقت المغرب من غروب الشمس الی غروب الشفق ومنہ یبتدئ وقت العشاء وقالا ان الشفق ہو الحمرة وبہ قالت الائمة الثلثة وہو روایة مرجوع الیہا من الامام کما فی شرح المجمع وغیرہا فکان ہو المذہب کما فی الدر المختار وکان الامام یقول اولا ان الشفق ہو البیاض بعد الحمرة ثم رجع الی ما قالاہ لاطباق اہل اللسان علی ان الشفق ہو الحمرة وحمل عامة الصحابة الشفق علی الحمرة کذا فی الدر وشرح الغرر فکان الفتوی بہ ما قالاہ کذا فی الوقایة والنقایة والقرشی والمواہب وشرح صاحب البرہان لکن قال العلامة قاسم فی تصحیح القدوری ان رجوع الامام لم یثبت لما نقلہ الکافة من لدن الائمة الثلثة الی الیوم من حکایة القولین ودعوی عمل الصحابة بخلافہ خلاف المنقول قال فی الاختیار الشفق البیاض وہو مذہب الصدیق ومعاذ بن جبل وعائشة رضی اللہ عنہم ورواہ عبد الرزاق عن ابی ہریرة وعن عمر بن عبد العزیز ولم یذکر البیہقی الشفق الاحمر الا عن ابن عمر کذا قال فی رد المحتار وفی السراج ان قولہما اوسع وقولہ احوط وہکذا فی المبسوط

کتاب الغسل

سوال بموجب قول حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ تحت کل شعرة جنابة شستن تمام موہائے بدن و رسانیدن آب در بن موہا ہنگام غسل جنابت امر واجب است و ہرگاہ کہ روغن در موہا یا بدن مالیدہ باشد ازالہ آن ہم از بیسن وغیرہ ضرور باید یا نہ جواب تحت کل شعرة جنابة قول حضرت حیدر کرار رضی اللہ عنہ نیست ابوداؤد و ترمذی و ابن ماجہ از ابوہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کردہ فرمود ابوہریرہ کہ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم تحت کل شعرة جنابة فاغسلوا الشعر وانقوا البشرة و حضرت امیر کرم اللہ وجہہ مضمون این حدیث را دریافتہ عادت حلق راس می فرمودند وکنایة عن حلق الراس فرمودہ اند فمن ثم عادیت راسی فمن ثم عادیت راسی فمن ثم عادیت راسی کذا رواہ ابو داود و فی الواقع مرد را ضرور است کہ بہ بن ہر مو آب رساند و بہر مو ہم آب را گذارد موی سر باشند یا موی ریش یا غیر ان و بدون آن غسل جنابت ادا نمی شود فی رسائل الارکان ویفترض علی الرجل نقض الضفیرة ان کان لہ ضفیرة وایصال الماء الی البشرة تحت الشعر بل الشعر ایضا حیث لا یبقی شعر لم یصبہ الماء وہذا عام فی کل شعر شعر الراس کان او شعر اللحیة او غیرہما ولا یجزیہ غسلہ بدون ذلک انتہی اما روغن بر بدن یا مو کہ مالیدہ باشد ازالہ آن از بیسن وغیرہ ضرورت ندارد دفعا للحرج والمشقة بہ ہمان بدن و موی روغن مالیدہ اگر امرار آب نماید کفایت خواہد شد فی الدر المختار ولا یمنع الطہارة ونیم ودہن ودسومة

انتہی ملخصا وفی شرح الوقایۃ المعتبر فی ہذا الحرج فاذا ادہن فامر الماء فلم یصل یجزی انتہی وفی الاشباہ
المشقۃ تجلب التیسیر انتہی ابو المکارم گفتہ وفسر المشقۃ بالاحتیاج الی شئی آخر کالصابون انتہی سوال
نسا کہ مسی را بدندان ریختہ میباشند جائز ست یا نہ و بوقت وضو و غسل تخلیل اسنان بصورت استعمال مسی
واجب است یا نہ جواب ریختن نفس مسی نسا را بدندان شکی نیست کہ جائز ست برای تزئین و بوقت
وضو تخلیل ضرور نیست چہ مضمضہ دران فرض نیست باقی ماند غسل پس حال آن باید شنید فی مجمع
الانہر شرح ملتقی الابحر ولو بقی العجین فی الظفر فاغتسل لا یکفی وفی الدرن والطین یکفی لان الماء
ینفذ وکذا الصبغ والحناء انتہی ازین تحریر معلوم شد کہ ہر شئی کہ مانع وصول آب شود در غسل ازالہ آن
ضرور ست والا فلا ہمچنین در خزانۃ الروایۃ می آرد فی الذخیرۃ قال الفقیہ ابو اللیث قد قیل فی القروی
یکون فی ظفرہ شئی انہ یجوز وضوءہ وغسلہ وفی المدنی لا یجوز لان القروی یکون فی اظفارہ الطین وہو لا یمنع
وصول الماء فاما المدنی یکون فی اظفارہ الوسومۃ وانہا مانعۃ وصول الماء انتہی وفی تنویر الابصار مع الدر المختار
مع الرد المحتار ولا یمنع الطہارۃ ونیم اے خرء ذباب وبرغوث لم یصل الماء تحتہ لان الاحتراز عنہ غیر
ممکن حلیۃ وحناء ولو جرمہ بہ یفتی صرح بہ فی المنیۃ عن الذخیرۃ فی مسألۃ الحناء والطین مع الدرن معللا بالضرورۃ
قال فی شرحہا ولان الماء ینفذ لتخللہ وعدم لزوجتہ وصلابتہ والمعتبر فی جمیع ذلک نفوذ الماء ووصولہ الی
البدن ووسخ عطف تفسیر وکذا دہن ودسومۃ وتراب وطین ولو فی ظفر مطلقا اے قرویا او مدنیا
علی الاصح بخلاف نحو عجین ای کعلک وشمع وقشر سمک وخبز ممضوغ متلبد جوہرۃ لکن فی النہر ولو فی اظفارہ
طین او عجین فالفتوی علی انہ مغتفر قرویا کان او مدنیا انتہی نعم ذکر الخلاف فی شرح المنیۃ فی العجین
واستظہر المنع لان فیہ لزوجۃ وصلابۃ تمنع وصول الماء ولا یمنع ما علی ظفر صباغ ولا طعام بین اسنانہ
وفی سنہ المجوف بہ یفتی وقیل ان صلبا منع وہو الاصح صرح بہ فی شرح المنیۃ وقال لامتناع نفوذ الماء
مع عدم الضرورۃ والحرج انتہی ودر مراقی الفلاح شرح نور الایضاح می آرد ولا بد من زوال ما یمنع وصول
الماء للجسد کشمع وعجین انتہی پس اگر جرم مسی در دندان بسیار ریختہ شدہ است ومنجمد گردیدہ کہ مانع
نفوذ ووصول آب تا جسم دندان شدہ غسل او نخواہد گردید واللہ اعلم سوال اگر شخصے را احتلام شد
وبعد دو چار روز دانست پس نماز اینقدر روز قضا خواہد کرد یا نہ جواب اگر دانست کہ احتلام فلان
روز ست حکم جنابت از ان روز جاری خواہد شد واگر تعیین روز معلوم نشد حکم احتلام از آخر نوم کہ

مسی فی الاسنان

اختلاف نا معلوم

بعد ان خشکیده است داده خواهد شد سوال زنی که ...
بن سوپیان شوند کافی ست حاجت نقض یافته نیست سوال مرد یا زن را ایستاده غسل نمودن سنت
یا نشسته جواب سنن غسل که در متون معتمده دیگر کتب معتبره معدود شده اند ایستاده غسل نمودن دران معدود
و نه نشسته و نه در شرع ممانعت از یکی ازین هردو وارد شده پس هردو جائز ست سوال برهنه غسل
کردن در تنهائی درست ست یا نه جواب درست ست فی شرح المنیة کشف العورة لایجوز عند احد فی
الصحیح و فی الخلوة قیل یأثم و قیل لا بأس به و قیل یجوز ان یتجرد للغسل و یتجرد زوجته للجماع انتهی

باب التیمم

سوال اگر حاجت غسل شد و بعذر شرعی غسل کردن نتوانند تیمم ساخت پس این تیمم یکبار کافی ست
یا بوقت هر نماز باید جواب تیمم عوض غسل تا حدوث موجب غسل کافی ست بوقت هر نماز ضرورت ندارد سوال
بر دیوار مسجد یا سقف ان تیمم کردن درست یا نه جواب جائز ست لکنه اساءة الادب لا زالة النجاسة الحکمیة
بالتراب الذی یلیق تعظیمه فی الاشباه و النظائر منها منع اخذ شئ من اجزائه قالوا فی ترابه ان کان مجتمعا جاز
الاخذ منه و مسح الرجل علیه و الا لا انتهی سوال در باب جواز تیمم مسافر یا مقیم را که دوری آب معتبر ست حد ش
چیست جواب اگر آب بقدر یک میل بحسب ظن دور است تیمم جائز ست و الا جائز نیست فی البحر الرائق قال
فی البدائع و لم یذکر حد البعد فی ظاهر الروایات و عن محمد التقدیر بالمیل فان تحقق کونه میلا جاز له التیمم و ان
تحقق کونه اقل او ظن انه میل او اقل لا یجوز قال فی الهدایة و المیل هو المختار فی المقدار لانه یلحقه الحرج بدخول
المصر و الماء معدوم حقیقة انتهی سوال میل چیست جواب میل عبارت از چهار هزار خطوه و هر خطوه یک و نیم ذرع
بذراع عامه که بست و چهار انگشت ست فی البحر الرائق و المیل فی کلام العرب منتهی مد البصر و قیل للاعلام المبنیة
فی طریق مکة امیال لانها بنیت علی مقادیر منتهی البصر کذا فی الصحاح و المغرب و المراد هنا ثلث الفرسخ و الفرسخ
اثنی عشر الف خطوة کل خطوة ذراع و نصف بذراع العامة و هو اربع و عشرون اصبعا کذا فی الینابیع و عن
الکرخی ان کان فی موضع یسمع صوت اهل الماء فهو قریب فان کان لا یسمع فهو بعید و به اخذ اکثر مشائخنا
کذا فی الخانیة و عن ابی یوسف اذا کان بحیث لو ذهب الیه و توضأ تذهب القافلة و تغیب عن بصره فهو بعید
و یجوز له التیمم و استحسن المشائخ هذه الروایة کذا فی التجنیس و غیره الا ان ظاهره انه فی حق المسافر لا المقیم
و هو جائز لهما و لو فی المصر لان الشرط هو العدم فاینما تحقق جاز التیمم نص علیه فی الاسرار انتهی

سوال در تیمم مسح هر دو دست تا بند دست نزد کسی از ائمه اربعه جائز ست یا نه جواب نزد امام
مالک فرض تیمم مسح هر دو دست تا بند دست ست و زائد از آن داخل اختیار ست عینی در شرح هدایه
می آرد قال الاوزاعی التیمم ضربتان ضربة للوجه وضربة لليدين الى الكوعين والفرض عند مالك الى
الكوعين والاختيار الى المرفقين انتهى

باب البير

سوال جنب اگر بر کناره چاه از چاه آب کشیده غسل میکند و قطرات در چاه می افتد آب چاه
نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود فی شرح المنية نقلا عن الذخيرة جنب نزح من البير دلوا وصب
على راسه ثم استقى دلوا آخر فتقاطر من جسده في البير لا تتنجس اى على تقدير نجاسة الماء المستعمل
ايضا للضرورة لان التحرز عن مثله متعذر او متعسر انتهى سوال تمام آب چاه کشیدن چه معنی وارد
جواب آب چاه کشیده شود تا اینکه دلو زائد از نصف پر شده نه بر آید درینوقت حکم طهارتش داده
خواهد شد و تمام آب چاه کشیدن همین معنی وارد فی القنية ونزح البير ان نزح حتى لا يمتلي من دلوها
الا نصفه فقد طهر انتهى

باب الحوض

سوال در حوض که ده در ده معتبر ست بذراع کرباس یا ذراع مساحت جواب بحسب روایت
مختار و مفتی به ذراع کرباس معتبر ست اگرچه بعضی ذراع مساحت را هم اعتبار کرده اند فی فتاوی قاضی خان
وعامة المشايخ قالوا ان كان عشرا في عشر فهو كبير ويعتبر فيه ذراع المساحة لا ذراع الكرباس هو الصحيح لان
ذراع المساحة بالممسوحات اليق انتهى وفي العالمكيرية والمعتبر ذراع الكرباس كذا في الظهيرية وعليه الفتوى
كذا في الهداية انتهى وفي الهداية قدروا بالمساحة عشرا في عشر بذراع الكرباس توسعة للامر على الناس
وعليه الفتوى انتهى وفي الدر المختار بذراع الكرباس انتهى وفي مجمع البركات نقلا عن الخزانة هو المختار
انتهى سوال فرق میان ذراع مساحت و ذراع کرباس چیست جواب ذراع مساحت عبارت
از هفت قبضه مع یک انگشت قائمه در قبضه هفتم و نزد بعضی عبارت ست از هفت قبضه مع یک انگشت
قائمه در هر قبضه و قبضه عبارت ست از چهار انگشت مضمومه دست پس ذراع مساحت بر قول اول بست
و هشت انگشت مع یک انگشت قائمه شد و بر قول ثانی بست و هشت انگشت مع هفت انگشت قائم

گردید برجندی در شرح نقایه می‌نویسد ثم ذراع المساحة سبع قبضات مع اصبع قائمة فی القبضة السابعة
وقیل سبع قبضات مع کل منها اصبع قائمة انتهی و بموضع دیگر می‌نویسد والمراد بالقبضة اربع اصابع مضمومة
صرح بذلک فی شرح الهدایة انتهی و در عالمگیریه بتعریف ذراع کرباس می‌نویسد و هو ذراع العامة ست
قبضات اربع و عشرون اصبعا کذا فی التبیین انتهی سوال حوض اگر مدور باشد مساحت دور حوض چه قدر
باید که مساحت ده در ده پیدا شود جواب نزد بعضی چهل و هشت ذرع و نزد بعضی چهل و چهار و بعضی
سی و شش اعتبار کرده اند و همین است صحیح و مفتی به و موافق قواعد حساب در رسائل ارکان می آرد اما فی المدور
فیعتبر ثمانیة و اربعون مساحة دوره و قیل اربع و اربعون و قیل ستة و ثلثون قال الشیخ عبد الحق الاول
احفظ و الآخر اوفق بقواعد الحساب انتهی و ابو المکارم در شرح نقایه گفته و ان کان مدورا ففی الملتقط انه
ینبغی ان یکون حوله ستا و ثلثین ذراعا فی الخزانة هو الصحیح و علیه فتوی الدینا ری و فی الخلاصة ثمانی
و اربعین ذراعا و فی الکبری قدره بعض باربع و اربعین فعلی الاول یکون قطره احد عشر ذراعا و نصفها تقریبا
و علی الثانی خمس عشر ذراعا و ربعها تقریبا و الاول اسد و فیه تحصیل مساحة عشر فی عشر مع زیادة ما و علی الثانی
یتفاحش الزیادة و ذلک لما عرف من ان حول المدور ثلثة امثال قطره مع سبعه و انه اذا ضرب نصف القطر
فی نصف حوله فالمبلغ الحاصل مقدار مساحة المدور فلیتدبر انتهی سوال اگر حوض ده در ده بود و حوض
آب او کم شد و نجاسات دران افتاد پس تر آب در آن حوض آمد و حوض پر شد و چیزی از آب از آن حوض
روان نشد وضو ازان درست است یا نه جواب نزد بعضی درست است و نزد بعضی درست نیست
فی الشرح الصغیر للمنیة حوض کبیر فیه نجاسات فامتلأ قیل هو نجس لتنجس الماء شیئا فشیئا و قیل لیس
بنجس لکونه کبیرا و به اخذ بعض ای بعدم التنجس اخذ مشائخ بخاری ذکره فی الذخیرة انتهی و فی مجمع البرکات حوض
عشر فی عشر قل ماؤه فوقعت فیه نجاسة ثم دخل الماء حتی امتلأ الحوض لم یخرج منه شیء لا یجوز التوضی منه
لانه کلما دخل الماء تنجس کذا فی کنز العباد انتهی سوال اگر حوض ده در ده پر بود و ازو نشد مگر نجاست معلوم
نیست وضو ازان درست است یا نه جواب درست است فی العالمگیریة یجوز التوضی فی الحوض الکبیر
المنتن اذا لم یعلم نجاسته کذا فی فتاوی قاضیخان انتهی

باب الاستنجا

سوال در استنجا رجل اگر اکتفا بر آب کرد و کلوخ و مانند آن نگرفت نماز ایس ادرست است یا نه جواب

کلوخ گرفتن بعد بول نہ فرض ست ونہ واجب ست در رسائل الارکان می آرد ولیس الاستنجاء من البول والغائط بالحجر انتہی وجمع کردن میان آب وکلوخ مرتبہ علیا وافضل گردیدپس اگر کسی اکتفا برآب کرد و اطمینان قلب بانقطاع عود حاصل گردید طہارت حاصل خواہد شد فان الماء قالع للنجاسۃ کذا فی البحر الرائق پس نماز پس او جائز ست سوال بعد براز اگر کلوخ نگرفت واکتفا در طہارت برآب کرد نماز وی صحیح ست یا نہ جواب صحیح ست در کفایہ می آرد ثم الاستنجاء بالاحجار سنۃ مؤکدۃ عندنا حتی لو ترکہ وصلی بغیر استنجاء اجزیۃ صلاتہ وقال الشافعی رح بانہا فریضۃ لو ترک بالاحجار لا یجزیہ صلاتہ وہذہ المسئلۃ فرع لمسئلۃ اخری وہو ان النجاسۃ اذا کانت علی قدر الدرہم او اقل ہل تفرض ازالتہا لجواز الصلوۃ اولا فعندنا لا تفرض وعندہ تفترض کما لو کانت ہذہ النجاسۃ علی موضع آخر الا ان فی ہذا الموضع یطہر بالحجر والمدر وفی سائر المواضع لا یطہر الا بالماء انتہی ودر رد المحتار می آرد ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر افضل ویلیہ فی الفضل الاقتصار علی الماء ویلیہ الاقتصار علی الحجر وتحصل السنۃ بالکل وان تفاوت الفضل کما افادہ فی الامداد وغیرہ انتہی سوال در براز یا در بول کلوخ گرفتن واکتفا برآب کردن از خصائص روافض ست پس درین فعل مشابہت آنہا لازم خواہد آمد جواب تشبہ بمخالفان دین در فعل مذموم یا بقصد تشبہ ممنوع ست وبغیر این دو صورت مضائقہ ندارد طحطاوی می آرد قال فی البحر اعلم ان التشبہ باہل الکتاب لا یکرہ فی کل شیء فانا ناکل ونشرب کما یفعلون انما الحرام التشبہ فیما کان مذموما وفیما یقصد بہ التشبہ انتہی سوال استنجا کردن از کلوخ وبعد ازان از آب بعد براز چہ حکم دارد جواب بعد براز استنجا کردن از کلوخ ومانند آن کہ مخفف وتنقی باشد سنت مؤکدہ است در نقایہ می آرد الاستنجاء من کل حدث غیر النوم والریح بنحو حجر حتی ینقیہ سنۃ انتہی وبعد استعمال کلوخ ومثل آن استعمال آب وشستن آن نزد بعضے سنت است ومختار آن ست کہ آداب ست وافضل اہل مسجد قبا بعد براز استنجا بحجر ساختہ طہارت از آب مے ساختند او تعالی جل شانہ مدح ایشان فرمودہ آیۃ فیہ رجال یحبون ان یتطہروا نازل فرمود وباثبات رسیدہ کہ ساکنان مسجد قبا بعد بول ہم استنجا بحجر ساختہ آب میگرفتند چنانچہ از روایات ذیل واضح خواہد شد در تفسیر احمدی می آرد ولما انزل اللہ ہذہ الآیۃ وبالغ فی مدحہم بالطہارۃ بصیغۃ المبالغۃ مشی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ومعہ المہاجرون حتی وقفوا علی باب مسجد قبا فاذا الانصار جلوس فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم امؤمنون انتم فسکت القوم ثم اعادہا ثانیا فقال

عمر رضی الله عنه انهم لمؤمنون و انا معهم فقال علیه السلام اترضون بالقضاء فقالوا نعم فقال علیه السلام
اتصبرون علی البلاء قالوا نعم قال علیه السلام اتشکرون علی الرخاء قالوا نعم قال علیه السلام انتم
مؤمنون ورب الکعبة فجلس ثم قال یا معشر الانصار ان الله تعالی قد اثنی علیکم فما الذی تصنعون عند الوضوء
وعند الغائط فقالوا یا رسول الله نتبع الغائط الاحجار الثلث ثم نتبع الاحجار الماء فتلی النبی صلی الله
علیه وسلم فیه رجال یحبون ان یتطهروا هکذا ذکره المفسرون انتهی وهکذا فی تفسیر القاضی البیضاوی وغیره
وروی ابن ماجه والدارمی عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
انما انا لکم مثل الوالد لولده اعلمکم اذا اتیتم الغائط فلا تستقبلوا القبلة ولا تستدبروها وامر بثلثة احجار انتهی
وروی ابوداؤد والنسائی عن عائشة رضی الله عنها قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا ذهب
احدکم الی الغائط فلیذهب معه بثلثة احجار انتهی ودر هدایه می آرد الاستنجاء سنة لان النبی علیه الصلوة
والسلام واظب علیه ویجزی فیه الحجر وما قام مقامه وغسله بالماء افضل لقوله تعالی فیه رجال یحبون ان
یتطهروا نزلت فی اقوام یتبعون الحجارة الماء ثم هو ادب وقیل هو سنة فی زماننا انتهی ودر کفایه می آرد
الاستنجاء بالماء ادب لان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان یستنجی بالماء مرة وترکه اخری وهذا هو الادب
انتهی ودر فتاوی قاضیخان می آرد والاستنجاء بالماء بعد الاستنجاء بالحجر ادب عندنا انتهی **سوال**
کلوخ گرفتن و بعد آن استعمال آب کردن بعد بول چه حکم دارد **جواب** صراحةً ثابت نشده که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بعد بول استنجا بحجر و مانند آن ساخته باشند بلکه ابوداؤد و نسائی حدیثی از حکم بن سفیان
روایت میکنند قال کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا بال توضأ ونضح فرجه یعنی چون بول میکرد
وضو میساخت و آب می پاشید فرج خود را و گفته اند که مراد موضع فرج است از ازار و بعض گفته اند
که مراد بپاشیدن آب فرج را شستن فرج است بآب استنجا یعنی چون بول
میکرد استنجا میکرد بآب و وضو میساخت کذا قال الشیخ الدهلوی رح واگر گوئی که در احادیث فقه
استنجا بحجر جابجا واقع شده در آن اعم است که بعد بول باشد یا بعد براز گویم که مراد از استنجا للطلب طهارة
بعد براز است نه طلب طهارة بعد بول بمقام حشفه که آن را استبراء می نامند کذا فهم من بعض مصنفات شمس
الملة والدین نقله صاحب التفسیر الاحمدی و بعضی فقها بعد بیان این معنی که استنجا از حدث سبیلین دیگر مانند
آن سنت مؤکده است تفصیل استنجا بعد براز به تفصیل تمام کرده اند بعد بیان آن بیان مسئله بول می نویسند

المرأة تدبر بالحجر الاول وتقبل بالثاني وتدبر بالثالث في كل حال وهكذا تفعل الرجل ان كان الزمان
صيفا ويعكس ان كان شتاء انتهى پس این تحریر هم مؤید آنچنی است که مراد از استنجا طلب طهارة بعد
براز است نه بعد بول اگرچه میتوان گفت که استنجا بعد براز هرگاه محتاج تفصیل بود مفصل بیان کرده شد
و استنجا بعد بول حاجت تفصیل نداشت لهذا بیانش ترک کرده شد در تفسیر احمدی می آرد ما ذکر اهل
الاصول يدل على انهم التطهير الذي بعد البول والتطهير الذي بعد الغائط والحق ان مراد الفقهاء
ايضا اعم كما يدل عليه قولهم والاستنجاء من كل حدث اي خارج من السبيلين سنة غاية ما في الباب
ان الاستنجاء بعد الغائط لما احتاج الى زيادة تفصيل عقبوه بقولهم يدبر بالحجر الاول ويقبل بالثاني من
غير اظهار ان هذا طريق الاستنجاء المخصوص انتهى اما بیهقی روایت کرده که حضرت عمر رضی الله عنه بعد
بول استنجا بحجر و مانند آن میکردند و مولانا عبد العلی رح در رسائل ارکان میفرمایند ويمكن ان يستنجي
للبول والغائط بالحجر اذا لم تتجاوز النجاسة عن قدر الدرهم ولم يستنج واذا خاف ذلك افترض
الاستنجاء بعد الحجر بالماء وقد روى البيهقي عن مولى امير المؤمنين رضي الله تعالى عنه قال كان عمر
اذا بال قال ناولني شيئا استنجي به فاناوله العود او الحجر او ياتي حائطا يمسح به او يمسه الارض قال البيهقي
هذا اصح ما في الباب كذا نقل الشيخ عبد الحق ويفهم منه جواز الاستنجاء بالعود ولعله يكون لبعض الاعواد بحيث
يكون منقيا انتهى بلفظه وطبرانی در اوسط و ابونعیم در حلیه هم مانند این روایت کرده کذا في فتح المنان
في تائيد مذهب النعمان للشيخ عبد الحق المحدث الدهلوي رح سوال در شستن موضع استنجا بعد بول
یا بعد براز عددی معین است یا نه جواب عددی مسنون نیست مفوض برای مستنجی است لیشوید
تا اینکه مطمئن شود بحصول نظافت مگر آنکه وسواس داشته باشد که در حق او تعیین سه بار است علامه حلبی
در شرح منیه می آرد وليس فيه اي في الغسل عدد مسنون من الثلث او السبع او غير ذلك ومنهم من شرط
الثلث ومنهم من شرط السبع ومنهم من شرط العشر ومنهم من عين في الاحليل الثلث وفي المقعد الخمس والصحيح
انه مفوض الى رايه فيغسله حتى يقع في قلبه انه قد طهر الا ان يكون موسوسا فيقدر في حقه بالثلث كما في
كل نجاسة غير مرئية وقيل بالسبع انتهى سوال اگر کسی اکتفا بر کلوخ و مانند آن نماید و بعد ازان آب استنجا نکند بعد بول شد یا بعد براز
کافی است یا نه جواب کافی است اما تارک ادب خواهد شد ابوعیسی ترمذی در جامع خود می آرد اکثر
اهل العلم من اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم ومن بعدهم رأوا ان الاستنجاء بالحجارة يجزي وان لم

یستنجی بالماء اذا انقی اثر الغائط والبول انتہی و در بحر رائق می آرد و ہو القیاس فی محل الاستنجاء الا انہ ترک فیہ لورود النص علی خلاف القیاس فلا تتعداہ انتہی و در موضع دیگر می آرد اذا اقتصر علی الحجر کان مقیما للسنۃ واذا اقتصر علی الماء کان مقیما لہا ایضا وہو افضل من الاول واذا جمع بینہما کان افضل من الکل انتہی سوال استبراء یعنی طلب طہارت از بول خارج بہ رفتار چند قدم یا تنحنح یا مسح ذکر و جذب آن سہ بار یا بیشتر آن چہ حکم دارد جواب اولی و مندوب ست و بعضے فقہاء بلفظ وجوب تعبیر کردہ اند و طباع مردم مختلف اند ہنگامیکہ اطمینان قلب بانقطاع آمد قطرات بول شود استنجا نماید و کسیکہ وسواس داشتہ باشد اعتماد ندارد و در شرح نقایہ می آرد و ینبغی ان یستنجی بعد ما خطا خطوات وہو الذی یسمی استبراء انتہی و در درر می آرد و یجب الاستبراء بالمشی او التنحنح او النوم والاضطجاع علی شقہ الایسر حتی یستقر قلبہ علی انقطاع العود کذا فی الظہیریۃ وقیل یکتفی بمسح الذکر واجتذابہ ثلث مرات والصحیح ان طباع الناس وعاداتہم مختلفۃ فمن فی غالبہ انہ صار طاہرا جاز لہ ان یستنجی لان کل احد اعلم بحالہ کذا فی التتارخانیۃ انتہی سوال اگر کسی نفس استنجا ترک نماید یعنی نہ از کلوخ و مانند آن سازد و نہ از آب و بر موضع حدث یعنی مقعد و در آس احلیل نجاست مانع نماز نباشد اگر وضو کردہ نماز خواند نمازش صحیح ست یا نہ جواب نمازش صحیح ست اما بسبب ترک سنت مؤکدہ ملام خواہد شد و در بحر رائق می آرد ولو ترکہ صحت صلاتہ قال فی الخلاصۃ بناء علی ان النجاسۃ القلیلۃ عفو عندنا وعلماؤنا فصلوا بین النجاسۃ التی علی موضع الحدث والتی علی غیر موضع الحدث اذا ترکہا یکرہ وفی موضعہ اذا ترکہا لا یکرہ انتہی سوال اگر نجاست از مخرج مثلا از سر احلیل یا حلقہ دبر تجاوز کردہ باطراف آن رسید ازالہ آن بآب باید کرد یا چہ جواب این تجاوز از دو حال بیرون نیست یکی آنکہ ہر قدر کہ تجاوز کردہ است زائد ست بر قدر درہم ازالہ آن بکلوخ و مانند آن کافی نیست بلکہ فرض ست کہ این نجاست متجاوز را بآب بشویند تا طہارت حاصل شود و بدون آن بسبب بقاء قدر نجاست مانع صلوۃ نماز جائز نخواہد شد دوم آنکہ ہر قدر کہ تجاوز کردہ است کم ست از قدر درہم ازالہ آن بآب سنت ست و اگر بآب نشوید نماز درست ست مگر بکراہت تحریمی اگر وقت باقی ست اعادہ آن نماید و در رسائل ارکان می آرد والحاصل انہ ان لم یجاوز المخرج فالماء بعد الحجر سنۃ مندوبۃ وان جاوز وکان اقل من قدر الدرہم فالماء بعد الحجر سنۃ واجبۃ لکن لو لم یتبع الماء یجوز الصلوۃ معہ ویعاد ان بقی الوقت کما ہو الحکم فی النجاسۃ القلیلۃ من مقدار الدرہم وان جاوز البول والغائط اکثر من قدر الدرہم فلا

يجزي الاحجار بل لابد من الغسل فلا يجوز الصلاة بدونه انتهى ودر موضع آخر مى آرد واذا جاوز البول الى
المخرج ولم يجاوز الدرهم يسن استعمال الماء بعد الحجر ثم الظاهر عند هذا العبد ان مراده بالسنة الطريقة المسلوكة
الواجبة لما قد عرفت ان النجاسة ان كانت اقل من قدر الدرهم يكره الصلاة معها ويجب الاعادة في الوقت
وهذا يؤذن بان الكراهة كراهة التحريم فان النجاسة القليلة يجب ازالتها انتهى ودر بحر رائق مى آرد ويجب
غسل المحل بالماء ان تعدى النجاسة المخرج لان للبدن حرارة جاذبة لاجزاء النجاسة فلا يزيلها المسح
بالحجر وهو القياس في محل الاستنجاء الا انه ترك فيه لورود النص على خلاف القياس فلا يتعداه واراد
بالمجاوز ان يكون اكثر من قدر الدرهم فالمراد بالوجوب الفرض انتهى ودر ذخيره مى آرد وان كان
المجاوز عن موضع الشرج اقل من قدر الدرهم او قدر الدرهم الا انه اذا ضم الى موضع الشرج كان اكثر من
قدر الدرهم فازالها بالحجر ولم يغسلها يجزيه في قول ابي حنيفة وابي يوسف رح سوال اگر بعد استنجا با انگشتان
مستنجى بوى بد باقى ماند بدنش پاک ست يا نجس جواب بزوال عين نجاست وجرمش طهارت به
ميشود واثر نجاست يعنى رنگ وبوى پس بايد که آب شسته اين را ازاله نمايد واز همين جاست که پيغمبر
خدا صلى الله عليه وسلم دست مبارک خود را بعد استنجا ميشوييد وبر ديوار ميماليد تا اثرى باقى نماند واگر ازاله
آن دشوار بود يعنى محتاج صابون وغيره باشد بقاء آن لاباس به ست شارح ابو المكارم در شرح نقايه
مى آرد يطهر الشيء بدنا كان او ثوبا او مكانا او غيرها عن نجس بالفتح مرئى وهو ما له جرم وغيره بزوال
عينه وان بقى اثر يشق زواله يدل على ان الاثر ان لم يشق زواله يزال انتهى در موضع ديگر مى آرد وفسر الاثر
باللون والريح والمشقة بالاحتياج الى شيء آخر كالصابون انتهى سوال قطرات باريک از بول
اگر به بدن يا ثوب افتند چه کرده شود جواب معفو اند در شرح صحيح بخارى آورده اند که ابو موسى
اشعرى رضى الله تعالى عنه در بول تشدد بسيار ميکرد که احليل خود را در قاروره داخل کرده
بول ميکرد بخوف آنکه قطرات بول به بدن يا ثوب نرسد وحذيفه رضى الله تعالى عنه بر ابو موسى
انکار کرد وگفت ديدم پيغمبر خدا صلى الله عليه وسلم را که بول فرمود ايستاده وشک نيست که بول
ايستاده مظنه رسيدن قطرات ست سوال سنت استنجا بکلوخ واحجار منحصر ست يا
باستعمال آب هم ادا ميشود وحکم عدد واستبراء وديگر متعلقات آن چيست جواب
استنجا کردن از سنگ وکلوخ ومانند آن که خشک ومنقى باشد سنت موکده است در کنز مى آرد

قطرات بول

وسن الاستنجاء بنحو حجر منق فی النقایة الاستنجاء من کل حدث غیر النوم والریح بنحو حجر منق بغیره سنة انتهی
وعلامه ابن نجیم در بحر الرائق میفرماید واراد المصنف بالسنة السنة المؤکدة کما هو مذکور فی الاصل انتهی
وفی الدر المختار وهو سنة مؤکدة مطلقا ای سواء کان بالماء او بالحجر کذا فی رد المحتار و در بعضی متون فقهیه
کیفیت استنجاء به از که از سنگ وکلوخ وغیره باشد شرعا بتفصیل [illegible] گردیده است
و از بیان استنجاء بول که بکلوخ وغیره باشد آغاز گردیده و بدین سبب بگمان میرسد که سنت استنجاء بسنگ
وکلوخ و مانند آن مخصوص است باستنجاء بول اما تتبع روایات فقه و اصول فقه حکم بر خلاف آن میکند
یعنی این روایات ناطق اند برانکه سنت استنجاء بکلوخ وغیره عام است مر استنجاء بول و استنجاء
براز را خصوصیت بیکی ازینها ندارد وفی التفسیر الاحمدی ما ذکره اهل الاصول یدل علی انهم التطهیر الذی
بعد البول والتطهیر الذی بعد الغائط والحق ان المراد الاقهار ایضا اعم کما یدل علیه قولهم والاستنجاء
من کل حدث ای خارج من السبیلین سنة غایة ما فی الباب ان الاستنجاء بعد الغائط لما احتاج
الی زیادة تفصیل عقبوه بقولهم یسیر بالحجر الاول وقیل بالثانی من غیر اظهار ان هذا الطریق للاستنجاء
المخصوص انتهی وفی شرح النقایة لعلی القاری من کل حدث ای خارج من احد السبیلین کالبول
والغائط الخ وفی رسائل الارکان یسن ان یستنجی للبول والغائط بالحجر انتهی اما استنجاء براز بحجر پس
در صحاح مروی است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم عادت آن میداشتند و مواظب بران بودند
واما استنجاء بول بحجر و مانند آن پس بفعل آنحضرت صلی الله علیه وسلم باثبات نرسیده لکن بیهقی
روایت کرده که خلیفه ثانی حضرت امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله تعالی عنه از بول بحجر و مانند آن
استنجاء میکردند پس بمقتضای علیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین من بعدی سنیت آن هم
متحقق گردید فی شرح النقایة لعلی القاری روی البیهقی وقال انه اصح ما فی الباب واعلاه ای
سندا عن مولی عمر قال کان عمر اذا بال قال ناولنی شیئا استنجی به فاناوله العود او الحجر او یاتی
حائطا یتمسح به او یمسه الارض انتهی فی رسائل الارکان وفی البول احتمال الخروج ولا بد من
الاستنجاء بالحجر الی ان یغلب علی ظن المستنجی انقطاع ذلک الاحتمال ففی البول الاستنجاء بالحجر
الزم وقد روی البیهقی عن مولی امیر المؤمنین عمر قال کان عمر اذا بال قال ناولنی شیئا استنجی
به فاناوله العود او الحجر او یاتی حائطا یتمسح به او یمسه الارض قال البیهقی هذا اصح ما فی الباب انتهی

وطبرانی در اوسط و ابونعیم در حلیہ ہم مانند این روایت کردہ کذا فی فتح المنان فی تائید مذہب النعمان
للشیخ عبد الحق الدہلوی رح و شستن موضع استنجا از آب بعد استعمال کلوخ وغیرہ احب و افضل و مندوب
است فی الدر شرح الغرر والغسل بعدہ ای الحجر اولی انتہی وفی فتاوی قاضیخان والاستنجاء
بالحجر ادب عندنا انتہی و در شستن موضع استنجا عددی مسنون نیست مفوض است برای مستنجی بشوید
تا آنکہ مطمئن شود بحصول طہارت و تنظیف مگر آنکہ وسواس داشتہ باشد کہ در حق او تعیین سہ بار سنت
علامہ حلبی در شرح منیہ می آرد ولیس فیہ ای فی الغسل عدد مسنون من الثلاث او السبع او غیر ذلک و
منہم من شرط الثلث ومنہم من شرط السبع ومنہم من شرط العشر ومنہم من عین فی الاحلیل الثلاث وفی
المقعدۃ الخمس والصحیح انہ مفوض الی رأیہ فیغسلہ حتی یقع فی قلبہ انہ قد طہر الا ان یکون موسوسا
فیقدر فی حقہ بالثلث کما فی کل نجاسۃ غیر مرئیہ وقیل بسبع انتہی وفی البحر الرائق المراد بالاشتراط
الاشتراط فی حصول السنۃ والافترک الکل لا یضر عندہم وکسیکہ اکتفا بہ کلوخ و مانند آن نماید و بعد ان
از آب استنجا نکند ادائے کفایت است اما تارک ادب خواہد شد قال ابو عیسی الترمذی فی جامعہ
اکثر اہل العلم من اصحاب النبی صلی اللہ علیہ وسلم ومن بعدہم رأوا ان الاستنجاء بالحجارۃ یجزی
وان لم یستنج بالماء اذا انقی اثر الغائط والبول انتہی فی البحر الرائق وہو القیاس فی محل الاستنجا
الا انہ ترک فیہ لورود النص علی خلاف القیاس فلا یتعداہ انتہی وکسیکہ مکتفی باشد بر آب و استعمال
کلوخ و مانند آن نہ نماید سنت ادا میشود علامہ حلبی در شرح منیہ در آداب وضو می نگارد وان یغسل
مخرج النجاسۃ بعد الاحجار او دونہا مبالغۃ فی التنظیف والغسل بالماء وان کان ادبا لکن قد ادیت
سنۃ الاستنجاء انتہی وبعضے از محققین اختصار بر آب را افضل میدانند از اقتصار بر کلوخ
و مانند آن وجمع میان ہر دو افضل است از ہمہ صور فی الکنز وغسلہ بالماء احب انتہی فی البحر الرائق
ای غسل المحل بالماء افضل لانہ قالع للنجاسۃ والحجر مخفف لہا فکان الماء اولی کذا ذکرہ الشارح
الزیلعی وظاہر ما فی الکتاب یدل علی ان الماء مندوب سواء کان قبلہ الحجر ام لا فالحاصل انہ اذا
اقتصر علی الحجر کان مقیما للسنۃ واذا اقتصر علی الماء کان مقیما لہا ایضا وہو افضل من الاول واذا
جمع بینہما کان افضل من الکل انتہی ملخصا فی رد المحتار ثم اعلم ان الجمع بین الماء والحجر افضل ویلیہ
فی الفضل الاقتصار علی الماء ویلیہ الاقتصار علی الحجر وتحصل السنۃ بالکل وان تفاوت الفضل

افاده فی الامداد وغیره انتهی اختلاج آنکه ترک کرده کلوخ از خصائص رفضه فجره است پس در ترک
مذکور مشابهت تامه با ایشان لازم می آید وفی الحدیث من تشبه بقوم فهو منهم معتبر بنسبت چیزاکه
بمخالف دین در فعل مذموم و در چیزی که قصد تشبه باشد ممنوع است و بغیر این دو صورت
تشبه مضائقه ندارد قال الطحطاوی قال فی البحر اعلم ان التشبه باهل الکتاب لا یکره فی کل شئ
فانا ناکل ونشرب کما یفعلون انما الحرام التشبه فیما کان مذموما او فیما یقصد به التشبه انتهی و
استبرا یعنی طلب برأت از شئ خارج برفتار چند قدم یا تنحنح یا مسح ذکر و جذب آن سه بار اولی و
مندوب است و بعضی فقها بلفظ وجوب تعبیر کرده اند و طباع مردم مختلف اند هنگامیکه اطمینان
قلب بانقطاع آمد قطرات بول شود استنجا نماید و کسیکه وسواس داشته باشد اعتمادی ندارد
فی شرح المنیه وینبغی ان یستنجی بعد ما خطا خطوات وهو الذی یسمی استبراء انتهی وفی الدر شرح
الغرر ویجب الاستبراء بالمشی او التنحنح او النوم او الاضطجاع علی شقه الایسر حتی یستقر قلبه
علی انقطاع العود کذا فی الظهیریة وقیل یکتفی بمسح الذکر واجتذابه ثلث مرات والصحیح ان طباع
الناس وعاداتهم مختلفة فمن فی قلبه انه صار طاهرا جاز له ان یستنجی لان کل احد اعلم بحاله
کذا فی التتارخانیه انتهی وفی فتاوی قاضیخان وینبغی ان یمشی خطوات ثم یستنجی انتهی و بعضی فقها
نوشته اند که نفس استبرا تا آنکه قلب مطمئن شود بزوال تقاطر فرض است و اما استبرا بتنحنح و مانند آن
پس مختلف فیه است وجوبا وندبا فی الدر المختار یجب الاستبراء بمشی او تنحنح او نوم علی شقه الایسر
ویختلف بطباع الناس انتهی وفی رد المحتار قوله ویختلف الخ هذا هو الصحیح فمن وقع فی قلبه انه صار
طاهرا جاز له ان یستنجی لان کل احد اعلم بحاله انتهی و هرگاه نفس استنجا سنت مؤکده و شستن
موضع استنجا از آب بعد آن از قبیل آداب و اکتفا بیکی ازین هر دو جائز شد پس نماز کسیکه اکتفا
بیکی ازین هر دو نماید جائز است و امامت او هم رواست بلکه اگر کسی نفس استنجا هم ترک نماید یعنی
از کلوخ و مانند آن یا آب و مانند آن استنجا نه سازد و بر موضع حدث یا حوالی آن نجاست مانع نماز
نباشد اگرچه بسبب ترک سنت مؤکده مستحق ملامت خواهد شد لیکن نماز او درست است و فقها تفصیل
آن کرده اند که اگر نجاست قلیله بر موضع حدث باشد و ازاله آن نه ساخت نماز آن جائز است بلا کراهت
فان ما علی المخرج ساقط وان کثر فلا یکره ترکه کذا قال الچلپی فی حاشیة شرح الوقایه و اگر بر غیر موضع

حدث باشد لیکن در حالت ترک آن کراہت در نماز پیدا خواہد شد فی البحر الرائق ولو ترکہ صحت
صلاتہ قال فی الخلاصۃ بناء علی ان النجاسۃ القلیلۃ عفو عندنا وعلماؤنا فصلوا بین النجاسۃ
التی علی موضع الحدث والتی علی غیر موضع الحدث اذا ترکہا یکرہ وفی موضع اذا ترکہا لا یکرہ انتہی
این است حکم نفس استنجا ہنگامیکہ نجاست از مخرج مثلا راس احلیل تجاوز نکردہ باشد واگر نجاست
از مخرج تجاوز کردہ باطراف آن رسیدہ باشد از دو حال بیرون نیست یا آنکہ ہر قدر کہ تجاوز
کردہ است زائد است بر قدر درہم یا زائد نیست بر قدر درہم بر تقدیر اول کلوخ ومانند آن برای
طہارت آن کافی نیست فرض ست این نجاست را دور کہ باب بشوید چہ بدون آن بسبب بقاء
قدر نجاست مانع صلاۃ نماز جائز نخواہد شد وبر تقدیر ثانی شستن آن باب بعد استعمال کلوخ وغیرہ
سنت است وبدون آن نماز درست است مکروہ بکراہت تحریمی اگر وقت باقی است اعادہ نماید
فی رسائل الارکان والحاصل انہ ان لم یجاوز المخرج فالماء بعد الحجر سنۃ مندوبۃ وان جاوز وکان اقل
من قدر الدرہم فالماء بعد الحجر سنۃ واجبۃ لکن لو لم یتبع الماء یجوز الصلاۃ معہ ویعاد ان بقی الوقت
کما ہو الحکم فی النجاسۃ القلیلۃ من مقدار الدرہم وان جاوز البول والغائط اکثر من قدر
الدرہم فلا یجزی الاحجار بل لا بد من الغسل فلا یجوز الصلاۃ بدونہ انتہی وفی موضع آخر واذا جاوز
البول والبراز المخرج ولم یجاوز الدرہم یسن استعمال الماء بعد الحجر ثم الظاہر عند ہذا العبد
مرادہم بالسنۃ الطریقۃ المسلوکۃ الواجبۃ لما قد عرفت ان النجاسۃ ان کانت اقل من الدرہم
یکرہ الصلوۃ معہا ویجب الاعادۃ فی الوقت وہذا یؤذن بان الکراہۃ کراہۃ التحریم فان النجاسۃ
القلیلۃ یجب ازالتہا انتہی وفی البحر الرائق ویجب غسل المحل بالماء ان تعدت النجاسۃ المخرج
لان للبدن حرارۃ جاذبۃ لاجزاء النجاسۃ فلا یزیلہا المسح بالحجر وہو القیاس فی محل الاستنجاء الا انہ ترک فیہ
لورود النص علی خلاف القیاس فلا یتعداہ والمراد بالمجاوز ان یکون اکثر من قدر الدرہم فح
فالمراد بالوجوب الفرض انتہی ملخصا وفی الخلاصۃ ولو اصاب طرف الاحلیل من البول اکثر من
قدر الدرہم لا یجوز صلاتہ ہو الصحیح انتہی فی الدر المختار ویجب ای یفترض غسلہ ان جاوز المخرج
نجس مانع ویعتبر القدر المانع الصلوۃ فیما وراء موضع الاستنجاء لان ما علی المخرج ساقط شرعا
وان کثر ولہذا لا تکرہ الصلوۃ معہ انتہی وفی الذخیرۃ ثم الاستنجاء بالاحجار انما یجوز اذا اقتصر النجاسۃ

على موضع الحدث واما اذا تعدى عن موضعها بان جاوزت المخرج اجمعوا على ان ما جاوز المخرج من النجاسة اذا كان اكثر من قدر الدرهم انه يفترض غسلها بالماء فلا يكفيه الازالة بالاحجار وكذا اذا اصاب طرف الاحليل من البول اكثر من قدر الدرهم يجب غسله وان كان ما جاوز موضع الشرج اقل من قدر الدرهم او قدر الدرهم الا انه اذا ضم الى ما في موضع الشرج كان اكثر من قدر الدرهم فازالها بالحجر ولم يغسلها فعلى قول ابي حنيفة وابي يوسف يجوز ولا يكره وعلى قول محمد رح لا يجوز الا ان يغسله بالماء وهكذا روى عن ابي يوسف رح ايضا واذا كانت النجاسة على موضع الاستنجاء اكثر من قدر الدرهم واستنجى بثلثة احجار وانقاها ولم يغسلها بالماء كان الفقيه ابو بكر يقول لا يجوز وعن ابن شجاع انه يجوز وهكذا حكى عن الطحاوي رح قال الفقيه فيه انقا وبه ناخذ انتهى

باب احکام المسجد

سوال زانیہ از کسب زنا یا مغنیہ از کسب غنا مسجدی بنا ساخت حکم مسجد خواہد شد یا نہ جواب بمسلم از ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ روایت کردہ ان اللہ طیب لا یقبل الا طیبا سوال مغنیہ یا زانیہ اگر قرض گرفتہ مسجدی بنا ساخت بعد ازان ادای قرض از مال کسب خود کہ حرام است نمود چہ حکم دارد جواب آن مسجد خواہد شد وادای دین ہم خواہد گردید در سراجیہ می آرد المغنیۃ اذا قضت دینها من کسبها اجبر الطالب على الاخذ انتہی سوال غیر معتکف را خواب کردن وکلام دنیوی در مسجد نمودن چہ حکم دارد جواب مکروہ است در در مختار می آرد ویکرہ فی المسجد اکل ونوم الا لمعتکف والکلام المباح قیدہ فی الظهیریۃ بان یجلس لاجلہ لکن فی النهر الاطلاق اوجہ انتہی سوال مسجدی را شکستن تا بنای آن مستحکم کردہ شود درست است یا نہ جواب اگر خوف انہدام مسجد باشد اہل محلہ را جائز است نہ غیر آنہا را فی السراج المنیر ولا یحل ان یهدم المسجد لیبنیہ احکم الا ان یخاف ان ینهدم فیجوز لاہل ہذہ المحلۃ لا لغیرہم اذا بنوہ من مال انفسهم لا من مال الوقف الا بامر القاضی کما فی ابراہیم شاہی انتہی سوال اگر مسجدی بر اہل محلہ تنگی کرد واز دو جانب مسجد یوسف الشان مسجد واقع است و بعضی ہمسایہ ان مسجد خواستہ کہ مسجد را داخل خانہ خود نمودہ عوض آن مکانی وسیع وسپس اہل محلہ این معاوضہ درست است یا نہ جواب در عالمگیری می آرد لو کان مسجد فی محلۃ ضاق على اہلہ ولا یسعهم ان یزیدوا فیہ فسألهم بعض الجیران ان یجعلوا ذلک المسجد لہ لیدخلہ فی دارہ ویعطیهم مکانہ عوضا ما ہو خیر لہ فیسع فیہ اہل المحلۃ

ویا تیہم بکا نا عوضنا ما ہو خیر لہم فیبیع فیہ اہل المحلۃ قال محمد رحمہ اللہ یسعہم ذلک کذا فی الذخیرۃ انتہی سوال
اگر راہ وسیع است واہل محلہ قدری ازان را مسجد گردند و ہیچگونہ بہ گذر خلائق ضرر نیست درست است
یا نہ جواب درست است درحما دیہ می آرد فی فتاوی ابی اللیث الطریق اذا کان واسعا فبنی اہل المحلۃ
مسجد الا یضر ذلک بالطریق فلا باس بہ انتہی وطحطاوی می آرد اطلق فی الطریق فعم النافذ وغیرہ وفی
عبارتہم ما یوید ذلک انتہی سوال اگر طریق بر گذر کنندگان تنگی مینماید ومسجد واسع است قدری زمین
مسجد را ممر وگذرگاہ ساختن درست است یا نہ جواب درست است در اشباہ می آرد لو ضاق
الطریق علی المارۃ والمسجد واسع فلہم ان یوسعوا الطریق من المسجد انتہی سوال مسلمان کہ در پی خراب
مسجد و ویران کردن آن باشد در حق او چہ حکم است جواب تعظیم معبود مستلزم تعظیم عبادت
او است وتعظیم عبادت او مستلزم تعظیم عبادتگاہ او پس خراب کردن عبادتگاہ دلیل
انکار عبادت است وانکار عبادت علامت انکار معبود و چون کار ایشان مخالف گفتار ایشان
بر آمد داغ نفاق بر ایشان ثابت گشت قال اللہ تعالی ومن اظلم ممن منع مساجد اللہ ان یذکر
فیہا اسمہ وسعی فی خرابہا انتہی سوال کسیکہ فکر آبادی مسجد میکند در حق او چہ حکم است جواب
آن کس مومن است بکمال ایمان وعادل است با ایمان ترمذی وابن ماجہ از ابو سعید خدری
روایت کردہ اند کہ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اذا رایتم الرجل یتعاہد المسجد فاشہدوا لہ
بالایمان فان اللہ یقول انما یعمر مساجد اللہ من آمن باللہ والیوم الآخر انتہی ومراد از تعاہد مسجد
تفقد کردن مسجد و خبر گرفتن از وی و ملازمت نمودن او ومحافظت نمودن ومرمت کردن وجاروب
دادن ونماز گذاردن وبعبادت مشغول شدن وذکر کردن ودرس علوم دینی گفتن وغیر آنہا کذا فی
شرح المشکوۃ للشیخ عبد الحق المحدث الدہلوی سوال اگر مسجد بسبب طی مدتی خراب شدہ قابل نماز
نماندہ یا آنکہ محلہ کہ آنجا مسجد بود ویران شد واز مسجد استغنا حاصل گشت پس آن مسجد ملک کسی خواہد
شد یا نہ جواب نزد شیخین تا قیامت حکم مسجد دارد ونزد امام محمد بملک بانی یا ورثہ او عود خواہد کرد
وبروایتی از ابو یوسف آنکہ او را باذن قاضی بسوی مسجد دیگر نقل باید کرد فی الدر المختار ولو خرب
ما حولہ واستغنی عنہ یبقی مسجدا عند الامام والثانی ابدا الی قیام الساعۃ وبہ یفتی حاوی القدسی وعاد
الی الملک ای ملک البانی او ورثتہ عند محمد رحمہ وعن الثانی ینقل الی مسجد آخر باذن القاضی انتہی طحطاوی

راہ را مسجد گردانیدن

مسجد را راہ نمودن

خراب کردن مسجد

حکم آباد کردن مسجد

مسجد بعد خرابی ملک کسی گردد یا نہ

می نویسد قوله و لو ضرب ما حوله اضطراب نفسه حاوی انتهی سوال او تعالی در کلام مجید میفرماید انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة واتی الزکوة ولم یخش الا الله و درین جهان وجود هیچکس محال است زیرا چه از سباع و سمیات هر کس البته میترسد جواب مراد از لم یخش الا الله آنکه نمی ترسد در امر دین از غیر الله و بعضی گفته اند که مراد آن است که نمیگذارد اوامر الهی بسبب خوف غیر او تعالی پس بهر تقدیر خوف و خشیه از سباع و سمیات هیچ ضرر ندارد

باب الصلوة

سوال او تعالی میفرماید ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر با وجود آنکه بسیاری از اهل اسلام نماز پنجگانه میخوانند و بفحشاء و فسق و فجور هم مرتکب میباشند پس معنی آیت چیست جواب مراد از صلوة درین قول قرآن مجید است و ابن عون فرموده که مراد این است که نماز منع میکند مصلی را از فحشا یعنی اعمال قبیحه و از منکر یعنی اعمال غیر معروفه فی الشرع مادامیکه مصلی در صلوة است و بعضی گفته اند که نمازیکه با موافقت ظاهر و باطن و با خشوع قلب و با احسان که در حدیث جبرئیل تصریح آن واقع است ادا کرده شود مانع میشود از فحشاء و منکر و اما نمازیکه ارکان ظاهریه آن ادا شده اند و از توجه و التفات باطن عاری باشد اگر با شرائط شرعیه واقع شده باشد برای برائت ذمه کافی است اما مانع از فحشاء و منکر نخواهد شد و آنچنین نماز مثمر ثمرات و موجب قرب حق و علو درجات نخواهد گردید کذا قال ابن مسعود و ابن عباس رضی الله عنهما

باب ما یتعلق بالاذان

سوال ناخنهای هر دو دست بر چشم نهادن هنگام شنیدن نام آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم در اذان چه حکم دارد جواب بعضی فقها مستحب نوشته اند و حدیثی هم درین باب نقل میسازند مگر صحیح نیست و در امر مستحب فاعل و تارک هر دو قابل ملامت و تشنیع نیستند در جامع الرموز می آرد اعلم انه یستحب ان یقال عند سماع الاولی من الشهادة صلی الله علیک یا رسول الله و عند سماع الثانیة قرة عینی بک یا رسول الله ثم یقال اللهم متعنی بالسمع والبصر بعد وضع ظفر الابهامین علی العینین فانه صلی الله علیه وسلم یکون قائدا له الی الجنة کذا فی کنز العباد انتهی

باب اوقات الصلوٰة

سوال ابتدا و انتہاے ظہرین و عشائین چیست و کراہت آنہا بکدام وقت است **جواب** ابتداے وقت ظہر زوال آفتاب است از نصف النہار و انتہاے آن رسیدن سایہ ہر شی بدو مثل سواے سایۂ اصلی کہ وقت نصف النہار بیابشد و اینست مذہب امام ابو حنیفہ نزد صاحبین و امام مالک و امام شافعی و امام احمد بن حنبل و زفر در روایتی از امام اعظم رح انتہاے آن رسیدن سایہ ہر شی بیک مثل سواے سایۂ اصلی صاحب بدائع مذہب امام را صحیح نوشتہ و صاحب غیاثیہ مختار گفتہ و در برہان مذہب صاحبین را اظہر نوشتہ و امام طحاوی او را ماخوذ بہ گفتہ فی الدر المختار ووقت الظہر من زوالہ ای میل ذکاء عن کبد السماء الی بلوغ الظل مثلیہ وعنہ مثلہ وہو قولہما وزفر والائمۃ الثلثۃ قال الامام الطحاوی وبہ ناخذ وفی غرر الاذکار وہو الماخوذ بہ وفی البرہان وہو الاظہر لبیان جبرئیل وہو نص فی الباب وفی الفیض وعلیہ عمل الناس الیوم وبہ یفتی سوے فی کون للاشیاء قبیل الزوال انتہی و ابتدا از وقت عصر ہمان انتہاے وقت ظہر است علی اختلاف القولین المذکورین و انتہاے آن غروب آفتاب است و ہرگاہ آفتاب تغیر می رسد دران گاہ تا آفتاب قرار گیرد نماز عصر مکروہ میشود وفی الخلاصۃ اول وقت العصر حین یخرج وقت الظہر وآخرہ وقتہا حین تغرب الشمس ویکرہ التاخیر الی تغیر الشمس واختلفوا فی التغیر قال بعضہم التغیر فی ضوء الشمس الذی یکون علی راس الحیطان وقال بعضہم ہو التغیر فی قرصہا وانما یعرف التغیر بان ینظر الناظر الی قرصہا ان امکنہ ان ینظر الی القرص ولم یتحیر عیناہ علم ان الشمس قد تغیرت وان لم یمکنہ علم ان الشمس لم تتغیر انتہی وفی البحر الرائق والخلاف فی آخر وقت الظہر جار فی اول وقت العصر انتہی در روایتی است پس ہر قوم دیگری کہ بعد رسیدن سایہ ہر چیز سواے سایہ اصلی آن وقت ظہر خارج نشود و وقت عصر داخل نشود تا اینکہ رسد سایہ ہر چیز بدو مثل پس ما بین آخر وقت ظہر و ابتداے وقت عصر وقت مہمل است و بنظر ہمین اختلافات بعضے فقہا نوشتہ اند کہ قبل مثل نماز ظہر ادا کردہ شود و بعد مثلین نماز عصر تا بالاتفاق ہر دو نماز بوقت خود ہا ادا شوند فی المضمرات شرح القدوری وروی اسد عن ابی حنیفۃ انہ قال اذا صار ظل کل شیء مثلہ فقد خرج وقت الظہر ولا یدخل وقت العصر حتی یصیر الظل مثلیہ وبینہما وقت مہمل لیس بوقت الفرض کالوقت الذی بین طلوع الشمس وبین الزوال انتہی وفی البحر الرائق وذکر شیخ الاسلام

ان الاحتیاط ان لا یوخر الظہر الی المثل وان لا یصلی العصر حتی یبلغ المثلین لیکون موٴدیا للصلوتین
فی وقتہما بالاجماع کذا فی سراج انتہی اقول بانکہ کہ احادیث تعجیل محض فعلی ست
از تتبع کتب احادیث چنان مستفاد میشود کہ درباب تعجیل صلوة وادای آن اول وقت مطلقا احادیث
قولیہ ہم وارد یافتہ اند اول حدیث ترمذی کہ از ام فروہ روایت کردہ قالت سئل النبی صلی اللہ
علیہ وسلم ای الاعمال افضل قال الصلوة لاول وقتہا المستحب کذا قال الحنفیہ لاول وقتہا
ودر روات این حدیث عبد اللہ بن عمر عمری است و او مروی ست عالکہ یحیی بن سعید در حفظ و ضبط او
کلام کردہ و ترمذی درباب او نوشتہ لیس ہو بالقوی عند اہل الحدیث اما متروک الحدیث نیست
روایات او در صحاح ستہ سوای صحیح بخاری موجود اند و این حدیث را احمد و ابوداود ہم روایت
کردہ اند و ابن ملک نقل کردہ کہ این حدیث صحیح ست کذا فی المرقاة دوم حدیث ترمذی کہ از ابن
عمر روایت کردہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الوقت الاول من الصلوة رضوان اللہ
والوقت الاخر عفو اللہ ومنجملہ رواة این حدیث یعقوب بن ولید مدنی ست امام احمد بن حنبل و حفاظ
دیگر تکذیب او کردہ اند کذا فی تقریب التہذیب شرح النقایة اما این حدیث بدرجہ حسن لغیرہ است
قال ابن حجر وہو ضعیف من سائر طرقہ فلیحمل تحسین من حسنہ علی انہ حسن لغیرہ کذا فی المرقاة سوم
حدیث ترمذی کہ از امیر المومنین علی بن ابی طالب روایت کردہ ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم
قال لہ یا علی ثلث لا توخرہا الصلوة اذا اتت والجنازة اذا حضرت والایم اذا وجدت لہا کفوا و
ملا علی قاری در مرقاة میفرماید رواہ الترمذی بسند رجالہ ثقات قالہ میرک انتہی و محدثین حنفیہ
بتاویل این حدیث قدم زدہ اند و داد انصاف دادہ اند چنانچہ تشریح آن در شروح کتب احادیث
ثابت ست اما لفظ محض فعلی محل خدشہ خصم و مورد گفتگوست او خواہد گردید اگر ایما سوی این احادیث
وتاویلات آنہا ہم شود خوب ست لیکن نص منقول از شافعی رح معارض این نقل ست
آنچہ ترمذی درباب ما جاء فی تاخیر الظہر فی شدة الحر از شافعی رح نقل کردہ کہ حدیث ابراد محمول
بر رخصت ست مر مسافری را کہ از مسافت بعیدہ در مسجد می آید و بسبب شدت حرارت مشقت می کشد
ونیز ترمذی درباب ما جاء فی الوقت الاول من الفضل آوردہ قال الشافعی والوقت الاول
من الصلوة افضل ومما یدل علی فضل اول الوقت علی آخرہ اختیار النبی صلی اللہ علیہ وسلم و

وابی بکر و عمر فلم یکونوا یختارون الا ما ہو افضل ولم یکونوا یدعون الفضل وکانوا یصلون فی اول الوقت حدثنا بذلک ابو الولید المکی عن الشافعی رح قولہ فی المشکوۃ عن انس الخ بخاری مثل این حدیث را روایت کردہ و اورا مقید بنماز جمعہ ساختہ فی المشکوۃ فی باب الخطبۃ الجمعۃ والصلوۃ وعن انس قال کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم اذا اشتد البرد بکر بالصلوۃ واذا اشتد الحر ابرد بالصلوۃ یعنی الجمعۃ رواہ البخاری انتہی و این روایت کہ در باب تعجیل صلوۃ در مشکوۃ مرویست اگرچہ شامل ہر نماز بعد زوال را جمعہ باشد یا ظہر کذا فی المرقاۃ لکن ملاحظہ کردنی ست کہ بزبان مبارک ایشان چہ قدر ابراد جمعہ میگردید روی الشیخان عن سہل بن سعد قال ما کنا نقیل ولا نتغدی الا بعد الجمعۃ انتہی و فی البہجۃ النفوس شرح مختصر البخاری اما التاخیر فشی یسیر کما جاء عن الصحابۃ انہم کانوا اذا رجعوا من صلوۃ الجمعۃ یقیلون قائلۃ الضحی فدل ذلک علی انہ لا یکون تاخیرا کثیرا انتہی وہمچنین ابراد ظہر را ہم حدی خواہد بود تا نصف وقت یا بعد نصف وقت و در صورت اخری لازم ست کہ وقت مختلف فیہ کہ در آخر ظہر ست نرسد تفصیل این امور ذکر کردنی ست والا عوام مغرور شدہ بعد مثل ادائے ظہر خواہد ساخت کہ بکمال ابراد شود واللہ اعلم و بر قول حسن بن زیاد وقت عصر خارج میشود بزردی آفتاب فی البحر الرائق و فی آخرہ خلاف ایضا فان الحسن بن زیاد یقول اذا اصفرت الشمس خرج وقت العصر ولنا روایۃ الصحیحین من ادرک رکعۃ من العصر قبل ان تغرب الشمس فقد ادرک العصر انتہی و از امام شافعی رح بروایتی آنکہ ہرگاہ سایہ ہر چیز بدو مثل آن رسد وقت عصر خارج میشود و بروایتی آنکہ اصل وقت بغروب آفتاب میرود لیکن وقت مستحب عصر تا رسیدن سایہ ہر چیز بدو مثل ست فی المضمرات شرح القدوری وللشافعی فیہ قولان فی قول اذا صار ظل کل شئی مثلیہ یخرج وقت العصر ولا یدخل وقت المغرب حتی تغرب الشمس فیکون بینہما وقت مہمل عندہ علی ہذا القول و فی قول اذا صار ظل کل شئی مثلیہ یخرج وقت المستحب ویبقی اصل الوقت الی غروب الشمس انتہی

باب شروط الصلوۃ

سوال اگر فصاد رگ بر عضوی بجالند و در ان حال جملہ اجزاء دیگر شراب ہم باشد و شوئیدن آن عضو بعلت مضرت دارد درین صورت در بارہ نماز چہ صورت کردہ شود بیئنوا توجروا الجواب در صورت ضرر شوئیدن آن عضو بمقتضاے الضرورات تبیح المحظورات بغیر شوئیدن آن نماز

گذا در فی الاشباه و النظائر وقد تراعی المصلحة بتغلیبها علی المفسدة فمن ذلک الصلوة مع اختلال
شرط من شروطها من الطهارة او الستر او الاستقبال فان فی کل ذلک مفسدة لما فیه من الاخلال
بجلال الله تعالی فی ان لا یناجی الا علی اکمل الاحوال ومتی تعذر علیه شیء من ذلک جازت
الصلوة بدونه تقدیما لمصلحة الصلوة علی هذه المفسدة انتهی سوال نماز بغیر طهارت ادا کردن
وهمچنین سجدهٔ تلاوت و سجدهٔ سهو و سجدهٔ شکر چه حکم دارد جواب جائز نیست بلکه نزد بعض ادای
نماز بغیر طهارت کفر است در عالمگیریه می آرد من صلی بغیر طهارت فقد کفر انتهی و در کشف در بیان
سجدهٔ تلاوت می آرد و هو سجدة بین تکبیرتین بشروط الصلوة من الطهارة وغیرها انتهی و در
تاتارخانیه می آرد وقال الاکثرون انها لیست بقربة عنده بل هو مکروه لا یثاب علیه وترکه اولی
وقال هو قربة یثاب علیه وثمرة الخلاف تظهر فی انتقاض الطهارة اذا نام فی سجود الشکر انتهی
سوال نیت تعداد رکعات در نماز شرط است یا نه جواب نه فی العالمگیریة ولا یشترط
نیة عدد الرکعات هکذا فی شرح الوقایة انتهی

باب واجبات الصلوة

سوال بر زنان هم در فجر و مغرب و عشاء جهر واجب است یا نه اگر جماعت سازند چه کنند جواب
واجب نیست فی رسائل الارکان ثم الجهر فی الصلوة الجهریة للرجال والاخفاء فی صلوة المخافتة
واجب واما المرأة فیجب علیها الاخفاء فی الصلوات کلها لان صوتها عورة انتهی

کتاب سنن الصلوة وآدابها

سوال بستن دست زیر ناف رجال را و نساء را زیر سینه بستن کدام حدیث است جواب
در باب بستن دست نساء زیر ثدیین حدیثی بنظر نگذشته و فقهاء بجهت ستر این معنی را تجویز نموده اند
در شرح منیه می آرد واما المرأة فانها تضعهما تحت ثدییها بالاتفاق لانه استر لها انتهی واما بستن
دست زیر ناف که در فقه برای رجال سنت نوشته است حالش اینست که ابوداود حدیثی در این باب
از امیر المومنین علی رضی الله عنه نقل می کند فرمود ان السنة وضع الاکف علی الاکف تحت
السرة و رزین این حدیث را باین لفظ روایت کرده السنة وضع الکف علی الکف ووضعهما تحت السرة
لیکن امام نووی فرموده که این حدیث ضعیف است و در شرح منیه می آرد قال النووی اتفقوا علی

علی تضعیفه لانه من روایة عبد الرحمن بن اسحق الواسطی وهو مجمع علی ضعفه انتهی وقال بحر العلوم
مولانا عبد العلی نور الله مرقده فی رسائل الارکان ناقلا عن الشیخ ابن الهمام لم یثبت حدیث
صحیح یوجب العمل فی کون الوضع تحت الصدر وفی کونه تحت السرة فیحال علی ما عهد من التعظیم فی القیام والمعهود هو کونه تحت السرة

باب سنن الصلوة

سوال رفع سبابه در تشهد سنت است یا چه جواب بعضے ازین گروه نوشته اند چنانچه صاحب
غنیة المفتی وبعضے حرام چنانچه در خلاصه کیدانی مصرح است وبعضے مستحب چنانچه در رمز الحقائق از تحفه
منقول است وبعضے می نویسند که مختار عدم اشاره است چنانچه در عالمگیریه از خلاصه نقل کرده وآنچه
براه تحقیق رفته اند صحیح آنست که سنت است واز احادیث صحیحه ثابت شده وامام محمد در موطا نوشته
که همین قول من وقول ابوحنیفه است واز صحابه رضوان الله علیهم اجمعین وعلماء سلف وائمه اربعه
هیچ خلافی دریں باب منقول نشده وکسیکه سنت را حرام یا مکروه گوید عاصی است وملا علی قاری رح
دریں باب رساله نوشته وتعقیب صاحب خلاصه کیدانی بسیار کرده جزاه الله عنه وعن جمیع المسلمین
قال لم نعلم من الصحابة ولا من علماء السلف خلافا فی هذه المسئلة ولا فی جواز هذه الاشارة بل قال
به امامنا الاعظم وصاحباه وکذا الامام مالک والشافعی واحمد وسائر علماء الامصار والاعصار
اجمعین علی ما ورد به صحاح الاخبار والآثار وقد نص علیه مشائخنا المتقدمون والمتأخرون فلا اعتداد
لما علیه المخالفون ولا عبرة لما ترک هذه السنة الاکثرون من سکان ما وراء النهر واهل خراسان
والعراق والروم وبلاد الهند انتهی وفی البحر الرائق ورجح فی فتح القدیر القول بالاشارة وانه مروی
عن ابی حنیفة کما قال محمد فالقول بعدمها مخالف للروایة والدرایة ورواها فی صحیح مسلم من فعله
صلی الله علیه وسلم وفی المجتبی لما اتفقت الروایات وعمل من اصحابنا جمیعا کونها سنة وکذا
عن الکوفیین والمدنیین وکثرت الاخبار والآثار کان العمل بها اولی انتهی سوال کدام
وقت اشاره سبابه سازد جواب وقت نفی لا اله بردارد ووقت اثبات الا الله نهد ملا علی
قاری میفرماید قالوا یرفع المسبحة عند قوله لا اله ویضعها عند قوله الا الله لمناسبة الرفع للنفی
وملائمة الوضع للاثبات حتی یطابق القول الفعل فی التوحید والتفرید انتهی وهکذا فی البرهان
والکفایة وغیرها سوال هرگاه اشاره سبابه نماید او را حرکت داده باشد یا نه جواب

ابوداؤد از عبد اللہ بن الزبیر روایت کردہ کہ بود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نمی جنبانید آنرا و آنچہ
در بعضے روایات وارد شدہ است کہ می جنبانید انگشت خود مراد از آن برداشتن اوست برائے
اشارت کہ مستلزم جنبانیدن اوست از مکانش سوال وقت اشارہ کردن نظر بہ انگشت وارد
یا برجائے دیگر جواب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم نظر وقت برداشتن و اشارہ کردن بر انگشت
سبابہ ہشت و بجانب دیگر نمی دید روی ابوداؤد عن عبد اللہ بن الزبیر کان النبی صلی اللہ علیہ
وسلم یشیر باصبعہ اذا دعا ولا یحرکہا ولا یجاوز بصرہ اشارتہ انتہی سوال طریقہ اشارہ بسبابہ چیست
جواب چند طریق اند اول آنکہ قبض کند خنصر و بنصر را و نہد سر ابہام بر سر انگشت میانہ و حلقہ
بندد و بسط کند مسبحہ را و اشارہ سازد و در کفایہ از فقیہ ابو جعفر ہمین طریق را نقل کردہ و در رسائل الارکان
ابن المختار نوشتہ وقال الشمنی فی شرح النقایۃ ذکر ابو یوسف فی الامالی انہ یعقد الخنصر والتی
تلیہا ویحلق الوسطی والابہام ویشیر بالسبابۃ انتہی وقال البرجندی فی شرح النقایۃ وقد جاء عن
علمائنا فی بعض الروایات انہ یفعل کما یفعل الشافعی رح وہو ان یعقد الخنصر والبنصر ویحلق بین الوسطی
والابہام برأسہما ویشیر بالسبابۃ عند التلفظ بالشہادتین انتہی دوم آنکہ کف دست راست بر ران
نہادہ انگشتان را متوجہ بقبلہ دارد و وقت اشارہ بسبابہ خود اشارہ نماید نہ قبض خنصر و بنصر سازد
و نہ میان وسطی و ابہام حلقہ بندد و صاحب برہان ہمین طریقہ را پسند ساختہ وفی الدر المختار
نقلا عن [illegible] درر البحار وشرحہ غرر الافکار المفتی بہ عندنا انہ یشیر باسطا اصابعہ کلہا انتہی سوم آنکہ
قبض نماید خنصر و بنصر و وسطی را و نہد طرف انگشت نزدیک مسبحہ بجانب کف دست و مسبحہ را
ممدود اشارہ سازد و ہمین است مذہب امام شافعی رح و روایتی از احمد کذا فی شرح المشکوۃ
وفی الکفایۃ وفی قول المدینین یجب ان یعقد ثلثا وخمسین ویشیر بالسبابۃ انتہی چہارم
آنکہ قبض کند ہمہ انگشتان دست راست را و سبابہ را بسط کردہ اشارہ نماید امام مالک رح در
موطا این طریق را روایت کردہ سوال عقدی و قبضی کہ برای اشارہ گردیدہ است او را مستمر دارد
یا تمامہ انگشتان را بسط نماید جواب مستمر دارد ملا علی قاری رح میفرماید والصحیح المختار عند
جمہور اصحابنا انہ یضع کفیہ علی فخذیہ ثم عند وصولہ الی کلمۃ التوحید یعقد الخنصر والبنصر ویحلق الوسطی
والابہام ویشیر بالمسبحۃ رافعا لہا عند النفی وواضعا لہا عند الاثبات ثم یستمر علی ذلک لانہ

ثبت العقد عند الاشارة بلا خلاف ولم یوجد غیره فالاصل البقاء انتهی علی ما هو علیه واستصحابه آخره
انتهی سوال هنگام قعود هر دو دست را بر هر دو ران نهد یا چه جواب بر هر دو ران نهد فی العالمگیریة
ویضع یدیه علی فخذیه ویبسط اصابعه کذا فی الهدایة ولا یاخذ الرکبة فی الاصح کذا فی الخلاصة
انتهی سوال آمین را مقتدی بجهر گوید یا باخفا جواب آمین گفتن سنت است ونزد امام
شافعی جهر آن ثابت شده است وامام اعظم رح باخفا حکم میفرماید

باب ما یفسد الصلوة وما لا یفسد

سوال اگر مقتدی غیر حافظ سماعت قرائت امام مصحف دیده میکند ویجد وآن لقمه میدهد نماز
صحیح است یا فاسد جواب نزد امام اعظم رح نماز مقتدی بسبب تلقی از مصحف فاسد خواهد شد
واگر امام لقمه گرفت نمازش هم فاسد گشت علامه زیلعی در شرح کنز بذیل قول مصنف وقراءته
من المصحف می نویسد یعنی تفسد الصلوة عند ابی حنیفة رح وقالا لا تفسد بل یکره لما روی ان ذکوان
مولی عائشة امها فی رمضان وکان یقرء من المصحف الا انه یکره الصلوة لما فیه من التشبه باهل الکتاب
ولابی حنیفة رح ان حمل المصحف ووضعه عند الرکوع والسجود ورفعه عند القیام وتقلیب الاوراق
والنظر الیه وفهمه عمل کثیر ویقطع من راه انه لیس فی الصلوة ولانه تلقن من المصحف فاشبه التلقن من
غیره وانه ذکوان محمول علی انه کان یقرء قبل شروعه فی الصلوة انتهی ودر بحر الرائق می آرد وفتح المصحف
الثانی وقال انما تفسد بکل حال شبهاً للتعلم انتهی سوال اگر غیر مصلی [illegible]
ومصلی راضی باشد نمازش فاسد خواهد شد یا نه جواب فساد نماز در بعض فتاوی مرقوم است
در مجمع البرکات می آرد ولو روح غیر المصلی مصلیا ورضی به تفسد صلوته عند مشایخنا
وهو الاحوط لانه یصیر مروحا فی الصلوة کذا فی الخزانة الجلالیة انتهی اما این روایت موافق
درایت نیست ودلیل هم مطابق دعوی نیست والا رضاء مصلی بر هر فعل غیر المصلی مفسد نمازش
گردد ولیس کذلک سوال هنگام سجده اگر بر زمین قدم نداشت بلکه از زمین برداشت در سجده
نماز فاسد شد یا نه جواب اگر هر دو قدم از زمین برداشت نماز فاسد شد واگر یک قدم
برداشت نماز مکروه شود وفی العالمگیریة لو سجد ولم یضع قدمیه علی الارض لا یجوز ولو وضع
احدهما جاز مع الکراهة ان کان بغیر عذر کذا فی شرح منیة المصلی لامیر الحاج انتهی سوال

سوال اگر مقتدی از کسے کہ خارج نماز است لقمہ گرفتہ بامام خود لقمہ داد و امام لقمہ گرفتہ روان شد نماز فاسد خواہد شد یا نہ جواب نماز امام و مقتدی فاسد خواہد شد فی القنیۃ لو سمع المؤتم ممن لیس فی الصلوٰۃ ففتحہ علے امامہ یجب ان تبطل صلوٰۃ الکل لان التلقین من الخارج انتہی

باب مکروہات الصلوٰۃ

سوال اگر بعض سورۃ در رکعتی و بعض آن در رکعت دیگر خواندہ مکروہ است یا نہ جواب نزد بعضے مکروہ است و صحیح آنست کہ مکروہ نیست لکن اولی آنست کہ چنین نکند در عالمگیری می آرد لو قرأ بعض السورۃ فی رکعۃ و البعض فی رکعۃ قیل یکرہ و قیل لا یکرہ و ہو الصحیح کذا فی الظہیریۃ ولکن لا ینبغی ان یفعل و لو فعل لا باس بہ کذا فی الخلاصۃ انتہی سوال مقتدی را ربنا لک الحمد و تکبیرات انتقال باہستہ باید گفت یا بجہر جواب مقتدی اگر مبلغ است جہر کردنش جائز بلکہ مستحب است اما بشرط حاجت و الا مکروہ است لما فی حاشیۃ الطحطاوی علے الدر المختار اما التسمیع من الامام و التحمید من المبلغ و تکبیرات الانتقال منہما اذا قصد بہا ذکر الاعلام فقط فلا فساد للصلوٰۃ انتہی و ہم دران است اعلم ان التبلیغ عند عدم الحاجۃ الیہ مکروہ و بدعۃ منکرۃ فی ہذہ الحالۃ اتفق علے ذلک الائمۃ الاربعۃ و اما عند الاحتیاج الیہ فمستحب انتہی و در بحر الرائق می آرد قید المصنف بالقراءۃ لان ما عداہا من الاذکار ففیہ تفصیل ان کان ذکرا وجب للصلوٰۃ فانہ یجہر کتکبیرۃ الافتتاح و ما لیس بذکر بل وضع للعلامۃ فانہ یجہر بہ کتکبیرات الانتقال عند کل خفض و رفع اذا کان اماما اما المنفرد و المقتدی فلا یجہران بہ و ہکذا فی السراج الوہاج شرح القدوری سوال بر زمین مغصوب نماز ادا کردن چہ حکم دارد جواب مکروہ است اما نماز از ذمہ ساقط خواہد شد کذا فی شرح السلم لمولانا نظام الملۃ و الدین رح سوال در نماز جہری امام یا منفرد را در ہر رکعت بر سر سورۃ فاتحہ بسم اللہ بجہر گفتن چہ حکم دارد جواب نزد امام شافعی سنت است و نزد حنفیہ خلاف سنت و مکروہ است آہستہ باید گفت در شرح منیہ می آرد و یکرہ للمصلے ان یجہر بالتسمیۃ و التامین و کذا بالثناء و التعوذ لمخالفۃ السنۃ انتہی سوال مصلے را در حین صلوٰۃ از دامنش یا از آستین خود ہوا گرفتن چہ حکم است جواب مکروہ است تا وقتیکہ عمل کثیر نشود و اگر عمل کثیر شد نماز فاسد خواہد شد کذا فی العالمگیریۃ و غیرہا سوال امام

صرف کلاه پس نماز مکروه باشد یا نه جواب نه زیرا چه با عمامه ادای نماز مستحب است در تاتارخانیه
می آرد والمستحب للرجل ان یصلی فی ثلثة اثواب قمیص وازار وعمامة انتهی پس امام ترک مستحب
نساخت ومقتدیان ترک مستحب ساختند ومخالفت امام ومقتدی در عمامه موجب کراهت
نماز نشود سوال در مقام شرک وبت پرستی که اصنام وتصاویر نهاده باشند نماز درست است
یا نه جواب بر تمام روی زمین که طاهر باشد نماز درست است وتصویر جاندار اگر روبروی مصلی
یا یمین ویسار باشد نماز مکروه شود کذا فی الدر المختار وآتش اگر روشن باشد وروبروی مصلی
بود در نماز کراهت شود بمشابهت آتش پرستان کذا فی السراج المنیر ومجرد بودن آن مقام
مقام شرک مانع نماز نیست سوال اگر بالای مصلی یا پس پشت آن تصویر باشد نماز مکروه شود
یا نه جواب شود فی رسائل الارکان قال فی الهدایة اشدها کراهة ان یکون امام المصلی ثم
من فوق رأسه ثم یمینه ثم شماله ثم خلفه انتهی سوال اگر روبروی مصلی تصویری سر بریده باشد
یا آنچنان خرد باشد که ایستاده نظر نمی آید نماز مکروه شود یا نه جواب نه فی رسائل الارکان
وان کانت الصورة صغیرة بحیث لا تبدو او ممحوة الرأس او علی وسادة او بساط مفروش لا یکره
انتهی سوال بجانب قبله پا دراز کردن مکروه است یا نه جواب مکروه است فی السراجیة یکره مد الرجل
الی القبلة فی حالة النوم وغیره لانه اساءة فی الادب انتهی

باب القراءة فی الصلوة

سوال از سوره والضحی تا آخر قران بعد ختم هر سوره تکبیر گفتن یا بآیت ذکر جنت آنرا خواستن یا
بآیت ذکر دوزخ پناه از آن جستن یا بر وقت تلاوت سبح اسم ربک الاعلی سبحان ربی الاعلی
گفتن وامثال آنها در نماز فرض ونفل یا خارج آن هنگام تلاوت قرآن مجید بمذهب حنفی
وشافعی چه حکم دارد بینوا توجروا جواب احمد وابوداود از ابن عباس رضی الله عنه روایت
کرده که بود نبی صلی الله علیه وسلم وقتیکه قرائت میفرمود سبح اسم ربک الاعلی میفرمود سبحان
ربی الاعلی وعلامه جلال محلی در تفسیر خود آورده که هرگاه نازل شد سوره والضحی تکبیر گفت پیغمبر خدا
صلی الله علیه وسلم وامر فرمود بتکبیر گفتن بآخر این سوره وبآخر هر سوره که بعد اینست وعلامه
سیوطی در اتقان احادیث درین باب آورده ومسلم در صحیح خود از حذیفه آورده که شبی با پیغمبر

خدا صلی اللہ علیہ وسلم نمازی خواندم در یک رکعت سورۂ بقرہ و سورۂ آل عمران و سورۂ نساء خواند
و هرگاه می گذشت بآیتی که دران تسبیح است تسبیح می گفت و هرگاه می گذشت بآیتی که دران سوال
است سوال می فرمود و هرگاه می گذشت بآیت تعوذ تعوذ می ساخت و امثال این امور در احادیث
و کتب تفاسیر بسیار وارد شده اند پس حال اینها باید شنید که بعضی از شافعیه این را مستحب و بعضی
مسنون نوشته اند و نزد ایشان نماز و خارج نماز درین حکم مساوی است علامه سیوطی در اتقان
میفرماید یسن التکبیر من الضحی الی آخر القران وهی قراءة المکیین وسواء فی التکبیر الصلوة وخارجها
صرح به السخاوی و ابو شامة انتهی ملخصا و علامه سلیمان جمل در حاشیه تفسیر جلالین می آرد فالتکبیر
یسن بعد هذه السور سواء قرأ القاری فی الصلوة او فی خارجها انتهی و امام نووی در شرح صحیح مسلم
میفرماید ومذهبنا استحباب هذه الامور لکل قاری فی الصلوة او غیرها للامام والمأموم والمنفرد
انتهی محصلا و اما نزد حنفیه پس در فرائض و واجبات و تراویح هم امام را و هم مقتدی را گفتن این
کلمات مکروه و خلاف سنت است نه از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ثابت شد و نه از صحابه رضوان اللہ
علیهم اجمعین و اما در نوافل دیگر سوای تراویح همچو نوافل شب که دران یک کس یا دو کس مقتدی
باشد اگر گفتن این کلمات بر مقتدی گران است امام را گفتن آن نشاید و اگر بر مقتدی گران
نیست ترک آن اولی از فعل نیست هست حال جماعت و اما منفرد پس در فرض نگوید و بحکم او ست
تراویح زیرا چه درین هر دو ثابت نشده است و در نفل دیگر مختار است در در مختار می آرد وکذا
الامام لا یشتغل بغیر القران وما ورد حمل علی النفل منفردا انتهی و شامی در رد المحتار می آرد قوله حمل
علی النفل منفردا افاد ان کلا من الامام والمقتدی فی الفرض او النفل سواء وقال فی الحلیة اما
الامام فی الفرائض فلما ذکرنا من انه صلی اللہ علیہ وسلم لم یفعله فیها وکذا الائمة من بعده الی
یومنا هذا فکان من المحدثات ولانه یثقل علی القوم فیکره واما فی التطوع فان کان فی التراویح
فکذلک وان کان فی غیرها من نوافل اللیل التی اقتدی به فیها واحد او اثنان فلا یثقل علی المقتدی فلا یترجح الترک
علی الفعل لما عن حذیفة رضی اللہ عنه انه قال صلیت مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ذات لیلة
الی ان قال وما مر بآیة رحمة الا وقف عندها فسأل ولا بآیة عذاب الا وقف عندها وتعوذ اللهم الا
اذا کان فی ذلک تثقیل علی المقتدی واما المأموم فلان وظیفة الاستماع والانصات فلا یشتغل

بما یفعلہ لکن قد یقال انما یتم ذلک فی المقتدی فی الفرائض والتراویح اما المقتدی فی النافلۃ المکروھۃ
او کان امامہ یفعلہ فلا لعدم الاخلال بما ذکر فلیحمل علی ما عدا ہذہ الحالۃ انتہی وطحطاوی در حاشیہ
در مختار می آرد قولہ وکذا الامام الخ اما المنفرد ففی الفرض کذلک وفی النفل یسأل الجنۃ ویتعوذ من
النار عند ذکرہما نہر انتہی وعلامہ ابن ہمام در فتح القدیر می نویسد وکذا الامام لا یشتغل بغیر القراءۃ
سواء ہم فی الفرض او النفل اما المنفرد ففی الفرض کذلک وفی النفل یسأل الجنۃ ویتعوذ من النار
عند ذکرہما ویتفکر فی آیۃ المثل وقد ذکروا فیہ حدیث حذیفۃ صلیت مع رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
صلاۃ اللیل فما مر بآیۃ فیہا ذکر الجنۃ الا وقف وسأل اللہ تعالی الجنۃ وما مر بآیۃ فیہا ذکر النار الا وقف
وتعوذ من النار وہذا یقتضی ان الامام یفعلہ فی النافلۃ وہم صرحوا بالمنع الا انہم عللوہ بالتطویل علی
المقتدی فعلی ہذا لو امّ من یعلم منہ طلب ذلک یفعلہ انتہی وافادہ شیخ عبد الحق محدث دہلوی در باب
من السنۃ میفرمایند والمسنون المعمول علیہ فی الحرمین وسائر دیار العرب التکبیر عند الختم من والضحی
الی آخر القرآن والمختار فیہ لا الہ الا اللہ واللہ اکبر ولو اکتفی باللہ اکبر صح انتہی معمول است بر ختم
خارج صلوۃ بقرینہ تصریحات فقہاء حنفیہ کہ سابق گذشت وراقم حروف بماہ رمضان سنہ ۱۲۹۱ ہجری
در مکہ معظمہ بودم در تراویح مصلای حنفی این امر را نیافتم آری در مجالس مولد شریف کہ از سورۃ
والضحی تا آخر میخوانند البتہ بعد ختم ہر سورۃ تکبیر میگویند الغرض در مجالس متبرکہ بودہ این امر را
مشاہدہ کردہ ام ہم در مکہ معظمہ وہم در مدینہ منورہ وہم در جدہ واللہ اعلم بالصواب والیہ المرجع
والمآب سوال سورۃ فاتحہ خواندن مقتدی را چہ حکم دارد جواب نزد امام شافعی رح فرض
است وحنفیہ میگویند کہ من کان لہ امام فقراءۃ الامام قراءۃ لہ دلالت بر کفایت قراءت امام میکند
وقیاس بر قراءت سورہ نیز دلیل است بر کفایت قراءۃ امام وحدیث لا صلوۃ الا بفاتحۃ الکتاب
بقراءت امام معمول گشتہ وآیۃ اذا قرئ القرآن فاستمعوا لہ وانصتوا دلالت بر منع قراءت مقتدی
میکند در صلوۃ جہریہ وکذا فی السریۃ اذ لا قائل بالفصل سوال خواندن سورۃ فاتحہ در نماز فرض
است یا واجب جواب شافعیہ بفرضیت آن قائل شدہ اند بحدیث لا صلوۃ الا بفاتحۃ الکتاب
وحنفیہ بوجوب آن قائل اند وحدیث مذکور صحیح است اما مراد آنجا نفی صلوۃ کامل است ونیز عموم
آیۃ فاقرءوا ما تیسر من القرآن معارض این حدیث است وعند التعارض دلالت این حدیث

ظنی باشد قطعی نماند و فرضیت بدون دلیل قطعی ثابت نمیشود فقلنا بالوجوب

باب زلة القاری

سوال بعضے در زلة القاری مجرد تغییر معنی را اعتبار میسازند و بعضے تغییر معنی که مودی الی الکفر باشد معتبر میسازند پس قول فصل چیست جواب فی منیة المصلی الاصل فیه انه ان لم یکن مثله فے القرآن والمعنی بعید تغیر به تغیرا فاحشا یفسد صلوته انتهی و از اکثر کتب فقه چنان مستفاد است که مجرد تغیر معنی مفسد نماز است و اگر خطا در اعراب شود مگر تغیر معنے هم گردد نظر بمشقت عوام بعضے فقها نماز را فاسد نمی گویند کذا فی العالمگیریة وغیرها

باب احکام الجماعة

سوال در بیت یا مسجد یا صحرا میان امام و مقتدی چه قدر فاصله جائز است جواب اگر امام در محراب و مقتدی باقصای مسجد باشد نماز جائز است زیرا چه مسجد با وجود تباعد اطراف حکم بقعه واحد دارد و بیت هم مانند مسجد است و در صحرا اقتدا باید که گنجائش دو صف وارد فی السراج المنیر قدر ما ینبغی ان یکون بین الامام والقوم فی الصحراء ما یسع فیه الصفان وعلیه الفتوی کما فے الغیاثیة والبیت کالمسجد مع تباعد اطرافه کبقعة واحدة فی حق الاقتداء وهو الاصح کما فے القنیة وخزانة المفتین انتهی و در قنیه می آرد قیل المسافة التی تمنع الاقتداء فی الصحراء تمنعه فے البیت والاصح انه یجوز فی البیت کالمسجد انتهی و در سراجیه می آرد لو اقتدی من اقصی المسجد بالامام وهو عند المحراب جاز انتهی سوال میان صفوف چه قدر فاصله باید جواب در احادیث نبویه تاکید اتصال صفوف و قرب آنها باهم بسیار است از انجمله حدیثی که ابوداود به روایت انس رضی الله عنه روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده رصوا صفوفکم یعنی پیوسته کنید صفهای خود را وقاربوا بینها یعنی نزدیکی کنید میان صفها و شراح حدیث قرب صفوف را تعیین کرده اند بدین نمط که میان دو صف گنجائش صف دیگر نباشد سید در شرح مشکوة می نویسد قاربوا بین الصفوف بحیث لا یسع بینها صف آخر حتی لا یقدر الشیطان ان یمر بین یدیه انتهی

باب من یجوز الاقتداء به ومن لا یجوز

سوال نماز پس کسی تابع مذاهب اربعه نباشد و خود را محمدی گوید و دعوی عمل بالحدیث

کند جائز است یا نه جواب مبتدع یعنی صاحب بدعت هرگاه اگر بدعتش او را بکفر میرساند مانند انکار
صحبت سیدنا صدیق اکبر رضی الله عنه اقتدا او با و جائز نیست و اگر بدعتش او را بکفر نمیرساند همچو انکار
رویت امامت او مکروه است بکراهت تنزیهی کذا فی الدر المختار و فی التنویر ویکره امامة مبتدع
لا یکفر بها وان کفر بها فلا یصح الاقتداء به اصلا انتهی والله اعلم سوال اقتدا بحنفی بشافعی درست
است یا نه جواب محققین درین باب دو فرقه شده اند فرقهٔ اولی رای مقتدی را اعتبار
میسازند و شامی همین را اصح نوشته و بنا بر علیه در بحر الرائق مرقوم است که اگر مقتدی را یقین باشد
که امام مراعات مواضع خلاف میسازد و محتاط است اقتدا او مکروه نیست و اگر شک باشد
مکروه است و اگر یقین عدم مراعات باشد جائز نیست و نیز اینهم دانستن ضرور است که مراد از
مراعات مراعات شروط و ارکان است نه مراعات واجب و سنن صرح به الشامی و فرقهٔ دوم رای
امام را اعتبار میسازند و جماعتی باین طرف مائل است و صاحب نهایه این را اقیس گفته کذا فی
الشامی و بنا بر علیها اگر امام شافعی مذهب محتاط هم نباشد اقتدا او درست است تا وقتیکه مفسد و مبطل
در رای او متحقق نشود و مؤید اینست اقتدا امام ابو یوسف رح با هارون رشید که بعد از فصد
امامت کرده بود و علامه عینی مائل بدین طرف است در شرح کنز میگوید والعراقی فی هذا المقال
یجوز اقتداء الحنفی بالشافعی والشافعی بالحنفی وکذا المالکی بالحنبلی ما لم یتحقق من امامه مفسد
صلوته فی اعتقاده انتهی والله اعلم سوال اگر زنی بشوهر خود اقتدا نماید جائز است یا نه جواب
در صورتیکه زنی با شوهر خود نماز گذارد اگر هر دو قدم او عقب قدم شوهر باشند نماز جائز است
و اگر محاذاة خواهد شد نماز هر دو فاسد خواهد گشت در بحر الرائق می آرد المرأة اذا صلت مع زوجها
فی البیت ان کان قدمها بحذاء قدم الزوج لا تجوز صلوتها انتهی و در مقام دیگر می آرد و فی
الخانیة والظهیریة المرأة اذا صلت فی بیتها مع زوجها ان کانت قدماها خلف قدم الزوج الا
انها طویلة یقع رأسها فی السجود قبل رأس الامام جازت صلوتها لان العبرة للقدم انتهی
سوال شخصی قل هو الله را کل هو الله میخواند و می گوید که آنچه اهل هند آنرا قاف میخوانند حرف
ترکی است عربی نیست و در عربی این شکل گاف است و تمام عرب گاف میخوانند پس مقوله اش
صحیح است یا نه و نماز پس او جائز است یا نه جواب مقوله او صحیح نیست و نماز پس او جائز نیست

زیراچه حرف قاف باتفاق قراء ونحات وارباب ادب ولغات حرف عربی ست ابومحمد مکی قیسی مقری در کتاب الرعایة لتجوید القراءة می آرد القاف تخرج من المخرج الاول من مخارج الفم مما یلی الحلق من اقصی اللسان ومن فوقه من الحنک والقاف حرف متمکن قوی لانه من حروف الجهورة الشدیدة المستعلیة ومن حروف القلقلة قریبة من مخرج الکاف فیجب علی القاری ان یفخم الکاف تفخیما یا تفاوذا اتت بعدها الف کما نفیض بها اذا حکاها فی الحروف فقال قاف ف قاف وذلک نحو قوله تعالی قالوا وقاموا وکذلک یا بیوها بیانا نافعا لصا وتفخیمها اذا انفردت مفتوحة او مضمومة نحو قلیلا وقدمنا وقد ورد قولوا وشبهه فاذا وقعت الکاف بعدها او قبلها وجب بیانها لئلا یشوبها شیء من لفظ الکاف فتقربها منها او یشوب الکاف شیء من لفظ القاف نحو خالق کل شیء وخلقکم ورزقکم انتهی وظاهر ست که صفات مذکوره در کاف فارسی یافته نمیشود اما انچه الحال در زبان سوقیان وسکان بلاد مشهوره عرب کاف فارسی بجای قاف متعارف شده موجبش اختلاط عجمیان ست وگاهے در قرآن یا حدیث بجای قاف گاف میخوانند وجاهلان وبادیه نشینان که حروف را از مخارج میخوانند اعتباری ندارند وتبدیل حرفی بحرفی در قرآن مجید با تغیر معنی در حروف ممکن الامتیاز بدون مشقت مفسد نماز ست در عالمگیریه می آرد ان غیر المعنی فان امکن الفصل بین الحرفین من غیر مشقة کالصاد مع الطاء فقرا الصالحات مکان الطالحات تفسد صلوته عند الکل انتهی سوال اگر اقتدا بوجهی صحیح نشد مقتدی اگر بهمان نیت نماز خود تمام نماید ادا خواهد شد یا نه جواب نزد امام محمد ادا نخواهد شد نزد شیخین ادا خواهد شد برجندی در شرح نقایه می آرد واعلم ان فی کل موضع لایصح الاقتداء لایصیر المقتدی شارعا فی صلوة نفسه فی روایة باب الحدث حتی لو قهقه لاتنتقض طهارته وفی روایات باب الاذان یصیر شارعا انتهی سوال شخصے نماز فرض یا واجب بمسجدی خواند ومسجد دیگر در همان فرض یا واجب امامت کرد وکسانیکه ذمه آنها هنوز مشغول ست اقتدا کردند نماز مقتدیان صحیح خواهد شد یا نه جواب نه فی العالمگیریة الاصل فی هذه المسائل ان حال الامام ان کان مثل حال المقتدی او فوقه جاز صلوة الکل وان کان دون حال المقتدی صحت صلوة الامام ولاتصح صلوة المقتدی هکذا فی المحیط انتهی سوال اقتدا بشیعی درست ست یا نه جواب اگر شیع او تا تکفیر صحابه کبار وام المومنین ودیگر امور موجبه کفر نرسیده باشد بلکه محض بر ذکر غصب وجور اکتفا می کند با قتدا او وشند الفرور

سفہا ائمہ نیست لیکن بشرطیکہ در ارکان صلوۃ و وضو اخلال نکند والا درست نیست در حدیث صحیح وارد است کہ مردم خدمت جناب عثمان رضی اللہ عنہ بجائیکہ او محصور در خانہ بود عرض کردند کہ امامت حق جناب است و درین بلا مبتلا ہستید و امامت نماز میکند امام فتنہ پس فرمود عثمان رضی اللہ عنہ ہرگاہ مردم بہ نکوکاری مصروف باشند ہمراہ آنہا نکوکاری باید ساخت و وقتیکہ بدکار شوند از ایشان اجتناب نمودہ در بدکاری ایشان شریک نباید شد

باب المسبوق

سوال اگر مسبوق قبل امام از التحیات در قعدۂ اخیرہ فارغ شد چہ کند جواب مسبوق را اولی آنست کہ در قرأت التحیات ترسل نماید تا قریب سلام امام فارغ شود و اگر قبل از سلام امام فارغ شد نزد بعضی ساکت نشیند و نزد بعضے تکرار نماید و نزد بعضے بقرأت صلوۃ و دعا مشتغل شود چلپی در شرح باینہ می آرد اذا فرغ المسبوق من التشہد قبل سلام الامام یکررہ من اولہ وقیل یکرر کلمۃ الشہادۃ وقیل یسکت وقیل یاتی بالصلوۃ والدعاء والصحیح انہ یترسل لیفرغ عند سلام الامام انتہی سوال اگر مسبوق با امام سہو سلام داد و بعد توقف قدری شخصے با او گفت کہ رکعت بقیہ خود ادا کن و او ادا کردہ نمازش صحیح شد یا نہ جواب نماز او فاسد شد لانہ تعلیم عن الغیر کذا فہم من الدر المختار سوال اگر مسبوق با امام سلام کرد سہوا یا عمدا نماز او فاسد خواہد شد یا نہ جواب در صورت سہو نمازش فاسد نخواہد شد و در صورت عمد فاسد خواہد شد فی مجمع البرکات ولو سلم المسبوق لا تفسد صلاتہ لانہ سلام الساہی فلا یخرجہ عن حرمۃ الصلوۃ کذا فی فتاوی عالمگیری نقلا عن شرح الطحاوی وان سلم مع الامام علی ظن ان علیہ السلام مع الامام فہو سلام عمدا فتفسد کذا فی الظہیریہ انتہی

باب السہو

سوال زید بعد تشہد قعدۂ اخیرہ سہوا برخاست و قبل تکمیل رکعت یاد کردہ استادہ سلام گفت حکم نمازش چیست جواب می باید کہ استادہ سلام نگوید چہ سلام استادہ در شریعت مشروع نیست بدعت است بلکہ نشستہ سلام گوید کذا فی البحر الرائق واما اگر استادہ سلام گفت نمازش صحیح شد حاجت اعادہ نیست در در مختار می آرد وان قعد فی الرابعۃ مثلا قدر التشہد ثم قام عاد وسلم ولو سلم قائما صح انتہی و برجندی شارح مختصر می گوید ولو سلم قائما لما ہو جائز لکن لا ینبغی ان یسلم قائما انتہی

سوال در قعدہ اولی بعد تشہد اگر درود خواندہ سجدہ سہو لازم خواہد آمد یا نہ جواب لازم خواہد آمد
فی حاشیۃ الطحاوی ذکر فی البدائع انہ یجب علیہ السہو عندہ وعندہما لا یجب لانہ لو وجب لوجب
لجبر النقصان ولا یعقل نقصان فی الصلوٰۃ علی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ووجہ قول الامام انہ
لا یجب السہو بالصلوٰۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم بل بتاخیر الفرض وہو القیام الا ان التاخیر
حصل بالصلوٰۃ وفی القہستانی عن الروضۃ وبقول الصاحبین افتی اہل زماننا وفی المجتبیٰ استقبح
محمد رح السہو لاجل الصلوٰۃ علی النبی صلی اللہ علیہ وسلم وتنعم ما قال روح اللہ روحہ لکن فی
المضمرات ان الفتوی علی قول الامام انتہی سوال بترک تکبیرات عیدین سہو سجدۂ سہو لازم
میشود یا نہ جواب لازم میشود فی شرح القدوری وتجب سجدۃ السہو بتاخیر او زاد فی صلوٰۃ فعلا من جنسہا
لیس منہا او ترک قراءۃ فاتحۃ الکتاب او القنوت او التشہد او تکبیرات العیدین انتہی وفی
الحلبی الکبیری ومنہا تکبیرات العیدین قال فی البدائع اذا ترکہا او نقص منہا او زاد علیہا او اتی
بہا فی غیر موضعہا فانہ یجب علیہ سجود السہو کذا فی البحر الرائق ویستوی فی الزیادۃ والنقصان
القلیل والکثیر فقد روی عن الحسن عن ابی حنیفۃ رح اذا سہی الامام عن تکبیرۃ واحدۃ فی صلوٰۃ
العید یسجد للسہو کذا فی الذخیرۃ انتہی وفی فتاوی قاضی ولو سہی عن تکبیرات العید یلزمہ السہو
انتہی وفی تنویر الابصار والسہو فی صلوٰۃ العید والجمعۃ والمکتوبۃ والتطوع سواء انتہی سوال
بترک تکبیر قنوت سجدۂ سہو لازم می آید یا نہ جواب نہ فی البحر الرائق ذکر فی الظہیریۃ انہ لو ترک تکبیرۃ
القنوت فانہ لا روایۃ لہذا وقیل یجب سجود السہو اعتبارا بتکبیرات العید وقیل لا یجب انتہی وینبغی
ترجیح عدم الوجوب لانہ لا اصل ولا دلیل علیہ بخلاف تکبیرات العید فان دلیل الوجوب المواظبۃ
مع قولہ تعالی اذکروا اسم اللہ فی ایام معلومات انتہی سوال سجدۂ سہو بعد سلام باید یا سلام
پیش سجدۂ ضرورت ندارد جواب سلام قبل سجدۂ سہو مسنون است اگر سجدہ بدون سلام
کرد ہم جائز است فی شرح القدوری سجود السہو سنۃ فی روایۃ الحسن وواجب عند غیرہ وہو یلزم فی
الزیادۃ والنقصان بعد السلام عندنا ولو سجد قبل السلام یجوز عندنا ولا اعادۃ علیہ انتہی

باب صلوٰۃ المسافر

سوال مسافر اگر چہار رکعت نماز ادا کرد حکم نماز ش چیست و او مسی خواہد شد یا نہ

جواب دو رکعت اول فرض گردید و نزد اندازان نقل شد و آن مصلی مسی خواهد شد ابو المکارم در شرح نقایه می آرد لو اتم مسافر اربعا و قعد القعدة الاولی قدر التشهد تم فرضه و جواز الرکعتان و اساء لتاخیر السلام قصدا و ان لا و بطل فرضه نقل انتهی سوال سفر مسافر کے تمام می شود جواب وقتیکه نیت اقامت پانزده روز یا زنده از ان بشهری یا دیهی نمود از حکم سفر بر آید در هدایه می آرد ولا یزال علی حکم السفر حتی ینوی الاقامة فی بلدة او قریة خمسة عشر یوما او اکثر انتهی سوال مسافر اگر جاسے نیت اقامت کرد باز از انجا کوچ کرد پس برای جریان احکام سفر مسافت سه روز معتبر است یا نه جواب مسافت سه روز معتبر نیست در رسائل ارکان می آرد الحد الشرعی للسفر عندنا ثلثة ایام فاذا اراد ان یسیر من موضع اقامته الی موضع آخر بینه و بین موضع الاقامة مسیرة ثلثة ایام یصیر مسافرا انتهی سوال مسافر اگر اقتدای مقیم کرد نیت چار رکعت کند یا دو جواب بهتر است که نیت مطلق فرض بدون تعیین رکعات کند کذا فی البرجندی و اگر کند نیت دو رکعت کند فی جامع الرموز لو اراد نیة العدد نوی رکعتین انتهی

باب النوافل

سوال نفل مغرب و آنچه بعد وتر میخوانند ایستاده باید خواند یا نشسته جواب نماز نفل ایستاده خواندن ثواب زائد دارد و نشسته هم جائز است بلا کراهت دو رکعت بعد وتر نشسته باید خواند کذا جاء فی الحدیث

باب التراویح

سوال اگر شخصی یک ختم در تراویح کرد در بقیه ایام رمضان تراویح بخواند یا نه جواب در سنیت نفس تراویح اختلاف است بعضی نفس تراویح را سنت نمی پندارند بلکه سنیت و را در ضمن ختم قرآن مجید میدانند و بعضی نفس تراویح را سنتی علیحده و قراءت یا سماعت قرآن را در تراویح سنتی علیحده می پندارند پس بر رای فرقه اولی بعد یک ختم قرآن سنیت تراویح باقی نماند و برای فرقه ثانیه بعد یک ختم قرآن مجید سنتی ادا شد و سنیت تراویح تا آخر رمضان باقی است و صاحب فتاوی عالمگیریه و غیره رای فرقه ثانیه را ارجح نوشته سوال وقت ختم قرآن در تراویح سه بار سوره اخلاص میخوانند مستحسن است یا نه جواب مستحسن نیست در شرح منیه می آرد قراءة قل هو الله احد ثلث مرات عند ختم القرآن لم یستحسنها بعض المشایخ و قال الفقیه ابو اللیث هذا شی استحسنه

اہل القرآن وائمۃ الامصار فلا باس بہ الا ان یکون الختم فی المکتوبۃ فلا یزیدہ علی مرۃ انتہی و در ہمان
کتاب بجای دیگر ہست یکرہ تکرار قراءۃ السورۃ فی الفرض ولا یکرہ تکرار السورۃ فی التطوع لان
باب النفل اوسع انتہی ملخصا سوال بسم اللہ کہ در سورۂ نمل ہست جزو قرآن ہست و سوای آن اگر
حافظے کہ ختم قرآن در تراویح می کند بسم اللہ نخواندہ ختم قرآن کامل شد یا نہ جواب ہرچند
بسم اللہ آیتی ہست از قرآن مکرر کردہ شدہ بر سر ہر سورہ برای فصل پس ہنگام ختم قرآن در تراویح
یک مرتبہ بسم اللہ خواندن ضرور ہست بر سر ہر سورہ کہ خواہد بخواند اگر ترک کردہ شود در ختم قرآن
قصوری ہست در تنویر المنار می آرد حنفیہ برانند کہ بسم اللہ آیت واحدہ ہست مکرر شدہ برای فصل میان
سور پس قرآن عبارت ہست از مائۃ و چہاردہ سور و یک آیت پس در ختم قرآن یکبار بسم اللہ
ضرور ہست بر سر ہر سورہ کہ خواہد نیست جز ہر سورہ چنانچہ مذہب امام شافعی ہست کہ بسم اللہ
مائۃ و سیزدہ آیت ہست در قرآن بر سر ہر سورہ سوای سورۂ براءۃ و اگر دریں جا ترک کرد ترک کرد
ختم را انتہی سوال بعد ہر چہار رکعت تراویح کہ در اثر ترویحہ میگویند چہ قدر آرام گرفتن باید جواب
بقدر یک ترویحہ آرام گرفتن مستحب ہست تسبیح کند یا قراءت قرآن نماید یا درود بفرستد یا ساکت
نشیند یا نماز نفل بخواند و کدام دعا خاص ماثور نیست شیخ عبد الحق محدث دہلوی رح در
ما ثبت بالسنۃ تحریر میفرمایند استحب الجلوس بین کل ترویحتین مقدار ترویحۃ وکذا بین الخامسۃ
والوتر وہو المروی عن ابی حنیفۃ رح وہو المروی عن السلف واہل الحرمین وکانوا مجتمعین علی ذلک
اما اہل مکۃ فانہم یطوفون اسبوعا واہل المدینۃ یصلون اربعا وکذا اہل کل بلدۃ من بلاد المسلمین
ثم ہو بالخیار ان شاء سبح او ہلل او صلی او قرء القرآن او سکت ولو ترک الاستراحۃ بین کل ترویحتین
فقیل لا باس بہ وقیل لا یستحب لانہ یخالف اہل الحرمین الشریفین زادہما اللہ شرفا ولو استراح
مقدار اربع رکعات بالقراءۃ بمنزلۃ دون قدرہا علی الترویحۃ یکفی ان شاء اللہ تعالی ونرجو من اللہ
القبول انتہی سوال حنفیہ بیست رکعت تراویح سوای وتر میخوانند و در حدیث صحیح از عائشہ
صدیقہ وارد شدہ ما کان یزید فی رمضان ولا فی غیرہ علی احدی عشرۃ رکعۃ پس سند بیست
رکعت چیست جواب روایت عائشہ صدیقہ محمول بر نماز تہجد ہست کہ در رمضان و غیر رمضان
یکسان بود و غالبا بعد یازدہ رکعت مع الوتر میبود و دلیل بر این حمل آنست کہ ابن ابی شیبہ

بسم اللہ در ختم قرآن

مقدار استراحت در تراویح

عدد رکعات تراویح

ابو سلمه است و ترجمه این حدیث گوید قالت عائشة فقلت یا رسول الله تنام قبل ان توتر قال یا عائشة ان عینی تنامان ولا ینام قلبی کذا رواه البخاری و مسلم و نماز تراویح را در عرف آن وقت قیام رمضان می گفتند و در صحاح سته بروایات صحیحه مرفوعه الی النبی صلی الله علیه وسلم تعیین عدد قیام رمضان مصرح نشده اینقدر هست که قالت عائشة کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یجتهد فی رمضان ما لا یجتهد فی غیره رواه مسلم لیکن در مصنف ابن ابی شیبه و سنن بیهقی بروایت ابن عباس وارد شده کان رسول الله یصلی فی رمضان فی غیر جماعة بعشرین رکعة والوتر و روی البیهقی بسند باسناد صحیح عن السائب بن یزید قال کانوا یقومون علی عهد عمر بن الخطاب رضی الله عنه فی شهر رمضان بعشرین رکعة

کتاب القنوت

سوال شارح حموی بذیل قول اشباه و قنت الامام فی صلوة الفجر می گوید اقول ینبغی ان یکون ذلک قبل الرکوع فی الرکعة الثانیة و یکبر له انتهی درینجا تکبیر چنان گوید رفع یدین یا بی رفع یدین جواب در تکبیر قنوت رفع یدین است می نویسند کما فی تنویر الابصار و لا یسن رفع یدیه الا فی تکبیرة الافتتاح و قنوت و تکبیر عید الخ اما در حال وقوع نازله که خواندن قنوت بعضی فقها در صبح هم جائز داشته اند کما فی الاشباه باثبات نرسیده که در حال تکبیر این قنوت رفع یدین هم بوده باشد بلکه از بعضی احادیث اینقدر ثابت میشود که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم رکوع کرده بعد تسمیع و تحمید قنوت می خواندند و ذکر تکبیر هم نیامده روی البخاری عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم کان اذا اراد ان یدعو علی احد او یدعو لاحد قنت بعد الرکوع فربما قال اذا قال سمع الله لمن حمده ربنا لک الحمد اللهم انج الولید بن الولید الخ و روی ابو داود عن ابن عباس قال قنت رسول الله صلی الله علیه وسلم شهرا متتابعا فی الظهر والعصر والمغرب والعشاء و صلوة الصبح اذا قال سمع الله لمن حمده فی الرکعة الاخیرة یدعو علی احیاء من بنی سلیم الخ و هکذا جاء فی الروایات الاخری

باب صلوة المریض

سوال اگر کسی را جنون شد نماز را قضا خواهد شد یا نه جواب اگر جنون کمتر از شبانه روز باشد قضا خواند و اگر زیاده از یک شبانه روز نماز دوم را قضا نیست فی المنار و حد الامتداد فی الصلوة ان یزید علی یوم و لیلة و فی الصوم باستغراق الشهر و فی الزکوة باستغراق الحول انتهی سوال اگر قادر بر رکوع و سجود

نیست و چیزی را بر وسادهٔ تا به پیشانی او بر بندد و او سر خود را بر آن چیز نهد سجده ادا خواهد شد یا نه جواب
اگر سر خود را جنبش داد در بست المختار متحقق شد سجده ادا خواهد شد و الا فلا فی شرح محمود بن الیاس
علی النقایة ولا یرفع الیه شیء للسجود علیه فان فعل ذلک وهو یخفض رأسه للرکوع والسجود جاز بالایماء
لا بوضع الراس علی ذلک الشیء وان لم یخفض رأسه لکن یوضع شیء علی جبهته لم یجز انتهی سوال
اگر تکیه بر زمین نهاده مقام سجده را بلند نموده بعذری بر آن سجده نماید جایز است یا نه جواب
جایز است فی الکفایة ولو وضع بین یدیه وسائد فالصق جبهته علیها وسجد ادنی الایماء جاز عن
ذلک الایماء والا فلا انتهی وفی شرح النقایة لمحمود بن الیاس فان کانت الوسادة
موضوعة علی الارض وهو یسجد علیها جاز انتهی

باب قضاء الفوائت

سوال اگر شخصی بمیرد و چند نمازها و روزها باشند کفارهٔ آن چه قدر است جواب بعوض هر نماز
نصف صاع از گندم در فرض و واجب برابر است و یک روزه در حکم یک نماز است پس اگر میت
وصیت ادای کفاره ساخته است ادای آن از ثلث مال او واجب است و اگر وصیت نکرد و بعض
ورثه تبرع و احسان کرده ادای کفارات ساختند جایز خواهد شد در حمادیه می آرد اذا مات وعلیه
صلوات فائتة واوصی بان یعطی کفارة صلوة یعطی بکل صلوة نصف صاع من بر وللوتر نصف صاع
ولصوم یوم نصف صاع وانما یعطی من ثلث ماله انتهی و در عالمگیریه می آرد وان لم یوص لورثته وتبرع
بعض الورثة یجوز انتهی سوال صرف کردن کفارهٔ صوم و صلوة به بنای مسجد و تیاری سرک و پل وغیره
که در آن تملیک متصدق علیه نیست جایز است جواب از تحریر ابو المکارم جواز معلوم میشود و از
تحریر صاحب برهان عدم جواز و نزد امام شافعی در کل صدقات و کفارات تملیک متصدق علیهم
شرط است ابو المکارم می نویسد و جاز له الاباحة فی الکفارات کلها والفطرة ان کلما ورد بلفظ الایتاء
والاداء شرط فیه التملیک وما ورد بلفظ الاطعام یشترط فیه الاباحة وعند الشافعی رح یشترط التملیک فی الکل
انتهی و صاحب برهان در شرح قوله تعالی انما الصدقات الخ می گوید انما للحصر فیقتضی قصر جنس الصدقات
علی الاصناف المعدودة وانها مختصة بهم کانه قیل انما هی لهم لا لغیرهم انتهی و در تفسیر احمدی می آرد
هذه الآیة فی بیان مصارف الزکوة لان المراد من الصدقات المفروضة منها وهی الزکوة [illegible]

الله تعالی فی الآیة ثمانیة مذکورة مع الترتیب وحصر فیها بکلمة انما انتهی

باب صلوٰة الجمعة

سوال برای ادای نماز جمعه مصر شرط است تعریف مصر چیست جواب در تحدید مصر اختلاف است نزد بعضی فقها مصر عبارت از آن است که هر صاحب پیشه در آن تمام سال بسر اوقات سازد و او را حاجت به اختیار پیشه دیگر نه افتد در برجندی می آرد و فی المضمرات قال بعضهم هو ان یعیش کل محترف بحرفته من سنة الی سنة من غیر ان یحتاج الی حرفة اخری انتهی و ابو المکارم در شرح خود می آرد و قال بعض هو من یعیش فیه کل صانع بصنعه انتهی و نزد بعضی مصر آن است که هر روز در آن مولودی پیدا شود و شخصی بمیرد و بعضی گفته اند مصر آن است که شمار اهل آن شاق باشد در برجندی می آرد و فی کنز العباد و قال بعضهم هو ان یولد فیه کل یوم ولد ویموت فیه انسان و قال بعضهم هو ان لا یعرف اهله الا بکلفة و مشقة انتهی و نزد بعضی مصر آن است که در آن ده هزار مردم باشند کذا فی شرح ابی المکارم انتهی و نزد بعضی مصر آن است که در آن مفتی و قاضی باشند و تنفیذ احکام نمایند در شرح ابی المکارم می آرد و قال قاضی خان لا یکون الموضع مصرا الا ان یکون فیه مفتی و قاضی ینفذ الاحکام انتهی و اختیار بلخی آن است که مصر آنکه اکبر مساجد او اهل آن را گنجائش نسازد کذا فی الهدایه و حضرت بحر العلوم مولانا عبد العلی نور الله مرقده در ارکان تحریر میفرمایند که نزد والد بزرگوار ما یعنی مولانا نظام الدین قدس سره مصر عبارت از موضعی است که در آن حوائج مصر و دیه انسان روا باشند یعنی آنجا بیع و شرا ماکولات و ملبوسات می شده باشد و هم در آنجا اهل حرفه که حاجت بآنها اکثر می افتد باشند و بنظر اختلاف تعریف مصر هر جا که مصریت مشتبه باشد احتیاط مقتضی آن است که بعد نماز جمعه چار رکعت در هر رکعت کذامی سوره و فاتحه به نیت نویت ان اصلی آخر ظهر الذی ادرکت وقته ولم یسقط بعد عنی الخ گذارده شود و در مستملی صغیر می آرد و عن الاختلاف فی المصر قالوا فی کل موضع وقع الشک فی جواز الجمعة ینبغی ان یصلی اربع رکعات بنیة آخر الظهر ادرکت وقته ولم یسقط بعد عنی انتهی و در جای دیگر می آرد و ینبغی ان یقرأ السورة مع الفاتحة فی الاربع التی بنیة آخر الظهر فان وقع فرضا فالسورة لا تضر وان کان نفلا فقراءة السورة واجبة انتهی ملخصا و هکذا فی العالمگیریة و حال عیدین را بجمعه قیاس باید کرد لاتحاد العیدین

والجمعة في اشتراط المصر والله اعلم وعلمه اتم سوال بسبب نبودن ولایت اسلام درین دیار
عالم متورع که مردم او را مرجع امور خود کرده باشند در اقامت جمعه و خطبه و امثال ذلک
حکم قاضی دارد یا نه جواب دارد در بحر الرائق نقلا عن الخلاصة می آرد والی مصر مات ولم یبلغ الخلیفة
موته حتى مضت بهم جمع فان صلى بهم خليفة الميت او صاحب الشرط او القاضي اجزاهم ولو اجتمعت
العامة على تقديم رجل لم يامره القاضي ولا خليفة الميت لم يجز ولم يكن جمعة ولو لم يكن ثمه قاض
ولا خليفة الميت فاجتمع العامة على تقديم رجل جاز للضرورة انتهى و در در مختار می آرد ونصب
العامة الخطيب غير معتبر على وجود من ذكر اما مع عدمهم فيجوز للضرورة انتهى و در عالمگیریه می آرد
لو تعذر الاستيذان من الامام فاجتمع الناس على رجل يصلي بهم الجمعة جاز كذا في التهذيب
انتهى سوال در مفتاح الصلوة نوشته است که در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر نماز جمعه کند والا
فرض ادا نشود انتهى پس این روایت درست است یا نه جواب مخالف کتب معتبره است صاحب
در مختار برای صحت جمعه هفت شرط و برای وجوب آن نه شرط ذکر ساخته و نیت اسقاط ظهر مذکور
نساخته و نه در متون ازین شرط تعرض است سوال بیک شهر چند جا جمعه درست است یا نه جواب درین باب
روایات مختلفه از امام اعظم و صاحبین منقول شده اند یکی آنکه جز یکجا درست نیست قال الشمنی في
شرح النقاية وثانيها عن ابي حنيفة لا تجوز في اكثر من موضع واحد لان الجمعة من اعلام الدين
لا يجوز تقليل جماعتها وفي جوازها في مكانين تقليلها انتهى دوم آنکه دو جا درست است نه زیاده
ازان مطلقا قال الشمني في شرح النقاية وثالثها عن ابي حنيفة وصاحبيه تجوز في موضعين لا غير
انتهى سوم آنکه دو جا درست است بشرط آنکه دران شهر نهری باشد فاصل قال الشمني ورابعها
عن ابي يوسف انه يجوز في موضعين اذا كان المصر كبيرا او حال بين الجانبين نهر كبغداد انتهى چهارم
آنکه تا سه جا درست است و این روایتی است از امام محمد رح شارح وقایه نقلش نموده پنجم آنکه
بمواضع کثیره درست است و این را امام سرخسی و دیگر ائمه دین از امام اعظم و امام محمد نقل کرده اند
و بر اینست فتوی و فقها این را اصح و صحیح نوشته اند في درر الحكام شرح غرر الاحكام جازت
الجمعة في مواضع من المصر وهو قول ابي حنيفة ومحمد رح وهو الاصح لان في الاجتماع في
موضع واحد في مدينة كبيرة حرجا بينا انتهى و در ذخيرة العقبى والصحيح من قول الاعظم والرباني

ان يؤدي في مصر واحد في مواضع كثيرة انتهى وفي البرهان شرح مواهب الرحمن وتعددها
اي الجمعة في مواضع كثيرة في مصر واحد جائز عند ابي حنيفة رح قال السرخسي في الصحيح من مذهبه
وبه قال محمد انتهى وفي البحر الرائق وذكر الامام السرخسي رح ان الصحيح من مذهب ابي حنيفة رح
جواز اقامتها في مصر واحد في مسجدين واكثر وبه ناخذ لاطلاق لا جمعة الا في مصر شرط المصر فقط
انتهى وفي الدر المختار وتؤدي في مصر واحد بمواضع كثيرة مطلقا على المذهب وعليه الفتوى
شرح المجمع للعيني انتهى وقال الطحطاوي في حاشيته قوله مطلقا سواء كان هناك
ضرورة اولا فصل بين جانبي البلد نهر اعظم لا انتهى

كتاب الخطبة

سوال خطبه خواندن بزبان غیر عربی و اشعار خواندن در خطبه جائز ست یا نه و از هیچ خطبه در نفس
نماز جمعه نقصانی لازم می آید یا نه جواب خطبه خواندن بزبان غیر عربی فارسی باشد یا دیگر
نزد امام اعظم رح بدون عذر و عجز جائز ست اما خلاف افضل ست و نزد صاحبین درست
نیست در در مختار ست از و شرطا عجز و انتهى و شیخ عبد الحق دهلوی در شرح سفر السعادت
می فرماید افضل سنت که خطبه بزبان عربی باشد و نزد امام ابو حنیفه بغیر عربی نیز جائز ست بهر زبانی که
باشد و بعضی گفته اند از غیر عربی جز بفارسی روا نباشد انتهى قال العيني في شرح الهداية والخطبة
يوم الجمعة والتشهد اي قراءة التحيات في القعدات على هذا الاختلاف يعني يجوز عند ابي حنيفة رح
خلافا لهما انتهى اما خطبه منظوم نظمی که مشتمل کذب و مبالغه نباشد و خالی از سرود و غنا بود ولا باس
به است زیرا چه شعر هر چند از قسم تخیلات اختراعیه است و مبالغه و غلو در کذب باعث حسن
اوست و ازینجا ست که سر امد شعرای نامی مولوی نظامی می فرماید بیت در شعر مپیچ و در فن او
چون اکذب اوست احسن او اما اشعاریکه مشتمل بر مواعظ و مضامین کتاب و حدیث
باشند و از پیرایه کذب و مبالغه و سرود و غنا عاری باشند مستثنی ست دار قطنی از حضرت عائشه
صدیقه رضی الله عنها روایت کرده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده هو کلام فحسنه
حسن وقبیحه قبیح انتهى لیکن بجهت آنکه خلاف سنت متوارثه است خالی از کراهت تنزیهی نیست
و صاحب نصاب الاحتساب بحر مستقا او رفته می نویسد هل للمذكر ان يقرء على المنبر وبقية

کما اعتادہ تذکرنا ما ام لا الجواب فی الحدیث من اشراط الساعۃ ان توضع الاخیار وترفع الاشرار وان تقرأ المثناۃ ہی التی بالفارسیۃ دوبیتی من الصحاح انتہی وبہر تقدیر اگر خطبہ منظوم موصوف خواندہ شود در نفس نماز جمعہ قصوری نیست سوال ذکر خلفای راشدین در خطبۂ اول اگر باشد چہ حکم دارد جواب بہتر انست کہ در خطبۂ اولی تسبیح وتہلیل وتحمید وقراءۃ قرآن وصلوٰۃ بر نبی صلی اللہ علیہ وسلم ودر خطبۂ ثانیہ ذکر مومنین صالحین وخلفاے راشدین وصحابہ کرام وہر دو عم آن سرور کائنات نمودہ شود کہ معمول بہ علمای دیار مشرق ومغرب ہست وقد قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم ما راٰہ المسلمون حسنا فہو عند اللہ حسن وضرورت ذکر خلفای راشدین وغیرہ بخطبۂ ثانیہ نیست اگر بخطبہ اولی ذکر خلفای اربعہ کردہ شود در نماز جمعہ ہیچ فتور نیست فی رسائل الارکان وینبغی ان یدعو للمسلمین ویبدأ بذکر الخلفاء الراشدین ویدحہم والدعاء لہم لان الرحمۃ تنزل بذکر الصالحین ویرجی قبول الدعاء للمسلمین برکۃ ذکرہم وہو المتوارث من وقت التابعین الی الآن ولم ینکر ذلک احد فہو امر مندوب قریب الی السنۃ للاجماع القولی علی ذلک وہو من شعار الدین فلا یترک انتہی وفی العالمگیریۃ وذکر الخلفاء الراشدین والعمین رضی اللہ عنہم مستحسن بذلک جری التوارث کذا فی التجنیس انتہی سوال خطیب کہ بر منبر اولا تا فراغ مؤذن می نشیند اگر جلسہ ہذا ترک نماید آثم خواہد شد یا نہ جواب جلسہ مشہورہ مسنون ست ابوداؤد از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت کردہ کان النبی صلی اللہ علیہ وسلم یخطب خطبتین کان یجلس اذا صعد المنبر حتی یفرغ انتہی وترک سنت موکدہ مکروہ تحریمی ست کذا فی الدر المختار سوال دعا در میان خطبتین خواہ برفع یدین باشد خواہ بغیر آن خواہ بقلب خواہ بزبان جائز ست یا نہ جواب الدعاء بین الخطبتین بالقلب باشد وزبان را حرکت نشود مباح ست ملا علی قاری در شرح مشکوٰۃ می آرد کہ ینبغی ان یدعو وہو مامور بالانصات حیث لیس من شرط الدعاء التلفظ بہ بل استحضارہ بقلبہ کافیۃ انتہی وہکذا فی الحموی شرح الاشباہ واگر دعا بتلفظ از زبان باشد اثم ارتکابہ با رفع یدین باشد یا بلا رفع یدین بین الخطبتین ممنوع ست فقط بشنید از حدیثی ثابت نشدہ کہ آن سرور صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم علیہ فرمودی میان دو خطبہ وآن جلسہ شد از خطبہ نمودی ودرین جلسہ از ان سرور صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم دعا بثبوت نرسیدہ شیخ عبد الحق محدث دہلوی در شرح سفر السعادت می گوید

کہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم درین جلسہ خاموش بودی وحرفی درین میان بر زبان وحی ترجمان
نراندی و دعا از آنحضرت صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم درین جلسہ بثبوت نہ رسیدہ انتہی و در مشکوۃ
می آرد عن ابن عمر قال کان النبی صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم یخطب ثم یجلس ولا یتکلم ثم یقوم فیخطب
انتہی و ہمین ست مذہب ابو حنیفہ ومحمد رحمہما اللہ تعالی کہ مطلق ذکر ہرچہ باشد میان جلسہ بین الخطبتین
مکروہ است فی الکافی شرح الوافی للامام حافظ الدین ابی البرکات النسفی وکراہۃ الکلام غیر
مقصور حال الخطبۃ عند ابی حنیفۃ حتی یکرہ الکلام عندہ فی حال الجلسۃ بین الخطبتین لاطلاق الحدیث
انتہی وفی البرجندی شرح المختصر والمراد بالکلام مطلق الکلام سواء کان امرا بالمعروف او غیرہ
وسواء کان ذکرا او قرانا او غیرہما انتہی وقال الزیلعی فی شرح الکنز وعند محمد لایباح لہ اصلا انتہی و
قد قال النبی صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم اذا خرج الامام فلا صلوۃ ولا کلام کذا فی الچلپی علی
شرح الوقایۃ وہذا الکلام من غیر فصل و ابن ہمام گوید کہ ابو بکر بن ابی شیبہ در مصنف خود از علی و ابن
عباس و ابن عمر روایت کردہ کہ ایشان مکروہ داشتند صلوۃ وکلام را بعد خروج امام و قول صحابہ
حجت است و تقلید او واجب است بر ما انتہی و حدیثی کہ در بودن ساعت اجابت مابین نشستن
امام بر منبر تا فارغ شدن او از نماز اگرچہ از ابو موسی اشعری در صحیح مسلم موجود است مگر دران
گفتگو ست چہ محققین از علما بر آن اند کہ حدیث عبد اللہ بن سلام کہ ساعت اجابت آخر ساعت
از ساعت جمعہ است راجح است بر حدیث ابو موسی اشعری رضی اللہ تعالی عنہ و در تعیین این
ساعت روایات از سرور عالم تا بچہل رسیدہ اند واللہ اعلم سوال بر لفظ اللہم اعز الاسلام الخ
از منبر فرود آمدن و بلفظ اللہم انصر الخ بالا رفتن جائز ست یا نہ جواب از منبر فرود آمدن و بالا
رفتن بر وقت بعضے کلمات در کتب فقہیہ بنظر نرسیدہ ظاہرا ہیچ وجہی ندارد سوال دعا برای
سلطان زمان بعدل و احسان وغیرہ جائز ست یا نہ جواب جائز ست کذا فی القہستانی

کتاب العیدین

سوال حکم نماز عیدین در عیدگاہ کہ بعضے اغالب واقع میشود چیست بینوا توجروا جواب
از عادت نبوی صلی اللہ علیہ وسلم آن بود کہ بطرف مصلی تشریف می بردند و آن مکانی ست
بیرون مدینہ منورہ جانب غربی مسجد شریف و میان وی و مسجد شریف ہزار ذراع است

کذا قال ابن حجر و نگذارد آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز عید را در مسجد شریف مگر یکبار بعذر باران
کذا روی ابو داؤد و ابن ماجه پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم با وجود فضل و شرف مسجد نبوی که
ظاهر ست بمصلی بیرون آمدند و نماز عید آنجا گذاردند ازین معاف معلوم شد که برآمدن برای
نماز عید بصحرا افضل ست از گذاردن آن در مسجد و بعضی گفته اند که در زمان مبارک آنحضرت
صلی الله علیه وسلم وسعت مسجد شریف کمتر بود و آبادانی شهر بیشتر ازین سبب آن سرور در مسجد
نگذارد فاما الآن که وسعت مسجد نبوی تا بآبادانی آن بلده کفایت میکند اهل مدینه در مسجد میگذارند
و بیرون نمی آیند و اهل مکه از زمن اول عادت دارند که در مسجد نماز عید گذارند و بصحرا نه روند
و برین ثابت قدم اند کذا قال الشیخ المحقق عبد الحق المحدث الدهلوی فی بعض تصانیفه و
شارح ابن الهمام گفته که سنت ست که برود امام بجبانه و شارح صراط المستقیم گفته که در یک شهر
نماز عید بچند جا گذاردن جائز ست سوال امیر انماز عید در خانه خود جائز ست یا نه جواب
ادای نماز عید بنماز در صورت تحقق شروط ادای آن محل کلامی نیست و ضروری ست بودن مهم
در جماعت ای سه کسان سوای امام و اذن عام یعنی هر جائیکه نماز عید ادا کرده شود و مردمانیکه
قابلیت ادای نماز عید داشته باشند از دخول آنجا منع نکرده شوند کذا فی البرجندی شرح النقایه
و مسجد از شروط ادای نماز عید نیست آری جماعت مسجد فضلی دارد که در جماعت خانه حاصل نیست
کذا فی الکفایه شرح الهدایه و در برجندی شرح مختصر می آرد فلو اغلق السلطان او نائبه ابواب
منزله ولم یاذن بالدخول فیه وصلی فیه باهله وعسکره لا یجوز انتهی و بحر العلوم مولانا عبد العلی در
رسائل ارکان می فرمایند لو اغلق الامام باب ما حصنه وصلی مع رفقائه لم یجز انتهی

باب التکفین

سوال زنی حامله بدرد زه فوت شد و بچه اش هم فوت شد مگر بسوء تدبیری قابله وسست ء بچه
بیرون آمد پس تکفین و سامان آن چگونه کرده شود جواب آن زن را بچه دیگر زنان مرده
تجهیز و تکفین و تدفین باید ساخت و حاجت تکلیف دادن برای آوردن بچه نیست آری
اگر زن می مرد و معلوم می شد که بچه زنده است دران صورت شکم او از جانب چپ شق کرده
بچه را بیرون کردنی باید و یا اگر بچه می مرد و زن زنده بودی البته می باید که زنی دستکار و هوشیار

دست خود وانداخته اعضاء طفل را جدا جدا ساخته بیرون آرد کذا فی کتب الفقه

باب صلوة الجنازة

سوال نماز جنازه بر چارپائی درست ست یا نه جواب درست است هیچ وجه ناجوازش نیست و نعش مبارک آن سرور صلی الله علیه وسلم بر سریر نهاده نماز جنازه خوانده اند و اهل عرب تختهٔ چارپائی هر دو را سریر میگویند فی القاموس الشریط خوص مفتول الشریط به السریر ونحوه والخوص بالضم ورق النخل انتهی یعنی شریط برگ درخت خرماست که آنرا بافته بصورت رسن باریک می کنند وازان سریر می بافند سوال اگر چارپائی نجس باشد نعش را بران نهاده نماز جنازه درست ست یا نه جواب نه فی القنیة والطهارة من النجاسة فی الثوب والبدن والمکان وستر العورة شرط فی حق الامام والمیت جمیعا انتهی سوال در بازار ندا کردن که برای نماز جنازه فلان کس بیائید مکروه است یا نه جواب اگر میت عالم باشد یا زاهد یا کسی که مردم رغبت نماز جنازهٔ او بسیار دارند برای او ندا کردن در بازار و اطلاع دادن مکروه نیست والا مکروه است فی الکفایة حاشیة الهدایة وقد استحسن بعض المتاخرین النداء فی الاسواق للجنازة التی یرغب الناس فی الصلوة علیها وکره ذلک بعضهم والاصح هو الاول کذا فی الجامع الصغیر لقاضی خان رح وقال الامام السند رح لا ینادی فی السوق لانه عادة الجاهلیة الا ان یکون المیت عالما او زاهدا وقال الامام الحلوانی رح وعلماؤنا وردنا ه المسئلة الا ان البعض کره ذلک لانه اعلام بالمصیبة کذا ذکره التمرتاشی رحمه الله تعالی انتهی

باب الدفن

سوال اگر زنی بمیرد او را در قبر کدام کس داخل نماید جواب اگر ذی رحم محرم باشند حق آنهاست که در قبر نهند و اگر نباشند اجانب در قبر نهند فی نصاب الاحتساب ذکر فی شرح الطحاوی و ذو الرحم المحرم اولی بادخال المرأة فی القبر من غیرهم وکل ذی رحم محرم اقرب منها فهو اولی من الاجانب ولو لم یکن لها ذو رحم محرم فلا باس للاجانب وضعها فی قبرها ولا یحتاج الی تیان النساء للوضع انتهی

باب ما یتعلق بالقبور

سوال بوسه دادن قبر والدین جائز ست یا نه جواب حرام ست کذا صرح علی القاری وغیره

سوال قبر را از خشت پخته و چوب پخته کردن چه حکم دارد جواب اولی در قبر آنست که خام باشد و خشت پخته و چوب بداخل قبر باشد مکروه است و اگر بظاهر قبر برای نشان نهند مضائقه نیست در وقایه می آرد و یکره الآجر و الخشب انتهی و در ذخیرة العقبی می آرد یعنی فی داخل اللحد بدلیل ما ذکره فخر الاسلام فی الجامع الصغیر و لا یکره الآجر علی الظاهر لان النبی صلی الله علیه و سلم وضع علی قبر ابی وجانته حجرا فقال لا عرف به قبر اخی انتهی سوال کتابت بر قبر برای بقاء نشان چه حکم دارد جواب مضائقه ندارد و در ذخیرة العقبی می آرد و قال فخر الاسلام فان احتیج الی الکتابة حتی لا یذهب الاثر فلا باس به ایضا کذا فی البنایة انتهی سوال اگر قبری کنده شد و در آن قبر استخوان میت یافته شد چه کرده شود جواب همانجا نهاده شود و فی الغرائب اذا حفر فوجد فیه عظام الموتی لا یحرک العظام انتهی سوال برگ سبز یا گل یا مانند آن بر قبر نهادن سنت است یا مستحب جواب بعضی فقها این را مستحب نوشته اند بدلیل آنکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکبار بر دو قبر گذشتند که صاحب آن دو قبر عذاب کرده میشدند فرمود که ایشان عذاب کرده میشوند بر چیزی که شاق نبود بر ایشان پس یک جریده نخل طلبیده درمیان آن شق کرده یک یک حصه بر آن دو قبر نهاده فرمودند یخفف عنهما العذاب ما لم ییبسا یعنی مادام که خشک نشود ببرکت تسبیح آن در عذاب صاحب قبر تخفیف خواهد شد سوال گیاهی یا درختی که بر قبر روئید برکندن آن درست است یا نه جواب مادام که تر است تسبیح میکند و موجب تخفیف عذاب و انس میت میشود لهذا برکندن آن مکروه است و هرگاه که خشک شود برکندن آن باک ندارد

باب ما یفعل للاموات بعد الدفن

سوال طعام چهلم یا شش ماهی یا برسی که در برادری تقسیم میشود چه حکم دارد جواب شیخ عبد الحق محدث دهلوی در جامع البرکات می نویسد و آنکه بعد سالی یا شش ماهی یا چهل روز درین دیار پزند و درمیان برادران بخشش کنند و آنرا بهاجی گویند چیزی داخل اعتبار نیست بهتر آنست که نخورند انتهی سوال فاتحه مروجه حال یعنی طعام را روبرو نهاده دست برداشته چیزی خواندن چه حکم دارد جواب این طور مخصوص نه در زمان آنحضرت صلی الله علیه و سلم بود و نه در زمان خلفا بلکه وجود آن در قرون ثلثه که مشهود لها بالخیر اند منقول نشده و حالا در حرمین

احکام سوم

شریفین نزد ایشان امر فاعادت خواص میت واگر کسی این طور مخصوص بعمل آورد آن طعام حرام نمی‌شود
مخصوص به نیت مضائقه نیست واین امر ضروری داشتن بدعت سوم است و بهتر آنست که هرچه خواهند خوانده
ثواب آن بمیت رسانند وطعام را بنیت تصدق بفقرا خورانند وثواب آن بهدیه اموات رسانند سوال
روز سوم یا چهارم مردم به طلب یا بلا طلب جمع می‌شوند و چند ختم کلام مجید می‌خوانند بعضی آهسته و بعضی باواز
بلند و در پیاله خوشبو گل می‌اندازند و دیگر خصوصیات در رسوم بعمل می‌آرند چه حکم دارد جواب
مقرر کردن روز سوم وغیره بالتخصیص و او را ضروری انگاشتن در شریعت محمدیه ثابت نیست صاحب
نصاب الاحتساب آنرا مکروه نوشته رسم ورا تخصیص نگذارند و هر روزیکه خواهند ثواب بروح
میت رسانند و میت قریب مرگ خود زیاده تر محتاج مدد می‌شود و هر قدر که ایصال ثواب بروح او کرده
شود موجب خیر است کذا فی فتح العزیز و شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح سفر السعادت میفرماید
و عادت نبود که برای میت در غیر وقت نماز جمع شوند و قرآن خوانند و ختمات خوانند نه بر سر گور
ونه غیر آن واین مجموع بدعت است و مکروه نعم تعزیت اهل میت و تسلیه و صبر فرمودن سنت و
مستحب است اما این اجتماع مخصوص روز سوم و ارتکاب تکلفات دیگر و صرف اموال بی وصیت
از حق یتامی بدعت است و حرام انتهی سوال مقرر کردن روز عرس بعد سالی درست است یا نه
جواب در تفسیر مظهری غیر جائز نوشته و شیخ عبد الحق محدث دهلوی از شیخ خود نقل می‌سازند
که فرمود این عرس در زمان سلف نبود و از مستحسنات متاخرین است کذا فی ما ثبت بالسنة و
شاه عبد العزیز محدث دهلوی رح در بعض مکاتیب خود تحریر می‌فرمایند و تعیین روز عرس برای
آنست که آن روز مذکر انتقال ایشان می‌باشد از دار العمل بدار الثواب والا هر روز که این
عمل واقع شود موجب فلاح و نجات است اخرج ابن جریر عن محمد بن ابراهیم قال کان النبی
صلی الله علیه وسلم یأتی قبور الشهداء علی راس کل حول فیقول سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
وابوبکر و عمر و عثمان انتهی سوال در اعراس آنچه پخته کنانیده ضیافت مسلمین سازند خوردن آن
درست است یا نه جواب آنچه بنیت ضیافت باشد خوردن او فقیر و غنی را روا است و آنچه بنیت
تصدق بر فقرا باشد تا ثواب آن بمیت رسد جز فقرا روا نشود و چه تصدق بر فقرا می باشد
و بهر اغنیا را کذا فی جامع البرکات

باب رویت الهلال

سوال مدار صوم رمضان و افطار شوال بر کدام چیز است جواب بر رویت هلال است
مسلم از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت کرده که سرور عالم صلی الله علیه وسلم فرمود اذا رأیتم
الهلال فصوموا واذا رأیتموه فافطروا انتهی سوال رویت هر کس برای خود ضروری است یا نه
جواب نه والا بر اعمی فرضیت صوم نگردد و در رسائل ارکان می آرد رویة الکل غیر مشروط
انتهی سوال اگر ابر باشد برای ثبوت هلال رمضان شهادت یک کس کافی است یا نه جواب
کافی است در رسائل ارکان می آرد ثم یکفی فی الصوم رویة واحد اذا کان فی السماء علة فشهادته
تلزم الصیام علی المکلفین لما عن ابن عمر قال تراءی الناس الهلال فاخبرت رسول الله انی
رأیته فصام وامر الناس بصیامه رواه ابوداود انتهی سوال عدالت یک کس شاهد هلال
رمضان ضرورت است یا نه جواب در ظاهر الروایة عدالت شرط است و در روایت حسن از امام
ابی حنیفه رح عدالت شرط نیست شهادت مستور الحال هم مقبول است و همین است مذهب طحاوی
و شمس الائمه حلوانی و متاخرین همین روایت را صحیح نوشته اند در در مختار و قبل بلا دعوی
ولفظ اشهد للصوم مع علة کغیم وغبار خبر عدل او مستور علی ما صححه البزازی علی خلاف ظاهر الروایة
لا فاسق اتفاقا انتهی ملخصا و در حاویه می آرد واما ان کان مستور الحال فالظاهر ان لا تقبل
شهادته وروی الحسن عن ابی حنیفه رح تقبل شهادته وهو الصحیح انتهی و ابو المکارم در شرح
نقایه می آرد ولم یشترط الطحاوی العدالة قیل مراده ان العدالة الحقیقیة لیست بشرط بل یکتفی
بالظاهریة فی النوادر ان شهادة المستور مقبولة فی ذلک وبه اخذ الحلوانی انتهی و در رسائل
ارکان می آرد ونحن نقول ان شرط العدالة فی امثال هذا فی زماننا یخل بالکثر الاعمال
لاسیما فی الصیام فلا حرج ان یفتی بما عن الامام ابی یوسف رح ان کان الشاهد فاسقا
بحیث یغلب علی الظن صدقه یقبل قوله لئلا یختل امر الصیام انتهی سوال اگر در قریه هلال
رمضان را کسی دید و مصر غایب و آنجا قاضی و حاکم نیست پس اهل قریه را بشهادت این کس
روزه داشتن باید یا نه جواب باید و سراجیه می آرد رجل رأی هلال رمضان برستاق
لیس هناک قاضی ولا وال ولم یأت المصر لیشهد فعلیهم ان یصوموا بقوله هذا الرجل ان کان

تمت انتهی سوال اگر شهادت یک کس در حالت ابر بهلال رمضان مقبول عند القاضی شد و مردم سی
روزه داشتند و هلال شوال دیده نشد افطار ساخته مناسک عید ادا کرده شود یا روزهٔ سی و یکم
هم داشته شود جواب اگر بحالت ابر و غبار رویت هلال شوال نشد افطار ساخته مناسک عید ادا کرده شود
و اگر بحالت صفای آسمان رویت هلال شوال نشد نزد امام محمد رح افطار ساخته شود
و نزد شیخین افطار نساخته بروزه سی و یکم هم روزه داشته شود حموی شارح اشباه می آرد فی الذخیرة الواحد
اذا شهد علی هلال رمضان عند القاضی و قبل شهادته و امر الناس بالصوم فلما اتموا ثلثین لم یروا
هلال شوال قال ابوحنیفة و ابو یوسف رح یصومون من الغد و ان کان یوم الحادی و الثلثین
یعنی لکونه خروجا عن العبادة فیحتاط فیه و قال محمد رح یفطرون قال شمس الائمة الحلوانی هذا الاختلاف
فیما اذا لم یروا الهلال شوال و السماء مصحیة فاما اذا کانت متغیمة فانهم یفطرون بلا خلاف انتهی سوال
اگر دو کس بهلال رمضان بحالت ابر و غبار گواهی دادند و مردم سی روزه داشتند و هلال شوال
دیده نشد افطار ساخته شود یا نه جواب افطار ساخته صحیح آن مناسک عید ادا کرده شود خواه آخر
روز سی ام ابر باشد یا آسمان صاف باشد حموی شارح اشباه می آرد و اما اذا شهد علی هلال
رمضان شاهدان و السماء متغیمة و قبل القاضی شهادتهما و صاموا ثلثین یوما فلم یروا الهلال
ان کانت السماء متغیمة یفطرون من الغد بالاتفاق و ان کانت مصحیة فکذلک یفطرون الیه اشار
فی الذخیرة و المنتقی و قیل فی فوائد القاضی الامام رکن الدین علی السغدی رح انهم لا یفطرون
و الاول اصح انتهی سوال رویت یکجا مفید حکم بجای دیگر میشود یا آنکه اختلاف مطالع معتبر است جواب
اختلاف مطالع معتبر نیست و حکم یکجا مفید حکم بجای دیگر میشود و اگر خبر رویت هلال مشتهر شود و انتشار پذیرد
و در در مختار می آرد و اختلاف المطالع غیر معتبر علی ظاهر المذهب و علیه اکثر المشائخ و علیه الفتوی بحر عن الخلاصة
انتهی و در مجمع البرکات می آرد لو صام اهل بلدة ثلثین یوما للرویة و اهل بلدة اخری تسعا و عشرین یوما
للرویة فعلی من صام تسعا و عشرین یوما فعلیهم قضاء یوم انتهی و در در مختار می آرد لو استفاض الخبر فی
البلدة الاخری لزمهم علی الصحیح من المذهب مجتبی و غیره انتهی و در جامع الرموز می آرد و حکم اهل بلدة
بالرویة لا یلزم الاخری و عن محمد رح انه یلزم و الصحیح من مذهب اصحابنا انه یلزم اذا استفاض الخبر

اختلاف مطالع

یک روز قبل دیده ایم که بدان حساب امروز سی ام رمضان ست پس شهادت ایشان مقبول خواهد شد
یا نه جواب اگر گواهان همانجا بودند و از اول رمضان ساکت مانده است و نهم رمضان گواهی
دادند گواهی ایشان مقبول نخواهد شد و اگر از سفر از مقام بعید می آیند شهادت ایشان مقبول
خواهد شد در مجمع البرکات می آرد اذا شهد الشهود علی هلال رمضان فی الیوم التاسع و العشرین
انهم راوا الهلال قبل صومکم بیوم ان کانوا فی هذا المصر ینبغی ان لا یقبل شهادتهم لانهم ترکوا الحسبة
وان جاءوا من مکان بعید جازت شهادتهم لانتفاء التهمة کذا فی الخلاصة انتهی سوال اگر بتاریخ
سی ام رمضان قبل غروب آفتاب رویت هلال شوال شد فی الفور روزه افطار کرده شود یا
انتظار غروب آفتاب کرده شود جواب آن هلال از شب آینده شمار خواهد شد وقت غروب
آفتاب افطار باید کرد و صبح آن روز عید باید شناخت فی رسائل الارکان و ان رای الهلال فی
نهار یلغی و لم یقبله فالهلال للیلة الآتیة و تیموا الصوم یوم رای فیه الهلال سواء رآه قبل الزوال و بعده

باب ما یفسد الصوم و ما لا یفسد

سوال صائم اگر حقه نوشید مفطر صوم ست یا نه و در صورت اول قضا فقط لازم آید یا کفاره هم
جواب مفطر صوم ست و قضا لازم آید نه کفاره در سراج منیر می آرد ان ادخل الدخان حلقه
باستطاع فیفسد کما فی التنباکو و یلزمه القضاء لا الکفارة لانه مما لا یتغذی به عادة فاشبه الحصاة
والنواة انتهی سوال استعمال علق بحالت صوم مفسد صوم ست یا نه جواب چسپانیدن زلو
بر بدن مفسد صوم نیست زیرا چه آن سرور کائنات بحالت صوم حجامت فرموده چنانچه از حدیث
ابن عباس رضی الله عنهما که در صحیحین موجود ست مستفاد است و همچنان ست زلو و قیاس هم
موافق حدیث ابن عباس ست زیرا که نجاست بیرون می آید چیزی از داخل بخارج و در بی آمدی
چیزی از خارج بداخل کذا فی اشعة اللمعات سوال خود بخود قی آمد روزه فاسد شد یا نه جواب نه کذا فی رسائل الارکان

باب العوارض المبیحة لافطار الصوم

سوال شخصی یابس المزاج که متحمل روزه است لیکن اطبا بسبب موسم گرما میگویند که در صورت
اختیار روزه موجب ازدیاد و حدوث امراض عسیر البرء خواهد شد درین صورت روزه قضا
کرده شود یا نه جواب افطار جائز ست کذا فی الدر المختار فی باب العوارض المبیحة للافطار

سوال اگر کسی نیت روزه کرد و هنوز وقت افطار نرسیده که مرضی پیدا شد و بتمیم روزه ظن زیادهٔ مرض هست درین صورت افطار جائز است یا نه جواب جائز است فی رسائل الارکان اذا حدث المرض فی نهار رمضان ویظن بالصوم الزیادة علی المرض یباح له الافطار انتهی

باب ما یوجب الکفارة وما لا یوجب

سوال اگر مریض بسبب خوف زیادتی مرض افطار کرد پس کفاره لازم آید یا قضا جواب برو قضا لازم است نه کفاره فی العالمگیریة فی عدد الاعذار المبیحة للافطار ومنها المرض المریض اذا خاف علی نفسه التلف او ذهاب عضو یفطر بالاجماع وان خاف زیادة العلة وامتداده فکذلک عندنا وعلیه القضاء اذا افطر کذا فی المحیط انتهی سوال اگر خاک یا سنگ ریزه یا خستهٔ خرما یا کلوخ یا پنبه یا کاغذ یا مانند آن که نه غذا است ونه دوا عادة بحلق فرو برد قضا لازم آید یا کفاره هم جواب قضا لازم آید نه کفاره فی العالمگیریة اذا ابتلع ما لا یتغذی به ولا یتداوی به عادة کالحجر والتراب لا یوجب الکفارة کذا فی التبیین انتهی وفی الخلاصة لو ابتلع حصاة او نواة او حجرا او مدرا او قطنا او حشیشا او کاغذة فعلیه القضاء ولا کفارة انتهی

باب الکفارات

سوال اگر در کفارهٔ روزهٔ رمضان از اعتاق رقبه و روزه داشتن عاجز شود اطعام شصت مسکین چه طور می باید جواب اگر از صوم بسبب کبر سن یا حدوث مرض شدید عاجز بود اطعام شصت مسکین نماید و مکفر را اختیار است اگر خواهد غلهٔ خام دهد باین حساب که هر مسکین نصف صاع از گندم یا آرد آن و یا یک صاع از جو یا انگور یا خرما و اگر خواهد که نقد قیمتش دهد تا هم رواست و اگر خواهد طعام پخته کنانیده شصت مسکین دو وقت خوراند خواه صبح و شام خواه دو صبح خواه دو شام خواه شام و سحر و هر دو وقت ایشان را سیر شکم خوراند و اگر خواهد یک وقت خوراند و قیمت وقت دیگر دهد و اگر یک مسکین را شصت روز دو وقته بخوراند تا هم رواست و اگر طعام بقدر شصت مسکین پخته کنانیده بیک مسکین دهد یک روز در کفاره محسوب خواهد شد کذا فی الدر المختار و اگر غلهٔ خام بحساب شصت مسکین بیک مسکین در یک بار روز بدهد فاما در هر مختلف فیه است بعضی گفته اند که کافی خواهد شد از یک مسکین و بعضی گفته اند که برائت ذمه خواهد گردید کذا قال البرجندی

باب صدقة الفطر

سوال گندم دادن مستحب ست یا قیمت آن جواب نزد امام ابو یوسف ادای دراهم بحساب قیمت گندم مستحب است زیرا چه از دراهم کار برآری فقرا حسب مطالب ایشان خواهد شد سوال در صدقهٔ فطر هچو زکوة تملیک متصدق علیه شرط است یا نه جواب شرط است ابو المکارم می نویسد وشرط التملیک فی الفطرة واعشر ایضا انتهی

باب الاعتكاف

سوال زید معتکف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان بود وبگمان شب سحر خورده ودر واقع صبح طالع بود پس قضا لازم خواهد آمد وامساک تمام روز نماید پس این امساک نزد کسیکه صوم شرط اعتکاف است کافی باشد یا نه ودر صورت عدم کفایت آن حال اعتکاف که بنیت متصل یک عشره کرده است چیست جواب وقتیکه این امساک صوم نیست وقضا واجب است پس برای اعتکاف کافی نخواهد شد واگر اعتکاف عشره متصل منذور است قضا سازد واگر نفل ست قضا نیست در در مختار می آرد فلو نذر اعتکاف شهر رمضان لزمه واجزاه صوم رمضان عن صوم الاعتکاف وان لم یعتکف رمضان المعین قضی شهرا غیره بصوم مقصود واقله قضار ساعة ولو شرع فی نفله ثم قطعه لا یلزمه قضاؤه علی الظاهر انتهی بالقضا وکذا فی جامع الرموز واین در صورتی ست که روزه شرط نشود واگر شرط شود اقل آن یک روز است و قضا در صورت افسا دو قطع لازم ست کذا فی جامع الرموز

كتاب الزكوة

سوال بوقت ادای زکوة اعلان واظهار این امر که این مال زکوة است هم ضرور ست یا نه جواب در ادای زکوة ضرور ست که بوقت ادای آن یا بوقت جدا کردن زر زکوة از مال خود نیت زکوة باشد وآن عبارت ست از قصد قلبی که در آن وقت اگر کسی بپرسد که چیست بدهی فورا بگوید که زکوة میدهم واما اعلان اظهار ضروری نیست لیکن فضلیتی دارد در کنز می آرد وشرط ادائها نیة مقارنة للاداء او لعزل ما وجب انتهی ودر عالمگیریه می آرد اذا کان فی وقت التصدق بحال لو سئل عما اذا تؤدی یمکنه ان یجیب من غیر فکرة فذلک یکون نیة منه انتهی ودر بحر الرائق می آرد وفی فتح القدیر والافضل فی الزکوة الاعلان انتهی وفی العالمگیریه اذا اراد الرجل الزکوة الواجبة قالوا

الافضل الاعلان والاظهار وفی التطوعات الافضل ہو الاخفاء والاسرار کذا فی فتاوی قاضیخان انتہی

سوال در پوشاک مستورات گوٹہ وپٹھہ ونبت وغیرہ کہ دوختہ باشد ہم زکوة واجب است یا نہ

جواب این اشیاء از قبیل عروض اند ودر عروض تا دام کہ نیت تجارت نباشد زکوة نیست کذا فی بحر الرائق

زکوة در گوٹہ و پٹھہ و لباس

سوال مردمانیکہ از راہ صہریت قرابت دارند بر اجانب باب زکوة ترجیح دارند یا ہر دو مساوی اند

جواب باداء زکوة ایشان بر اجانب ترجیح دارند در بحر الرائق می آرد قال فی الفتاوی الظہیریة

ترجیح اقربا بر اجنبی در زکوة

ویبدء فی الصدقات بالاقارب ثم الموالی ثم الجیران وذکر فی موضع آخر معزیا الی ابی حفص الکبیر لا تقبل صدقة الرجل وقرابته محاویج فیسد حاجتہم انتہی ودر عالمگیریة می آرد والافضل فی الزکوة والفطر والنذر الصرف اولا الی الاخوة والاخوات ثم الی اولادہم ثم الی الاعمام والعمات ثم الی اولادہم ثم الی الاخوال والخالات ثم الی اولادہم ثم الی ذوی الارحام الی الجیران ثم الی اہل حرفتہ ثم الی اہل مصرہ او قریتہ کذا فی السراج الوہاج انتہی **سوال** اگر شخصی مکانات ودوکانہا یا اشیاء منقولات دارد واو بکرایہ دہد یا بقبض وملک او باشد ونیت تجارت داشتہ باشد یا نہ بہر صورت درباره زکوة او چہ حکم است بینوا توجروا **جواب** اگر مکانات ودوکانات یا اشیاء منقولات ہمچو دیگ وغیرہ دارد وآنہا را بکرایہ دہد ونیت تجارت نداشتہ باشد یا بوقت خرید این اشیا نیت تجارت او باشد وبعدش باجارہ داد درین ہر دو صورت زکوة این اشیا بذمہ او نیست در مجمع البرکات می آرد رجل اشتری اعیانا منقولة لیواجرہا مبیاومة ومشاہرة ومسانہة وتحصیل لہ من المنقولات مال عظیم لا یجب الزکوة فیہا لانہا لیست بمال التجارة فانہا یکلفہا وینتفع بہا نوع انتفاع فصار کالاستعمال فلم یجب فی ذلک شیء کذا فی خزانة الروایات انتہی ودر جای دیگر می آرد لو اشتری الرجل دارا او عبدا للتجارة ثم آجرہ یخرج من ان یکون للتجارة ولو اشتری قدورا من صفر یمسکہا ویواجرہا لا یجب فیہا الزکوة کما لا یجب فی بیوت الغلة کذا فی فتاوی قاضیخان انتہی واگر مکانات ودوکانہا ودیگر اشیاء منقولہ بقبض وملک خود دارد وبکرایہ نیز نمی دہد ونیت تجارت نداشتہ باشد در آن ہم زکوة نیست در مجمع البرکات می آرد ولو کانت لہ دار لا للتجارة او دار الا للسکنی ولم ینو التجارة لا یجب فیہا الزکوة وان حال علیہا الحول کذا فی شرح وقایہ انتہی **سوال** ما قولکم اگر شخصی اراضی پیدا رود ودر آن کشتکاری میسازد درباره آن

زکوة در اشیاء کرایہ وغیرہ

زکوة در زمین مزروعہ

ارضی و آنچه از آن پیدا میشود نسبت زکوٰۃ چه حکم است بینوا و توجروا جواب اراضی را ادام
که نیت تجارت نباشد زکوٰۃ واجب نیست در کنز می آرد و فی عروض تجارة بلغت نصاب ورق او
ذهب انتهی و در بحر العلوم مولانا عبد العلی مرحوم در ارکان میفرمایند و اما العروض فانما تجب
فیه الزکوٰۃ اذا کانت للتجارة اذا بلغ قیمتها نصابا من الفضة او الذهب و یجب فیها ربع العشر
من قیمتها ویشترط نیة التجارة لما عن سمرة ابن جندب قال اما بعد فان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
کان یامرنا ان نخرج من الصدقة من الذی نعده للبیع رواه ابو داؤد انتهی و آنچه از زمین پیدا
میشود تا وقتیکه نقد او نگردد در ان زکوٰۃ نیست گو حولان حول گردیده باشد در مجمع البرکات می آرد
اذا حصل من ارضه حنطة مثلا یبلغ قیمتها نصابا و نوی ان یمسکها و یبیعها و حال علیها الحول فانه لا یجب
فیها الزکوٰۃ کذا فی البرجندی و فی الحجة حتی ینعقد ثمنها و یحول الحول کذا فی فتاوی قاضی خان سوال
اگر از زر زکوٰۃ پارچه یا غله خریده بمساکین بدهد زکوٰۃ ادا خواهد شد یا نه جواب ادا خواهد شد زیرا چه
رکن در ادای مال زکوٰۃ تملیک است سوال در پارچه ملبوس پشمینه باشد یا سوتی زکوٰۃ هست یا نه
جواب زکوٰۃ نیست در هدایه می آرد و لیس فی دور السکنی وثیاب البدن واثاث المنزل ودواب
الرکوب وعبید الخدمة وسلاح الاستعمال زکوٰۃ انتهی سوال زن را از زکوٰۃ زیور وغیره ملک خودش
باید دادن یا شوهرش را جواب زکوٰۃ مال بر مالک آنست اما اگر شوهر زن از طرف او زکوٰۃ بدهد
محسوب خواهد شد کذا فی کنز الحقائق سوال اگر شخصی مالک یک نصاب شد و سال تمام بر او
گذشت و ادای زکوٰۃ نکرد تا آنکه سال دیگر بر و گذشت پس حالا زکوٰۃ یک سال واجب است یا دو سال
جواب فقط سال اول واجب است نه سال دیگر در رسائل ارکان می آرد اذا ملک مائتی درهم و حال
علیه الحول ولم یؤد زکوٰۃ حتی حال علیه حول آخر لا یجب الا زکاة الحول الاول دون الثانی لانه کان
علیه اداء جزء المال فاذا کان جزء منه مشغولا بالزکوٰۃ لم یبق الباقی نصابا انتهی و شارح وقایه دین
زکوٰۃ را غیر مانع قرار داده و هذا عد من اغلاط کذا فی شرح ابو المکارم سوال بر مدیون زکوٰۃ
واجب است یا نه جواب اگر مال مدیون مستغرق و محاط بدین بود تا دام که مدیون باشد زکوٰۃ
در مال او واجب نیست و اگر مال آن مدیون زاید از دین باشد و زاید فاضل از حوائج اصلیه و بحد
نصاب رسیده باشد در ان قدر فاضل زکوٰۃ واجب است در هدایه می آرد من کان علیه دین محیط

وجوب زکوة در مال حرام

بحاله فلا زکوة علیه وان کان ماله اکثر من دینه زکی الفاضل اذا بلغ نصابا انتهی سوال در مال حرام
همچو کسب غنا و زنا وغیره زکوة واجب است یا نه جواب نه در قنیه می آرد لو کان الخبیث نصابا
لا یلزمه الزکوة لان الکل واجب التصدق علیه فلا یفید ایجاب التصدق ببعضه انتهی

وجوب زکوة در زیور و ظروف سیم و زر

سوال در زیور زر یا سیم و ظروف آنها زکوة واجب است یا نه جواب واجب است در هدایه می آرد وفی تبر الذهب
والفضة وحلیهما واوانیهما الزکوة انتهی

باب الخراج

معنی الشام والمصر خراجیة

سوال مطلب عبارت در مختار الشام والمصر خراجیة وفی الفتح الماخوذ الآن من اراضی مصر اجرة
لا خراج الا تری انها لیست مملوکة للزراع انتهی بعبارت و فتح عام فهم بیان فرمایند جواب توضیحه
ان ما فتح عنوة ولم یقسم بین جیش اهل الاسلام سواء اقر اهله الکفار علیه او نقل الیه کفار آخر و ما فتح
صلحا خراجیة وقد اتفق العلماء علی ان المصر خراجیة وانما اختلفوا فی انها فتحت عنوة او صلحا ولا یؤثر فی کونها
خراجیة لانها تکون خراجیة اذا لم یسلم اهلها سواء فتحت عنوة ومن علی اهلها بها او صلحا ووضع علیهم الجزیة
ولما مات ارباب اراضی مصر بلا وارث وآلت تلک الاراضی الی بیت المال ودفعها السلطان الی
الزراع بالعقد الدراهم فالماخوذ منها اجرة لا غیر ای لا عشر ولا خراج والزراع اکرة وهذا
نوع ثالث یعنی لا عشریة ولا خراجیة من الاراضی تسمی ارض المملکة واراضی الحوز کذا فی رد المحتار

باب الحج

نهم ذی الحجه اگر جمعه باشد ثواب زاید میشود

سوال اگر نهم ذی حجه روز جمعه بود بحجاج ثواب زاید میشود یا نه جواب فقها در این باب
حدیث می آرند که ثواب این حج زائد از هفتاد حج است فی البحر الرائق وقد قیل اذا وافق یوم
عرفة یوم جمعة غفر لاهل کل الموقف وانه افضل من سبعین حجة فی غیر یوم الجمعة کما ورد فی الحدیث
الشریف انتهی سوال

چرا ترک حج کفر است

او تعالی بعد بیان فرضیت حج می فرماید ومن کفر فان الله غنی عن العالمین
پس ترک حج را بکفر تعبیر فرموده واین امر خلاف عقائد اهل سنت است پس معنی این آیت
چیست جواب بغوی در معالم التنزیل می نویسد که حضرت ابن عباس وحسن بصری وعطاء
رضی الله عنهم تفسیر آن چنین کرده اند هر که کافر شود یعنی منکر فرض حج گردد ومجاهد فرموده که
مراد از کفر کفر با و تعالی وبروز آخرت است وسعید بن المسیب فرموده که این آیت در شان یهود

تا از عقیده داوشان منکر وجوب حج بودند پس بنابر تفسیر ازین تفسیرات ثلثه هیچ منافات با عقیدهٔ اهل سنت لازم نیاید

باب النکاح

سوال نکاح گنگ که قادر بر تلفظ نیست چگونه منعقد خواهد شد جواب اگر به اظهار حاجت خود و فهمید مطلب دیگری باشارهٔ قدرت میدارد و اشارهٔ او معهود و معلوم ست نکاحش باشاره منعقد خواهد شد در عالمگیری هست کما ینعقد بالعبارة ینعقد بالاشارة من الاخرس ان کانت اشارته معلومة انتهی سوال غلام یا جاریه اگر نکاح خود کرده گیرد یا کسی سواے مالک آن نکاحش نماید چه حکم دارد جواب موقوف خواهد بانما اگر مولی اجازت دهد نافذ خواهد شد و الا در عالمگیری هست آرد نکاح القن و المدبر و ام الولد و المکاتب بلا اذن السید موقوف ان اجازه المولی نفذ و ان ابطل بطل کذا فی الوقایة و در در مختار می آرد و اطلق النکاح لیشمل بالزوج بنفسه و زوجه غیره انتهی سوال شخصے از زنی طوائف آشنائی داشت هر دو تائب شده ارادهٔ نکاح دارند مرید شدن هم ضرورست یا نه جواب مرید شدن در جواز نکاح ضرورت ندارد در درست شاهدین ایجاب و قبول اصالةً یا نیابةً بعمل آید سوال اگر زوجهٔ زید زنا کرد پس نکاح باطل شد یا نه جواب نه کذا فی رحمة الامة فی اختلاف الائمة سوال اگر وقت نکاح گواهان حاضر نیستند و زوج گفت خدا و رسول و فرشتگان را گواه کردم نکاح صحیح خواهد شد یا نه جواب نه فی التاتارخانیه رجل تزوج امرأة ولم یحضره شهود فقال خدا و رسول را و فرشتگان را گواه کردم یبطل النکاح و کفر الناکح لاعتقاد ان الرسول و الملائکة تعلم الغیب و تسمع الندا و بلا ریب انتهی سوال نکاح متعه چیست و حرام ست یا حلال جواب متعه اینست که بگوید بزنی تو بمتعی و تمتعی خود را هم بر داشت با اینقدر مدت برا اینقدر اجرت و این طور متعه باوائل اسلام مباح بود بعده بایام جنگ خیبر بسال هفتم از هجرت آنحضرت صلی الله علیه وسلم از ان منع فرمود بخاری و مسلم ترمذی از علی مرتضی کرم الله وجهه این معنی روایت کرده بعده اجازت متعه داد پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم در سال اوطاس بعد فتح مکه تا سه روز بعده نهی فرمود از ان مؤبد ا روایت کرد آنرا مسلم و احمد و غیرهما و قال الله تبارک و تعالی و الذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین

فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون ترمذی از ابن عباس روایت کرده که هرگاه آیه الا علی
ازواجهم او ما ملکت ایمانهم نازل شد هر فرج سوای منکوحه و جاریه حرام شد اخرج ابن المنذر و ابن
ابی حاتم والحاکم وصححه عن ابن ابی ملیکة قال سئلت عائشة عن متعة النساء فقالت بینی وبینکم کتاب الله
فقرأت والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فمن ابتغی وراء ما زوجه الله
او ملکه فقد عدی **سوال** در هدایه مرقوم ست که نزد امام مالک رح متعه جائز ست آیا این نقل صحیح ست یا غلط
جواب غلط ست ملا علی قاری در مرقاة نوشته که در حرمت متعه مجتهدی خلاف نکرده و علامه
شیعی در احقاق الحق مینویسد که علمای اربعه حکم متعه خلاف دارند و خود امام مالک در موطا از
علی مرتضی کرم الله وجهه روایت کرده ان رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم نهی عن متعة النساء
یوم خیبر وعن کل لحوم الحمر الانسیة انتهی و صاحب هدایه آنچه نوشته از شمس الائمه ماخوذ کرده است
و بسیاری از محققین تغلیط آن درین باب کرده اند فی معراج الدرایة والمذکور فی الهدایة والمبسوط سهو
والمذکور فی کتب مالک حرمة نکاح المتعة وهو الصحیح انتهی وفی شرح العینی علی الهدایة وقال الاکمل هذا سهو
فان المذکور فی کتب مالک حرمة نکاح المتعة وقال فی المدونة ولا یجوز النکاح الی اجل قریب او بعید وان سمی
صداقا وهذه المتعة انتهی **سوال** در کتب شیعه امامیه روایت حرمت متعه یافته میشود یا نه **جواب**
در استبصار که کتابیست معتبر نزد امامیه از علی مرتضی کرم الله وجهه نقلا آورده قال حرم رسول الله
لحوم الحمر الاهلیة ونکاح المتعة و در تهذیب هم روایت حرمت متعه موجود ست **سوال** از
ابن عباس که صحابی جلیل القدر ست حلت متعه منقول ست وجهش چیست **جواب** ابن عباس
پیش از هجرت بدو سال یا یک سال متولد شده بودند تا هشت سال بلکه نه سال در مکه معظمه بودند و در مکه اطلاع
بر احکام شریعت کما ینبغی بسیار نبود و چون آنحضرت برای غزوة الفتح که در سال هشتم از هجرت واقع شد بلکه سید
حضرت عباس را با جمیع ذریات و مستورات بمدینه روانه فرمودند پس غزوه خیبر قبل از آمدن ایشان بمدینه
چند سال گذشته بود و غزوه اوطاس بعد از فتح مکه متصل آن در غیبت ایشان واقع شد و ایشان
حالات این هر دو غزوه خود ندیدند از اصحاب آنچه شنیدند شنیدند و دو سال که ابن عباس خدمت آنحضرت کردند
و استفاده بردند دران هنگام تقریبی که موجب افاده حکم حرمت متعه باشد بوقوع نیامد لیس الشان از آنحضرت
درین باب هیچ اطلاع نشد و در وقتیکه این مسئله نزع گشت ایشان اباحت متعه یافتند و اباحت

متعه نزد امام مالک جائز ست یا نه

حرمت متعه در کتب شیعه ست یا نه

وجه حلت متعه از ابن عباس

سوال اگر پدر صغیره با وجود حضور جدش نکاحش کرده داد جدش را اختیار فسخ حاصل ست یا نه جواب
حاصل ست فی سراج المنیر واذا زوجت الام ثبت لها الصغیرة والعصبة رد نکاحها وفسخ النکاح انتهى سوال اگر
ولی ابعد با وجود حضور ولی اقرب نکاح کرده داد مگر ولی اقرب صغیر یا مجنون ست نکاح جائز شد یا نه جواب
جائز شد فی عالمگیریه وان زوج الصغیر او الصغیرة ابعد الاولیاء فان کان الاقرب حاضرا وهو من اهل الولایة
توقف نکاح الابعد علی اجازته وان لم یکن من اهل الولایة بان کان صغیرا او کان کبیرا مجنونا جاز انتهى
سوال صغیره که جد فاسد او و حقیقی اش موجود باشد و عصبه از عصبات نسبی زنده نیستند ولایت نکاحش
بحقیقی خویش یا بجد فاسد فقها درین باب دو قول دارند ترجیح کدام قول ست جواب مخفی نماند که مراد از
عصبه در عبارات فقها در بحث ولایت نکاح الولایة للعصبات فان لم یکن عصبة فللام الخ عصبه بنفسه ست
نه مطلق عصبه و مراد از ذوالرحم در قول ایشان ثم لذوی الارحام نیز ذوی رحم مصطلح بحث فرائض نیست بلکه مطلق
صاحب قرابت ست در شرح وقایه مذکور ست والولی العصبة المراد العصبة بنفسه وهی ذکر یتصل بالمیت بلا توسط انثی اما
العصبة بالغیر کالبنت فانها صارت عصبة بالابن فلا ولایة لها علی امها المجنونة وکذا العصبة مع الغیر کالاخت مع البنت
لا ولایة لها علی اختها المجنونة انتهى و شرح این عبارت تالیح بالوسا حلیه از حاشیه ام عمدة الرعایه باید جست و برجندی
در شرح مختصر وقایه می‌نویسد المراد ههنا العصبة بنفسه نیز در شرح قول مصنف ثم ذوی الرحم می‌نویسد لم یرد به ما هو
المتعارف عند اصحاب الفرائض انتهى و همچنین ست در ملتقی الابحر و شرح آن مجمع الانهر و تنویر الابصار و شرحش
در مختار و بحر الرائق و غیره هرگاه این امر ممهد شد پس باید دانست که در صورتیکه صغیره را اخت و جد فاسد
باشند پس ولایت اخت بر جد فاسد بدین نظر که اخت عصبه نیست و جد فاسد از ذوی الارحام معدود
مبنی بر فاسد ست چه اخت عصبه بنفسه نمیشود و جد اگرچه بحسب اصطلاح فرائض از ذوی الارحام ست اخت
از آن خارج لیکن باعتبار معنی مراد در بحث ولایت اخت هم از ذوی الارحام ست و هرچند که در باب ولایت
جد فاسد و اخت بر تقدیر فقدان عصبه وغیره فقها مختلف شده اند بعض قائل تقدم ولایت
جد فاسد اند و بعض تقدم ولایت اخت اختیار کرده اند لیکن صحیح درین باب بنظر دلیل تقدم ولایت
جد فاسد ست در بحر الرائق شرح کنز الدقائق مسطور ست ظاهر کلام المصنف ان الجد الفاسد مؤخر عن الاخت
لانه من ذوی الارحام وذکر المصنف فی المستصفی انه اولی منها عند ابی حنیفة رح وعند ابی یوسف رح الولایة لهما کما
فی المیراث وفی فتح القدیر قیاس ما صحح فی الجد والاخ من تقدم الجد تقدم الجد الفاسد علی الاخت ثبت بهذا ان

المذهب ان الجد الفاسد بعد الام قبل الاخت انتهی و در رد المحتار مرقوم است قلت وجه القياس انه قد مر ان الاصح ان ابي
ابا الاب متقدم على الاخ عند الكل في الحضانة مع الاخ في الاخت عندهما لان الولاية تبنى على الشفقة و شفقة الجد فوق
شفقة الاخ فيقاس عليه الجد الفاسد مع الاخت فان الشفقة اقوى منها انتهى و در فتح القدير در بحث ولاية
عصبات نسبيه ذكر الكرخي ان الاخ والجد يشتركان في الولاية عندهما وعنده يتقدم الجد كما هو الخلاف في الميراث والاصح
ان الجد اولى بالتزويج اتفاقا انتهى و در بحث ولاية غير عصبات نسبيه گفته باصح في الجد و الاخ من تقدم الجد بتقدم الجد الفاسد على الاخ

باب الحضانة

سوال حق حضانت که مادر راست بکدام عذر ساقط میشود جواب بعذرها انکه مرتد شود یا فاجره باشد بزنا
یا غنا یا سرقه یا نیاحه یا باشد آن یا پرورش نه نماید که طفل بر گرسنگی اکثر اوقات از خانه می بر آید یا آنکه بغیر
محرم شوهر نکاح کرد در در مختار می آرد الحضانة تثبت للام ولو بعد الفرقة الا ان تكون مرتدة او فاجرة
فجورا يضيع الولد به كزنا و غناء و سرقة و نياحة كما في البحر بحثا او غير مامونة ذكره في المجتبى بان تخرج كل وقت
و تترك الولد ضائعا او متزوجة بغير محرم الصغيرة انتهى سوال عصبات را هم حق حضانت است یا نه جواب
هرگاه مادر یا خاله یا مادر مادر یا مانند آنها نباشد یا آنکه بعذری حق انها ساقط شود برای پرورش به عصبات
داده خواهد شد در عالمگیری می آرد و اذا وجب الانتزاع من النساء او لم يكن للصبي امرأة من اهله يدفع الى
العصبة انتهى سوال اگر نکاح صغیره کرده شد حق حضانت مادر ساقط میشود یا نه جواب نه در قنیه می آرد
الصغيرة اذا لم تكن مشتهاة و لها زوج لا يسقط حق الام في حضانتها لان الا حق للرجال الا في حضانة بها ان لا
يصلح او كانت تصلح للاستيناس بها انتهى سوال حق پرورش مادر و مادر را نسبت صغیره تا چند سال
جواب تا اینکه صغیره نه سال شود چنانچه در شرح نقایه می آرد و عن محمد ان الام و الجدة احق بها حتى
اتى تبلغ حد الشهوة و به يفتى لفساد الزمان انتهى و در در مختار می آرد و به يفتى انتهى سوال با وجود مادر و خواهش او جده را
حضانت میرسد یا نه جواب نه في الدر المختار ثم اي بعد الام بان ماتت او لم تقبل او اسقطت حقها او تزوجت باجنبي
ام الام و ان علت عند عدم اهلية القربى ثم ام الاب و ان علت انتهى سوال حق پرورش پدر به نسبت صغیر تا چند سال
جواب تا اینکه صغیر هفت سال شود سوال صغیر هفت ساله و صغیره نه ساله هرگاه از حضانت و اختیار است که
هر یکی از ابوین که خواهد بماند یا نه جواب تا بلوغ اختیار نیست اگرچه بالغ شد دو بار در و هیچ در مختار است به هر جا که خواهد بماند

باب الظهار

سوال ظهار چیست جواب ظهار در اصطلاح شرع عبارت است از تشبیه زن منکوحه [illegible]

اعضائیکه بآنها تعبیر از ذات میشود و در اضافت طلاق بسوی آنها میگردد کالراس والوجه والرقبة
یا عضوی از اعضاء محارم خود که بآن عضو نظرش حرام بود کذا فی الوقایة والنقایة وفی العالمگیریة
رکن الظهار هو قوله لامرأته انت علی کظهر امی او ما یقوم مقامه فی افادة معناه وکذا فی النهایة
اذا قال لها رأسک علی کظهر امی او وجهک او رقبتک او فرجک یصیر مظاهرا وکذا اذا قال لها
بدنک علی کظهر امی او ربعک او نصفک ونحو ذلک من الاجزاء الشائعة کذا فی البدائع واذا ذکر
جزء لا یعبر به عن جمیع البدن کالید والرجل لم یثبت الظهار کذا فی محیط السرخسی انتهی سوال
اگر کسی بزوجه خود گفت تو مثل مادر من هستی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد بلکه بنیت
ظهار ابو المکارم در شرح نقایه می آرد لو قال انت مثل امی بدون علی فان لم ینو شیئا لا یلزم
شیء فی قولهم وان نوی ظهار فظهار انتهی سوال اگر گفت که تو مادر من یا خواهر من یا دختر
من هستی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد اگرچه بنیت ظهار باشد شارح ابو المکارم در
شرح نقایه می آرد لو قال انت امی بدون اداة التشبیه فالظاهر انه مثل کامی علی ما مر
فی زید اهل لکن فی فتاوی صدر الاسلام انه لو نوی به الظهار فهو باطل لانه کذب وهکذا
یروی عن محمد رح انتهی وفی العالمگیریة لو قال لها انت امی لا یکون مظاهرا وینبغی ان یکون
مکروها ومثله ان یقول یا اختی ویا ابنتی ونحوه انتهی وانچه شاه عبد القادر دهلوی در ترجمه خود
تحریر فرموده اند ماں کہنے کو ظہار کہتے ہیں انتہی مخالف روایات سابقه است و در شان
نزول آیه الذین یظاهرون الخ که در سوره مجادله واقع است تحریر فرموده اند که شخصی در زمان
فیض نشان آن سرور کائنات بزوجه خود مادر گفته بود که این آیت برتو نزول انداخت و
این مضمون مخالف تحریر تفاسیر معتبره است مفسرین شان نزول این آیه تحریر می فرمایند که شخصی
بآن زمان با زن خود ظهار نموده و گفته بود انت علی کظهر امی که در حکم آن این آیه نازل شد

باب ثبوت النسب

سوال اگر زید گفت که این کس از نطفه من از زنا پیدا شده پس نسب ثابت خواهد شد یا نه
جواب نه در عالمگیریه می آرد قال انه ابنی من الزنا لا یثبت نسبه ولا یرث منه کذا فی الینابیع
انتهی و در خزانة الروایات می آرد من الذخیرة اذا اقر انه زنی بهذه الحرة وان هذا الولد له

منهما من الزنا وصدقته المرأة في ذلك لا يثبت الولد من الرجل سوال اگر زید گفت که بصالحه
اگر نکاح کنم او طالق ست پس بصالحه نکاح کرد و بعد شش ماه از وقت نکاح طفلی زائید
نسبش از زید ثابت خواهد شد یا نه جواب ثابت خواهد فی مواهب الرحمن لو قال رجل ان
نکحت امرأة فهی طالق فنکح فولدت ولدا لستة اشهر منذ نکحها الزمناه نسبه خلافا لزفر انتهی سوال
اگر کسی بمحارم خود نکاح کرد و اولاد پیدا شد نسب اولاد ثابت خواهد شد یا نه جواب نزد
امام اعظم ثابت خواهد شد نه نزد صاحبین فی العالمگیریة رجل مسلم تزوج بمحارمه فجئن باولاد یثبت
نسب الاولاد منه عند ابی حنیفة رح خلافا لهما بناء علی ان النکاح فاسد عند ابی حنیفة باطل عندهما کذا فی الظهیریة

کتاب الرضاع

سوال زنی مسماة زینب دختری را شیر داد و بعد زمان دراز پسری مسمی به زید را هم شیر داد
زید را از دختران دختر آن نکاح درست است یا نه جواب نکاح فیما بین شخصی و دختر همشیرهٔ رضاعی
او درست نیست همچنان که با همشیرزاده نسبا درست نیست لانه یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب
کذا روی الشیخان وفی الدر المختار ولا حل بین الرضیعة وولد مرضعتها وولد ولدها لانه ولد الاخ
انتهی سوال اگر زنی بطفلی پستان خود داد و شک ست که شیر بحلق طفل رسید یا نه و از حلق او
فرو رفت یا نه مگر جذب و مکش طفل معلوم شد درین حکم رضاعت جاری خواهد شد یا نه جواب
برجندی در شرح مختصر وقایه می آرد یثبت بمصة واحدة ولو قطرة بشرط ان یصل الی الجوف والیه
ذهب ابن عمر وابن عباس من الصحابة انتهی وفی البحر الرائق وخرج بالوصول ما لو ادخلت امرأة
حلمة ثدیها فی فم رضیع ولا یدری ادخل اللبن فی حلقه ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع شکا
کذا فی الولوالجیة انتهی سوال چه قدر شیر بحلق طفل فرو رود که حکم رضاعت ثابت شود
جواب هر قدر که باشد قلیل و کثیر برابر ست فی مختصر القدوری قلیل الرضاع وکثیره سواء
اذا حصل فی مدة الرضاع تعلق به التحریم انتهی سوال بعد مدت رضاعت اگر شیر نوشید
حکم رضاعت ثابت خواهد شد یا نه جواب نه فی مختصر القدوری ومدة الرضاع عند ابی حنیفة
ثلثون شهرا وقالا سنتان فاذا مضت مدة الرضاع لم یتعلق به التحریم انتهی سوال زید شیر خواهر
خود با ام رضاعت نوشید حالا نکاح پسر زید با دختر همان مرضعه درست ست یا نه جواب

اعضائیکه بآنها تعبیر از ذات میشود در اضافت طلاق بسوی آنها میگردد کالراس والوجه والرقبة
یا عضوی از اعضاء محارم خود که بآن عضو نظرش حرام بود کذا فی الوقایة والنقایة وفی العالمگیریة
رکن الظهار هو قوله لامراته انت علی کظهر امی او بما یقوم مقامه فی افادة معناه کذا فی النهایة
اذا قال لها راسک علی کظهر امی او وجهک او رقبتک او فرجک یصیر مظاهرا وکذا اذا قال لها
بدنک علی کظهر امی او ربعک او نصفک ونحو ذلک من الاجزاء الشائعة کذا فی البدائع واذا ذکر
جزءا لایعبر به عن جمیع البدن کالید والرجل لم یثبت الظهار کذا فی محیط السرخسی انتهی سوال
اگر کسی بزوجه خود گفت تو مثل مادر من هستی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد مگر به نیت
ظهار ابو المکارم در شرح نقایه می آرد لو قال انت مثل امی بدون علی فان لم ینو شیئا لا یلزم
شیء فی قولهم وان نوی ظهار فظهار انتهی سوال اگر گفت که تو مادر من یا خواهر من یا دختر
من هستی ظهار خواهد شد یا نه جواب ظهار نخواهد شد اگرچه نیت ظهار نماید شارح ابو المکارم در
شرح نقایه می آرد ولو قال انت امی بدون اداة التشبیه فالظاهر انه مثل کا می علی ما عرف
فی زید اسد لکن فی فتاوی صدر الاسلام انه لو نوی به الظهار فهو باطل لانه کذب وهکذا
یروی عن محمد رح انتهی وفی العالمگیریة لو قال لها انت امی لایکون مظاهرا وینبغی ان یکون
مکروها ومثله ان یقول یا ابنتی ویا اختی ونحوه انتهی وانچه شاه عبد القادر دهلوی در ترجمه خود
تحریر نموده اند ماں یا بہن کہنے کو ظہار کہتے ہیں انتہی مخالف روایات سابقه است و به شان
نزول آیه الذین یظاهرون الخ که در سوره مجادله واقع است تحریر فرموده اند که شخصی در زمان
فیض نشان آن سرور کائنات بزوجه خود مادر گفته بود که این آیت بر او نزول انداخت و
این مضمون مخالف تحریر تفاسیر معتمده است مفسرین بشان نزول این آیه تحریر می فرمایند که شخصی
بآن زمان با زن خود ظهار نمود و گفته بود انت علی کظهر امی که در حکم آن این آیه نازل شد

تشبیه زوجه بعضو محرم

قول بزوجه که تو مادر منی

باب ثبوت النسب

نسب ولد زنا

سوال اگر زید گفت که این کس از نطفه من از زنا پیدا شده پس نسب ثابت خواهد شد یا نه
جواب نه در عالمگیریه می آرد قال انه ابنی من الزنا لایثبت نسبه ولا یرث منه کذا فی الینابیع
انتهی و در خزانة الروایات می آرد من الذخیرة اذا اقر انه زنی بهذه الحرة وان هذا الولد منه

منہا من الزنا وصدقہ المرأة فی ذلک لا یثبت الولد من الرجل سوال اگر زید گفت که بصبایحہ
اگر نکاح کنم او طالق ست پیشتر از صباحہ نکاح کرد و بعد شش ماه از وقت نکاح طفلی زائید
نسبش از زید ثابت خواہد شد یا نہ جواب ثابت خواہد فی مواہب الرحمن لو قال رجل ان
نکحت امرأة فهی طالق فنکح فولدت ولدا لستة اشهر منذ نکحہا الزمناه نسبہ خلافا لزفر انتہی سوال
اگر کسی بمحارم خود نکاح کرد و اولاد پیدا شد نسب اولاد ثابت خواہد شد یا نہ جواب نزد
امام اعظم ثابت خواہد شد نہ نزد صاحبین فی العالمگیریة رجل مسلم تزوج بمحارمہ فجئن باولاد یثبت
نسب الاولاد منہ عند ابی حنیفة رح خلافا لهما بناء علی ان النکاح فاسد عند ابی حنیفة باطل عندہما کذا فی الظہیریة

کتاب الرضاع

سوال زنے مسماة زینب دختری را شیر داد و بعد زمان دراز پسری مسمی بہ زید را ہم شیر داد
زید را از دختر آن دختر نکاح درست ست یا نہ جواب نکاح فیما بین پسرے و دختر ہمشیرہ رضاعی
او درست نیست ہمچنان که با ہمشیرزاده نسبا درست نیست لانہ یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب
لذا روی الشیخان وفی الدر المختار ولا حل بین الرضیعة وولد مرضعتها وولد ولدها لانہ ولد الاخ
انتہی سوال اگر زنی بطفلی پستان خود داد و شک ست که شیر بحلق طفل رسید یا نہ و از حلق او
فرو رفت یا نہ مگر جذب و کشش طفل معلوم شد در پس حکم رضاعت جاری خواہد شد یا نہ جواب
برجندی در شرح مختصر وقایہ می آرد یثبت بمصة واحدة ولو قطرة بشرط ان یصل الی الجوف وبہ
ذهب ابن عمر وابن عباس من الصحابة انتہی وفی البحر الرائق وخرج بالوصول ما لو ادخلت المرأة
حلمة ثدیها فی فم رضیع ولا یدری ادخل اللبن فی حلقہ ام لا لا یحرم النکاح لان فی المانع شکا
کذا فی الولوالجیة انتہی سوال چہ قدر شیر بحلق طفل فرو رود که حکم رضاعت ثابت شود
جواب ہر قدر که باشد قلیل و کثیر برابر ست فی مختصر القدوری قلیل الرضاع وکثیره سواء
اذا حصل فی مدة الرضاع تعلق بہ التحریم انتہی سوال بعد مدت رضاعت اگر شیر نوشید
حکم رضاعت ثابت خواہد شد یا نہ جواب نہ فی مختصر القدوری ومدة الرضاع عند ابی حنیفة
ثلثون شهرا وقالا سنتان فاذا مضت مدة الرضاع لم یتعلق بہ التحریم انتہی سوال زید شیر خواہر
خود با ام رضاعت نوشید حالا نکاح پسر زید با دختر ہمین مرضعہ درست ست یا نہ جواب

درست نیست زیرا چه این دختر همه الیسر زید است فی مختصر القدوری ویحرم من الرضاع ما یحرم من النسب انتهی

کتاب العقیقه و ما یتعلق بها

وقت نام نهادن

سوال نام مولود کدام روز نهاده شود جواب شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح
سفر السعادت گفته پیغمبر باید و اما التسمیه مولود و نام نهادن او را سنت است که در روز هفتم
باشد چنانچه در عقیقه نیز سنت همچنین است ترمذی از ابن عمر آورده که پیغمبر صلی الله علیه و
آله وسلم امر کرد بالتسمیه مولود در روز هفتم انتهی و از کتب سیر معلوم شد که آنحضرت صلی الله علیه و
سلم نام امام حسن و امام حسین رضی الله عنهما بروز ولادت نهاده اند انتظار روز هفتم
نفرموده اند صاحب کتاب روضة الشهداء همین جا بیان کرده و روی احمد فی مسنده عن
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه قال لما ولد الحسن جاء رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال
ارونی ابنی ما سمیتموه قلت سمیته حربا قال بل هو حسن فلما ولد الحسین قال ارونی ابنی ما سمیتموه
قلت سمیته حربا قال بل هو حسین فلما ولد الثالث قال ارونی ابنی ما سمیتموه قلت حربا قال
بل هو محسن و روی هذا الحدیث الطبرانی والدارقطنی والحاکم والبیهقی و ابن عساکر کذا فی
سر الشهادتین سوال عبد النبی یا مانند آن نام نهادن درست است یا نه جواب اگر اعتقاد
این معنی است که این کس که عبد النبی نام دارد بنده نبی است عین شرک است و اگر عبد بمعنی غلام
مملوک است آنهم خلاف واقع است و اگر مجازا عبد بمعنی مطیع و منقاد گرفته شود مضائقه ندارد و
لیکن خلاف اولی است روی مسلم عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لا یقولن
احدکم عبدی و امتی کلکم عبید الله و کل نسائکم اماء الله ولکن لیقل غلامی و جاریتی و فتای و فتاتی

جواز نام عبد النبی وغیره

باب حق الرجل علی المرأة

حق زوج

سوال اگر زوج بامر مشروع بزوجه حکم دهد و زوجه نافرمانی ساخته زوج را ناخوش نماید مستحق
آن زن چه حکم است جواب بروایت ترمذی و ابن ماجه از معاذ رضی الله تعالی عنه آمده که وقتیکه
زن شوهر خود را رنجیده سازد زوجه آن شوهر که از حور عین است با این زن دعای بد کرده خطاب میکند
که ای زن خداوند تعالی ترا قتل سازد این شوهر نزد تو برای چند روز است باز از تو مفارق
شده بمن خواهد رسید چرا رنجیده میسازی و طیبی در شرح مشکوة می آرد سخط زوج بوجب سخط

الرب ورضاه یوجب رضاه فی قضاء الشهوة فکیف اذا کان فی امر الدین انتهی سوال
زنی را شوهر برای جماع طلبید و او انکار کرد بحق آن زن چه حکم است جواب بر او ست لعنت
پروردگار و ملائکه تا وقتیکه شوهر از و ناراض ست بخاری و مسلم روایت کرده اند صلی الله علیه
وسلم قال والذی نفسی بیده ما من رجل یدعو امرأته الی فراشه فتابی علیه الا کان الذی
فی السماء ساخطا علیها حتی یرضی علیها انتهی و در نصاب الاحتساب می آرد لعن رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم من النساء السلتاء والمرهاء فالسلتاء التی لا تختضب والمرهاء التی
لا تکتحل ولعن المسوفة والمفسلة فالمسوفة هی التی اذا دعاها زوجها الی المباشرة فقالت سوف
افعل والمفسلة التی اذا دعاها زوجها الی المباشرة فقالت انی حائض ولیست کذلک انتهی
سوال زنی زنان فاحشه را بلا اجازت شوهر بخانه اش می طلبد شوهر را مخالفت میرسد یا نه
و اگر بوجه تنبیه نماید می تواند یا نه جواب شوهر را مخالفت از آمدن زنان فاحشه بخانه
خود میرسد بر چندی ملبوس المنزل بلکه فله حق المنع انتهی وزنی که مرتکب امر منکر شود شوهر را
باید که اولا پند و نصائح و زجر و توبیخ آن نماید و اگر کارگر نشود بزند بر و نه آنچنان که
عضوی شکسته شود شیخ عبد الحق محدث دهلوی در شرح مشکوة می فرماید اگر بغیر روی زند
بر تقدیر ظهور فاحشه یا ترک فرائض یا برای مصلحت تادیب روا باشد و زدن بروی منهی عنه است
انتهی سوال آنکه برای زیارت اجانب و عیادت ایشان و دعوت ولیمه بلا اذن شوهر میرود
بحق آن زن چه حکم است جواب گناهگار است و اگر شوهر اذن دهد هر دو عاصی اند در مختار
می آرد و یمنعها من زیارة الاجانب و عیادتهم والولیمة وان اذن کانا عاصیین انتهی و در
عالمگیریه می آرد و ما عدا ذلک من زیارة الاجانب و عیادتهم والولیمة لا یاذن لها ولا تخرج
فلو اذن و خرجت کانا عاصیین انتهی

باب الختنه

سوال ختنه بالغ که نوبت بختنه وی نه رسیده باشد یا کافری که مسلمان شده جوان یا
پیر لابد است یا نه جواب ختنه علی اصح المذاهب سنت موکده است فرض نیست
و ستر عورت فرض است لهذا ختنه بالغ ضروری نه اند و آری اگر بالغ خود ختنه نماید یا جاریه

ختانه را خرید سازد یا با زن ختانه نکاح نماید و ختنه خود کناند مباح ست و کافرے که
مسلمان شده ختنه اش باید کرد در خزانة الروایات می آرد فی الذخیرة ان المسلم یختتن اذا
بلغ فاذا بلغ لم یختتن لان ستر عورة البالغ فرض والختان سنة فلا یترک الفرض لاسنة
والکافر اذا اسلم یختتن بالاتفاق لمکافة دین الاسلام وهو بالغ انتهی و در مجمع البرکات می آرد و فی
ختان الکبیر اذا امکن ان یختتن نفسه فعل والا لم یفعل الا ان یمکنه ان یتزوج او یشتری ختانة انتهی

باب التفریق بالاعذار

سوال اگر حاکم کسے را مقید کرده بحبس دوام یا چار ده سال خارج ضلع کرده پس تفریق
زوجه اش می باید یا نه جواب نه فی الدر المختار ولا یفرق بینهما بعجزه عنها والا بعدم ایفائه
لو غائبا حقها ولو موسرا وجوزه الشافعی بإعسار الزوج وتضرر ها بغیبته ولو قضی به حنفی
لم ینفذ نعم لو امر شافعیا فقضی به نفذ اذا لم یرتش الآمر والمامور انتهی سوال اگر زوج مجنون
شد به رخواست زوجه تفریق آن میتواند شد یا نه جواب اگر جنون حادث شده پس مجنون را
مدت یک سال مهلت داده خواهد شد و بعد آن اگر صحت نیافت زوجه را اختیار ست و اگر
جنون مطبق ست فی الفور فسخ آن می تواند شد حاجت مهلت دادن نیست فی مجمع البرکات ان
کان بالزوج جنون او جذام او برص فلا خیار لها وقال محمد رح لها الخیار دفعا للضرر عنها کما فی الجب
والعنة کذا فی الکافی قال محمد رح ان کان الجنون حادثا یؤجله سنة کالعنة ثم تخیر المرأة بعد الحول
اذا لم یبرء وان کان مطبقا فهو کالجب وبه ناخذ کذا فی فتاوی عالمگیریه نقلا من الحاوی انتهی

باب الحلف

سوال قسم خوردن بقرآن قسم شرعی ست یا نه جواب قسم خوردن بقرآن اگرچه نزد بعضے قسم
میشود کذا فی الدر المختار اما ارباب متون آنرا قسم شمار نکرده اند در وقایه می آرد لا بغیر الله
کالنبی والقرآن والکعبة انتهی وقال محمد فی الاصل لو قال والقرآن لا یکون یمینا ذکره مطلقا
کذا فی العالمگیریه سوال اگر کسی گوید چنین کار اگر نمایم او تعالی بر من جنت حرام نماید
یا معذب به دوزخ نماید پس این قول یمین هست یا نه جواب نه کذا فی المبسوط سوال اگر
کسی قسم بخدا خورده گفت که فلان کس را سبق نخواهم داد و تعلیم خیر نخواهم ساخت حکمش

چیست جواب خلاف قسم نماید و تعلیم خیر سازد و کفارهٔ دهد در حدیث بخاری و مسلم وارد شده اذا حلفت علی یمین فرأیت غیرها خیرا منها فکفر عن یمینک وائت بالذی هو خیر انتهی

سوال اگر حلف کرد که بخانه زید قدم نخواهم نهاد و مضطجع شده هر دو قدم بخانه زید نهاد حانث خواهد شد یا نه جواب از دخول خانه زید حانث خواهد شد نه از وضع قدم فی الدر المختار لا یضع قدمه فی دار فلان حنث بدخولها مطلقا ولو حافیا او راکبا لما تقرر ان الحقیقة متی کانت متعذرة او مهجورة صیر الی المجاز حتی لو اضطجع ووضع قدمیه لم یحنث انتهی

باب کفارة الیمین

سوال کفارهٔ یمین چیست جواب آزاد کردن مملوک است غلام باشد یا کنیز یا خورانید ده مساکین یا پوشاک پوشانیدن ایشان هر یکی را آنقدر که اکثر بدن را ستر نماید و اگر ازین هر سه عاجز شود روزه دارد سه روز پیاپی در پی کذا فی النقایة

باب الیمین

سوال حلف بغیر خدا هم درست است یا نه جواب نه در هدایه می آرد فالیمین بالله دون غیره انتهی سوال تاکید یمین بذکر اوصاف او تعالی بچو منذب الکاذبین عالم الغیب والشهادة می باید یا نه جواب می باید در هدایه می آرد و یؤکد بذکر اوصافه وهو التغلیظ انتهی

سوال وقت تغلیظ اشاره بطرف انجیل خاص که بدست نصاری داده شود یا بطرف توریة خاص که بدست یهود داده شود می باید یا نه جواب نه در عالمگیریه می آرد ولا یحلف بالاشارة الی المصحف معین بان یقول بالله الذی انزل هذا الانجیل او هذه التوریة لانه ثبت تحریف بعضها فلا یؤمن ان یقع الاشارة الی المحرف فیکون التحلیف به تغلیظا بما لیس بکلام الله عز وجل کذا فی البدائع انتهی سوال اگر مدعی گواهان گذرانید که از انها دعوی آن باثبات نرسید پیشتر از احضار دیگر گواهان عاجز شده حلف از مدعی علیه بخواهد آیا او را حق استحلاف است یا نه جواب هست در هدایه می آرد و ان عجز عن ذلک وطلب یمین خصمه استحلفه علیها انتهی

باب الوقف

سوال متولی وقف را بیع بعض وقف برای ترمیم لبعض باقی در صورت نبودن محصول

برای مرمت جائز ست یا نه و بعض وقف را فروخته بثمن آن چیزی دیگر خریده داخل وقف کند آیا درست باشد یا نه و یا عین وقف را بچیزی دیگر بدل نموده وقف نماید آیا درست ست یا نه جواب متولی وقف را بیع بعض وقف و استبدال آن نمیرسد در عالمگیریه می آرد متولی الوقف باع شیئا منه او رهن فهو خیانة فینعزل او یضم الیه ثقة انتهی و فی موضع آخر منه ولو باع القیم دارا اشتراها بمال الوقف فله ان یقیل البیع ان المشتری اذا لم یکن البیع باکثر من ثمن المثل وکذا اذا عزل و نصب غیره فللمنصوب اقالته بلا خلاف کذا فی البحر الرائق و در موضع آخر می آرد و اذا خرب ارض الوقف و اراد القیم ان یبیع بعضها منها لیرم الباقی بثمن ما باع لیس له ذلک فان باع القیم شیئا من البناء لم یهدم لیهدم او نخلة حیة لیقطع فالبیع باطل انتهی و فی موضع آخر ارض وقف خاف القیم من ورثة الواقف او من ظالم له ان یبیعه و یتصدق بالثمن کذا ذکر فی النوازل و الفتوی علی انه لا یجوز کذا فی السراجیة انتهی و در جامع الرموز می آرد و لا یملک الوقف بالبیع و نحوه و لا احیاء الباقی انتهی ارمی ازغله وقف متولی را ترمیم و اصلاح وقف میرسد کذا فی عامة کتب الفقه و در در مختار می آرد و اما الاستبدال ولو للمساکین بدون الشرط فلا یملکه الا القاضی انتهی سوال شخصی نوشته داد که تمامی مملوکه من دیهات وغیره وقف ست و تفصیلش بیان نه کرد و برای محاصل آن نوشت که اینقدر بکنیزان من و اینقدر بغلامان من و همچنان صرف ان بمتعلقان خود ساخت آیا این وقف درست ست یا نه جواب درست ست در مجمع البرکات می آرد و من الشرائط عدم الجهالة فلو وقف من ارضه شیئا و لم یسمه کان باطلا و لو وقف جمیع حصته من هذه الدار و لم یسم السهام جاز استحسانا کذا فی البحر الرائق انتهی و در جای دیگر می آرد اذا وقف ارضا او شیئا آخر و شرط کل الغلة لنفسه او شرط البعض مادام حیا و بعده للفقراء قال ابو یوسف یصح الوقف و مشایخ بلخ اخذوا بقول ابی یوسف و علیه الفتوی ترغیبا للناس فی الوقف کذا فی المضمرات و لو شرط تمام الغلة او بعضها لامائه و عبیده فهو علی الخلاف بین ابی یوسف و محمد رح انتهی سوال سلطان وقت برای خرج خانقاه قدری اراضی بر زید نسلا بعد نسل و بطنا بعد بطن وقف ساخت پس آیا اولاد دختر درین عبارت داخل اند یا نه و تولیت آن که بر زید و همچنین بر نسل ایشان داده بود حسب اتفاق وقت دختری صغیر السن در اولاد زید مانده حاکم بخیال صغر سن او شخصی دیگر را متولی ساخت پس بعد بلوغ آن دختر او را یا بعد مردن او اولاد او را آیا حق تولیت ست و سلطان را سپردگی تولیت او میرسد یا نه بینوا توجروا

جواب در وقف مذکور اولاد دختر ہم داخل اند و حق ایشان بمتولی شدن شخص غیر باطل
نشد در رد المحتار می آرد لو قال علی ذریۃ زید او قال علی نسلہ ابدا ما تناسلوا یدخل فیہ ولدہ
و ولد ولدہ و ولد البنین و ولد البنات فی ذلک سواء انتہی و در عالمگیریہ می آرد و لو وقف
علی نسلہ او ذریتہ دخل فیہ اولاد البنین و اولاد البنات قربوا او بعدوا انتہی سوال
فی اولاد البنات ہل یدخلون فی لفظ الاولاد و اولاد الاولاد و نسلہم و عقبہم ام لا الجواب قال
العلامۃ ابن الشلبی ذکرت ذلک لقاضی القضاۃ الطرابلسی فجنح الی ما اختارہ الخصاف فینبغی
الافتاء بما اختارہ مع التنصیص علی ما اختارہ انتہی و در تعالیق الانوار علی الدر المختار می آرد
قال فی اغاثۃ السائل و اما الذریۃ و النسل فذکر الخصاف قال نسلہ ولدہ و ولد ولدہ ابدا
ما تناسلوا و ولد البنین و البنات سواء ثم قال لو وقف علی ذریۃ زید فالذریۃ و النسل سواء
و الحکم فیہما واحد ثم قال و النسل ولد الذکور و الاناث ثم قال فاذا انقرضوا الاولاد لصلبہ
یعطیہا الغلۃ قال نعم و نقل عن بعضہم ان فی دخول البنات روایتین و نقلہ ایضا عن الخانیۃ
و جزم الامام الناصحی بدخول اولاد البنات و لم یحک خلافا و لم یعزہ روایۃ قال شہد الی فقہنا
لذلک انتہی و برای صحت متولی شدن بلوغ و عقل شرط ست در عالمگیریہ می آرد و یشترط للصحۃ
بلوغہ و عقلہ کذا فی البحر الرائق پس تولیت صبی و ہمچنین مجنون صحیح نیست و در رد المحتار می آرد
لو اوصی ای فی وقفہ الی صبی تبطل فی القیاس مطلقا و فی الاستحسان ہی باطلۃ ما دام صغیرا
فاذا کبر یکون الولایۃ لہ انتہی و بحالت صغیر ہمان دختر کہ در نسل زید بود حاکم کہ متولی منصوب
کرد بجا کرد و در رد المحتار می آرد و فی انفع الوسائل عن وقف ہلال لو قال ولایتہا الی ولدہ
و فیہم الصغیر و الکبیر یدخل القاضی مکان الصغیر رجلا و ان شاء اقام الکبار مقامہ انتہی و در
عالمگیریہ می آرد و فی نوادر ابن سماعۃ عن محمد رح اذا اوصی الی ابنہ الصغیر جعل القاضی لہ
وصیا فاذا بلغ لم یکن لہ ان یخرج الوصی الا بامر القاضی کذا فی التاتارخانیۃ انتہی و چون
اصل واقف تولیت بنسل زید مقرر کردہ بود و از نسل آن اگرچہ اولاد دختری باشد قابلیت
تولیت دارند حاکم را می باید کہ تولیت وقف بایشان سپارد و در رد المحتار می آرد قال فی شرح
الملتقی معزیا الی الاشباہ لا یجوز للقاضی عزل الناظر المشروط لہ النظر بلا خیانۃ و لو عزلہ لا یصیر

الثانی متولیا انتهی سوال اگر واقف شرط کرد که تا حیات من منافع وقف بصرف من خواهد آمد و بعد موت من بفقرا داده شود چنین وقف صحیح ست یا نه جواب صحیح ست در مجمع البرکات می آرد اذا وقف ارضا او شیئا آخر وشرط کل الغلة لنفسه او شرط البعض مادام حیا وبعده للفقراء قال ابو یوسف الوقف صحیح ومشائخ بلخ رح اخذوا بقول ابی یوسف رح وعلیه الفتوی ترغیبا للناس فی الوقف کذا فی المضمرات انتهی سوال مقرر کردن مصارف منفعت وقف غیر مساکین را هم جائز ست یا نه جواب بنا بر روایت راجحه صرف منفعت موقوف بر غیر مساکین هم جائز ست و این صرف منافی وقف نیست کذا فی الدر المختار سوال استبدال وقف یعنی شئ موقوف را فروخته از ثمن آن دیگر خریده بوقف داشته شود درست ست یا نه جواب قاضی اگر مصلحت در استبدال وقف داند میتواند کرد در اشباه می آرد شرط الواقف عدم الاستبدال فللقاضی الاستبدال اذا کان اصلح انتهی وقاضی خان مینویسد اما بدون الشرط اشار فی السیر انه لایملک الاستبدال الا القاضی لو رای المصلحة فی ذلک انتهی ودر اشباه می آرد استبدال الوقف العامر لایجوز الا فی مسائل الاولی لو شرطه الواقف الثانیة اذا غصبه غاصب واجری الماء علیه حتی صار بحرا لایصلح للزراعة فیضمنه القیم القیمة ویشتری بها ارضا بدلا الثالثة ان یجحده الغاصب ولا بینة وهی فی الخانیة الرابعة ان رغب انسان فیه ببدل اکثر غلة واحسن وصفا فیجوز علی قول ابی یوسف وعلیه الفتوی کما فی فتاوی قاری الهدایة انتهی سوال وقف شئ منقول بنحو مصحف و کتب وغیره جائز ست یا نه جواب بر مذهب مفتی به درست ست فی النقایة وصح عند محمد وقف منقول فیه تعامل کالمصحف ونحوه وعلیه الفتوی انتهی سوال اگر مصحفی را بر مسجدی وقف کرد محصور برین مسجد خواهد شد یا نه جواب نه فی الدر المختار وقف مصحفا علی اهل مسجد للقراءة ان یحصون جاز وان وقف علی المسجد جاز ویقرأ فیه ولا یکون محصورا علی هذا المسجد

کتاب احکام اهل الذمة والمستامن

سوال اهل ذمه متبنی را ابا بر پسر صلبی حصه می دهند بر تقدیر رجوع قضیه ایشان بحاکم شرع چگونه او فیصله نماید جواب سوای بیع خمر و خنزیر اهل ذمه در عقوبات و معاملات مطیع اسلام اند حاکم شرع را تقسیم ترکه علی حسب الملة الاحمدیة علی صاحبها الف تحیة می باید فی المسلم واما

وقف بعد الموت

تعیین مصارف وقف

ابدال وقف

وقف منقول

وقف خاص

احکام ذمی

العقوبات والمعاملات فالتقاق بعقد الذمة انتهى وقال مولانا مبين رح في شرحه فان عقد
الذمة وكون الكافر ذميا وتبعا للاسلام انما يقتضي ان يقام عليهم العقوبات كما يقام علينا
ويعمل معهم في العقود والفسوخ كما يعمل معنا فحالهم كحالنا انتهى وفي نصاب الاحتساب ان
فيما سوى الخمر والخنزير ونكاح المحارم وعبادة غير الله تعالى حال اهل الذمة كحال المسلمين
بالمنع عنه المسلم يمنع عنه اهل الذمة انتهى سوال مسلمی که باستیمان داخل دار الحرب شد او را
تعرض بجان ومال حربیان روا است یا نه جواب حرام است مگر وقتیکه حاکم حربیان مال این
مسلم را بگیرد یا او را محبوس نماید یا کسی از حربیان اینچنین معامله بعلم حاکم خود نماید و حاکم ممانعت
نسازد و آن زمان بسبب ابتدای غدر از جانب ایشان اگر این مسلم هم تعرض نماید مضایقه
ندارد في الدر المختار دخل مسلم دار الحرب بامان حرم تعرضه لشيء من دم ومال وخرج منهم انتهى
وقال الطحطاوي في حاشيته لانه ضمن بالاستيمان ان لا يتعرض لهم فالتعرض بعد ذلك يكون
غدرا والغدر حرام الا اذا غدر به ملكهم فاخذ ماله او حبسه او فعل ذلك غيره بعلمه ولم يمنعه لانهم
الذين نقضوا العهد انتهى سوال اگر مسلم مستامن مال حربی بطریق غدر بسرقه یا غصب بیارد
گرفت مالک میشود یا نه جواب مادامیکه مسلم مستامن بدار الحرب است برو واجب است که
مال مذکور واپس دهد وهرگاه که مال را از دار الحرب بیرون آورد مالک آن میشود مگر ملک
خبیث واجب است بر وی که تصدق نماید في الدر المختار فلو اخرج الينا شيئا ملكه ملكا حراما
للغدر فيتصدق به وجوبا قيد بالاخراج لانه لو غصب منهم شيئا رده عليهم وجوبا انتهى وقال الطحطاوي
قوله ملكه لانه ظفر بمال مباح وانما كان حراما للغدر وانما يتصدق به لما فيه من الخبث قوله لانه لو غصب منهم شيئا
الخ الغصب ليس بقيد اذ لو سرق او اغار كان الحكم كذلك كما لا يخفى قوله رده عليهم اي دام في دارهم ا

کتاب البیع

سوال اگر زید ملک خود را بقیمت کم از مالیت بمصلحت بقای ملک بیع کرد بیع نافذ خواهد شد
یا نه جواب اگر اظهار بیع محض برای مصلحت مسطور واقع و بایع بجای خود قرار داده که حقیقت
بیع نیست پس بیع مذکور از قسم بیع تلجیه است در نور الانوار در بیان حقیقتش آورده التلجئة
ان يلجئ امرا باطنه بخلاف ظاهره فيظهر بحضور الخلق انما يعقدان البيع بينهما لاجل مصلحة دعت اليه

ولم يكن في الواقع بينهما بيع و در حكمش ميگويد يفيد البيع ولا يوجب الملك وان اتصل به القبض
لعدم الرضا و اگر بنظر مصلحت مذكور في الواقع بيع ساخته بيع مذكور نا قدرست سوال اگر كسے
جاموش حامله كه تا هنوز صاحب شير نشد براى شير خريد كند درست ست يا نه جواب درست ست
لانه قد تحقق ركن البيع ولوازمه سوال روغن ويا شيره قند سياه وغيره كه نجس گردد بيع آن
درست يا نه جواب بيع جائز ست در درمختار مى آرد ويجوز بيع الدهن المتنجس والانتفاع به في
غير الاكل انتهى سوال بيع ثمر انبه بر درخت كه محض خرد باشد جائز ست يا نه و تا بودن فصل
مشترى را بشرط اذن بائع داشتن آن بر درخت جائز ست يا نه جواب بيع ثمر انبه كه هنوز پخته
نشده جائز ست و اگر بعد وقوع بيع همان ثمر را باجازت بائع بر شجر تا فصل گذارد آنهم جائز ست
در هدايه مى آرد ومن باع ثمرة لم يبد صلاحها او قد بدا جاز البيع لانه مال متقوم اما لكونه منتفعا به في
الحال او في الثاني وقد قيل لا يجوز قبل ان يبدو صلاحها والاول اصح وعلى المشترى قطعها
في الحال تفريغا لملك البائع هذا اذا اشتراها مطلقا او بشرط القطع وان شرط تركها على الشجر
فسد البيع لانه شرط لا يقتضيه العقد لو اشتراها مطلقا وتركها باذن البائع طاب له الفضل انتهى
ملخصا والله اعلم سوال در بيع تعاطى كه عبارت از گرفتن و دادن بغير تلفظ لفظى ست اخذ از
هر دو جانب بايد يا از يك جانب كافى ست جواب مختار اكثرى از مشائخ در بيع تعاطى عطا
از هر دو جانب در مجلس واحد بايد و ابو الفضل الكرمانى صرف تسليم مبيع را با بيان ثمن ضرورى انگاشته
وبعضے از فقها قبض احد البدلين را خواه ثمن باشد يا مبيع در بيع تعاطى اعتبار كرده اند در
عالمگيريه مى آرد والشرط في بيع التعاطى الاعطاء من الجانبين عند شمس الائمة الحلوانى كذا في
الكفاية وعليه اكثر المشائخ وفي البزازية هو المختار كذا في البحر الرائق والصحيح ان قبض احدهما
كاف لنص محمد رح ان بيع التعاطى يثبت بقبض احد البدلين وهذا ينتظم الثمن والمبيع كذا في
النهر الفائق انتهى و در درمختار مى آرد واكتفى الكرمانى بتسليم المبيع مع بيان الثمن انتهى سوال
ده آثار گندم يا آرد بعوض همان قدر گندم يا آرد خريد نمود اين بيع درست ست يا نه جواب
اين بيع نزد امام اعظم و امام محمد رحمهما الله تعالى ناجائز ست و نزد امام ابو يوسف رح جائز ست
در درمختار مے آرد وما نص الشارع على كونه كيليا كبر وشعير وتمر وملح او وزنيا كذهب وفضة

فهو كذلك لا يتغير بعد الظهر فيصح بيع حنطة بحنطة وزنا كما لو باع ذهبا بذهب او فضة بفضة كيلا
او بيع التساوي لان النص اقوى من العرف فلا يترك الاقوى بالادنى وما لم ينص عليه حمل
على العرف وعن الثاني اعتبار العرف مطلقا ورجحه الكمال وخرج عليه سعدي افندي استقراض
الدراهم عددا وبيع الدقيق وزنا في زماننا يعني بمثله وفي الكافي الفتوى على عادة الناس
بحر واقره المصنف انتهى سوال اگر مالک غلام غلام را فروخت وایجاب وقبول از
طرفین واقع گشت وغلام بدین بیع راضی نیست این بیع نافذ خواهد شد یا نه جواب نافذ خواهد شد
زیرا که رضاء غلام مبیع از شرائط ارکان بیع نیست سوال بیع بثمنیکه موجل باشد واجل
معلوم بود جائز ست یا نه جواب در هدایه می آرد ویجوز البیع بثمن حال ومؤجل اذا کان
الاجل معلوما انتهی سوال اگر اسباب را عوض دراهم ودنانیر فروخت اولا تسلیم ثمن باید
یا تسلیم مبیع جواب در شرح وقایه می آرد وفي بيع السلعة بالثمن اي بالدراهم والدنانير
سلم الثمن اولا لان السلعة تتعين بالبيع والدراهم والدنانير لا تتعين الا بالتسليم فلا بد من تعيينه
لئلا يلزم الربوا انتهى سوال میان ثمن وقیمت فرق چیست جواب ثمن انست که لازم
شود به بیع وقیمت آن باشد که مقومین آنرا تقویم کنند وثمن گاهی مساوی قیمت باشد وگاهی
زائد بر آن وگاهی کم از آن در جامع الرموز می آرد الثمن ما يلزم بالبيع وان لم يقوم به انتهى ودر برجندی
می نویسد القيمة ما قوم به مقوم والثمن قد يكون مساويا للقيمة وقد يكون زائدا وقد يكون ناقصا عنه انتهى

باب البيع الفاسد والباطل والموقوف

سوال در اکثر دیه وقریه رسم است که اندرون تالاب ماهی خریداری نمایند چه حکم دارد ومشتری را
بعد برآوردن ماهی تالاب خوردن حرام ست یا مکروه واگر کدامی آدم غیر از مشتری باجازت
مشتری دران تالاب شکار کرد وبسبیل اجرت مشتری وی را چند ماهی داد وی را در گرفتن و
خوردن آن درست ست یا نه واگر مشتری ماهی از تالاب برآورده فروخت می کند وکسی از وی
خرید کند مشتری ثانی را در خوردن ماهی هیچ قباحت ست یا نه هو المصوب بیع ماهی
قبل شکار آن درست نیست پس اگر بیع آن عوض عرض واسباب شده است فاسد است
واگر عوض دراهم ودنانیر شده است باطل ست كذا في الدر المختار وفي البرجندي ذكر الخ

بیع غلام بدون رضای غلام
بیع ثمن موجل
تسلیم ثمن اول یا مبیع
فرق ثمن وقیمت
بیع ماهی در تالاب

ان بیع السمک قبل ان یصطاد باطل ان کان بالدراہم والدنانیر وفاسد ان کان بالعرض انتہی
واگر ماہی را گرفته در چاہی گذاشت که بے حیله از انجا باز گرفتن آن ممکن نیست تاہم بیع آن
فاسد ست واگر بے حیله از انجا گرفتنش ممکن باشد بیعش درست باشد و بیع باطل مفید ملک
نمیشود اگرچه مشتری قابض ہم شود و بیع فاسد واجب الرفع ست لکن اگر مشتری برضاے
بایع قابض شود مالک میشود و تصرف مشتری از ہبه وغیره در ان مبیع نافذ خواہد شد و بیع
مشتری بدست کسی ہم نافذ خواہد شد مگر خوردن آن مبیع به بیع فاسد مشتری را درست نیست
کذا فی النہایة وفی الہدایه ولا یجوز بیع السمک فی الماء قبل ان یصطاد لانه باع ما لا یملکه و
لا فی حظیرة اذا کان لا یوخذ الا بصید لانه غیر مقدور التسلیم ومعناه اذا اخذه ثم القاه فیها
ولو کان یوخذ من غیر حیلة جاز الا اذا اجتمعت فیها بانفسها ولم یسد علیها المدخل لعدم الملک
انتہی وفی موضع آخر واذا قبض المشتری المبیع بالبیع الفاسد بامر البائع وفی العقد عوضان
کل واحد منہما مال ملک المبیع ولزمته قیمته انتہی وفی موضع آخر ولکل واحد من المتعاقدین
فسخه رفعا للفساد فان باعه المشتری نفذ بیعه لانه ملکه فیملک التصرف فیه ویسقط حق الاسترداد
انتہی وفی الدر المختار واذا ملکه یثبت کل احکام الملک الا خمسة لا یحل له اکله ولا لبسه ولا وطؤها
ولا ان یتزوجها منه للبائع ولا شفعة لجاره لو عقارا اشباه وفی الجوہرة وشرح المجمع ولا شفعة
بہا فہی ستة انتہی سوال اگر اجل در بیع عین از طرف بائع مقرر شد یا از طرف مشتری
در ثمن اجل گردید مگر مجہول چه حکم ست جواب این بیع فاسد ست در محیط می آرد اذا شرط
الاجل فی المبیع العین فسد العقد وان شرط الاجل فی الثمن والثمن دین فان کان
الاجل معلوما جاز البیع وان کان مجہولا فسد البیع انتہی سوال اگر کسی گوید فروختم به تو
این کتاب را بہزار روپیه حالا و بدو ہزار روپیه بوعده یک سال و مشتری گفت قبول
کردم چه قدر ثمن بر مشتری لازم خواہد آمد جواب این بیع باطل ست علامه ابن ہمام در
فتح القدیر میفرماید واما البطلان فیما اذا قال بعتك بالف حالا او بالفین الی سنة فلجہالة
الثمن انتہی سوال اگر مسلم که با امان داخل دار الحرب شود و با حربیان انجا معامله
بیع فاسد نماید یا قمار باخته مال ایشان بگیرد این مال حلال ست یا نه جواب

فصل اجل مجہول

حلال ست فی الدر المختار ولا بین حربی ومسلم مستامن ولو بعقد فاسد او قمار ثمه لان ماله ثمه مباح فیحل برضاه مطلقا بلا عذر خلافا للشافعی والثلاثة انتهی وقال الطحطاوی فی حاشیته قوله ولو بعقد فاسد کما اذا باع منهم خمرا او خنزیرا او میتة او قامرهم واخذ المال منح انتهی

سوال بیع حر در دار الاسلام باطل ست یا فاسد جواب حر که مال متبذل نیست لهذا بیع آن باطل ست لعدم تحقق رکن البیع وهو مبادلة المال بالمال مگر از امام محمد رح روایتی ست که بحالت مخمصه وقحط درست ست یا آنکه کسی مدیون باشد وسوی فی برای ادای دین نیست اگر خود را برای ادای دین بفروشد درست ست قال الشیخ الهداد فی شرح البزدوی ناقلا عن المحیط لا یجوز بیع الحر الا ان یعجز عن اداء مال وجب فی ذمته او هو مضطر وقع فی مهلکة ولا یری بقاء حیوته ان یبیع نفسه او فی مخمصة یحل له المیتة انتهی وهرگاه بیع جائز باشد بحکم اذا ثبت الشئ ثبت بلوازمه اگر مبیع از قبیل اناث ست وطی با او هم جائز ست واولاد او بعد وجود مولی ثابت النسب اند

سوال بیع مغصوب منه بدست کسی مال مغصوب را که نشینده غاصب ست درست ست یا نه جواب این بیع موقوف ست پس اگر غاصب اقرار نماید یا آنکه منکر شود ومگر نزد مغصوب منه گواهان موجود اند این بیع تمام ولازم خواهد شد واگر در صورت انکار غاصب نزد مغصوب منه گواهان نیستند وغاصب مال مغصوب را تسلیم نکرد تا آنکه آن مال مغصوب هلاک شد بیع مذکور منتقض خواهد شد فی العالمگیریة اذا باع المغصوب من غیر الغاصب فهو موقوف هو الصحیح فان اقر الغاصب تم البیع ولزمه وان جحد وللمغصوب منه بینة فکذلک کذا فی الغیاثیة وان لم یکن له بینة ولم یسلمه حتی هلک انتقض البیع کذا فی الذخیرة انتهی

سوال اگر مشتری وقت بیع شرط دخلیا ای خود بر بایع نمود این شرط مفسد بیع ست یا نه وکدام شرط مفسد بیع میشود جواب شرط مذکور که موافق مقتضای عقد ست مفسد بیع نیست وهر شرطی که مقتضای عقد نباشد ودر آن منفعت بایع یا مشتری یا مبیع آدمی باشد مفسد عقد بیع است مانند آنکه خرید سازد پارچه را باین شرط که بایع آنرا دوخته کنانیده دهد یا بفروشد خانه را باین شرط که بایع در آن یک ماه سکونت خواهد کرد یا بفروشد غلامی را باین شرط که مشتری این غلام بایع را اگاهی نفروشد

فائده بیع مال مغصوب

فائده بیع بشرط

فی الهدایة المذهب فیه ان یقال کل شرط یقتضیه العقد کشرط الملک للمشتری لا یفسد العقد لثبوته بدون الشرط و کل شرط لا یقتضیه العقد و فیه منفعة لاحد المتعاقدین او للمعقود علیه وهو من اهل الاستحقاق یفسده

باب الربوا

ربوا جلیت

سوال ربوا جلیت چیست جواب فضل احد المتجانسین کیلا یا وزنا بر دیگری در معاوضه مالیه بلا عوض در بحر الرائق می آرد ولیس المراد مطلق الفضل بالاجماع فان فضل الاسواق فی سائر بلاد المسلمین بالاستفضال والاسترباح وانما المراد فضل مخصوص وهو فضل مال بلا عوض فی معاوضة مال بمال ای فضل احد المتجانسین علی الآخر بالمعیار الشرعی ای الکیل والوزن انتهی

علت حرمت ربوا

سوال علة تحریم ربوا چیست جواب کیل یا وزن با اتحاد جنس پس اگر یافته شوند هیچو بیع گندم عوض گندم ربوا که عبارت از فضل مخصوص است حرام است و هم نسا یعنی در صورت مساوات عوضین یکی را وعده داشتن و اگر هر دو معدوم اند هیچو بیع یک تهان پارچه عوض دو تهان پارچه قسم دیگر هم تفاضل حلال است وهم نسا در در مختار می آرد وعلته ای علة تحریم الزیادة القدر المعهود بکیل او وزن مع الجنس فان وجدا حرم الفضل ای الزیادة والنساء بالمد التاخیر فلم یجز بیع قفیز بر بقفیز منه متساویا و احدهما نساء وان عدما بکسر الدال من باب علم ای هلک حل کالهروی فی مرویین لعدم العلة فبقی علی اصل الاباحة انتهی

گندم کیلی است

سوال گندم در باب اعتبار ربوا کیلی اعتبار کرده خواهد شد یا وزنی جواب کیلی در در مختار می آرد وما نص الشارع علی کونه کیلیا کبر و شعیر و تمر و ملح او وزنیا کذهب و فضة فهو کذلک لا یتغیر ابدا انتهی

بیع حفنه بحفنتین

سوال بیع یک سیب عوض دو سیب یا بیع یک مشت گندم عوض دو مشت گندم جائز است یا نه جواب جائز است زیرا چه معیار شرعی نصف صاع است نه کم از ان پس در کم از نصف صاع تفاضل درست است در عالمگیریه می آرد ویجوز بیع الحفنة بالحفنتین والتفاحة بالتفاحتین وما دون نصف الصاع فی حکم الحفنة انتهی

ربوا گرفتن از کفار

سوال سود گرفتن از هنود جائز است یا نه جواب نه زیرا چه در دار الاسلام سود دادن و گرفتن حرام است قال الله تعالی احل الله البیع وحرم الربوا و اهل ذمه در معاملات هیچو اهل اسلام اند در نصاب الاحتساب می آرد ان فیما سوی الخمر و الخنزیر و نکاح المحارم و عبادة غیر الله تعالی حال اهل الذمة کحال المسلمین بالمنع عنه المسلم

يمنع عنه اهل الذمة انتهى سوال در عملدارى نصارى كه اهل اسلام مبالغ نزد نصارى
جمع مى سازد و سود آن از نصارى مى گيرند و آنرا وثيقه مى نامند درست است
يا نه جواب در دار الحرب ميان مسلم و كافر حربى معامله ربوا درست است چنانچه در نقايه مى آرد
ولا ربوا بين مسلم و حربى فى داره انتهى و عملدارى نصارى بنا بر مذهب صاحبين بسبب آنكه
شعائر كفر بى وغدغه باعلان رواج گرفته دار الحرب است پس وثيقه درست است و بنا بر
مذهب امام اعظم رح دار الاسلام كه دار الحرب بشود مشروط است بشروط ثلثه بر تقدير تحقق
شروط ثلثه در عملدارى نصارى البته دار الحرب خواهد گشت و وثيقه جائز خواهد شد برجندى
در شرح نقايه مى نويسد فعند ابى حنيفة رح لا يصير دار الحرب الا بثلثة اشياء احدها ان يكون
متصلا بدار الحرب ليس بينهما موضع فى يد اهل الاسلام والثانى ان يجرى فيها اهل الحرب
احكامهم والثالث ان لا يبقى فيها مسلم او ذمى آمن بالامان الاول وعندهما اذا اجرى اهل
الحرب فى بلدة احكامهم صارت دار حرب كيفما كان كذا فى فتاوى قاضى خان انتهى و در
عالمگيريه مى آرد وقال محمد فى الزيادات انما يصير دار الاسلام دار الحرب عند ابى حنيفة رح
بشرائط ثلث احدها اجراء احكام الكفار على سبيل الاشتهار وان لا يحكم فيها بحكم الاسلام
والثانى ان تكون متصلة بدار الحرب لا يتخلل بينهما بلدة من بلاد الاسلام والثالث ان لا يبقى
فيها مومن ولا ذمى آمنا بامانه الاول الذى كان ثابتا قبل استيلاء الكفار للمسلم باسلامه وللذمى
بعقد الذمة انتهى سوال اگر مسلم باستيمان بدار الحرب رود پس مسلم را با حربى در آنجا سود
دادن يا گرفتن درست است يا نه جواب نزد امام ابو حنيفه و امام محمد جائز است و نزد امام
ابو يوسف و امام شافعى جائز نيست فى الهداية ولا بين المسلم والحربى فى دار الحرب خلافا
لابى يوسف والشافعى رح لهما الاعتبار بالمستامن منهم فى دارنا ولنا قوله عليه الصلوة والسلام
لا ربوا بين المسلم والحربى فى دار الحرب ولان مالهم مباح فى دارهم فباى طريق اخذه المسلم
اخذ مالا مباحا اذا لم يكن فيه غدر بخلاف المستامن منهم لان ماله صار محظورا بعقد الامان انتهى
و برجندى در شرح نقايه مى فرمايد وفى المبسوط ولا فرق بين ان ياخذ المسلم الدرهمين بالدرهم
او الدرهم بالدرهمين فى دار الحرب لانه طيب نفس الكافر بما اعطاه واخذ ماله بطريق الاباحة

مسئله ربوا در دار الاسلام

انتهی سوال اگر حربی با ستیمان داخل دار الاسلام شود و بین مسلم را معامله ربوا در دار الاسلام
از حربی مستامن کردن جائز است یا نه جواب جائز نیست کذا فی الهدایة سوال جائیکه
بهر ربا از اہل اسلام سود می خورند و سید ہند آنجا بسبب عموم بلوی حکم بحلت آن کرده
خواہند شد یا نه جواب در احادیث حرمت شود مطلقا وارد شده است مگر آنچه مستثنی است
و عموم بلوے در طہارت و نجاست تاثیر می کند نه در حلت و حرمت

باب السلم

مسئله سلم مجهول

سوال یک درم راس مال سلم قرار داده حواله کرده شد و زید اقرار کرده که بفصل ربیع گندم
که مسلم فیه است هر قدر که نرخ بازار خواهد شد عوض این راس مال سلم خواهم داد این صورت
جائز است یا نه جواب معلوم القدر بودن مسلم فیه از جمله شروط بیع سلم است اگر کیلی باشد
کیلا و اگر وزنی باشد وزنا و اگر عددی باشد عددا و اگر ذرعی باشد ذرعا تعیین مسلم فیه
می باید در عالمگیریه مے آرد والرابع ان یکون معلوم القدر بالکیل او الوزن او العدد او الذرع
کذا فی البدائع انتهی و هکذا فی کتب الفقه الاخر و در صورت مسئله که تعین گندم کیلا و وزنا
نشده مبنی بر نرخ بازار مانده و نرخ بازار یوما فیوما متبدل میشود جهالت مسلم فیه لازم می آید
و در افضاء آن بسوی منازعت شکی نیست و جهالت مفضیه الی المنازعة مفسد عقد است در

مسئله سلم در وزنیات وغیره

برجندی می آرد سوال نسبت آثار گندم را راس مال سلم قرار داده بزید رسانید و زید اقرار کرد
که بعد مضی دو ماه اینقدر گندم خواهم رسانید جائز است یا نه جواب گندم اگرچه
باصطلاح مردم این دیار وزنی شده است اما بنص شارع کیلی است و آنچه بنص شارع کیلی
باشد کیلی است اگرچه وزنی بعرف دیار آخر گردیده باشد آری عند بعض الائمة مدار کیلیه
و وزنیه بر عرف اہل دیار است اعتبار نص شارع نیست بنظر آنکه نص شارع هم بنظر عرف بود
فالعبرة للعرف علی ای تقدیر کان خواه وزنی باشد یا کیلی جائز نیست چرا که اسلام کیلی در کیلی
و همچنین اسلام وزنی در وزنی اشبه علیکه هر دو از متعینات باشند جائز نیست در عالمگیریه مے
آرد و لا یسلم بالوزن فیما یوزن اذا کانا مما یتعینان فی العقد کالحدید فی الزعفران واما اذا اسلم
الدراهم و الدنانیر فی الوزنیات یجوز انتهی و قال بعید هذا و لا یجوز اسلام المکیل فی المکیل

انتهی و در تاتارخانیه ملتقی و لا یصح سلم الموزون فی الموزون و المکیل فی المکیل انتهی و الله
اعلم سوال در بیع سلم قرار داده شد که بفلان ماه بحساب فی روپیه چهل آثار گندم داده
خواهد شد و نرخ بازار فی الحال بست آثار است این بیع درست است یا نه جواب درست
است زیرا چه از جمله شرائط بیع سلم معلومیت قدر مسلم فیه کیلا در مکیلات و وزنا در موزونات
است و مساوات قدر مقرر با نرخ بازار از شرائط صحت آن نیست

باب البیاعات المکروهة والمحرمة

سوال فروختن قند سیاه بدست خمار با وجود علم این معنی که خمر تیار خواهد ساخت درست است
یا نه جواب بیع جائز است اما نزد صاحبین مکروه است و در عالمگیریه می آرد بیع العصیر ممن یتخذ
خمرا لا یکره عند ابی حنیفة رح و عندهما یکره و یجوز البیع و بیع العنب ممن یتخذ الخمر علی هذا
الخلاف کذا فی الخلاصة انتهی سوال تیر بدست کافران فروختن با وجود علم این معنی که تیر
مذبوح خواهد ساخت چه حکم دارد جواب بیع جائز است اما مکروه است لانه تسبب الی المعصیة
والبیع الذی هو کذا مکروه کذا فی الهدایة سوال اگر در بازار نرخ بحساب فی روپیه بست آثار
گندم است و شخصی بغرض حساب فی روپیه هجده آثار می فروشد این بیع درست است یا نه جواب
بیع مذکور نافذ است اما مکروه است در قنیه می آرد شری الشیء الیسیر بثمن غال اذا کان له حاجة الی
القرض یجوز و یکره انتهی سوال بیع افیون و بنگ صحیح است یا نه و بر تقدیر اول حلال است یا نه جواب
این بیع صحیح و نافذ است اما حلال نیست در درمختار می آرد و صح بیع الخمر کما مر و مفاده صحة بیع
الحشیشة والافیون قلت و قد سئل ابن نجیم عن بیع الحشیش هل یجوز فکتب لا یجوز
فیحمل علی ان مراده بعدم الجواز عدم الحل قاله المصنف رح انتهی

باب الاحتکار

سوال اگر کسی قند سیاه و چوب و آهن و مس و غیره سوای غله خریده بانتظار گرانی نرخ چند
ماه نگاه داشت بعد گرانی نرخ فروخت ساخت این بیع جائز است یا نه و این صورت احتکار
است یا نه جواب این بیع جائز است لانه مبادلة المال بالمال بالتراضی فاما در بودن این
نگاه داشتن احتکار اختلاف است در عالمگیریه می آرد و الاحتکار فی کل ما یضر بالعامة فی قول

ابی یوسف رح وقال محمد رح الاحتکار بما یتقوت بہ الناس والبہائم کذا فی الحاوی انتہی سوال
اگر کسی از دہیات قریب شہر غلہ خرید کردہ آوردہ در شہر چند ایام وا داشت بیشتر نرخ بازار فروخت
اینچنین خرید و فروخت و نفع آن جائز ست یا نہ جواب بیع فی نفسہ جائز ست بوجود رکنہ وشرطہ
لیکن این حبس اگر بار باب شہر مضر ست مکروہ است در عالمگیریہ می آرد واذا اشتری من مکان قریب
من المصر فحمل طعاما الی المصر وحبسہ وذلک یضر باہلہ فہو مکروہ وہذا قول محمد رح وہو احدی الروایتین
عن ابی یوسف وہو المختار کذا فی الغیاثیۃ وہو الصحیح کذا فی الجواہر الاخلاطی انتہی

باب القرض

سوال اگر کسے قرض سودی گرفتہ بحساب سود بقدر اصل داد آیا بری الذمہ گردید یا نہ جواب
سود دادن در دار الاسلام حرام ست مبالغ کہ دادہ است در اصل قرض محسوب خواہد شد
سوال اگر قرض مسلمان بر کافر ست و مدیون بے ادای آن مرد بروز قیامت چہ خواہد شد
جواب بوقت محاسبہ از اعمال نیک مدیون بدائن خواہند داد کذا یفہم مما نقل عن سفیان
ابن عیینۃ سوال مسلمان قرضدار اگر بدون ادای آن بمیرد معذب خواہد شد یا نہ جواب
مدیون مقید میباشد بدین و مقصود خود نمیرسد شکایت میکند بسوی پروردگار خود تنہائی و
وحشت و بند و زندان را و دور افتادن از صحبت صالحان و شفیعان کذا جاء فی الحدیث بروایۃ
البراء بن عازب رضی اللہ تعالی عنہ سوال زید دہ آثار گندم یا آرد از عمرو گرفتہ متصرف شد و باز
ہمان قدر ادا نمود این معاملہ جائز ست یا نہ جواب این معاملہ از قسم قرض ست و جائز ست استحسانا
در تنویر الابصار می آرد القرض عقد مخصوص یرد علی دفع مال مثلی لآخر لیرد مثلہ وصح فی مثلی لا فی غیرہ انتہی
و در عالمگیریہ می آرد وفی نوادر ہشام عن ابی یوسف رح انہ قال لا ضرورۃ ولا خیر فی قرض الحنطۃ والدقیق
بالوزن وذکر فی الاصل اذا استقرض الدقیق وزنا لا یجوز وزنا لکن یصطلحان علی القیمۃ وعن ابی یوسف
رح فی روایۃ یجوز استقراضہ وزنا استحسانا اذا تعارف الناس ذلک وعلیہ الفتوی کذا فی الغیاثیۃ
انتہی سوال اگر زید یک روپیہ از عمرو قرض گرفت و مدت ادای قرض مقرر شد و فیما بین ہر دو
چنان قرار گرفت کہ بعد گذشتن مدت بعوض یک روپیہ یک روپیہ و بعوض اصل چہار آنہ زائد
دادہ خواہد شد درست است یا نہ جواب حرام ست در کفایہ می آرد ان الشرع حرم ربوا النسیۃ

ولیس فیه الا مقابلة المال بالاجل فلان یکون مقابلة المال بالاجل حقیقة حراما اولی انتهی سوال
اگر مقرض بر اجل راضی شده پیشتر قبل از رسیدن اجل مطالبه نماید میرسد یا نه جواب میرسد
فی السراج المنیر وصح تاجیل کل دین عند العقد او بعده الا القرض ولا یثبت الاجل فیه وللمقرض
ان یطالب حالا کما فی المعدن انتهی سوال میان دین وقرض فرق چیست جواب دین آنکه
بر ذمه مدیون واجب باشد همچو مهر وثمن بیع وقرض خود ظاهر است فی السراج المنیر الفرق بین القرض
والدین ان الدین ما وجب فی الذمة کالمهر وثمن المبیع والقرض هو العین الذی یقبضها انسان
کما فی النهایة انتهی سوال اگر زید از عمرو قرض گرفت وعمرو مرد ووارثی نگذاشت حالا
زید ادای قرض چه طور نماید جواب بفقرا ومساکین دهد ثواب آن بروح عمرو رساند

باب الرشوة

سوال گیرنده رشوت وتقریر کننده رشوت وبرنده مال رشوت چه حکم دارد جواب رشوت
دادن وگرفتن هر دو حرام ومرتکب حرام مستحق نار ودر حدیثی که آنرا ابوداود وابن ماجه وترمذی
از عبد الله بن عمرو رضه روایت می کنند وارد شده است لعن رسول الله صلی الله علیه وسلم الراشی
والمرتشی یعنی لعنت کرده است پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم رشوت دهنده ورشوت گیرنده را
وتقریر کننده یعنی کسیکه می آید ومیرود میان راشی ومرتشی وزیاده میکند برای یکی وکم میکند از
دیگری آنرا بلغت عربی رائش میگویند بیهقی از ثوبان رضه در شعب الایمان روایت کرده که آنحضرت
صلی الله علیه وسلم بر رائش هم لعنت فرموده واما برنده رشوت پس اگر نمیدانند که این مال مال
رشوت است بر وی مواخذه نیست واگر میدانند ودانسته خود را شریک ومعین بر فعل حرام
نموده اند ماخوذ خواهند شد قال الله تعالی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان والله اعلم

باب الوکالة

سوال اگر زید کسی را بطلب حق خود در شفعه وکیل ساخت او را طلب شفعه زید میرسد یا نه
جواب نه در عالمگیریه آورده الوکیل بطلب کل حق له بالخصومة والقبض لیس له ان
یطلب شفعة انتهی سوال اگر دو کس را وکیل شفعه گرداند یکی را حق مخاصمت حاصل است
یا نه جواب یکی را حق مخاصمت حاصل است مگر اختیار اخذ شیء مبیع بشفعه بدون دیگرے

حاصل نیست در عالمگیریه می آرد واذا وکل رجلین بالشفعة فلاحدهما ان یخاصم الآخر ولا یاخذ احدهما بدون الآخر انتهی

کتاب الجواری

سوال کفار دار الحرب اگر اولاد خود را یا اقربای خود را در دار الحرب یا دار الاسلام بدست مسلم یا کافر بفروشند و مشتری خریده بمکان خود بیارد حکم این بیع چیست جواب کفار دار الحرب اگر اولاد یا اقربا خود را بطیب خاطر خود در دار الحرب بدست مسلمانان که بدار الحرب بامان داخل شوند بفروشند در ان اختلاف روایات است در روایت حسن از امام اعظم رح این بیع باطل است در واقعات حسامیه می آرد دخل دار الحرب بامان فاشتری من احدهم ابنا او ابنة لبلوغ تحکموا فیه قال اکثر المشایخ البیع باطل مطلقا انتهی و در برجندی می آرد ولو باع الحربی ابنه او اباه فی دار الحرب من المسلم بطل سواء رضی البائع جواز البیع او لا وهو روایة الحسن عن ابی حنیفة رح و روایة هشام عن محمد وهو اختیار الامام ابی بکر محمد بن الفضل انتهی و کرخی گفته که اگر بدین حربی جواز این بیع باشد جائز است والا فلا در برجندی می آرد وقال الکرخی ان رای الحربی جواز هذا البیع جاز والا فلا انتهی و در واقعات حسامیه می آرد وقال ابو الحسن الکرخی ان کانوا یرون جواز البیع فالبیع جائز وان کانوا لا یرون فالبیع باطل انتهی و از امام ابو نصر دبوسی مرویست که بیع حربی اولاد و قریبان خود را از مسلم ناجائز است و از حربی جائز است در برجندی می آرد وعن ابی نصر الدبوسی ان باعه من مسلم لا یجوز وان باعه من حربی ملکه المشتری انتهی و از روایت ابن سماعه معلوم میشود که بیع حربی اولاد را مطلقا از مسلم باشد یا از حربی جائز است در برجندی می آرد وروی ابن سماعة عن ابی یوسف رح انه اذا باع ولده من حربی آخر او من مسلم جاز عند ابی حنیفة رح انتهی واگر بدار الحرب اولاد و قریبان حربیان خریده بزور و کره از جائیکه خریده است خارج نماید مالک شود لثبوت الید والاستیلاء والغلبة والاحراز واگر برضای ایشان خود مبیع همراه مشتری خارج شود فعند من لا یجوز البیع ملک ثابت نمیگردد و در واقعات می آرد ان اشتراه وذهب به کرها ملکه لانه ابتداء قهر علی الحربی فی دار الحرب فیملکه انتهی و در سراجیه می آرد وان اخرجه کرها ملکه بالقهر انتهی و در برجندی می آرد وان اشتراه فی دار الحرب واخرجه منها ملکه کذا فی فتاوی قاضی خان انتهی و در واقعات می آرد فان ذهب به وهو طائع لا یملک به لانه لم یوجد منه القهر فی دار الحرب انتهی و اگر حربی در دار الاسلام اولاد خود را

آورده بدست مسلم بفروشند این بیع موجب ثبوت ملک نمیگردد در برجندی می آرد وقال بعضهم ان
اشتراه المسلم في دار الاسلام لا يملكه انتهى و در واقعات می آرد الحربي اذا دخل دارنا بامان فباع
الولد لا يجوز انتهى و در قنیه می آرد کافر جاء بولده الصغير الى دار الاسلام وباعه فيها لم يجز انتهى وقول
فصل درین باب آنست که مولانا شاه عبد العزیز دهلوی در بعض تحریرات خود میفرمایند کفار حربیان
اولاد خود را یا قریبان خود را بفروشند و مسلمان خریده بیارد در مملکت خود یعنی درجائیکه اقامت
دارد خواه دار الاسلام باشد یا دار الحرب درین قسم اختلاف روایات هست که این کنیزان شرعا
کنیزان میشوند یا نه و اصح و اقوی باعتبار دلیل آنست که این قسم کنیزان میشوند بیع وهبه ودرین
و وطی بی نکاح جائز ست چنانچه از روایات واضح میشود و بعضے درین قسم چنین شرط کرده اند که کفار
حربیان اولاد یا قریبان خود را که میفروشند حکم در رواج در بینها هم باشد و بعضے این شرط نکرده اند
غرضکه این شرط اگر متحقق شود فبها والا در رقیت اینها حکم در رواج را اعتبار نیست بنابر روایات
ارجح و اقوی زیرا که حربیان در دار الحرب حکم حطب و صید دارند هر که حطب و صید گیرد مالک
میشود و همین قسم کفار حربیان را هر که بگیرد مالک میشود لیکن استیلاء و غلبه و انتقال از دار الکفر
بدار الاسلام ضروری ست انتهى و بحکم اذا ثبت الشيء ثبت بلوازمه وقتیکه این قسم کنیزکان و غلامان
شدند اعتاق اینها در کفارات جائز ست و با اناث اینها وطی بلا نکاح هم درست و اگر بعد وطی
اولاد پیدا شود نسب او از مولی بعد ادعاء ان ثابت است و او ولد حر و ثابت النسب خواهد بود
و از متروکه پدر حصه خواهد یافت و حصه او از حصه حر کم نیست لعموم النصوص وعدم التفرقة في الاولاد
الحرائر والاماء في المواريث و با در او ام ولد خواهد شد و در صورتیکه امة مشترک باشد میان دو کس
و بچه زائید و هر دو دعوی آن نمودند آن ولد هر دو خواهد شد و از متروکه هر دو میراث کامل خواهد یافت
در وقایه و شرحش می آرد وان ادعیاه معا فهو منهما ويرث من كل ارث ابن لان المقر يواخذ باقراره
ويرثان منه ارث اب لان الاب احدهما لكنه غير معلوم فيوزع ميراث الاب عليهما انتهى ملخصا و در عالمگیری می آرد
ويرث الابن من كل واحد منهما ميراث ابن كامل ويرثان منه ميراث واحد كذا في الهداية انتهى

باب الوصایة

سوال میان ولی و وصی فرق چیست جواب حسب اصطلاح فقه ولایت عبارتست از

اجرای قول بغیر توجیه مرضی غیر باشد یا خلاف آن و ولی عبارتست از شخصی بالغ عاقل که مالک
امور نفسی باشد وشنیدنی آن شخص لیاقت ورشته هم داشته باشد یعنی اگر او بمیرد این وارث او گردد
در بحر الرائق می آرد الولایة فی الفقه تنفیذ القول علی الغیر شاء او ابی انتهی و درجای دیگر می آرد الولی
فی الفقه البالغ العاقل الوارث فخرج الصبی والمعتوه والکافر علی المسلمة انتهی و وصی عبارت است
از کسی که شخصی قبل وقت موت خود او را مالک حفظ مال و اولاد خود و مجاز در تصرف مالی بحسب مصلحت
در مال خود گردانند در هدایه می آرد الوصایة خلافة لانه یختص بحال انقطاع ولایته لیبقی فینتقل الولایة
الیه انتهی و در مجمع البرکات می آرد الوصی من فوض الیه الحفظ والتصرف انتهی سوال زید اگر کسی
از ورثه را وصی خود گردانیده میتواند یا نه جواب میتواند در عالمگیریه می آرد جعل اوصی الی وارثه جاز
انتهی سوال اگر ورثه شکایت وارث وصی نزد قاضی نمایند قاضی معزول نماید یا نه جواب بدون
ثبوت خیانت معزول نه نماید در عالمگیریه می آرد اذا اشتکت الورثة وبعضهم الوصی الی القاضی
فانه لا ینبغی له ان یعزله حتی یبدو له منه خیانة فان علم منه خیانة عزله کذا فی الکافی انتهی

باب الوصیة

سوال اگر فلان وصیت کل مال بنام زید نوشت و مرد پس ادای قرض مقدم است یا اجرای وصیت
و نفاذ وصیت در کل مال است یا در ثلث جواب از متروکه اول ادای دین باید ساخت
و بعد ادای دین آنچه باقی ماند وصیت در آن نافذ است پس اگر او دیگر وارث نداشته یا دارد دیگر ورثه اجازت
نفاذ وصیت در کل مابقی داده اند در صورت در کل مابقی وصیت نافذ خواهد شد و اگر ورثه
اجازت نه دهند پس وصیت در ثلث مابقی نافذ خواهد شد و باقی یعنی دو ثلث بر ورثه تقسیم خواهد
یافت در در مختار می آرد یقدم دیونه التی لها مطالب من جهة العباد ثم تقدم وصیته من ثلث
ما بقی بعد تجهیزه و دیونه و انما قدمت فی الآیة اهتماما لکونها مظنة التفریط انتهی و در مجمع البرکات
می نویسد و لا تجوز بما زاد علی الثلث الا ان یجیزه الورثة بعد موته وهم کبار بالغون و لو اوصی بجمیع
ماله ولیس له وارث نفذت الوصیة ولا یحتاج الی اجازة بیت المال انتهی سوال زید وصیت کرده مرد که این دراهم
را در تعمیر مسجد فلانی خرج خواهند ساخت عمرو وصی آن دراهم را به بکر مفوض ساخت و گفت که در تعمیر مسجد
معین کرده زید صرف سازند و بکر در تعمیر مسجد دیگر خرج کرد از این سبب عمرو رجوع از بکر میخواهد رجوع

جواب خوردن پوست میتہ اگرچہ مدبوغ باشد و پوست سباع اگرچہ مذبوح باشد جائز نیست و اما
پوست بز مذبوح پس خوردنش حلال ست زیلعی می نویسد جاز بیع لحوم السباع وشحومها وجلودها بعد الذکوۃ
کجلود المیتۃ بعد الدباغ حتی یجوز بیعها والانتفاع بها غیر الاکل لطهارتها بالذکوۃ انتهی ملخصا و در
منح الغفار می نویسد ویباع جلد المیتۃ وینتفع بہ لطهارتہ بعد الدبغ بغیر الاکل فانہ لایجوز اکلہ وان
کان طاهرا قال فی السراج الوہاج مسئلۃ جلد المیتۃ بعد الدباغ ہل یجوز اکلہ اذا کان من حیوان
ماکول اللحم قال بعضهم نعم لانہ طاهر کجلد الشاۃ المذکاۃ وقال بعضهم لایجوز اکلہ وہو الصحیح انتهی و در ہدایہ
می آرد ثم ما یمنع النتن والفساد فهو دباغ وان کان تشمیسا او تتریبا انتهی سوال اکثر ہنود
را بنام ہوانی بابت دیگر گوش تراشیدہ بجا وران معبودات باطلہ ہبہ می سازند کسی اگر او را بنام
تبارک وتعالی ذبح نماید حلال ست یا حرام جواب این طور در ایام جاہلیت ہم مروج بود حق تعالی
جل شانہ در شان ہمچو اختراعات آیۂ ما جعل اللہ من بحیرۃ ولا سائبۃ الخ نازل فرمودہ آگاہ کرد کہ این
اختراع جہلاست وحکم این قسم آنست کہ فاعلان این فعل را کردن خصی وغیرہ منظور رسیدہ اند
با جانور وذبحش ہیچ کاری ندارند پس ازین نام خللی در ان نشد اگر مسلم باجازت مالک آن بنام
تبارک وتعالی ذبح نماید حلال ست واگر بے اذن مالک کسی ذبح نماید حرام ست نہ بجہت نام ہوا
وغیرہ بلکہ بجہت تعلق حق غیر سوال گاو سید احمد کبیر وبز شیخ سدو وامثال آن حلال ست یا
حرام جواب اگر تقرب خداوند تعالی وجان کشی برای او وایصال ثواب بکسی منظور باشد
حلال ست ودر صورتیکہ تقرب غیر خدا بطور ہوگ ومحض جان کشی منظور باشد نہ تناول گوشت یا
ایصال ثواب ووقت ذبح نام غیر خدا گرفتہ شود درین صورت علما اختلافی دارند ومنشاء اختلاف
تفسیر وما اہل بہ لغیر اللہ است بعضی فتوی بحلتش دادہ اند در تفسیر احمدی می آرد ومن ہہنا علم ان
البقرۃ المنذورۃ للاولیاء کما ہو الرسم فی زماننا حلال طیب لانہ لم یذکر اسم غیر اللہ علیها وقت
الذبح وان کانوا ینذرونها لہ انتهی وبرخی بجانب حرمتش رفتہ اند نیشاپوری در تفسیر خود می آرد
قال العلماء لو ان مسلما ذبح ذبیحۃ وقصد بذبحها التقرب الی غیر اللہ صار مرتدا وذبیحتہ ذبیحۃ مرتد انتهی
وامام رازی در تفاسیر خود با تصریح آن فرمودہ اند وفقہا حرمت این را مصرح بیان ساختہ اند
در در مختار می آرد ذبح لقدوم الامیر ونحوہ کواحد من العظام یحرم لانہ اہل بہ لغیر اللہ ولو ذکر

اسم اللہ ولو ذبح للضیف لا یحرم لانہ سنۃ الخلیل واکرام الضیف اکرام اللہ تعالی والفارق انہ
ان قدمہا الیہ لیاکل منہا کان الذبح للہ والمنفعۃ للضیف او للولیمۃ او للربح وان لم یقدمہا الیہ لیاکل منہا
بل یدفعہا لغیرہ کان لتعظیم غیر اللہ فتحرم انتہی وہکذا فی الاشباہ والنظائر
والعالمگیریۃ وغیرہما سوال اینکہ ہنود بنام بتان میگذارند حلال ست یا حرام جواب از نام کردن
جانوران ملکیت مالک باطل نمیشود پس اگر مسلم باجازت مالک بطور شرعی ذبح نماید حلال ست
واگر بے اذن مالک ذبح نماید حرام ست نہ بجہت نام بت بلکہ بجہت آنکہ حکم غصب دارد بسبب
تعلق حق غیر سوال وقت روشن شدن چراغ دعا در رویت چراغ یعنی اللہ الہنا ومحمد نبینا
والاسلام دیننا والکعبۃ قبلتنا والقرآن امامنا والمومنون اخواننا ثابت شدہ است یا نہ جواب
این دعا مخصوص وقت رویت چراغ در کتب احادیث بنظر نرسیدہ وانچہ ادعیہ صبح وشام وارد
شدہ اند در حصن حصین وغیر آن مدون اند وازانجا کہ لفظے از الفاظ این دعا بیجا وبیمعنی نیست
خواندن آن لاباس بہ است اما تعیین وقت رویت چراغ ضروری ندانستہ شود سوال سرکہ
تاڑی وسرکہ شراب حلال ست یا حرام جواب ہرگاہ تاڑی ویا شراب منقلب بالحقیقت شدہ سرکہ
گردید حلال شد قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم نعم الادام الخل انتہی سوال اوجھڑی گوسفند یا مادہ
گاؤ حلال ست یا نہ جواب اوجھڑی جانور حلال حلال ست سوال جگر وسپرز گوسفند یا گاؤ حلال
است یا نہ جواب حلال ست دارقطنی وابن ماجہ واحمد بروایت عبد اللہ بن عمر اوردہ قال قال
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم احلت لنا میتتان ودمان المیتتان الحوت والجراد والدمان الکبد والطحال
انتہی سوال در ماہی حاجت ذبح است یا نہ جواب نہ شیخ عبد الحق محدث دہلوی در اشعۃ اللمعات
در باب سمک تحریر میفرمایند حلال ست بی ذبح وشکار کردن وبرآوردن آن از دریا حکم ذبح
دارد انتہی سوال ماہی کہ مجوسی یا کافری دیگر شکار کردہ از دریا برآرد حلال ست یا نہ
جواب حلال ست کمال الدین محمد بن موسی الدمیری الشافعی در حیوۃ الحیوان از حسن بصری
نقل کردہ کہ او گفت من ہفتاد صحابہ را دیدم کہ آنہا شکار مجوسی میخوردند وابو المکارم در
شرح نقایہ می آرد وفی المحیط لاباس باکل سمکۃ اصطادہا المجوسی لانہا تحل بدون التسمیۃ فالمجوسی
وغیرہ فیہ سواء انتہی سوال گرول یعنی ڈھینک حلال ست یا حرام جواب گرول از اقسام

کرکس و درنده جنگلی خوارست حرام است سوال شیرینی وغیره که رو بروی اصنام یا بر قبور یا پیش
تعزیه می نهند حرام است یا حلال جواب اگر به نیت تقرب وخوشامد وچاپلوسی نهاده شود و نوعی
تصدق نباشد حرام است و الا خالی از کراهت نیست شاه عبد العزیز دهلوی در جواب بعضی سوالات
تحریر فرموده اند نهادن طعام پیش تعزیه وغیره تا مشرب بلکه پیش قبور حقیقت تشبه بکفار و بت پرستان
است پس از کراهت خالی نیست باید اجتناب کنند انتهی سوال خوردن گوشت اسپ حلال است نزد ائمه اربعه
یا چه جواب نزد امام شافعی و احمد بن حنبل حلال است بدلیل آنکه بخاری و مسلم روایت کرده اند نهی
رسول الله صلی الله علیه وسلم یوم خیبر عن لحوم الحمر الاهلیة واذن فی لحوم الخیل انتهی و امام اعظم گوشت
و امام مالک مکروه میگویند لیکن نزد امام ابو یوسف کراهت تنزیهی است و اصحاب حنفیه اختلاف دارند
بعضی قائل بکراهت تحریم اند و بعضی کراهت تنزیهی گفته اند صاحب کافی کراهت تنزیهی را صحیح نوشته
و در هدایة المومنین کراهت تحریمی را اصح نوشته و در تفسیر احمدی مرقوم است مفتی را باید که در حالت
وسعت اسپ باحت گوشت آن فتوی نه دهد چه در تقلیل آله جهاد است لیکن اگر اسپ قریب هلاک
باشد برای خوردن وی فتوی دهد تا که مال مومن ضائع نشود و در کفایة المنتهی گفته که بعضی گفته اند
که ابو حنیفه رجوع کرده است از قول حرمت خود پیش از وفات خود به سه روز و برین است فتوی
کذا فی جامع الرموز سوال قدری چونه که در پان میخورند درست است یا نه جواب درست است فی
نصاب الاحتساب یباح اکل النورة مع الورق الماکول فی دیار الهند لانه قلیل نافع فان الغرض
المطلوب من الورق المذکور لا یحصل بدونها انتهی سوال شیره حلال است یا حرام جواب مختلف فیه
است فی فتاوی قاضی خان ولا یوکل الخفاش لانه ذو ناب انتهی وقال العینی فی شرح الهدایة وفیه
نظر لان کل ذی ناب لیس منهی عنه اذا کان لا یصطاد بنابه انتهی سوال کرم پیله که در تنور جان داده
باشد حلال است یا نه جواب حلال است فی فتاوی قاضی خان ولا باس بدود القز قبل ان
ینفخ فیه الروح لانه لا روح له لا یسمی میتة انتهی سوال گرده مکروه است یا نه جواب مکروه نیست
در مدارج النبوة می آرد و در حدیث عبد الرحمن ابن ابی بکر آمده است بودیم با آنحضرت صلی الله
علیه وسلم صد وسی تن و ذکر کرد که خمیر کرده شد یک صاع از طعام و ساخته شد گوسفندی پس بریان
کرده شد سواد بطن شاة یعنی جگر و دل و گرده و آنچه در میان شکم باشد و بخدا سوگند نبود هیچ یکی

ازین معلوم میشود که آنکه برید آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن پاره برای وی پس گردانید از شاة دو کاسه بزرگ از طعام پس خوردیم با همه و باقی ماند آنچه در دو کاسه بود پس بردیم آنرا بر شتران انتهی و بجای دیگر در همان کتاب است و در حدیث ترمذی آمده است که گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم اطیب اللحم لحم الظهر و بعضی گفته اند که محبت لحم ذراع از آن جهت بود که ابعد است از مواضع نجاست و نیز در این توجیه است آنچه روایت کرده شده است که آنحضرت صلی الله علیه وسلم مکروه میداشت کلیتین را یعنی گرده‌ها را از جهت قرب آنها بمکان بول اما حافظ عراقی گفته که اسناد این حدیث ضعیف است انتهی

سوال فیل مرغ حلال است یا حرام جواب حلال است زیرا چه دانه میخورد نه شکار پس اگر به نجس خورد و شکار را عادت داشته باشد و نه حقیقه خوار است و مشابهت صوری باعث حرمت نشود خرگوش هم گوش دارد مثل گوش خر و با این مشابهت حلال است سوال جریث همین جهینگا است یا دیگر و حکم جهینگا چیست جواب جریث ماهی دیگر است سوای جهینگا صاحب درمختار در بیان شق می‌نویسد سمک اسود انتهی و از تحریر صاحب لغت معلوم میشود که اربیان یعنی جهینگا نوعی از سمک است مثل دود و فی الصحاح الاربیان بکسر الهمزة ضرب من السمک ابیض کالدود و یکون بالبصرة انتهی و فی الصراح اربیان نوعی از ماهی انتهی و صاحب منتهی الارب می‌نویسد که اربیان نوعی از ماهی است که آن را بهندی جهینگا می‌گویند و در فتاوی سمک شد بمقتضای قاعده متون و حل انواع السمک بلا ذکوة حلال گردید لیکن بعضی آنرا حرام نوشته اند فانه لا یشبه السمک بل هو دود سوال پیلو که طائر است حلال است یا حرام جواب چنان دریافت معلوم شد که پیلو طائر است که آنرا ابلق در بلده حیدرآباد دکن میگویند و آن طائر است حلال از کبوتر و هم قد شارک زرد رنگ میشود و در دو بازوی او سیاهی میباشد غذای آن دانه است و هم کرمها را که از حشرات است میخورد و نه از نجس خود شکار میکند و نه مردار خوار است در حلت آن شکی نیست

باب الاکل مع الکفار

سوال بر یک دسترخوان مسلمانان در ظرفی طعام میخورند و بجانبی کافری هم نشسته در ظرفی میخورد در صورت هیچ نقصان به دین اهل اسلام لازم خواهد آمد یا نه جواب نه مگر وهم مکروه است و در عالمگیریه می‌آرد و [illegible] الاکل مع المجوس و مع غیره من اهل الشرک انه هل یحل ام لا و حکی عن الحاکم الامام عبد الرحمن الکاتب انه ان ابتلی به المسلم مرة او مرتین فلا باس به و اما الدوام علیه فیکره کذا فی المحیط انتهی

كتاب المسكرات و السميات

سوال افیون را در سراج المنیر حلال و مباح نوشته است تحقیق درین امر چیست بینوا و توجروا
جواب افیون خوردن بلا عذر حرام است و اباحۃ آن روایتی است اما غیر موثق فی الدر المختار
ويحرم اكل البنج والحشيشة وهي ورق القنب والافيون لانه مفسد للعقل ويصد عن ذكر الله تعالى
وعن الصلوة لكن دون حرمة الخمر فان اكل شيئا من ذلك لا حد عليه وان سكر منه بل يعزر بما دون
الحد كذا في الجوهرة انتهى وفي مجمع البركات ولا يجوز اكل البنج والحشيش والافيون وذلك كله حرام لانه يفسد
العقل لكن تحريم ذلك دون تحريم الخمر فان اكل شيئا من ذلك لا حد عليه وان سكر منه كما اذا شرب البول
او اكل الغائط فانه حرام ولا حد عليه في ذلك بل يعزر بما دون الحد كذا في الجوهرة النيرة ملا علی قاری در
شرح مشکوۃ در بحث سواک حدیث آورده ان في الافيون سبعين مضرة اقلها نسيان الشهادة
عند الموت انتهى سوال بعذر مرض خوردن افیون درست است یا نه جواب اگر علم شفا نباشد
خوردن آن جائز نیست و اگر علم شفا باشد و سوای افیون از ادویہ مباحہ کدامی دوا شفا نمی بخشند جائز
بلا کراہت و اگر دیگر دوا ہم شفا می بخشد مکروه است در نصاب الاحتساب می آرد التداوي بالخمر او بحرام
آخر ان لم يتيقن فيه بالشفاء لا يجوز بلا خلاف لان الحرمة متيقن لا تترك بالشك وان تيقن بالشفاء فيه
وله دواء سواه ايضا لا يجوز ايضا لعدم تحقق الضرورة وان تيقن بالشفاء فيه ولا دواء له سواه قيل لا يجوز
لقول ابن مسعود رضي الله عنه ان الله تعالى ما جعل شفاءكم فيما حرم عليكم وقيل يجوز قياسا على شرب الخمر
حالة العطش والجواب عن الاثر انه لم يبق محرما للضرورة فلا يكون الشفاء في الحرام انتهى سوال تاڑی
یا سیندھی یا ناریلی حرام است یا حلال جواب تاڑی خواه سیندھی که از درخت کھجور گرفته میشود خواه ناریلی
آنقدر که سکر آرد حرام است روی ابو داؤد وعن ام سلمة رضي الله تعالى عنها نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم
عن كل مسكر ومفتر انتهى و روی مسلم عن جابر انه قال عليه السلام كل مسكر حرام ان على الله عهدا لمن يشرب
المسكرات انتهى و ہر چیز یکہ کثیر آن مسکر است قلیل آن نیز حرام است اگرچہ سکر نیارد روی احمد و ابن ماجۃ والدار قطنی
عن ابن عمر انه قال صلى الله عليه وسلم ما اسكر كثيره فقليله حرام انتهى و عینی شارح کنز می نویسد قال محمد
والثلثة كل ما اسكر كثيره فقليله حرام من اي نوع كان انتهى سوال جائفل خوردن حرام است یا
حلال جواب حرام در در مختار می آرد وكذا تحرم جوزة الطيب لكن دون حرمة الحشيشة انتهى

سوال بنگ که از اقتها بورق القنب و حشیشه تعبیر مے نمایند حرام ست یا نه و طاہر
است یا نجس جواب حرام است یا بسبب آنکه مخدر و مفتر است ورد سے
احمد فی مسنده و ابو داؤد سے سننه عن ام سلمة قالت نہے رسول الله صلی الله
علیه وسلم عن کل مسکر و مفتر و یا بسبب سکر آن و امام نووی گفته که انه سے
از بنگ که تخدیر نماید و سکر نیارد حرام نیست و زرکشی تعقب آن کرده که
حدیث صحیح وارد است ما اسکر کثیره فقلیله حرام و ابن دقیق العید گفته که اجماع
است بر طهارت بنگ و افیون و جوزة الطیب هم طاهر است

باب الکسب

سوال کسب مغنیه و نائحه حلال است یا چه جواب مکروه تحریمی است در مجمع البرکات می آرد و یکره
کسب المغنیة والنائحة کذا فی جوامع الفقه انتهی سوال اینکه خبیث است چه کرده
شود جواب بر مالکش اگر معلوم است رد کرده شود و الا تصدق می باید بکسیکه
اخذ صدقه او را جائز باشد قال الشرنبلالی ان الخبیث واجب التصدق
فلا یاخذه الا من یجوز له اخذ الصدقة انتهی وفی البحر الرائق امراة نائحة
او صاحب طبل او مزمار اکتسب مالا قال ان کان شرطا برده علی اصحابه
ان عرفهم یرید بقوله علی الشرط ان شرطوا لها فی اوله مالا بازاء النیاحة او بازاء
الغناء وهذا لانه اذا کان الاخذ علی الشرط کان المال بمقابلة المعصیة فکان
الاخذ معصیة والسبیل فی المعاصی ردها وذلک ههنا برد الماخوذ ان تمکن من
رده بان عرف صاحبه وبالتصدق منه ان لم یعرفه لیصل الیه نفع ماله ان کان
لا یصل الیه ماله اما اذا لم یکن الاخذ علی شرط لم یکن الاخذ معصیة والدفع حصل
من المالک برضاه فیکون له ویکون حلالا له انتهی سوال سائل که طبل زده گدائی
سوال میکند این کسب جائز است یا نه جواب جائز نیست در مدارج النبوة
می آرد و نباید داد سائل را که طبل زده بر درها میگردد و مطرب از همه اخبث است انتهی

کتاب الهدایا والضیافات

سوال حکم ضیافت ولیمہ چیست و قبول کردن آن چہ حکم دارد و حکم قبول کردن مطلق دعوت
چیست و طعام دعوت ہنود و شیعیان وغیرہ چونکہ درین دیار فیما بین شادی وغمی با یکدیگر
مروج است خوردن آن حلال ست یانہ وقبول ہدیہ کفار بایام اعیاد ایشان وہمین اہسباد
بایشان ہدیہ فرستادن جائز ہست یانہ جواب قبول کردن دعوت نزد بعضے واجب است
ونزد عامہ سنت است در عالمگیریہ می آرد اختلف فی اجابۃ الدعوۃ قال بعضہم واجبۃ لا یسع ترکہا و
قالت العامۃ ہی سنۃ انتہی ودعوت فاسق معلن وآکل ربوا وکسی کہ غالب مال او حرام باشد
قبول نکردہ شود واگر او خبر دہد کہ این از مال حلال بوراثت بمن رسیدہ یا قرض گرفتہ ام
آن زمان قبول کردن جائز ہست واگر غالب مال حلال باشد قبول کردن دعوت جائز ہست
مگر اینکہ متیقن بشود کہ این دعوت از حرام است آن زمان جائز نیست در عالمگیریہ می آرد ولا یجیب
دعوۃ الفاسق المعلن لیعلم انہ غیر راض بفسقہ وکذا من غالب مالہ من حرام ما لم یخبر انہ حلال
وبالعکس یجیب ما لم یتبین عندہ انہ حرام کذا فی التمرتاشی انتہی وطعام ولیمہ سنت ہست ووقت ولیمہ
بعد دخول است ونزد بعضے وقت نکاح کذا فی بعض حواشی المشکوۃ ودر مجمع البرکات می آرد کہ تا
سہ روز وقت ولیمہ است وقبول کردن دعوت ولیمہ ہم سنت است بشرطیکہ از منکرات شرعیہ خالی
باشد وضیافتہای مروجہ این دیار قبل شادی از طرف والیان عروس بمردم برات بعد عقد نکاح
از قبیل مباحات است اجابت آن ہم میباید بشرط خلو از منکرات شرعیہ کذا فی الاربعین و در
مجمع البرکات می آرد ولا یجیب الی طعام صنع ریاء وسمعۃ کذا فی شرعۃ الاسلام انتہی وضیافت کردن
کافری را وقبول ضیافت او نمودن جائز است در عالمگیریہ می آرد وفی التعالیق لا باس بان
یضیف کافرا لقرابۃ او لحاجۃ کذا فی التمرتاشی ولا باس بالذہاب الی ضیافۃ اہل الذمۃ ہکذا ذکر
محمد رح انتہی وشیخ عبد الحق محدث دہلوی در جامع البرکات مینویسید مستحب است خویشان و
ہمسایگان ودوستان را طیار نمودن طعام برای اہل بیت وبعضے گفتہ اند کہ فرستادن
برای اہل مصیبت روز اول غیر مکروہ است از جہت شغل تجہیز میت ودر روز دوم مکروہ است
اگر زنان نوحہ گر جمع شوند از جہت بودن آن اعانت بر اثم وعدوان واختلاف کردہ اند در اکل

غیر اہل مصیبت آن طعام را و ابو القاسم گفته که باک نیست مر کسی را که مشغول است بتجهیز میت
کذا فی مطالب المومنین انتهی و اگر اہل مصیبت طعام برای فقرا تیار سازند بهتر است وقتیکه ورثه
بالغ باشند و اگر صغیری باشد از ترکه میت تیار نسازند در عالمگیری می آرد وان اتخذ طعاما للفقراء
کان حسنا اذا کانت الورثة بالغین فان کان فی الورثة صغیر لم یتخذوا ذلک من الترکة کذا فی
التاتارخانیة انتهی مباح نیست طیار کردن طعام سه روز در ایام مصیبت برای مردم که بجهت تعزیت آیند
و اگر طیار کرد کسانیکه از دور آمده اند او شان را خوردن آن حلال است و در مجمع البرکات می آرد
ولا یباح اتخاذ الضیافة ثلثة ایام فی ایام المصیبة انتهی و در درمختار در کتاب الوصایا می آرد
ویحل لمن طال مقامه و مسافته لا لمن لم یطل انتهی و در ایام اعیاد کفار هدیه فرستادن بکفار بقصد
تعظیم آن روز کفر است و اگر بمسلم هدیه فرستاد و تعظیم آن روز منظور نیست کافر نمیشود مگر منکر او را نسبت
که نفر رسید و آنچه کفار بر ید بمسلمانان در همان روز بیارند اگر مسلمانان بنظر موافقت برای تعظیم شوند
کفار بگیرند درین ایشان ضرری خواهد رسید و اگر بدون آن نظر بگیرند لا باس به است اما
احتراز از ان اولی است و در درمختار می آرد والاعطاء باسم النیروز والمهرجان لا یجوز ای الهدایا
باسم هذین الیومین حرام وان قصد تعظیمه کما یعظمه المشرکون یکفر قال ابو حفص الکبیر لو ان رجلا
عبد الله خمسین سنة ثم اهدی لمشرک یوم النیروز بیضة یرید تعظیم الیوم فقد کفر و حبط عمله انتهی ولو اهدی
لمسلم ولم یرد تعظیم الیوم بل جری علی عادة الناس لا یکفر وینبغی ان یفعله قبله او بعده نفیا للشبهة
ولو شری فیه ما لم یشتره قبله ان اراد تعظیمه کفر وان اراد الاکل والشرب والتنعم لا یکفر زیلعی انتهی و
در مجمع البرکات می آرد وما یاتی المجوس فی نیروزهم من الاطعمة الی الاکابر والسادات ومن کان لهم
معرفة من ذباب ونحوه یحل اخذ ذلک وهل یضر الدین الاخذ فقد قیل من اخذ ذلک علی وجه الموافقة
لفرحهم یضیر ذلک لدینه وان اخذه لا علی ذلک الوجه لا باس به والاحتراز عنه اسلم کذا فی مطالب المومنین
ناقلا من الذخیرة والمحیط **سوال** پنشن وانگلش که درین زمان بعد روزگار نصاری چند سال از کام
نیکنامی و کارگذاری بلا وجه خدمت مقرر میشود پس این مشاهره جائز است یا نه **جواب** ظاهر است
که مشاهره مسئوله از قسم صله و تبرع و احسان است نه عوض نوکری چه اجرش در زمان ماموری خدمت
یافته است و آن علاوه آن است که در عقد اجاره مشروط نبوده و قبول صله از نصاری و یهود که مشهو

برتو بین اسلام نباشد جائز است فی العالمگیریة فاما الکلام فی صلة المسلم المشرک وجئنا الی صلة
المشرک المسلم فقد روی محمد فی السیر الکبیر اخبارا متعارضة فی بعضها ان النبی صلی الله علیه وسلم قبل هدایا
المشرک وفی بعضها ان النبی صلی الله علیه وسلم لم یقبل فلا بد من التوفیق واختلف عبارات المشائخ
فی وجه التوفیق فعبارة الفقیه ابوجعفر الهندوانی ان ما روی انه لم یقبلها محمول علی انه لم یقبلها من شخص [illegible] من رسول
انه وقع عند ذلک الشخص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم انما یقاتلهم طمعا للمال لا لاعلاء کلمة الله ولا یجوز
قبول الهدیة من مثل هذا الشخص فی زماننا وما روی انه قبلها محمول علی انه قبلها من شخص غلب علی ظن رسول الله صلی الله علیه وسلم انه
وقع عند ذلک الشخص ان رسول الله صلی الله علیه وسلم انما یقاتلهم لاعزاز الدین ولاعلاء کلمات الله العلیا لا
المال وقبول الهدیة من مثل هذا الشخص جائز فی زماننا ایضا ومن المشائخ من وفق من وجه آخر وقال
لم یقبل من شخص علم انه لو قبل یقل صلابته وعزته فی حقه ویلین له بسبب قبول الهدیة وقبل من شخص
علم انه لا یقل صلابته وعزته فی حقه ولا یلین بسبب قبول الهدیة کذا فی المحیط انتهی **سوال** حافظ
خواه غیر حافظ اگر جائی تلاوت قرآن ساخت بی آنکه اول چیزی دادن باو قرار گرفته و پس از تلاوت شخصی
بنظر تبرع واحسان چیزی بی مبادله باو داده آنرا گرفتن واستعمال کردن وبمصرف خود آوردن جائز است
یا نه **جواب** هیچ محظور شرعی درین نیست واین صورت در ذیل آیة ولا تشتروا بآیاتی ثمنا قلیلا داخل نیست
صاحب تفسیر مدارک در تفسیر خود مینویسد ولا تشتروا ولا تستبدلوا بآیاتی بتغییرها ثمنا قلیلا قال الحسن
هو الدنیا بحذافیرها وقیل هو الریاسة التی کانت لهم فی قومهم خافوا علیها الفوات لو اتبعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم

اجرت قرآن

سوال مالی که بزنا یا غنا یا دیگر امور محرمه حاصل شود از ان مال بعین آن چیز را خریده دعوت کسی نماید
قبول این دعوت درست است یا نه واگر مال مذکور بکسی هدیه داده شود گرفتنش درست است یا نه **جواب**
بسبب خبث مال مذکور درست نیست وحیله دعوت آنست که اشیا را بنسیه خریده نموده دعوت نماید قبول
ان جائز است پس ادای قرض از مال مذکور نماید قال علیه السلام مهر البغی خبیث رواه المسلم وقال
شارح الحدیث البغی الزانیة ومهرها ما یعطیها الزانی بزنائها حرام بالاجماع وقال العینی وهو [illegible]
شارح الهدایة فی کتاب الکراهیة ناقلا عن الیتیمة من السحت ما یاخذه المغنیة والنائحة ومهر البغی انتهی فی
العالمگیریة وعن محمد رح فی کسب المغنیة ان قضی به دین لم یکن لصاحب الدین ان یاخذه واما فی القضاء
فهو یجبر علی الاخذ والحیلة فی هذه المسائل ان یشتری نسیئة ثم ینقد ثمنه من ای مال شاء وقال ابو یوسف سألت

دعوت از مال حرام

ابا حنیفۃ رحمہ عن الحیلۃ فی ذلک بعد ما ذکرنا کذا فی الخلاصۃ انتہی سوال اگر ہنود بروز دیوالی یا ہولی نذر مسلمانان زدی قدر از قسم شیرینی وغیرہ بگذرانند مسلمانان را قبول کردن آن درست ہست یا نہ جواب درست است مگر بموافقت کفار در فرحت وخوشی بروز عیدہای آنہا نباید ساخت فی مجمع البرکات وما یاتی المجوس فی نیروزہم من الاطعمۃ الی الاکابر والسادات ومن کان لہ معہم معرفۃ من فی باب ولا یحل اخذ ذلک ورجل یطیر لیدیہ لا اخذ فقیل من اخذ ذلک علی وجہ الموافقۃ لفرحہم بغیر ذلک لدینہ وان اخذ لا علی ذلک الوجہ لا باس بہ والاحتراز عنہ اسلم کذا فی مطالب المؤمنین ناقلا عن الذخیرۃ انتہی

باب الذبح

سوال ہمچنان کہ التسمیۃ ذابح ضرور است اگر عمدا ترک شود ذبیحہ مردار است آنچنان تسمیہ معین ذابح ہم ضرور است یا نہ ومعین ذابح کیست آنکہ دست وپای ذبیحہ را وقت ذبح بگیرد یا آنکہ دست خود بشرکت ذابح بر آلہ ذبح ہمچو کارد وغیرہ نہادہ مدد ذابح سازد جواب التسمیۃ معین ذابح ہم ضرور است دیگر بارہ مذبوح را ہمچو رسن وغیرہ لضرور باید ساخت معین ذابح آن است کہ دست خود بہ آلہ ذبح نہد فی کتاب الاضحیۃ من العالمگیریۃ رجل اراد ان یضحی فوضع صاحب الشاۃ یدہ علی السکین مع ید القصاب حتی تعاونا علی الذبح قال الشیخ الامام یجب علی کل واحد منہما التسمیۃ حتی لو ترک احدہما لا یجوز کذا فی الظہیریۃ انتہی وفی کتاب الصید من العالمگیریۃ مسلم ذبح عن مذبوحہ بنفسہ فاعانہ علی یدہ مجوسی لا یحل اکلہ لاجتماع المحرم والمحلل فیحرم انتہی وبرجندی در شرح نقایہ آوردہ کما یشترط التسمیۃ الذابح یشترط التسمیۃ من اعان الذابح بحیث وضع یدہ علی المذبح کما وضع الذابح حتی لو ترک احدہما التسمیۃ لا یحل انتہی وقال قاضیخان فی فتاواہ رجل اراد ان یضحی فوضع صاحب الشاۃ یدہ مع ید القصاب علی المذبح واعانہ علی الذبح حتی صار ذابحا مع القصاب قال الشیخ الامام رحمہ یجب علی کل واحد منہما التسمیۃ حتی لو ترک احدہما التسمیۃ لا یحل الذبیحۃ انتہی سوال اگر بزی را ذبح کردند ووقت ذبح معلوم حیوۃ بود لیکن خون از رگہا بیرون نیامد یا خروج دم شد مگر مذبوح حرکت واضطراب نکرد پس مذبوح حلال است یا حرام جواب حلال است فی السراجیۃ شاۃ ذبحت وعلم حیاتہا وقت الذبح لم یخرج منہا دم حلت حیوان ذبح وخرج منہ دم مسفوح ولم یتحرک فانہ یحل وان لم یخرج منہ دم مسفوح ولم یتحرک ایضا فان علم حیاتہ حل انتہی سوال اشکستن گردن مذبوح یا کشیدن پوست آن قبل سرد شدن جسم حکم چہ دارد

جواب مکروہ است فی الدر المختار وکرہ کل تعذیب بلا فائدۃ مثل قطع الراس والسلخ قبل ان یبرد ای یسکن من الاضطراب انتہی وفی السراجیہ ویکرہ ان ینخع الشاۃ وہو ان یکسر عنقہا قبل ان یموت وقیل ہو ان یبالغ فی الذبح حتی یبلغ النخاع وہو عرق فی الصلب الی اصل العنق ا ھ منتہیٰ

باب الاضحیہ

سوال قربانی بز یا میش یا گاو یا شتر پرورده خانۂ مالک جائز است یا نہ جواب جائز است بلکہ اگر فربہ وگران قیمت باشد اولیٰ است قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم ان افضل الضحایا اغلاہا واسمنہا رواہ احمد والحاکم

باب الانتفاع بعظام المیتۃ وغیرہا

ف نفع از استخوان میتہ

سوال از استخوان میتہ نفع گرفتن درست است یا نہ جواب از سلف منقول است کہ باستخوان موتے مانند فیل وخز انتفاع مے نمودند واز ان میکردند وشانہ میگرفتند وبیہقی از انس رضی اللہ عنہ آوردہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم را شانہ بود از عاج و آوردہ اند کہ برای فاطمہ رضی اللہ عنہا دو دستوانہ خریدہ از عاج ومشہور آن است کہ عاج نام دندان فیل است وبعضے گفتہ اند کہ عاج نام حیوان دیگر است دریائی وبعضے گویند کہ نام سلحفاۃ است کذا قال الشیخ عبد الحق الدہلوی فی جامع البرکات سوال از جلد میتہ بعد دباغ نفع گرفتن درست یا نہ جواب

ف انتفاع از جلد میتہ

جلد میتہ از جنس ماکول باشد یا غیر ماکول بعد دباغت قابل انتفاع میشود سوای اکل در در مختار می آرد وتنفع بہ لطہارتہ لغیر الاکل ولو جلد ماکول علی الصحیح لقولہ تعالے حرمت علیکم المیتۃ وہذا جزوہا انتہی وطحطاوی می نویسد قولہ ولو جلد ماکول علی الصحیح وقال بعضہم یجوز اکلہ لانہ طاہر کجلد الشاۃ المذکاۃ اما جلد غیر الماکول کالحمار لا یجوز اکلہ اجماعا لان الدبغ فیہ لیس باقوی من الذکاۃ وذکاتہ لا تبیحہ فکذا دبغہ افادہ المصنف انتہی

باب اللباس

ف پوشیدن کلاہ زیر عمامہ

سوال در عمدۃ التحریر مرقوم است آپ کبھی آپ ٹوپی کو عمامہ کے نیچے رکھتے اور کبھی عمامہ بے ٹوپی کے باندھتے انتہی بظاہر ازین عبارت مستفاد است کہ ہر دو طریق جائز است وحالانکہ در حدیث وارد است فرق ما بیننا وبین المشرکین العمائم علی القلانس انتہی وایں حدیث دال است برایں معنی کہ عمامہ بدون کلاہ لباس مشرکین است پس تطبیق حقیقت چیست بینوا توجروا

هو المصوب

آنچه در عمدة التحریر مرقوم ست منقول است وبنا قل جز تصحیح النقل هیچ مواخذه نیست ملاحظه باید کرد
در سفر السعادت مرقوم است و آنحضرت صلے اللہ علیه وسلم گاه عمامه بے کلاه میپوشید وگاه با
کلاه انتهی و شیخ عبد الحق محدث دهلوی رح در رساله احکام لباس مینویسند وگاه آنحضرت صلے اللہ علیه
وسلم لاطیه را بزیر عمامه میپوشیدی وگاه عمامه بی لاطیه بستی انتهی واما حدیث مذکور سوال پس البته آن
حدیث از احادیث صحاح است ابو داود در سنن خود و ابو عیسی ترمذی در جامع خود آنرا روایت کرده اند
لیکن ترمذی در شان این حدیث گفته است هذا حدیث غریب واسناده لیس بالقائم انتهی وعلامه زرقانی
در شرح مواهب لدنیه گفته قال السخاوی هو واه انتهی و معنی دلالت این حدیث بر این معنی که عمامه
بدون کلاه لباس مشرکین است وقتی است که معنی حدیث بدین طور گفته شود که فرق میان ما و مشرکان
عمائم بر قلانس است یعنی ما عمائم بر قلانس میپوشیم و ایشان عمائم بی قلانس میپوشند چنانچه طیبی در شرح مشکوة گفته والمعنی
نتعمم علی القلانس وهم یکتفون بالعمائم انتهی واگر معنی حدیث بطور دیگر گفته شود هیچ مخالفت با تحریر
عمدة التحریر ندارد و بودن عمامه بدون کلاه از لباس مشرکین درین صورت مستفاد نخواهد شد و آن
معنی این است که فرق میان ما و مشرکان عمائم بر قلانس است یعنی ما عمائم بر قلانس میپوشیم و ایشان
قلانس میپوشند بی عمائم و همین معنی اخیر را صاحب فتح الودود اختیار کرده حیث قال ای انهم یکتفون
بالقلانس و به صرح القاضی ابو بکر فی شرح الترمذی وقیل عکسه انتهی و علامه زرقانی در شرح مواهب لدنیه
گفته وقال ابن العربی ای ان المسلمین یلبسون القلنسوة وفوقها العمامة اما لبس القلنسوة وحدها فزی
المشرکین انتهی و موید است این معنی اخیر را آنچه روایت کرده است ابن ابی شیبه از امیر المومنین علی مرتضی کرم اللہ وجهه
حیث قال ان العمامة حاجز ای ممیز بین المسلمین لانهم یتعممون والمشرکین لانهم لا عمائم لهم کذا قال الزرقانی واللہ اعلم

باب فیما یتعلق بالشعور

سوال زنان را چیدن موهای جبین بنظر زینت وکشادگی پیشانی واختیار کردن لباس مردان
مثل قمیص و مرزائی درست است یا نه **جواب** موی سر زن مثل موی ریش مرد است همچنان که مرد را چیدن
ریش نا جائز زن را چیدن موی سر هم نا جائز است و زینت گو زنان را جائز لیکن بعبارت از تغییر خلق اللہ
نیست و زنان را لبس لباس مخصوص مردان بنظر تشبه کراهت دارد و در نصاب الاحتساب آورده ذکر

فی النوادل فی کتاب النکاح سئل ابو بکر رح عن امرأة قطعت شعرها قال علیها ان تستغفر الله و
تتوب ولا تعود الی مثله قیل فان فعلت ذلک باذن زوجها قال لا طاعة للمخلوق فی معصیة
الخالق قیل لم لا یجوز ذلک لها قال لانها تشبهت نفسها بالرجال وقد قال النبی صلی الله علیه وسلم
لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء والمتشبهات من النساء بالرجال ولان الشعر للمرأة
بمنزلة اللحیة للرجل فکما لا یحل للرجل ان یقطع لحیته فکذلک لا یحل للمرأة ان تقطع شعرها انتهی و در [illegible]
[illegible] آورده تشبه المرأة بالرجال مکروه کذا فی الکبری والظهیریة انتهی والله اعلم سوال بمقراض ریش
قبل از بر آمدن ریش مستره گردانیدن چه حکم دارد جواب [illegible] جائز است چه درین حالت [illegible]

باب ما یحل استعماله وما لا یحل

سوال پارچه چهنده سالار مسعود غازی در مصرف خود آرد یا تصدق نماید جواب ظاهر در
استعمال پارچه مذکور بمصرف خود دعوی که موجب بزه کاری باشد نیست و اولی آنست که بمساکین
و فقرا دهد سوال استعمال خلخال زنان را جائز است یا نه و بعد نزول آیه ولا یضربن بارجلهن لیعلم
ما یخفین من زینتهن چیست واگر کدام زن استعمالش بدین شرط نماید که رفع صوتش نشود درینصورت [illegible]
یا نه جواب زیور سفید و نقره و هر قسم که باشد بنظر زینت زنان را جائز است اما زیوری که در مشی و حرکت
آواز دهد استعمال آن بخوف فتنه جائز نیست و نزول آیه مذکوره سوال درین باب است فی
معالم التنزیل کانت المرأة اذا مشیت ضربت برجلها لیسمع صوت خلخالها فنهیت عن ذلک انتهی و
در تفسیر احمدی می آرد ثم نقول روی انه کانت المرأة فی العرب تضرب الارض برجلها اذا مشت لیعلم
الناس انها ذات خلخال او تضرب احدی رجلیها علی الاخری فنهاها الله عن ذلک وقال لا یضربن الخ
ای لا یضربن علی الارض بارجلهن او باحدی رجلیها علی الاخری لیتقعقع خلخالها فیعلم انها ذات
خلخال فان ذلک یورث میلا منه الرجال انتهی و در تفسیر کبیر میگوید قال ابن عباس و قتادة کانت المرأة
تمر بالناس و تضرب برجلها لیسمع قعقعة خلخالها و معلوم ان الرجل الذی یغلب علیه شهوة النساء
اذا سمع صوت الخلخال یصیر ذلک داعیة له زائدة فی مشاهدتهن انتهی و فی الدر المنثور للسیوطی اخرج
عبد بن حمید عن مجاهد ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن قال الخلخال نهی ان یضرب برجلها
لیسمع صوت الخلخال واخرج ابن ابی حاتم عن ابن مسعود لیعلم ما یخفین من زینتهن قال الخلخال انتهی

مسئله [illegible] مقام ریش قبل از بر آمدن [illegible]

مسئله استعمال پازیب [illegible] خلخال زنان

ودر نصاب الاحتساب می آرد وما یجب علی النساء اتخاذ الجلاجل فی ارجلهن لان اتخاذ الجلاجل فی رجل الصغیرة مکروہ ففی المرأة البالغة اشد کراہة لان مبنی حالهن علی الستر وفیہ اظهارهن مع ما انه و اسباب اللهو انتهی وابوداؤد از بنانہ مولاة عبد الرحمن بن حیان انصاری روایت کردہ بناها کانت عند عائشة اذ دخلت علیها بجاریة وعلیها جلاجل یصوتن فقالت لا تدخلها علی الا ان تقطعن جلاجلها سمعت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم یقول لا تدخل الملائکة بیتا فیها جرس انتهی ودر تفسیر احمدی بعد عبارۂ مسطورہ مینویسد وقد قال النبی صلی اللہ علیہ وعلی آلہ وسلم ان اللہ لا یستجیب دعاء قوم یلبسون الخلخال نساءهم انتهی **سوال** میدہند کہ زنان در بینی سوراخ کردہ نتھہ می اندازند درست است یا نہ **جواب** درست است ودر درمختار می آرد قلت وهل یجوز الخزام فی الانف لم ارہ انتهی وعلامہ شامی مینویسد قولہ لم ارہ الخ قلت ان کان مما یتزین النساء بہ کما هو فی بعض البلاد فهو فیها کثقب القرط الخ وقد نص الشافعیة علی جوازہ مدنی انتهی **سوال** پائجامہ کشادہ پائچہ پوشیدن درست است یا نہ **جواب** پائجامہ کشادہ پائچہ اگر معری است از قصد تشبہ با فساق کہ در بعض بلاد این امر شعار فساق شدہ است وخالی است از خیلاء وتکبر وغیرہ وہم اسبال را از ان تحقق لا باس بہ است **سوال** استعمال چوڑی کانچ زنان را بقصد زینت درست است یا نہ **جواب** درست است ہیچ وجہ ممانعت نیست **سوال** در گوش حلقہ سیم یا طلا انداختن درست است **جواب** زیور سیم و طلا برای زنان مباح است وحدیث ابو موسی اشعری رضی اللہ عنہ ناطق است بحل سیم وطلا برای زنان وآنچہ در بعض احادیث ممانعت حلقہ ذہب وقلادۂ ذہب است بحدیث ابو موسی منسوخ گشت شیخ عبد الحق محدث دہلوی مینویسند کہ نہی در ابتدا بود وپس ازان منسوخ گشت وابوداود در سنن خود آوردہ قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یا معشر النساء اما لکن فی الفضة ما تحلین بہ انتهی **سوال** استعمال البانات سرخ وگلنار واورنگ شجرفی وپیازی درست است یا نہ **جواب** درست است زیرا کہ ہر رنگ سرخ حرام نیست بلکہ معصفر حرام است

باب الحظر والاباحة

سوال رکوب بر فیل چہ حکم دارد **جواب** درست است نزد شیخین در منح الغفار تحریر میکند والفیل کالخنزیر عند محمد فیکون حکمہ حکمہ وعندهما کسائر السباع بنجس السور واللحم لا العین فیجوز بیع عظمه والانتفاع

فی الحمل والمقابلة انتهی و در مجمع الانهر شرح ملتقی الابحر میگوید و المختار قولهما انتهی **سوال** اول
بر فیل کدام شخص سوار شده است **جواب** با وجود تتبع دریافت نشد البته از حیوة الحیوان وجود فیل در
زمانه ذوالقرنین معلوم شده است **سوال** دفع کشمل از چارپائی بطور احراق بآب گرم و غرق در آب
درست است یا نه **جواب** مکروه است در مطالب المؤمنین می آرد احراق القمل و العقرب و نحوهما بالنار
مکروه لان فی الحدیث لا یعذب بالنار الا خالقها و اکره القاء فی الماء انتهی ملخصا **سوال** افسون کردن
بجهت مار و کژدم روا است یا نه و کدامی از افسون در حدیث وارد شده است یا نه **جواب** افسون
کردن بجهت مار و کژدم روا است بشرطیکه از قرآن و دعائیکه از آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم روایت
کرده اند خوانند اما بزبان فارسی یا بچیزی که معنی وی ندانند روا نیست چه احتمال کفر دارد و روایت کرده
امام مالک رحمه الله از ابی هریرة رضی الله تعالی عنه که مردی از بنی سلیم آمد و گفت شب خواب کردم پیغمبر
علیه السلام و حبیش رسید گفت یا رسول الله عقربی مرا گزیده بود پیغمبر علیه السلام فرمود که اگر
میگفتی بوقت شب اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق مضرت نمیرسید بتو و نیز وارد شده
که هر کس که در اول شب بگوید عقدت ذنب العقرب و لسان الحیة و ید السارق بقول اشهد ان لا اله
الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله از شر مار و کژدم و دزدان خلاصی یابد و از دعاهای مجرب نافع
آن است که چون عقرب کسی را بگزد آهنی بنهد بر آن موضع که درد در آنجا رسیده و این دعا بخواند
سلام علی نوح فی العالمین و علی محمد فی المرسلین من حاملات السم اجمعین لا دابة بین السماء والارض
الا ربی آخذ بناصیتها اجمعین کذلک نجزی عباده المحسنین ان ربی علی صراط مستقیم نوح نوح قال لکم
نوح من ذکرنی فلا تاکلوه ان ربی بکل شیء علیم و صلی الله علی سیدنا محمد وآله وسلم **سوال** کفش ذات
الرکابها و صلی جائز است یا نه **جواب** اگر به نیت خالص از قبیل خدمت است از مستحسنات است **سوال** المرأة
تعزیه امام مظلوم ساختن و بخانه داشتن و احترامش نموده گریه و بکا نمودن و حرکات شنیعه کردن جائز است
یا نه **جواب** تعزیه داری در عشره محرم با غیر آن و ساختن ضرائح و صورت قبور و علم و تیار کردن و لدل و غیره
و غیر ذلک این همه امور بدعت است نه در قرن اول بود نه در قرن ثانی نه در قرن ثالث و اصلی در بنای آنها
که از آنجهت موجب بزه کاری نباشد پیدا نیست خود تراشیده و مصنوعه را قابل احترام فهمیدن ثم عبده کعبادة
رالشان مسجد با امر و در چنین امور ایشان کردن و موجب افتخار و باعث اجر دانستن ظرفه ماجرا است انتهی الا انتهی

ف اول ابر فیل کدام سوار شد

ف سوختن کشمل و غرق کردن

ف افسون مار و کژدم

ف کفش ارکار ها

ف تعزیه داری و لوازم آن

وعقاب عقلانیست بلکه توقیفی است آنچه شارع حکیم و مهربان کار بند باید شد روی الطبرانی عن ابن عباس قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من احدث حدثا او آوی محدثا علیه لعنة الله والملائکة والناس اجمعین
لا یقبل الله منه صرفا ولا عدلا وروی البخاری ومسلم وغیرهما من اصحاب الصحاح عن عائشة رضی الله عنها
قالت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد وروی مسلم انه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم شر الامور محدثاتها وکل بدعة ضلالة این چیزها که ساخته انسانست
قابل ازاله است در حدیث شریف آمده است رای منکم منکرا فلیغیره بیده فان لم یستطع فبلسانه وان لم
یستطع فبقلبه وذلک اضعف الایمان رواه مسلم وآنچه در کفایه شعبی حدیثی وارد شده وجهال نافهمان آن
را سند مطلب خود قرار داده جواز تعزیه را از آن استنباط نمایند قال فی کفایة الشعبی ان رجلا جاء
الی النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله انی حلفت ان اقبل عتبة باب الجنة وحور العین
فامره النبی صلی الله علیه وسلم ان یقبل رجل الام وجبهته وجبهة الاب ویروی انه قال یا رسول الله ان
لم یکن لی ابوان فقال قبل قبرهما قال فان لم اعرف قبرهما قال خط خطین وانو بان احدهما قبر الام والآخر
قبر الاب فقبلهما فلا تحنث فی یمینک کذا فی کنز العباد جوابش باید شنید که این روایت چندان معتبر نیست
ومع هذا در حدیث صورت مجهول بودن گور پدر و مادر مذکور است معلوم را بر مجهول قیاس کردن خالی
از جهالت نیست نمی دانند که اگر قبله مجهول باشد تحری جائز است چون موضع قبر حضرت امامین علیهما
الرضوان معلوم است زیارت تابوت مصنوع چه معنی دارد والا لازم آید که زیارت قبر مصنوع و رخ
گذاردن برای کعبه مصنوعه و عرفات مصنوعه نیز جائز باشد ولم یقل به احد و اگر بخیال گذرد که این تعزیه
را واسطه تذکر حضرت امامین می انگاریم پس باید شنید که تذکر بیان طریقه و واسطه می باید که در شرع محمدی جائز
چرا که نصاری هم صلیب را برای تذکر حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام تیار می نمایند لهم فوقنا در زیاده خواهد بود
وعلت مستحب هر عملی که باشد مستحب بودنش در شریعت محمدیه علی صاحبها الف صلوة وتحیة ثابت نشده و توضیح
قاعده اصول ما ایران دال نیست آری موقوف علیه امر که برای مستحب باشد اگر از قبیل افعال اختیاریه است
مستحب است لیکن تعزیه پر ظاهر است که موقوف علیه ماتم نیست بخیال [illegible] آنرا چشم [illegible] مردم
اشکها جاری میشوند و سینه کوبی و شق کردن پارچه و لوث کردن و خاک بر سر انداختن و موها را کشیدن
وغیره امور از قبیل منهیات و ممنوعات است و در حدیث شریف بر آنچه لعنت آمده است و در ارتکاب

می آرد ویکرہ للرجل تسوید الثیاب وتمزیقہا للتعزیۃ واما تسوید الخدود والایدی وشق الجیوب وخدش الوجوہ ونشر الشعور ونثر التراب علی الرؤس والضرب علی الصدر والفخذ وایقاد النار علی القبور فمن رسوم الجاہلیۃ والباطل کذا فی المضمرات انتہی ۱۲

باب المصافحۃ والمعانقۃ والتقبیل والسلام

سوال تقبیل ہر دو دست کسی چہ حکم دارد **جواب** تقبیل دست عالم ومتورع وسلطان عادل وحاکم متدین بسبیل تبرک وتعظیم اسلام مضائقہ ندارد واما بغیر ازیں پس مکروہ است فی الدر المختار شرح تنویر الابصار ولا باس بتقبیل ید العالم والمتورع علی سبیل التبرک ونقل المصنف عن الجامع انہ لا باس بتقبیل ید الحاکم المتدین والسلطان العادل ولا رخصۃ فیہ ای فی تقبیل الید لغیرہما ای لغیر عالم وعادل ہو المختار کذا فی المجتبی وفی المحیط ان لتعظیم اسلامہ واکرامہ جاز وان لنیل الدنیا کرہ انتہی ملخصا **سوال** بوسہ گرفتن رخسارہ کسی یا سر یا دہن یا پیشانی یا غیر آن جائز است یا نہ **جواب** اگر بوجہ اعزاز وتعظیم باشد واز شہوت امن باشد جائز است ودر در مختار می آرد وکرہ تحریما قہستانی تقبیل الرجل فم الرجل او یدہ او شیئا منہ وکذا تقبیل المرأۃ المرأۃ عند لقاء او وداع قنیہ وہذا لو عن شہوۃ واما علی وجہ البر فجائز عند الکل خانیہ وفی الاختیار عن بعضہم لا باس بہ اذا قصد بہ البر وامن الشہوۃ کتقبیل وجہ فقیہ ونحوہ انتہی ودر عالمگیریہ می آرد واما الکلام فی تقبیل الوجہ حکی عن الفقیہ ابی جعفر الہندوانی رحمہ اللہ انہ قال لا باس ان یقبل الرجل وجہ الرجل اذا کان فقیہا او عالما او زاہدا یرید بذلک اعزاز الدین وقد ذکر فی الجامع الصغیر ویکرہ ان یقبل الرجل وجہ آخر او جبہتہ او راسہ کذا فی المحیط انتہی **سوال** بر شارب خمر ودیگر فساق ابتداء بسلام باید کرد یا نہ **جواب** نباید کرد وفی العالمگیریہ واختلف فی السلام علی الفساق فی الاصح انہ لا یبدء بالسلام کذا فی التمرتاشی انتہی وفی مجمع البرکات واذا مر بقوم وہم یشربون الخمر او یشتغلوا بمعصیۃ من المعاصی فعلی قول ابی حنیفۃ ومحمد یسلم علیہم وعلی قول ابی یوسف رحمہ اللہ لا یسلم علیہم کذا فی مطالب المومنین ناقلا عن کفایۃ الشعبی انتہی **سوال** بجواب سلام وعلیکم السلام بگوید یا علیکم السلام ولفظ حضرت سلامت کافی است یا نہ **جواب** آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم در جواب سلام وعلیکم السلام بواو عطف میفرمودند کذا فی الصراط المستقیم واگر بدون واو عطف فقط علیکم السلام بگوید کفایت میکند ولفظ حضرت سلامت از جواب سلام نیست

تقبیل ید عالم وعادل

بوسہ دادن

ابتداء بسلام بر فساق

جواب سلام

فی مجمع البرکات ویأتی بواو العطف فی قولہ وعلیکم السلام وان حذف واو العطف فقال علیکم السلام
اجزاہ انتہی **سوال** بجواب سلام وعلیکم السلام بگوید یا زیادہ کند **جواب** مستحب آن است کہ بگوید وعلیکم
السلام ورحمۃ اللہ وبرکاتہ قال اللہ تعالی واذا حییتم بتحیۃ فحیوا باحسن منہا او ردوہا **سوال**
در اکثر بلاد بلفظ سلام تکلم کردن سوء ادب دانستہ دست بر سر می نہند وبجای آن اشنا آداب
پیش می آیند وہمین را سلام تصور میسازند لیس این دامی سنت میشود یا نہ **جواب** فی الطریقۃ المستقیم
شرعیہ چون سلام کہ از اعظم شعار اہل اسلام است ودرین بلاد ہندوستان لنہایت مہجور افتادہ
وانچہ کہ شعار اہل بدعت است قائم مقام آن شدہ ودر بعض بلاد آن دست بر سر نہادن فی انگشت
بر زمین نہادن شایع گشتہ وتکلم بلفظ سلام نزد بیشتر خلائق از سوء ادب وعدم تمیز معدود شدہ
بر ذمہ ارباب ولایت وحکام منصب ریاست لازم ومتعین کہ در افشای آن سعی بمنتہی رسانند
وبذل مجہود باقصی الغایات کنند ودر احیای این شعار عظیم از شعائر دین بلطف نمایند واز اعظم
قرب واشرف وسائل نجات واکبر اسباب قرب رب الارباب شمارند انتہی واما جمع سیان تکلم
بالفاظ سلام ودست بر داشتن وبر سر یا سینہ نہادن پس ظاہر اللا باس بہ است **سوال** مصافحہ
بکدام زمان مسنون است **جواب** ہنگامیکہ دو مسلم باہم ملاقی شوند ویکے بر دیگرے سلام گوید
بعد سلام سنت آنست کہ ہر دو دست مصافحہ نمایند فی کنز العباد عن الشرعۃ ویصافح بعد
السلام من لقی من الاخوان فانہا من تمام التحیۃ وفیہ یبقی المحبۃ وعن کفایۃ الشعبی ان ہذہ المصافحۃ
التی ہی الیوم بین المسلمین انما ہی اعلام انا علی ذلک المیثاق الذی اخذہ اللہ تعالی حیث اخرجنا
من صلب آدم علیہ السلام وروی عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم انہ قال من صافح مسلما تناثرت
ذنوبہ کما تناثر ورق الشجرۃ انتہی **سوال** معانقہ جائز است یا نہ **جواب** بقادم سفر معانقہ کردن
مسنون وسوای ان بنظر اکرام وتعظیم اہل اسلام جائز است فی کنز العباد عن عمدۃ الابرار فی الکافی المعانقۃ
علی وجہ الکرامۃ جائزۃ انتہی لیکن اگر بر بدن معانقین سوای ازار ہیچ نباشد نزد بعضی مکروہ است
فی کنز العباد والخلاف فیما اذا لم یکن علیہما غیر الازار اما اذا کان علیہ قمیص او جبۃ فلا باس بہ انتہی وفی
کمال الدرایۃ قید بالازار الواحد لانہ لو کان علیہ قمیص او جبۃ او رداء مع الازار لم یکن باس بہ بالاتفاق انتہی

زیادت در جواب سلام

دست بر داشتن در سلام

وقت مصافحہ

معانقہ

باب الشوم والطیرۃ

سوال از نحوست کدام کدام چیز است و نحوست آنها بچه معنی است **جواب** شیخ عبدالحق محدث دهلوی در اشعة اللمعات تحریر میفرماید بدانکه احادیث وارده در باب طیره مختلف آمده از بعض نفی تاثیر و نهی از اعتقاد و اعتبار آن مطلقاً مفهوم میگردد و این بسیار است و از بعضی ثبوت آن در مراة و دابه و دار فی الجمله چنانچه در حدیث بخاری و مسلم آمده انما الشوم فی ثلث الفرس والمراة والدار و از بعض انکار ثبوت شوم درین امور مثل سایر امور چنانکه در حدیث ابن ابی ملیکه از ابن عباس آمده و وجه تطبیق آنکه تاثیر بالذات منفی است و اعتقاد آن در اهل جاهلیت بوده موثر در کل اشیا الله تعالیٰ است و همه خلق و تقدیر اوست و اثبات آن درین اشیا بجریان عادة الله تعالیٰ است که پیدا کرده دنیا را اسباب عادیه ساخته و حکمت در تخصیص آن اشیا بخصائص احوال موکول و مفوض بعلم شارع است پس نفی راجع بتاثیر ذاتی است و اثبات بسبب عادی و بعضی گویند که شوم در زن ناسازگاری او و آنکه زاینده نباشد و اطاعت زوج نکند یا مکروه و مستقبح باشد نزو دی و در سرا و خانه تنگی جا و بدی همسایه و در اسپ گرانی بها و ناموافقت غرض و مصلحت و مثل این در خادم نیز انتهی والله اعلم

نحوست در کدام چیز است

سوال تواریخ نحس و سعد برای سفر ماندبانه و روز چارشنبه منحوس است یا نه **جواب** شیخ عبدالحق محدث دهلوی در شرح صراط المستقیم می آرد اتباع احکام نجوم در سعادت و نحوست ایام نه عادت سلف بوده و نه شیوهٔ اهل دین است انچه کرسنت واقع شده اختیار کرده توکل بر پروردگار باید نمود وانچه از آداب سفر از ادعیه غیره منقول است بدان تمسک باید جست وانچه گویند که در روز سه شنبه بدان ناحیه نباید رفت و روز یکشنبه در فلان چیزی نیست واصلی ندارد ولیکن از ابن عباس رضی الله عنهما در بعض کتب آورده که گفت گفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم ایام همه ازان خدا است لیکن بعضی ازانها سعود و بعضی نحوس و هیچ ماهی نیست مگر آنکه در وی هفت روز نحس است پس ازان شمرد آن هفت روز را سوم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بست و یکم و بست و چارم و بست و پنجم و بعضی بست رسیده که مراد از یوم نحس مستمر که در قرآن مجید واقع شده روز چارشنبه است اینچنین نقل کرده اند والعلم الله بحقیقته و از امیرالمومنین علی رضی الله عنه آورده متوجه لشکر بودی گفت که امروز نباید رفت فلان روز برو زفرمود والله اگر شمشیر در دست من بودی بهمان شمشیر گردنت میزدم چندین عمر در حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم بودیم و هرگز از آنحضرت نشنیدیم که مذکور شده باشد که فلان روز

نحس و سعد ایام

باید رفت نه فلان انتهی ملخصاً **سوال** فال گرفتن درست است یا نه **جواب** فال دو قسم است
یکی فال نیک دوم فال بد و فال نیک گرفتن سنت است و آنحضرت فال نیک بسیار میگرفت در حدیث
بخاری آمده که صحابه پرسیدند چیست صورت فال نیک فرمود سخن نیک که بشنود آنرا یکی از شما و تفول
گیرد از آن چنانکه جوینده بشنود یا واجد یا گمراه بشنود یا راشد یا مریض بشنود یا سالم و اما فال بد گرفتن
پس منهی و مذموم است چه قطع رجا از حق و ناامید شدن و بد اندیشیدن امر مذموم است ابوداؤد از
عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم الطیرة شرک

باب ما یتعلق بالموتی

سوال بسم الله نوشتن بر پیشانی میت از انگشت درست است یا نه **جواب** درست است
کذا فی الدر المختار و بعضی از عرفا بسم الله نویسانیده وصیت کردند که در کفن باید نهاد کذا فی فتح العزیز

باب النذر

سوال صرف نذر غنی هست یا نه **جواب** مصرف نذر فقیر است غنی را مبلغ نذر دادن جائز نیست در بحر الرائق می آرد
لا یجوز ان یصرف النذر الی غیر محتاج و لا الشریف ذی منصب لانه لا یحل له الاخذ ما لم یکن محتاجا فقیرا و لا الذی انتسب الیه
نسبه ما لم یکن فقیرا و لا الذی علم لاجل علمه ما لم یکن فقیرا و لم یثبت فی الشرع جواز الصرف للاغنیاء انتهی و کذا فی العالمگیریه و غیرها **سوال**
زید نذر ساخت که اگر ده روپیه بحکم حاکم دهانیده یا بم دو روپیه بشه خواهم داد و زید سه روپیه یا نیده
یافت پس ادای نذر واجب است یا نه **جواب** نه در تنویر الابصار می آرد فان علقه بشرط یریده
کان قدم غائبی یوفی ان وجد الشرط انتهی و در سراجیه می آرد اذا قال ان شفی الله مریضی او رد
غائبی و نحو ذلک مما یریده کونه فامسه علی کذا فکان ذلک فعلیه الوفاء انتهی **سوال** نذر غیر خدا جائز است
یا نه **جواب** نه در بحر رائق می آرد النذر للمخلوق لا یجوز لانه عبادة و العبادة لا تکون للمخلوق انتهی
سوال در صحت نذر و لزوم وفا آن چند چیز شرط اند **جواب** از فتح عالمگیریه و غیره مستفاد میشود
که پنج چیز شرط اند اول آنکه کدامی فرض از جنس آن منذور در شرع باشد دوم آنکه آن منذور
عبادت مقصوده باشد نه آنکه وسیله عبادت دیگر باشد همچو وضو که نذرش جائز نیست سوم آنکه
منذور قبل از ایجاب بنده واجب نبود همچو نماز فرض ظهر که خود واجب است نذرش روا نیست چهارم
آنکه آن منذور از معاصی نباشد پنجم آنکه آن منذور مستحیل الوجود نباشد همچو روزه روز گذشته

کہ نذر بغیر روا نیست **سوال** اگر کسی نذر وقف مصحف یا کتب وغیرہ نماید ایفاء آن لازم است

یا نہ **جواب** لازم است فی الدر المختار ومن نذر نذرا مطلقا او معلقا بشرط وکان

من جنسہ واجب ای فرض کما سیصرح بہ تبعا للبحر والدرر وہو عبادۃ مقصودۃ خرج

بہ الوضوء وتکفین المیت ووجد الشرط المعلق بہ لزم الناذر لحدیث من نذر وسمی فعلیہ الوفاء بما سمی

کصوم وصدقۃ وصلوۃ ووقف واعتکاف واعتاق رقبۃ وحج ولو ماشیا فانہا عبادات مقصودۃ

ومن جنسہا واجب لوجوب العتق فی الکفارۃ والمشی للحج علی القادر من اہل مکۃ والقعدۃ الاخیرۃ

فی الصلوۃ وہی لبث کالاعتکاف ووقف مسجد للمسلمین واجب علی الامام من بیت المال والا فعلی

المسلمین انتہی **سوال** اگر نذر کرد بتصدق نان دہ درہم پس اگر دہ درہم را آرد خریدہ تصدق

نماید روا خواہد شد یا نہ **جواب** خواہد شد فی الدر المختار نذر ان یتصدق بعشرۃ دراہم من الخبز

فتصدق بغیرہ جاز ان ساوی العشرۃ کتصدقہ بثمنہ انتہی **سوال** اگر کسے گفت ان شفی اللہ مریضی

ذبحت شاۃ او علی اللہ ذبح شاۃ او ضیف المسلمین نذر لازم خواہد شد یا نہ **جواب** منجملہ شرائط انعقاد

نذر بودن واجب از جنس منذور است کذا فی تنویر الابصار وصاحب درمختار در کتاب الصیام تبعیتا

بحر مراد از واجب فرض گرفتہ حیث قال وکان من جنسہ واجب ای فرض وصاحب غرر تصریح بفرضیت

نمودہ حیث قال المنذور اذا کان لہ اصل فی الفروض لزم الناذر کالصوم والصلوۃ انتہی وبرین تقدیر

کہ بودن فرض از جنس منذور منجملہ شرائط انعقاد قرار گردید نذر بذبح شاۃ اگرچہ بلفظ للہ علی باشد

منعقد نخواہد شد وہیچ چیز بر ناذر لازم نخواہد آمد زیرا چہ از جنس آن فرض نیست بلکہ واجبی است و آن

اضحیہ است وبنا برین صاحب درمختار میفرماید ولو قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ او علی شاۃ اذبحہا

فبرئ لا یلزمہ شیء لان الذبح لیس من جنسہ فرض بل واجب کالاضحیۃ فلا یصح الا اذا زاد وانصدق

بلحمہا فیلزمہ لان الصدقۃ من جنسہا فرض وہی الزکوۃ انتہی وبرخی از فقہا بودن فرض از جنس منذور

ضروری نمی دانند بلکہ بر بودن واجبی از جنس منذور کفایت مینمایند ومراد از واجب اعم از واجب

اصطلاحی واعتقادی میگیرند تا شامل فرض وواجب اصطلاحی گردد وابن عابدین شامی در رد المحتار

حاشیہ درمختار ہمین را اصح نوشتہ ودر عالمگیریہ می آرد الاصل ان النذر لا یصح الا بشروط احدہا ان

یکون الواجب من جنسہ شرعا انتہی وصاحب درمختار ہمین عموم را در آخر کتاب الاضحیہ از مصنف

نقل کردہ و وصیت بحفظ آن نمودہ و شارح وہبانیہ ہم ہمین جانب رفتہ فی الدر المختار نذر عقد صحیحا
لزمہ تنفیذہ فی الاشہر خانیہ والاصح وجوب الکل لایجابہ بالنذر من جنسہ ایجابا شرح وہبانیہ قلت و
مفادہ لزوم النذر بما من جنسہ واجب اعتقادی او اصطلاحی قالہ المصنف فلیحفظ انتہی و برین تقدیر
کہ بودن واجب از جنس منذور من جملہ شرائط انعقاد نذر قرار گرفت و خصوص فرضیت بر طرف شد
نذر ذبح شاۃ اگر بدون لفظ علی باشد محمول بر وعدہ است قیاسا نہ بر نذر زیرا چہ دلیلی بر نذر یافتہ نمیشود
و اگر بلفظ علی باشد و دلالت صیغہ بر نذر متحقق خواہد شد و واجبی از جنس آن ہم متحقق است
پس حکم بانعقاد نذر دادہ خواہد شد و بناء علیہ در خانیہ می آرد ان برئت من مرضی ہذا
ذبحت شاۃ فبرئ لا یلزمہ شئ الا ان یقول فللہ علی ان اذبح شاۃ انتہی و در عالمگیریہ می آرد رجل
قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ فبرئ لا یلزمہ شئ الا ان یقول ان برئت فللہ علی ان اذبح
شاۃ انتہی و در قاضیخان می آرد رجل قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ فبرئ لا یلزمہ شئ الا ان یقول
ان برئت من کذا فللہ علی ان اذبح شاۃ انتہی و در غرر می آرد قال ان برئت من مرضی ہذا ذبحت شاۃ
لم یلزمہ الا ان یقول فللہ علی ان اذبحہا انتہی و صاحب درر شرح غرر وجہش مشرحا نوشتہ
لان اللزوم لا یکون الا بالنذر و الدال علیہ الثانی لا الاول انتہی و این تعلیل صاحب درر
مبنی بر قیاس است و بعضی جزئیات فتاوی ہا مبنی بر ہمین قیاس اند و بنظر ظاہر بین تخالفی
در جزئیات و کلیہ فقہیہ پیدا میشود چنانچہ در بزازیہ می آرد ان سلم ولدی اصوم ما عشت فہذا وعد و در
ذخیرہ می آرد و فی نوادر ہشام عن محمد رحمہ اللہ فیمن قال ان شفی اللہ مریضی او قال ان رد اللہ تعالی
غائبی صمت شہرا او قال حججت حجۃ ثم عوفی مریضہ و رد علیہ غائبہ فہذا عدۃ وان وفا بہا فہو افضل
وان لم یوف فلا حرج انتہی اما استحسان مخالف این قیاس است پس در استحسان درین صورت
نذر منعقد خواہد شد چنانچہ در مضمرات می آرد لو قال ان عوفیت صمت کذا لم یجب ما لم یقل للہ علی
وفی الاستحسان یجب و لو قال ان فعلت ہذا فانا احج ففعل یجب علیہ الحج انتہی و علی کل تقدیر
یعنی خواہ بودن فرض از جنس منذور شرط باشد و خواہ بودن واجب از جنس آن نذر بضیافت
و دعوت مسلمین منعقد نخواہد شد زیرا چہ از جنس آن نہ واجب است و نہ فرض قاضیخان می آرد
رجل قال ان فعلت کذا فللہ علی ان اضیف جماعۃ من الفقراء فحنث لا یلزمہ شئ انتہی و در عالمگیریہ می آرد

رجل قال ان فعلت کذا فللہ علی ان اضیف جماعۃ فقرائی فحنث لا یلزمہ شئی انتہی باقی ماند این معنی که صاحب غرر اولا بودن فرض از جنس منذور شرط نمود و باز تصریح نمود که نذر بذبح شاۃ اگر بلفظ للہ علی باشد منعقد است حالانکه از جنس آن فرض نیست بلکه واجب است تناقضی در کلام او پیدا شد و لہذا قال فی الدر المختار ففی متن الدرر تناقض انتہی جوابش میتوان گفت که مراد صاحب غرر از فرض فرض عملی است تا شامل واجب باشد و تناقض مرتفع شود واللہ اعلم

سوال اگر کسی نذر ذبح پسر خود سازد ایفای آن چگونه نماید جواب عوض پسر یک بز ذبح نماید وفای آن خواهد شد بدلیل فدیہ حضرت اسماعیل علی نبینا و علیہ السلام کذا روی عن مسروق

سوال اگر وقت نذر ذکر مصرف خاص نمود که بفقرا مکه مثلا اینقدر خواهم داد پس بفقرا بلدۂ دیگر داد وفا نذر خواهد شد یا نه جواب خواهد شد فی العالمگیریۃ رجل قال ہاہنا صدقۃ علی فقراء مکۃ ان فعلت کذا فحنث وتصدق علی فقراء بلخ او بلدۃ اخری جاز ویخرج عن النذر انتہی

باب اللعب بالشطرنج وغیرہ

سوال لعب بشطرنج درست است یا نه جواب از امام شافعی رح در باب شطرنج دو قول روایت یافته‌اند قول اول دال بر اباحت آن و قول ثانی دال بر کراہت آن تنزیہی نه تحریمی و امام مالک قائل باباحت آن است کذا فی الکفایۃ و اما نزد حنفیہ پس لعب شطرنج از دو حال خالی نخواهد بود یا مع قمار باشد یا بدون آن اگر مع قمار باشد حرام است و لاعب آن مردود الشہادۃ و فاسق و ساقط العدالت خواهد شد اتفاقا لا اختلافا و اگر بدون قمار بود مختلف فیہ است جمہور این را مکروہ تحریمی می پندارند و بعضی قائل باباحت آن شده اجازت داده‌اند چه در امر جنگ و فریب دشمن این شطرنج مدد میدهد لیکن این اجازت مشروط بسه شروط است اول اینکه قمار نباشد دوم اینکه شغل آن باعث تاخیر نماز از وقت خود نه گردد سوم اینکه از فحش محفوظ ماند و بمقتضای اذا فات الشرط فات المشروط اگر کدامی شرط از این شروط فوت شد حکم اباحت از دست رفت و مختار قول اول است کذا فی اشعۃ اللمعات در فتاوی عالمگیریہ می آرد والذی یلعب بالشطرنج ہل تسقط عدالتہ و تقبل شہادتہ فان قامر بہ سقطت عدالتہ و لم تقبل شہادتہ وان لم یقامر لم تسقط عدالتہ و تقبل شہادتہ انتہی و در فتاوی مجمع البرکات می آرد واختلفوا فی اللعب

بالشطرنج فرخص بعضہم لانہ یتبصر فی امر الحروب ومکیدۃ العدو ولکن بثلث شرائط ان لا یقامر ولا یؤخر الصلوۃ عن وقتہا وان یحفظ لسانہ عن الجفاء والفحش فاذا فعل شیئا منہا فہو مردود الشہادۃ وکرہ الشافعی اللعب بہ کراہۃ تنزیہ لا غیر کذا فی مطالب المؤمنین وذکر الامام الغزالی فی خلاصتہ انہ مکروہ وعند الشافعی ایضا مکروہ فالحاصل ما وقع فی کتبنا قولہ الاول کذا فی نصاب الاحتساب وذکر الشیخ ابو حامد فی الاحیاء فی باب السماع اللعب بالشطرنج مباح لکن المواظبۃ علیہ مکروہ کراہۃ شدیدۃ کذا فی مطالب المؤمنین انتہی وشارح وہبانیہ می آرد ولا باس بالشطرنج وہی روایۃ عن الحبر قاضی الشرق والغرب تؤثر انتہی ودر در مختار در باب من لا یقبل شہادتہ می آرد او یقامر بالشطرنج او یترک بہ الصلوۃ حتی یفوت وقتہا او یحلف علیہ کثیرا او یلعب بہ علی الطریق او یذکر علیہ فسقا انتہاہ او یداوم علیہ ذکرہ سعدی انتہی ودر تنویر الابصار می آرد وذکر تحریما العبا بالنرد وکذا الشطرنج انتہی وبیہقی از ابو موسیٰ اشعری رضی اللہ عنہ در شعب الایمان آوردہ فرمود لا یلعب بالشطرنج الا خاطی **سوال** تعزیہ را بطور تماشا نہ بنظر اعتقاد دیدن درست است یا نہ **جواب** دیدن تعزیہ تماشا چیست امر بدعت را نباید دید امر بد قابل ازالہ است بدست یا بزبان دفع باید کرد واگر نتواند بدل باید دانست وذلک من اضعف الایمان کذا جاء فی الحدیث **سوال** از تعزیہ مراد خواستن درست است یا نہ **جواب** نہ فانہا لا تسمع ولا تبصر ولا تغنی عنک شیئا واگر فاعل این فعل تعزیہ را مستقل در انجاح مرام می داند کافر است **سوال** مصائب کربلا خیال کردہ واحوال حضرت امام تصور دیدہ اگر اشکہا از چشم جاری شود ہیچ مضائقہ دارد یا نہ **جواب** ہیچ مضائقہ ندارد وبیہقی وحاکم روایت کردہ کہ چشم مبارک آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم بدین غم اشکہا ریختہ بود وروز واقعہ کربلا ابن عباس وام سلمہ رضی اللہ عنہما آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم را بخواب دیدند پریشان مو غبار آلودہ چنانچہ احمد وبیہقی این مضمون را روایت کردہ است واین گریہ امر غیر اختیاری است مادہ آن بر رقت از جمع میشود وصورت اشک میگیرد **سوال** چوک وچبوترہ امام قابل تعظیم است یا نہ **جواب** نہ زیرا چہ اثری ازان در شریعت محمدیہ پیدا نیست وخود تراشیدہ وساختہ را قابل تعظیم دانستن فعل بیعقلان است **سوال** مسلمان را آلہا شنیدن مضائقہ دارد یا نہ **جواب** معاذ اللہ میدارد ومزامیر لغو تضیع اوقات حرام است حضرت عمر رضی اللہ عنہ پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

ف تماشائے تعزیہ

ف مراد خواستن از تعزیہ

ف گریہ در مصائب شہیدان کربلا

ف چوک وچبوترہ تعزیہ

ف شنیدن آلہا

مسئلہ ذکر مولود

عرض کرد کہ ما می شنویم حدیثہا و حکایات از یہود و خوش می آیند مرا آیا اجازت است کہ بعض آنرا
بنویسیم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم زجر و توبیخ فرمود و این را روا نداشت کذا روی البیہقی فی شعب الایمان
سوال مجلس ذکر ولادت بماہ ربیع اول یا غیر آن نمودن درست است یا نہ جواب ولادت
خیر البشر علیہ صلوٰۃ اللہ الاکبر موجب ہزاران فرحت و سرور است و این فرحت و سرور مخصوص
بوقت و محل نیست در رگ و پی ہر مومن جا گرفتہ ثویبہ کنیز ابولہب چون خبر ولادت با سعادت
با بولہب رسانید او خوش شدہ آزاد نمود بعد مردنش بخواب دیدند و از حال پرسیدند گفت
کہ از روز موت بعذاب گرفتارم لکن شبہا ہر دو شنبہ ببرکت خوشی میلاد شریف تخفیف عذاب است گاہ
بفرحت مولد آن سرور ابولہب شقی را تخفیف عذاب شد پس احدی از امت او کہ بمولد او سرور
خواہد کرد و حسب مقدرت در محبت آنحضرت خرچ خواہد کرد چگونہ بدرجہ اعلے نخواہد رسید کذا قال
المحدث ابو الفرج بن الجوزی و الشیخ عبد الحق الدہلوی رح و غیرہما پس اگر ذکر ولادت با سعادت
یا معجزات و غزوات یا دیگر احوال خیر اشتمال سرور کائنات علیہ التسلیمات بضمن وعظ و درس بلا تداعی
مردم و بغیر صورت محفل کردہ آید موجب الوف برکات است صحابہ رضوان اللہ علیہم مجالس خود را
ہمین اذکار معمور و انوار الہی ہمیا ساختند و قد روی اصحابی کالنجوم بایہم اقتدیتم اہتدیتم و اجتماع
مردم و صورت محفل قرار دادن بشرطیکہ از منکرات خالی باشد و تداعی نمودن کہ فلان روز مجلس
ذکر ولادت و غیرہ سیر آنحضرت علیہ التسلیمات فلان جا مقرر یافتہ آمدہ شریک حسنات شوند حاصلش
چنان است کہ این طور ذکر بعہد جناب رسالت مآب صلے اللہ علیہ وسلم و صحابہ رضی اللہ عنہم و
تابعین و تبع تابعین و مجتہدین شریعت نبود از ایشان بالتفصیل و روایتی نرسیدہ و بدین نظر
کہ این طور خاص در عہد مبارک نبود گر این را بدعت گویند میتوان گفت قال الامام النووی
البدعۃ فی الشرع احداث ما لم یکن فی عہد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم کذا قال علی القاری فی
شرح المشکوۃ اما چون این طریقہ خیر است و نوعی موجب گناہ نیست و در شرع اجتماع مردم برای
فرحت و سرور آمدہ است و ہم گاہی حضرت بلال رضی اللہ عنہ حسب امر رسول مختار برگزیدۂ غفار بکوچہ و
بازار اطلاع وعظ و بیان آنحضرت علیہ السلام میکردند لہذا اہل شرع اجازت آن میدہند
و این را بدعت سیئہ نمیگویند و فاعلش ہر جا باید ماجور است قال النبی صلے اللہ علیہ وسلم من سن فی الاسلام

سنة حسنة فله اجرها واجر من عمل بها ولازم نیست که هر بدعت بمعنی مذکور مذموم باشد بلکه بعض از آن واجب است
چون تعلیم علم نحو بجهت فهم قرآن وحدیث وبعض حرام چون مذهب قدریه ومجسمه وبعض مندوب چون بنای
مدارس ورباط وتراویح بالجماعة وهر احسانی که در صدر اول نبود وبعض مکروه چون نقش ونگار مسجد
بآب زر وبعض مباح چون توسع در مآکل ومشارب وبرین تقدیر کلیه کل بدعة ضلالة عام مخصوص
البعض قرار داده خواهد شد وقد صرح به المحدثون من النووی والقاری وغیرهما وباین تقریر مندفع شد
قول تاج الدین فاکهانی لا جائز ان یکون عمل المولد مباحا لان الابتداع فی الدین لیس مباحا
باجماع المسلمین وبیشتر اکابر اهل طریقت رحمهم الله تعالی جناب سرور کائنات را بخواب دیدند که از
عمل مولد راضی وخوش اند فلهذا بارضی بعض اینها نقل شیخ عبد الحق محدث دهلوی میفرماید ومما جرب
من خواصه انه امان فی ذلک العام وبشری عاجل بنیل البغیة والمرام انتهی وکسیکه این را بدعت
مذمومه گوید خلاف شرع گفته واما حال تعیین ماه ربیع وتاریخ ووقت پس بگوش هوش باید شنید
که هرجا انکه عمل مولد بطریق مندوب کرده شود فاعلش مثاب است واهل حرمین وبصره ویمن و
شام وسائر بلاد برؤیت هلال ربیع اول فرحت میسازند ومحافل مولد وانفاق خیر مینمایند واهتمام
باستماع وقراءت مولد نبی کریم صلوات الله علیه وسلم میسازند ودر دیگر شهور هم درین بلاد مجلس مولد
میشود واعتقاد نباید کرد که در ماه ربیع اول اگر مجلس مولد کرده شود ثواب میسر خواهد آمد والا یا آنکه
در ماه ربیع اول بنسبت شهور دیگر ثواب زاید خواهد شد ودر دیگر شهور کم زیرا چه از شرع این امر ثابت
نرسیده وامر ثواب وعقاب توقیفی است هان اگر کسی بسبب وقوع فرصت درهمین ماه یا در کدامی
روز ازین ماه یا بدین وجه که در تعیین مردم آگاه وشامل خواهند شد هر سال وهر بار حاجت تداعی
نخواهد ماند همه با خود بخود شریک جلسات خواهند شد یا بوجهی دیگر از وجوه روزی یا ماهی را مقرر نماید واز اعتقاد
مذکور مبرا باشد باکی ندارد روز و وقت وعظ ودرس مقرر کردن بهمین حکمت در شرع مجاز است قال
النبی صلی الله علیه وسلم انما الاعمال بالنیات وانما لکل امرء ما نوی سوال قیام وقت ذکر ولادت باسعادت
چه حکم دارد جواب اگر کسی درآن وقت بحال وجد صادق بی اراده وتصنع استاده شود معذور است
واز آداب صحبت است که حاضرین اتباع او سازند بغیر حال وجد وبا اختیار خود استاده شدن ذکرش
است ونه واجب ونه سنت موکده ونه مستحب بمعنی عرفی شرعی زیرا چه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم

منقول نشدہ در قرون ثلثہ کہ مشہود لہا بالخیر اند بود و امام غزالی در احیاء العلوم میفرماید روی
انس انہ کان الصحابۃ لا یقومون لرسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم فی بعض الاحوال لیکن علمای
حرمین شریفین رادہما اللہ شرفا قیام میفرمایند و امام برزنجی رہ در رسالہ مولد میفرمایند وقد استحسن
القیام عند ذکر مولدہ الشریف ائمۃ ذو روایۃ فطوبی لمن کان تعظیمہ صلے اللہ علیہ وسلم غایۃ مرامہ
و مرماہ انتہی سوال حاکم را نرخ مقرر کردن درست است یا نہ جواب ہر کس مالک مال خود است
بہر قیمتی کہ خواہد فروخت نماید و حاکم را بی ضرورت شدید نرخ مقرر کردن ظلم ست سوال بادکش
انگریزی بہ نیت آرام و راحت مصلیان در مسجد آویختن بدعت است یا نہ جواب بدعت است
بدین معنی کہ در عہد آن سرور صلی اللہ علیہ وسلم نبود و ہر بدعت بدین معنی مذموم نیست والا تدوین
علم صرف و نحو و توسع در مآکل و مشارب و ملابس ہم مذموم خواہد شد وقد صرح بخلافہ الثقات من
الامام النووی وغیرہ و اما بدعتی کہ مذموم است امری ست کہ حادث شود در دین و ترتب ثواب و عقاب
بر آن متصور باشد حضرت عائشہ رضی اللہ تعالی عنہا از ان سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روایت
مینمایند من احدث فی امرنا ہذا ما لیس منہ فہو رد پس آویختن بادکش بہ نیت ترویح مصلیان مضائقہ
ندارد و اگر بنظر التشبہ بالنصاری بعدم جوازش گفتہ شود حالش اینست کہ تشبہ قصدا و در امر مذموم
باہل کتاب ممنوع است نہ مطلقا در حاشیہ طحطاوی می آرد قال فی البحر ثم اعلم ان التشبہ باہل الکتاب
لا یکرہ فی کل شیء فانا نأکل ونشرب کما یفعلون انما الحرام التشبہ فیما کان مذموما وفیما یقصد بہ التشبہ
انتہی خانیہ ہکذا فی الدر المختار و شیخ عبد الحق دہلوی در شرح حدیث انما الاعمال بالنیات تحریر میفرماید
اگر در اعمال طبعی شہوانی نیت را کار فرماید ثواب آن دریابد چنانچہ اعمال دیگر مثلا استعمال طیب در
روز جمعہ یا در سائر ایام بقصد اتباع سنت رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم کہ بوی خوش دوست
میداشت و قصد تعظیم مسجد و دفع روائح کریہہ موذیہ از خود و از غیر خود و ترویح ہمسایگان و ہمنشینان
از ملائکہ و بنی آدم و قصد سد باب غیبت ہر کسی کہ غیبت او کنند بر وی چیزی تا بسبب آن در معصیت
غیبت نیفتد و قصد معالجہ دماغ تا تازہ گردد و فطنت و ذکاء زیادہ شود و درک علوم و معارف
نماید و جز اینہا مذکورات اما اگر برای مجرد لذات جسمانی و شہوات نفسانی و خود نمائی کند محروم از ثواب
بلکہ مستحق ملامت و عتاب گردد پس معلوم شد کہ مدار کار و حصول ثواب بر نیت است انتہی سوال انتفاع

از مال مشکوک چه حکم دارد جواب اگر بدین وجه مشکوک گردیده که وجهی دال بر حرمت اوست و وجهی
دال بر حلت او پس اینچنین مال حرام است در اشباه می آرد اذا اجتمع الحلال والحرام غلب الحرام و اگر بدین
وجه مشکوک گردیده که مال حرام و مال حلال جمع کرده شد و امتیازی باقی نمانده پس او را التصدق
باید کرد طحطاوی در حاشیه در مختار می آرد الذی فی البزازیة انه ان علم المال الحرام بعینه لا یحل له
اخذه وان لم یعلمه بعینه اخذه حکما واما فی الدیانة فانه یتصدق افاده الحموی رح انتهی سوال نقشه
کعبه معظمه و نقشه روضه رسول صلوات الله علیه واجب التعظیم است یا نه جواب در شریعت
محمدیه تعظیم آن نقشه واجب نیست اگر کسی او را چاک نماید ماخوذ نیست و حکمی از احکام روضه مقدسه جناب
سرور کائنات علیه الوف من التحیات برای آن نقشه ثابت نیست اگر کسی حج کعبه معظمه نموده
بزیارت روضه مقدسه فائز نشده بزیارت نقشه آن کفایت کند مصداق قول پاک جفانی
خواهد بود و همچنین بر نقشه کعبه مکرمه احکامش جاری نیست وقت معائنه آن نقشه وقت اجابت دعا نیست
و طواف این نقشه همچو طواف کعبه معظمه نیست و این نقشه را قبله گردانیده بطرفی او را نهاده نماز گزاردن
روا نیست هر دو نقشه بمنزله آئینه اند که از معرفت و شناخت هیئت کعبه و روضه مقدسه میشود سوال
حقه در ابتدای مائة حادی عشر ظهور کرده پیده کذا فی المجالس الابرار نوشیدن حلال است یا حرام
یا مکروه جواب ملا سعد رومی در مجالس الابرار حرام نوشته بدلیل آنکه دخان آله عذاب است
و آله عذاب را استعمال کردن درست نیست و مخفی نیست که هر دو مقدمه قابل احتجاج نیستند لیکن
عود برای بهشتیان در بهشت سوزانیده خواهد شد و آله عذاب قوم نوح آب طوفان بود و در
در مختار می نویسد ثم قال شیخنا النجم والتتن الذی حدث وکان حدوثه بدمشق فی سنة خمسة عشر بعد
الالف یدعی شاربه انه لا یسکر وان سلم له فانه مفتر وهو حرام لحدیث احمد عن ام سلمة رضی الله عنها قالت
نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن کل مسکر ومفتر ولیس من الکبائر تناوله المرة والمرتین ومع نهی
اولی الامر عنه حرام قطعا علی ان استعمال مثله ربما اضر علی البدن نعم الاصرار علیه کبیرة کسائر الصغائر
انتهی و حموی شارح اشباه آن را حلال نوشته و بعضی آن را مکروه تنزیهی نوشته اند همچو پیاز خام در رد المختار
می آرد وقد کره شیخنا العمادی فی هدیة ابن العماد الحاقا له بالثوم والبصل بالاولی فتدبر انتهی و شاه عبد العزیز
می نویسد که در استعمال تنباکو باین کیفیت که دخان او را درون بکشند نکه وجه از کراهت بهم میرسد

یکی آنکه بوی بد که در دهان حقه کش میماند دوم تشبه با اہل نار دانیهم علت کراہت است چنانچه
دست بر تهیگاه نهادن مکروه است سوم استعمال این وضع مسلم را الا لباس نا بینگر داند و ملابسه
با نار مکروه است لانها صورة عذاب الله ولهذا از کی یعنی داغ دادن نهی کراہت آمده و هر چند
هر یک ازین وجوه ثلثه مستلزم نهی تنزیهی است اما بسبب اجتماع منجر بکراہت تحریمی شده انتهی و مخفی
نباشد که در کتب اصول بنظر نیامده که سه وجه کراہت تنزیهی منجر بکراہت تحریمی میشود **سوال** حقه
نوشیده با بوی دهن بمسجد رفتن یا تلاوت کلام پاک ساختن چه حکم دارد **جواب** مکروه تحریمی
سوال پیاز یا لسن خام خوردن درست است یا نه و خورده بمسجد رفتن چه حکم دارد **جواب** پیاز
خام یا لسن خام خوردن مکروه تنزیهی است و خورده بمسجد رفتن مکروه تحریمی است در سراج منیر
می آرد وقد لا یاکل الشی منهما فانه موذی الملائکة انتهی **سوال** تنباکو در پان خوردن یا ناس استعمال
کردن چه حکم دارد **جواب** درست است شاه عبد العزیز دهلوی در بعضی تحریرات مینویسند که در حشیشیه
تنباکو اصلا وجه حرمت نیست زیرا که علت حرمت در نباتات منحصر در دو چیز است سمیت و سکر و
حشیشیه خالی ازین دو چیز است پس مباح باشد انتهی **سوال** تصور مرشد که عند الصوفیه
معمول است درست است یا نه **جواب** جائز است اکابر بنیت پاک این عمل کرده اند
شاه ولی الله دهلوی در قول الجمیل مینویسند قالوا والرکن الاعظم ربط القلب بالشیخ علی وصف
المحبة والتعظیم بالاخطار صورته قلت ان لله تعالی مظاهر کثیرة فما من عابد نبیا کان او ولیا الا وقد ظهر بجذابیه
صار معبودا له فی مرتبته ولهذا السر نزل الشرع باستقبال القبلة وقال رسول الله صلی الله
علیه وسلم اذا صلی احدکم فلا یبصق قبل وجهه فان الله تعالی بینه وبین قبلته فلا علیک ان لا
تتوجه الا الی الله ولا تربط قلبک الا به ولو بالتوجه الی العرش وتصور النور الذی وضعه علیه
او بالتوجه الی القبلة انتهی ملخصا **سوال** کسیکه بعلت قتل یا دیگر جرم از طرف حاکم محبوس شده
باشد چیزی صرف کرده او را رہا کنانیدن درست است یا نه **جواب** درست است بلکه موجب اجر است چه
دفع کربت والده و ملال تکلیف روا است بخاری بروایت عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما
روایت کرده که فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم من کان فی حاجة اخیه کان الله فی حاجته ومن
فرج عن مسلم کربة فرج الله عنه کربة من کربات یوم القیمة ومن ستر مسلما ستره الله تعالی یوم القیمة

- ف: با بوی حقه در مسجد رفتن
- ف: پیاز خوردن و بمسجد رفتن
- ف: تنباکو خوردن و ناس گرفتن
- ف: تصور شیخ
- ف: سعی در رہائی محبوس

انتهی لیکن اگر آن همه پرده حیا برداشته باشد و از رو افساد معروف شده و علانیه بمعصیت می ورزد
او را اهانت بجزای اعمال او رسیدن بهتر است کذا یفهم من اشعة اللمعات سوال مسلمانان را بر روز
عیدهای خود به رئیس کافر نذر دادن درست است جواب تبجیل و تعظیم کافر نور ایمان را از
قلب مومن می برآرد آنرا ابخیال بنا پرداشت و مجرد هدیه برای ابقای محبت و وداد بکافر دادن
لاباس به است فی الحمادیه نقلا عن احیاء العلوم من تبجل منکم کافرا اذهب الله عن قلبه نور
الایمان عن مجمع بحار الاسلام سوال اگر کافری ملازم خود را از نماز عید ممانعت سازد ملازم
اطاعت او کردن باید یا نه جواب باید ترک روزگار سازد و اطاعت مخلوق در معصیت خالق جائز نیست
فی فتح العزیز باید دانست که چنانچه عبادت غیر خدا مطلقاً شرک و کفر است اطاعت غیر او تعالی
نیز بالاستقلال کفر است و معنی اطاعت غیر بالاستقلال آن است که او را مبلغ احکام او نداند
ربقه اطاعت او در گردن اندازد و تقلید او لازم شمارد و با وجود ظهور مخالفت حکم او با حکم
او تعالی دست از اتباع او بر ندارد و این هم نوعی است از اتخاذ انداد انتهی سوال تمنی موت
جائز است یا نه جواب حرام است در حدیث صحیح نهی از آن وارد شده است بدلیل آنکه اگر
بدکار است شاید توبه نماید و اگر نیکوکار است شاید در نیکوی زیادتی نماید و آنکه در بعضی از روایات
وارد شده است لا یتمنین احدکم الموت الا ان یثق بعمله از قبیل تعلیق بالمحال است زیراچه
وثوق بالعمل اگرچه محال عقلی نیست اما محال عادی است و هم محال شرعی لقوله علیه الصلوة
والسلام لن ینجی احدا منکم عمله قالوا ولا انت یا رسول الله قال ولا انا الا ان یتغمدنی الله برحمته
قال الحسن البصری ما یخاف النفاق الا مومن ولا یامنه الا منافق سوال موالات و دوستی
با کفار چه حکم دارد جواب اگر من جهة الدین است کفر است قال الله تعالی ومن یتولهم
منکم فانه منهم و اگر باعتبار دنیا است پس اگر اختیاری است محل مواخذه است باید که ترک کردن
اسباب آن باید کوشید قال الله تعالی لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء من دون المومنین
و اگر طبعی است چون دوستی با پسر کافر یا زوجه کافره پس محل مواخذه نیست سوال امر بالمعروف
و نهی عن المنکر پسر را میرسد که با بوین خود نماید یا نه جواب میرسد اگر قبول نمایند فبها والا سکوت
نماید و برای ابوین استغفار سازد فی نصاب الاحتساب اعلم ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر

لا یسقط بحق الابوۃ والامومۃ لان فی الامر بالمعروف والنہی عن المنکر المنفعۃ للمامور بہ والاب والام احق بان یصل الولد الیہما المنفعۃ والسنۃ فی امر الوالدین بالمعروف ان یامر مرۃ فان قبلا فیہا وان کرہا سکت عنہما واشتغل بالدعاء والاستغفار لہما انتہی

باب القضاء

قضاء شرعی — سوال شرعاً قضاء چیست جواب قضاء عبارت است از فصل خصومات وقطع منازعات کما صرح بہ فی تنویر الابصار وغیرہ سوال قاضی را در مسجد برای فصل خصومات نشستن درست است یا نہ جواب درست است در ہدایہ می آرد القضاء عبادۃ فیجوز اقامتہا فی المسجد کالصلوۃ انتہی سوال لیاقت قضا کدام کس دارد جواب آنکہ مسلم حر عاقل بالغ باشد در جامع الرموز می آرد اہلہ اہل للشہادۃ ای المستحق للشہادۃ بالاسلام والحریۃ والعقل والبلوغ مستحق للقضاء بذلک انتہی ونزد امام طحاوی رح عدالت ہم شرط قضا است وفاسق صلاحیت قضا ندارد کذا فی فتاوی قاضیخان نزد عامہ فقہاء اجتہاد وعدالت شرط اولویت است کذا فی المتون والشروح سوال

اختیار کردن عہدہ قضا از سلاطین عادل وظالم — اختیار کردن عہدۂ قضا درست است یا نہ جواب گرفتن عہدۂ قضا از جانب سلطان عادل باشد یا ظالم مسلم باشد یا کافر جائز است مگر آنکہ سلطان از قضا بحق ممانعت سازد درین صورت حرام است در درمختار می آرد ویجوز تقلد القضاء من السلطان العادل والجائر ولو کان کافرا ذکرہ مسکین وغیرہ الا اذا کان یمنعہ عن القضاء بالحق فیحرم انتہی و در عالمگیریہ می آرد ویجوز تقلد القضاء من السلطان العادل والجائر ولکن انما یجوز تقلد القضاء من السلطان الجائر اذا کان یمکنہ من القضاء بحق ولا یخوض فی قضایاہ بشیء ولا ینہاہ عن تنفیذ بعض الاحکام کما ینبغی اما اذا کان لا یمکنہ من القضاء بحق ویخوض فی قضایاہ بشیء ولا یمکنہ من تنفیذ بعض الاحکام کما لا ینبغی لا یتقلد منہ انتہی سوال

قضاء حنفی خلاف مذہب خود — اگر قاضی حنفی بخلاف مذہب خود قضا سازد نافذ خواہد شد جواب در امر مجتہد فیہ کہ مخالف کتاب و سنت مشہورہ واجماع نباشد اگر قاضی حنفی بخلاف مذہب خود عمداً یا بحالت فراموشی مذہب خود حکم دہد نزد صاحبین نافذ نخواہد شد ونزد امام رح نافذ خواہد گردید وفتوی

بر قول صاحبین است ابو المکارم در شرح نقایہ می نویسد والقضاء فی مجتهد فیه علی خلاف مذهبه کما اذا قضی الحنفی بجواز بیع المدبر ناسیا لمذهبه او عامدا لا ینفذ عندهما لانه قضی بما هو خطاء عنده فی الهدایة والمضمرات علیه الفتوی واما عند ابی حنیفة رح فینفذ فی وجهی النسیان والعمد وفی روایة انه لا ینفذ فی الثانی انتهی **سوال** قضاء قاضی که مجتهد باشد بخلاف اقوال اصحاب حنیفیه نافذ است یا نه **جواب** نافذ است فی السراجیه اذا قضی بقول مرجوح او بقول یخالف قول اصحابنا رحمهما الله تعالی جاز اذا کان القاضی من اهل الرای والاجتهاد

باب الهبة

سوال بدون قبض موهوب له هبه تمام میشود یا نه **جواب** نه چنانچه در متون مصرح است **سوال** اگر واهب قبل تسلیم مرد هبه باطل میشود یا نه **جواب** باطل میشود در عالمگیریه می آرد واذا مات الواهب قبل التسلیم بطلت انتهی **سوال** اگر زید در مرض موت هبه کرد و قبض هم کنانید چه حکم دارد **جواب** حکم وصیت دارد از ثلث مال نافذ خواهد شد در عالمگیریه می آرد ولا تجوز هبة المریض ولا صدقة الا مقبوضة فاذا قبضت جازت من الثلث انتهی **سوال** هبه بتعاطی بغیر ایجاب صحیح میشود یا نه **جواب** نزد بعضی صحیح میشود در جامع الرموز می آرد وفیه اشارة الی انها تصح بالتعاطی کما فی اول النساء من شرح التاویلات فان التملیک اعطاء المال کما فی المقدمة لکنه یوهم ان الایجاب لیس برکن بلا خلاف انتهی **سوال** هبه بالعوض حکم بیع دارد یا نه **جواب** حکم بیع دارد ابتداء وانتهاء فی الدر المختار لو قال وهبتک بکذا فهو بیع ابتداء وانتهاء انتهی وفی العالمگیریة لو قال الرجل لآخر وهبت منک هذا العبد بالف درهم فقال الآخر قبلت صح البیع کذا فی الخلاصة انتهی **سوال** هبه حصه شائع خود بشرط عوض ... قابل منفعت میتوان شد همچو زمین جائز است یا نه **جواب** جائز است لکن ... موقوف است اگر واهب بعد هبه تقسیم کرده قبضه موهوب له به موهوب کنانیده واد ... قابض شد موهوب له مالک موهوب خواهد شد والا فلا فی العنایة اذا وهب مشاعا فیما یقسم ثم افرزه وسلمه صحت وقعت مثبتة للملک فعلم بهذا ان هبة المشاع فیما یقسم وقعت جائزة فی نفسها ولکن توقف اثباتها الملک علی الافراز والتسلیم انتهی **سوال** اگر زید بجناب الہ گفت ...

ف قضاء قاضی مجتهد خلاف اصحاب حنیفه

ف هبه بدون قبض تمام نمیشود یا نه

ف اگر واهب قبل تسلیم مرد

ف هبه بتعاطی

گفت ترا مالک این خانه گردانیدم هبه میشود یا نه جواب نزد بعضی هبه میشود و نزد بعضی اگر قرینه بر هبه قایم
است هبه صحیح است فی رد المحتار یعنی ماله قال ملکتک هذا الثوب مثلا فان قامت قرینة علی الهبة صحت
والا فلا لان التملیک اعم منها کالصدقة علی البیع والوصیة والاجارة وغیرها وفی الکافی وفی انها هبة
انتهی سوال اگر کسی گفت که این مال مر زید راست هبه میشود یا نه جواب هبه نمی شود آری اگر
بگوید این مال من مر فلان راست هبه خواهد شد فی فتاوی قاضیخان قالوا اذا اضاف المال الی
نفسه والا بان قال عبدی هذا لفلان یکون هبة علی کل حال وان لم یضفه الی نفسه بان قال هذا المال لفلان
یکون اقرارا انتهی سوال اگر زید یکی از اولاد خود جمیع مال خود هبه کرد و دیگر انرا محروم ساخت یا آنکه
وقت تقسیم مال خود بعضی از اولاد زیاده بخشید بهر دو صورت این هبه نافذ خواهد شد یا نه جواب
هبه بهر دو صورت نافذ خواهد شد مگر واهب در صورت اول گنهگار خواهد شد و در صورت ثانیه تارک
اولی فی المشکوة عن النعمان بن بشیر ان اباه اتی النبی صلی الله علیه وسلم فقال انی نحلت ابنی هذا غلاما
فقال اکل ولدک نحلت مثله قال لا قال فارجعه قال الطیبی فیه استحباب التسویة بین الاولاد فی الهبة
فلا یفضل بعضهم علی بعض سواء کانوا ذکورا او اناثا قال بعض اصحابنا ینبغی ان یکون للذکر مثل حظ الانثیین
والصحیح الاول ولو وهب بعضهم دون بعض فمذهب الشافعی ومالک وابی حنیفة انه مکروه ولیس بحرام
والهبة صحیحة وقال احمد والثوری واسحق هو حرام انتهی وفی البزازیة الافضل فی هبة الابن التثلیث
کالمیراث وعند الثانی التنصیف وهو المختار ولو وهب جمیع ماله من ابنه جاز قضاء وهو آثم نص علیه
محمد ولو اعطی بعض ولده لزیادة رشده لا باس به وان کانا سواء لا یفعله انتهی سوال اگر پارهٔ از
مکان هبه ساخت هبه صحیح است یا فاسد جواب هبه فاسد است مگر آنکه تقسیم کرده بموهوب له
تسلیم نماید فی الهدایة ومن وهب شقصا مشاعا فالهبة فاسدة لما ذکرنا فان قسمه وسلمه جاز لان
تمامه بالقبض وعنده لا شیوع انتهی

کتاب الدعوی

سوال اگر کسی دعوی خود دوازده سال پیش نکرد آیا دعوی او باطل خواهد شد یا نه
جواب از تقادم زمان بطلان دعوی نمیشود بلکه در اشباه مذکور است که اگر قاضی بطلان دعوی
مدعی بسبب تقادم زمان حکم سازد قضاء او نافذ نخواهد شد سوال مدعی کرا میگویند و مدعی علیه

هبه یکی از اولاد

هبه یک حصه مکان

مدت سماعت

کرا جواب مدعی آنکه اگر ترک خصومت نماید برو جبر نه کرده شود و مدعی علیه آنکه جبر کرده شود بر خصومت در عالمگیریه می آرد المدعی من لا یجبر علی الخصومة اذا ترکها والمدعی علیه من یجبر علی الخصومة وهذا حد عام صحیح انتهی سوال عمرو دعوی کرد که مجمله زر تنخواه من صد روپیه ذمه زید باقی است و زید دعوی ایصال آن ساخت درینصورت مدعی کدام است و مدعی علیه کدام و حلف بر زید متوجه است یا بر عمرو جواب عمرو مدعی است و زید مدعی علیه و بحالت عدم وجود شهود حلف بر زید بر انکار شغل ذمه بابت صد روپیه مدعا به مدعی متوجه است شارح ابوالمکارم می آرد و قال الاصل المدعی علیه هو المنکر والاخر هو المدعی فی الکافی ان هذا صحیح لکن الشان فی معرفته اذ العبرة للمعانی دون الصور فلما فان المودع اذا ادعی رد الودیعة فهو مدعی للرد صورة وفی المعنی هو منکر للضمان ولذا یحلف القاضی انه لا یلزمه رد و لا ضمان و لا یحلف انه رده اذ الیمین یکون علی النفی ابدا انتهی و اگر زید طالب حلف از عمرو به انکار وصول شد و عمرو به ادای حلف راضی گردید میتواند در درمختار می آرد ادعی المدیون الایصال فانکر المدعی ذلک ولا بینة له علی مدعاه فطلب یمینه فقال المدعی اجعل حقی فی الختم ثم استحلفنی له ذلک قنیه انتهی سوال اگر اقرار کرد که این مال من زید است پیشتر دعوی کند که مرا است یا بوکالت دعوی کند که خالد است این دعوی مسموع خواهد شد یا نه جواب نه در عالمگیریه التناقض کما یمنع صحة الدعوی لنفسه یمنع صحة الدعوی لغیره فمن اقر بعین لغیره فکما لا یملک ان یدعیه لنفسه لا یملک ان یدعیه لغیره بوصایة او بوکالة وهذا اذا وجد منه ما یکون اقرارا بالملک له انتهی سوال هرگاه ثابت شود که مدعی تصرفات مالکانه ذو الید معاینه کرد و بغیر مانع ساکت ماند و سال خمسه کرده پس حال دعوی او مسموع خواهد شد یا نه جواب نه فی حاشیة الطحطاوی علی الدر المختار متی ثبت ان الخصم عاین ذا الید یتصرف فی المتنازع فیه تصرف الملاک وهو ساکت عن المعارضة من غیر مانع کان ذلک مانعا من الدعوی انتهی

کتاب الشهادات

سوال شهادت عدو بعداوت دنیوی معتبر نیست آن کدام عدو است و کسیکه اراده نکاح با زوجه زید داشته باشد و گواهی دهد بر زید که او زوجه خود را طلاق داده است آیا در عداوت مذکوره داخل است یا نه جواب نه قال الطحطاوی فی حاشیة الدر المختار قوله بخلاف الدنیویة کشهادة المقذوف

علی القاذف والمقطوع علیه الطریق علی القاطع والمقتول ولیه علی القاتل والمجروح علی الجارح والزوج
علی امرته بالزنا اذا کان قذفها اولا فالعداوة لیس کما یتوهمه بعض المتفقهة والشهود ان کل من خاصم
شخصا او ادعی علیه ان یصیر عدوه فلیشهد بینهما بالعداوة بل العداوة انما تثبت بنحو ما ذکرنا انتهی سوال
اگر گواه گفت می دانم یا خبر میدهم شهادتش مقبول خواهد شد یا نه جواب لفظ اشهد یا معنی آن رکن
شهادت است اگر بلفظ اعلم یا اخبر ادای شهادت نماید مقبول نخواهد شد کذا فی کتب الفقه سوال
قاضی را درین زمان حلف گرفتن از گواهان و اکتفا نکردن بلفظ اشهد بجهت حصول غلبه ظن روا
است یا نه جواب روا است در اشباه و نظائر جاییکه آداب القاضی در چند مسائل نوشته است می نویسد وفی
تحلیف الشاهد ان رآه جاز کما فی الصیرفیة انتهی و بحر الرائق وفی التهذیب وفی زماننا لما تعذرت
التزکیة لغلبة الفسق اختار القضاة استحلاف الشهود کما اختاره ابن ابی لیلی لحصول غلبة الظن
انتهی و حموی شارح اشباه می نویسد وفی تهذیب القلانسی وفی زماننا لما تعذرت التزکیة لغلبة الفسق
اختار القضاة استحلاف الشهود لحصول غلبة الظن انتهی قال المصنف فی البحر والضعف ما فی
الکتب المعتمدة کالخلاصة من انه لا یحلف الشاهد لانه عند ظهور عدالته والکلام عند خفائها خصوصا
فی زماننا ان الشاهد مجهول الحال وکذا المزکی غالبا والمجهول لا یعرف المجهول انتهی سوال اگر مدعی علیه
مسلم باشد و شهود کفار پس شهادت ایشان مقبول خواهد شد یا نه جواب نه سوال اگر زوجه
مدعیه طلاق شده شهود گذرانید پسترا یکی از شهود نکاح کرده گرفت شهادتش باطل خواهد شد یا نه
جواب باطل خواهد شد و در درمختار می آرد لو شهد لها ثم تزوجها بطلت خانیه انتهی و در عالمگیریه
می آرد اذا شهد رجل لامرأة بحق ثم تزوجها بطلت شهادته کذا فی فتاوی قاضیخان انتهی سوال
اگر شهود بسماع گواهی دهند که زید پسر بکر است این شهادت مقبول خواهد شد یا نه جواب
مقبول خواهد شد فی الخلاصة وفی الاصل الشهادة بالسماع لا یجوز الا فی اربعة مواضع الموت و
النسب والنکاح والقضاء اما النسب فصورته اذا سمع من الناس ان فلان بن فلان الفلانی وسعه ان
یشهد بذلک وان لم یعاین الولادة علی فراشه الا تری انا نشهد ان ابابکر رضی الله عنه ابن ابی قحافة
وما رأینا ابا قحافة واما النکاح فهو اذا رای رجلا وامرأة یسمع من الناس یقولون فلانة زوجة فلان وسعه ان یشهد انها زوجته وان لم یعاین عقد النکاح

	باب الجرح	

ف لفظ شهادت رکن شهادت است

ف قاضی را احلاف گرفتن از گواهان میرسد یا نه

ف شهادت کفار بر مسلم

ف مدعیه طلاق اگر با شاهد طلاق نکاح کند

ف شهادت سموعی برد ار

سوال قول مدعی علیه که گواهان را مدعی چیزی داده گواهی دهانیده است قابل قبول است یا نه
جواب قابل سماعت نیست اگرچه مدعی علیه این امر را از بینه با ثبات هم رساند در ہدایه می آرد
ولو اقام رجل ای المدعی علیه البینة ان المدعی استاجر الشهود لم تقبل لانه شهادة علی جرح مجرد انتهی

کتاب الاقرار

سوال اگر زید اقرار کرد که ہنده زوجه منکوحه من است پس این اقرار در ثبوت زوجیت معتبر خواهد شد یا نه جواب خواهد شد فی الهدایة ویجوز اقرار الرجل بالوالدین والولد والزوجة والمولی لانه اقر بما یلزمه ولیس فیه تحمیل النسب علی الغیر

باب حد البلوغ

سوال اگر آثار بلوغ مثلا احتلام یا حیض یا حمل ظاهر نشود بکدام سن حکم بلوغ داده شود جواب هرگاه پانزده سال تمام شود حکم بلوغ داده خواهد شد فی الدر المختار فان لم یوجد شیء منهما فحتی یتم لکل منهما خمسة عشر سنة به یفتی لقصر اعمار اهل زماننا انتهی وفی الدر شرح الغرر وقالا فیهما بتمام خمس عشر سنة وهو روایة عن الامام وبه یفتی انتهی

باب الصلح

سوال اگر شفیع از مشتری صلح کرد بدین طور که نصف مکان مشفوع یا ثلث یا ربع آن بگیرد و در باقی از شفع ابرا نماید پس این صلح جائز است یا نه جواب جائز است در عالمگیریه می آرد وان صالح علی ان یاخذ نصف المشتری او ثلثه او ربعه علی ان یسلم الشفعة فی الباقی کان جائزا انتهی
سوال اگر شفیع از حق شفعه صلح کرده چیزی گرفته حق خود را گذاشت این صلح جائز است یا نه
جواب جائز نیست و شفعه شفیع باطل شد و عوضی که گرفته است واپس نماید در ہدایه می آرد وان صالح من شفعته علی عوض بطلت الشفعة ورد العوض لان حق الشفعة لیس بحق متقرر فی المحل بل مجرد حق التملک فلا یصح الاعتیاض عنه انتهی و در عنایه می آرد حق الشفعة حق ان یتملک وذلک لیس بحق فی المحل قبل التملک فاخذ البدل اخذ مال فی مقابلة ما لیس بشیء ثابت فی المحل فذلک رشوة حرام انتهی سوال اگر شفیع از دعوی حق شفعه یا از دعوی دیگر حقوق بر چیزی صلح کرد این صلح درست است یا نه جواب درست است در درمختار می آرد صح الصلح عن دعوی حق الشرب وحق الشفعة وحق وضع الجذوع علی الاصح الاصل انه متی توجهت الیمین نحو الشخص فی ای حق کان فافتدی الیمین بدراهم جاز حتی فی دعوی التعزیر مجتبی انتهی سوال اگر قاذف صلح نموده

چیزی بمقذوف داده که از حق خود بگذرد پس این صلح جائز ست یا نه جواب حموی شارح اشباه
ینقل لیس رجل قذف محصنا او محصنة فاراد المقذوف حد القاذف فصالحه القاذف علی دراهم مسماة
او علی شیء آخر علی ان یعفوه عنه ففعل لم یجز الصلح حتی لا یجب المال وهل یسقط الحد ان کان ذلک
قبل المرافعة الی القاضی بطل ذلک وان کان ذلک بعد المرافعة الی القاضی لا یبطل الحد انتهی

کتاب الغصب

سوال پدر را تصرف در مال پسر جایز ست یا نه جواب بر وقت نهایت حاجت درست است
و بدون حاجت بغیر اذن درست نیست و همین است معنی حدیث انت و مالک لابیک ای عند
الحاجة کذا فی الفهم من مواضع من الهدایة سوال غصب چیست جواب غصب گرفتن مال
متقوم محترم از دست مالک بلا اذن وی در شرح غرری آرد الغصب شرعا اخذ مال متقوم محترم
من ید مالکه بلا اذنه لا خفیة انتهی سوال در عقار غصب میشود یا نه جواب نزد شیخین غصب
در منقولات متحقق میشود پس اگر عقار از دست مالک گرفت و آفت سماوی بسبب سیل بدست غاصب
هلاک شد نزد شیخین ضمان آن بر غاصب نیست و نزد امام محمد ضمان آن لازم خواهد آمد زیرا چه نزد امام محمد
در عقار هم غصب متحقق میشود و فتوی بر قول امام محمد ست و لیکن در اراضی وقف و اما در غیر آن پس فتوی
بر قول شیخین است کذا فی جامع الرموز در درمختار می آرد والغصب انما یتحقق فیما ینقل فلو اخذ عقارا
وهلک فی یده بآفة سماویة کغلبة سیل لم یضمن خلافا لمحمد وبقوله قالت الثلثة وبه یفتی فی الوقف ذکره
العینی وذکر ظهیر الدین فی فتاواه الفتوی فی غصب العقار والدور الموقوفة بالضمان انتهی سوال
هرگاه نزد شیخین در عقار غصب نیست پس اگر زید عقار بکر گرفته بقبض خود آورد رد آن لازم خواهد شد یا نه
جواب قول شیخین بعدم تحقق غصب در عقار مخصوص به حکم ضمان است یعنی اگر عقار کسی را گرفت
و به آفت سماوی هلاک شد ضمان نفس عقار لازم نخواهد آمد و اما در ماورای ضمان پس وجوب رد پس غصب
در عقار نزد شیخین هم متحقق میشود در درمختار می آرد وفی اجارة الفیض انما لا یتحقق الغصب عنده
فی العقار فی حکم الضمان اما فی حق سائر الاحکام فیتحقق الا تری انه یجب فی الرد فکذا فی استحقاق الاجرة انتهی ملخصا
سوال عقاری که باجاره می رود یا دکانی که بکرایه می روند اگر از کسی غصب کرده بقبضه خود داشته
منافع آن گرفت ضمان منافع لازم خواهد آمد یا نه جواب اجر مثل لازم خواهد آمد در تنویر الابصار

ف تصرف پدر در مال پسر

ف تعریف غصب

ف حکم غصب در عقار

ف حکم غصب عقار نزد شیخین

ف منافع مغصوب

می آرد ومنافع الغصب مضمونة الا ان يكون وقفا او مال يتيم او معدا للاستغلال انتهى ودر قنيه
می آرد الاصح ان المنافع تضمن في ثلثة مواضع في رقبة الوقف وفي مال الايتام وفي المعد للاجرة كالدكاكين المعروفة
للاستغلال فان الاستعداد للاستغلال اقيم مقام العقد الفاسد فليزم على الغاصب اجر المثل للمالك والفرق
بين الدار والارض والحمام والرحى وغير ذلك سواء بنيت للاستغلال او عطلت انتهى ودر سراجيه می آرد اذا سكن دارا معدة للغلة من غير
استيجار يجب اجر المثل وعليه الفتوى انتهى

باب الشفعة

سوال اگر شفيع در مجلس علم بيع طلب شفعه نكرد وطلب مواثبت فوت شد شفعه او باطل گشت يا نه
جواب باطل گشت در جامع الرموز می آرد فان اخر الشفيع احد هذا اي الطلبين طلب المواثبة عن المجلس
وطلب الاشهاد عن مدة التمكن عنه بطل الشفعة الا لعذر شغل بحيث بعد السفر انتهى ملخصا ودر عالمگيريه می آرد
اما طلب المواثبة فهو انه اذا علم الشفيع بالبيع ينبغي ان يطلب الشفعة على الفور واذا سكت ولم يطلب بطلت
شفعته وهذه رواية الاصل والمشهور من اصحابنا ودر رواية هشام عن محمد رح ان طلب في مجلس العلم فله الشفعة والا فلا
بمنزلة خيار المخيرة وخيار القبول انتهى سوال اگر شفيع طلب اشهاد نزد بائع يا مشترى يا بر مبيع باوجود قدرت
نكرد شفعه او باطل گشت يا نه جواب باطل گشت در عالمگيريه می آرد ثم طلب الاشهاد مقدر بالتمكن من الاشهاد
فمتى تمكن من الاشهاد عند حضرة واحد من البائع والمشترى والمبيع ولم يطلب الاشهاد بطلت شفعته نفيا
للضرر عن المشترى انتهى سوال زيد دعوى اراضى بر عمر كرد وعمر انكار كرد پس زيد صلحا قدرى از ان اراضى
گرفته باقى ابرا كرد پس شفيع را دعوى شفعه در انچه زيد گرفت يا در انچه بقبضه عمر مانده است ميرسد
يا نه جواب نه زيرا چه صورت بيع ومعاوضه متحقق نيست زيد انچه گرفت بزعم خود حق خود گرفت واز
باقى ابرا كرد وبقبضه عمر هيچكه بود گذاشت در تنوير الابصار می آرد وهي تمليك البقعة جبرا على المشترى
بما قام عليه انتهى ودر در مختار می آرد وصالح من بعض ما يدعيه اي عن بعض مدعيه الصحيح لانه اخذ بعض
حقه الا بزيادة شيء آخر كثوب ونحوه فيصير ذلك عوضا عن حقه فيما بقي او يلحق به الابراء عن دعوى
الباقى انتهى سوال در عرضى استغاثه كه اول می گذرانند ذكر اين معنى كه شفيع طلب اشهاد كرده است نكرده
پس دعوى قابل سماعت است يا نه جواب در عرضى استغاثه كه اولا بالاجمال گذرانيده ميشود ذكر طلب
اشهاد ضرورت ندارد وبروى قاضى وقت تصحيح دعوى بيان طلب اشهاد ضرور است زيلعى مينويسد

فاذا قال الشفیع انا شفیعها وبین سببا صالحا ولکن محجوبا بغیره سأله القاضی متی علم وکیف صنع حین علم لانها تبطل بطول الزمان وبالاعراض بما یدل علیه فلا بد من کیفیة ذلک فاذا بین ذلک سأله عن طلب التقریر کیف کان وعند من اشهد وهل کان الذی اشهد علیه اقرب من غیره ام لا علی الوجه الذی بیناه فاذا بین ذلک کله ولم یخل بشیء من شروطه تم دعواه واقبل علی المدعی علیه انتهی سوال اگر در کوچه غیر نافذه یک خانه کلان است که چند کس دران شرکت دارند و درمیان آن یکخانه خورد است که مشترک است میان دو کس منجمله آنها یکی حصه خود بیع کرد پس حق شفعه کدام کس را است جواب مقدم شریک خانه خورد است اگر او شفعه خود گذاشت شریک خانه کلان را حق شفعه حاصل است در عالمگیریه می آرد بیت فی دار فی سکة غیر نافذة واالبیت لاثنین فی الدار لقوم فباع احد الشریکین نصیبه من البیت فالشفعة اولا للشریک فی البیت فان سلم فالشریک الدار انتهی سوال اگر شفیع بعد خبر یافتن بیع گفتگوی خریداری شیء مبیع از مشتری نمود یا آنرا بطور اجاره از مشتری گرفت یا مانند آن که دلالت بر تسلیم شفعه سازد نمود پس شفعه او باطل خواهد شد یا نه جواب باطل خواهد شد در عالمگیریه می آرد وما یبطل حق الشفعة بعد ثبوته نوعان اختیاری وضروری والاختیاری نوعان صریح ودلالة اما الدلالة فهو ان یوجد من الشفیع ما یدل علی رضاه بالعقد وحکمه للمشتری کما اذا علم بالشراء فترک الطلب علی الفور من غیر عذر او قام عن المجلس او تشاغل عن الطلب بعمل آخر علی اختلاف الروایتین وکذا اذا ساوم الشفیع الدار من المشتری او سأله ان یولیه ایاه او استاجرها الشفیع من المشتری او اخذها مزارعة او معاملة وذلک کله بعد العلم هکذا فی البدائع انتهی سوال مشتری در عقار مبیع همانجا است که شفیع خبر بیع آنجا یافت وبایع در دیه دیگر وشفیع نه بر عقار طلب اشهاد کرد ونه نزد مشتری واین هر دو را با وجود قرب گذاشته نزد بایع که بعید است رفته طلب اشهاد کرد پس شفعه او باطل خواهد شد یا نه جواب باطل خواهد شد در عالمگیریه می آرد فان ترک الاقرب من هذه الثلثة وذهب الی الابعد ان کان الکل فی مصر واحد لا تبطل شفعته استحسانا وان کان الابعد فی مصر آخر او فی قریة من قری هذا المصر بطلت شفعته انتهی سوال شفیع را گرفتن شیء مبیع بقدریکه در بیعنامه مندرج است می باید یا بعوض آنچه بتجویز ثالثان الیت ما شیء مبیع قرار یابد جواب نه تجویز ثالثان را دخل است ونه تحریر بیعنامه را هر قدر که فیما بین بایع ومشتری ثمن قرار یافته باشد شفیع را بهمان قدر گرفتنی خواهد شد در تنویر الابصار می آرد هی تملیک البقعة جبرا علی المشتری بما قام علیه انتهی سوال منجمله دو شفیع یکی دیگری را برای گرفتن شیء مبیع بشفعه وکیل کرد وشفیع وکیل طلب

حق شفیع

شفیع که بعد خبر ... اگر تحریک بیع کند

میعاد شفیع

شفیع بکدام قیمت گرفته شود

وکالت در شفیع

شفعہ برای مؤکل خود نمود پس شفعہ شفیع وکیل باطل شد یا نہ جواب باطل شد در عالمگیریہ می آرد ان وکل رجل الشفیع ان یاخذ الدار لہ بالشفعۃ فاظہر الشفیع ذلک فلیس لہ ان یاخذہا لان طلبہ للغیر تسلیم منہ للشفعۃ فانما یطلب البیع من الموکل ولو طلب البیع لنفسہ کان تسلیما للشفعۃ فاذا طلبہا للغیر کان اولی انتہی سوال اگر بیع بعوض اسباب واقع شود شفیع بمقابلہ کدام چیز بگیرد جواب قیمت اسباب دادہ مبیع را بگیرد فی الہدایۃ ومن اشتری دارا بعرض اخذہا الشفیع بقیمتہ لانہ من ذوات القیم انتہی سوال اگر زید مکان خود را بعمرو ہبہ بالعوض کرد شفیع را دعوی شفعہ میرسد یا نہ جواب می رسد زیرا چہ ہبہ بالعوض حکم بیع دارد ابتداءً وانتہاءً فی الہدایۃ واذا ملک العقار بعوض ہو مال وجبت فیہ الشفعۃ انتہی سوال اگر زید حصہ خود از زمین ہبہ بشرط عوض کرد و تقابض حر زمین بعمل آمد شفیع را دعوی شفعہ میرسد یا نہ جواب میرسد زیرا چہ ہبہ بشرط عوض بعد التقابض حکم بیع پیدا می کند برجندی می نویسد فاذا تقابضا وتم العقد صح وصار فی حکم البیع فیرد بالعیب وخیار الرویۃ ویثبت الشفعۃ ان کان احد العوضین عقارا انتہی ملخصہ سوال ہبہ بشرط العوض حیلہ اسقاط حق شفیع میتواند شد یا نہ جواب نہ حموی در شرح اشباہ می فرماید واما اذا کانت الہبۃ بشرط العوض ففیہ اختلاف الروایتین ففی ظاہر الروایۃ انہا بمعنی البیع ویثبت للشفیع فیہا حق الشفعۃ وفی النوادر انہا لیست فی معنی البیع وفی بعض المواضع ذکر الخلاف بین ابی یوسف ومحمد واذا کان فی المسئلۃ اختلاف وخلاف لا اصح حیلۃ لابطال الشفعۃ کذا فی التتارخانیۃ انتہی سوال جار ملاصق کرا میگویند جواب جار ملاصق آنکہ زمین مملوک او متصل مبیع باشد حقیقۃً یا حکماً و راہ مرور مبیع و جار بجانب شارع عام باشد یا آنکہ دروازہ یکی بکوچہ و دروازہ دیگر بکوچہ دیگر باشد یعنی مثلاً پشت زمین جار جانب پشت مبیع بود و بیوا گرہ بیتی از دار فروخت شد پس جار ملاصق بیت و ملاصق منہای دار بحق شفعہ برابر اند اگرچہ یکی از این ہر دو ملاصق حقیقی است و دیگر ملاصق حکمی سوال اگر زید پنج قطعہ مکانات مملوکہ خود واقعہ کوچہ غیر نافذہ بیک صفقہ فروخت و شفیع جار محض جار یک منزل مکان است پس او را طلب شفعہ در ہمین منزل خاص میرسد یا نہ جواب میرسد فی فتاوی قاضیخان رجل لہ خمس منازل فی سکۃ غیر نافذۃ فباع ہذہ المنازل فطلب الشفیع الشفعۃ فی منزل واحد فہذا ان طلب الشفعۃ بحق الشرکۃ فی الطریق لم یکن لہ ان یاخذ البعض لما فیہ من تفریق الصفقۃ من غیر ضرورۃ وان طلب الشفعۃ بالجوار وجوارہ فی ہذا المنزل لا غیر کان لہ ذلک لانہ جار لہذا الواحد خاصۃ انتہی سوال اگر زید دہ قطعہ اراضی یا شش قطعہ بیک صفقہ فروخت

در جوار و شفیع بیک قطعہ یا یک دیہہ ست پس ورا طلب شفعہ درہمین قطعہ یا دیہہ میرسد یا نہ جواب
میرسد فی القنیۃ اشتری عشرۃ اقرحۃ متلازقۃ والشفیع انما یلازق بعضہا فلا شفعۃ لہ الا فیما یلازقہ وکذلک
القریۃ وکذلک الاراضی لان السبب یخصہ وان کان فیہ تفریق الصفقۃ علی المشتری انتہی سوال اگر زید
دو مکان بیک قیمت یکی در بنارس و دیگری در جونپور و ہر دو را بیک صفقہ فروخت و بکر جار ہر دو مکان ست
پس بکر را دعوی یک مکان بحق شفعہ میرسد یا نہ جواب بکر اگر خواہد بحق شفعہ ہر دو مکان بگیرد و یکی
را گرفتن نہ دیگر را نمی رسد فی القنیۃ اذا اشترے دارین احدہما بالشام والاخری بالعراق وشفیعہما واحد
یاخذہما او یترکہما لان فیہ تفریق الصفقۃ علی المشتری مع شمول السبب لہما انتہی سوال اگر زمینی میان
زید و عمرو مشترک بود و در وسط آن دیوار بنا کردند پستر تقسیم کردند کہ زید زمین یکجانب گرفت و عمرو زمین جانب
دیگر و دیوار را بقدر زمین زیر دیوار ہست مشترک ماند حالا عمرو زمین مملوک خود فروخت پس زید کدام
شفیع ست جواب شفیع شریک فی المبیع است فی العالمگیریۃ تکون ارض بین اثنین غیر مقسومۃ بنیا
فی وسطہا حائطا ثم اقتسما الباقی فیکون الحائط وما تحت الحائط من الارض مشترکا بینہما فکان ہذا الجار
شریکا فی بعض المبیع انتہی سوال اگر زید و عمرو زمین مشترک تقسیم کردند و بحد فاصل خط کشیدند یکی
مر دیگری را کدام شفیع است جواب شفیع جار است فی العالمگیریۃ اما اذا اقتسما الارض خطا وخطا فی وسطہا
ثم اعطی کل منہا شیئا حتی بنیا حائطا فکل منہما جار لصاحبہ فی الارض شریک فی البناء لا غیر انتہی سوال
اگر بر زمین سرکاری دو شخص شریک شدہ عملہ بنا کردند حالا حصہ خود فروخت و دیگری را دعوی شفعہ
میرسد یا نہ جواب نہ فی العالمگیریۃ والشرکۃ فی البناء لا توجب الشفعۃ انتہی سوال شفیع خبر یافت
کہ مشتری زید ست ساکت ماند پستر دانست کہ بکر است حالا دعوی شفعہ میرسد یا نہ جواب میرسد
فی العالمگیریۃ اذا قیل لہ ان المشتری فلان فسلم الشفعۃ ثم علم انہ غیرہ فلہ الشفعۃ انتہی سوال اگر چند
شفیع در یک دار جمع شوند و یکی از حق خود در گذرد شفعہ او کرا خواہد رسید جواب شفعہ مر باقین را
در کل مبیع علی التساوی فی الہدایۃ واذا اجتمع الشفعاء فالشفعۃ بینہم علی عدد رؤسہم ولو اسقط بعضہم حقہ فہی للباقین فی الکل علی عددہم انتہی

کتاب الرہن

سوال نفقۂ شی مرہونہ بر ذمہ راہن است یا مرتہن جواب بر ذمہ راہن است در ہدایہ

دعوی شفیع در بعض از شفعہ

شفیع خلیط و جار

تقسیم شفیع

شریک فی البناء

دعوی شفیع بعد سکوت

ترک دعوی بعض شفعاء

نفقۂ شی مرہونہ بر کیست

اجرہ ونفقۃ الرہن علی الراہن انتہی سوال منافع رہن حق کیست جواب منافع رہن را راہن
مالک است مگر اگر مرتہن بطیب خاطر اجازت انتفاع دہد مضائقہ ندارد وفی الہدایۃ ولیس للمرتہن
ان ینتفع بالرہن لا باستخدام ولا سکنی ولا لبس الا ان یاذن لہ المالک انتہی ودر سراج منیر می آرد ولو اباح الراہن للمرتہن
اکل ثمار البستان او لبن الشاۃ فلا باس ان لم یکن شرطا والا صار قرضا فیہ منفعۃ فیکون ربوا کما فی الجواہر
انتہی سوال اگر راہن بعد اذن ممانعت از انتفاع نماید او را میرسد یا نہ جواب میرسد فی السراج المنیر
ولو اذن الراہن لہ بالانتفاع ثم نہی عنہ فلہ ذلک لانہ متبرع وللمتبرع ان یمنع عن التبرع انتہی سوال
رہن مشاع صحیح است یا نہ جواب نہ در در مختار می آرد لا یصح رہن مشاع مطلقا مقارنا او طاریا انتہی
ودر مجمع البرکات می آرد ولو استحق بعض الرہن مشاعا بطل الرہن فی الباقی اتفاقا لانہ شیوع مقارن کذا ذکرہ الامام
خواہر زادہ فی المبسوط انتہی سوال خراج اراضی مرہونہ بر ذمہ راہن است یا بر ذمہ مرتہن جواب
بر ذمہ راہن خواہد شد فی الہدایۃ والخراج علی الراہن خاصۃ لانہ من مؤن الملک انتہی

باب ما یجوز من الاجارۃ وما لا یجوز

سوال زمینداران مالک زمین کہ زر قوطہ بطور اجارہ بر رعایا واسامیان مقرر نمایند آیا حدان مقرر
است یا منوط بر رضامی ایشانست ہر قدر کہ خواہند مقرر نمایند جواب حدی مقرر نیست مدار آن بر
رضامی طرفین و معلومیت است فی ملتقی الابحر مع شرحہ مجمع الانہر ای الاجارۃ بیع منفعۃ معلومۃ بعوض معلوم
دین ای مثلی او عین ای قیمی انتہی سوال زمینداران کہ برای کاشتکاری زمین را باسامیان باجرت معلوم
سپرد نمایند و تعداد سال اجارہ ذکر نمیکنند صحیح است یا فاسد جواب فاسد است فی الدر المختار وما افسد
البیع یفسدہا کجہالۃ ماجور او اجرۃ او مدۃ او عمل انتہی وفی العالمگیریۃ الفساد قد یکون لجہالۃ قدر العمل بان
لا یعین محل العمل وقد یکون لجہالۃ قدر المنفعۃ بان لا یبین المدۃ وقد یکون بشرط فاسد مخالف لمقتضی العقد
انتہی سوال اجارہ بر معصیت مثل غنا ونوحہ درست است یا نہ جواب نہ در ہدایہ می آرد ولا یجوز
الاستیجار علی الغناء والنوح انتہی ودر عالمگیریہ می آرد لا یجوز الاستیجار علی المعاصی لانہ استیجار علی منفعۃ
غیر مقدور الاستیفاء شرعا انتہی سوال برای کندیدن چاہ یا تہ خانہ کہ اجارہ شود بیان کردن طول وعرض
وعمق ودور ضرور است یا نہ جواب ضرور است در عالمگیریہ می آرد لو استاجرہ لیحفر لہ بیرا او سردابا
لا بد ان یبین الموضع وطول البیر وعمقہ ودورہ وفی السرداب یبین طولہ وعرضہ وعمقہ کذا فی الغیاثیۃ

انتهی سوال اگر اجاره کنند بدین چاه کرد بدین شرط که تا دو سال آب چاه کم نشود صحیح است یا فاسد جواب
فاسد است زیرا چه خلاف مقتضای عقد و خارج از مقدرت بشر است سوال اگر برای کندیدن چاه اجاره
بدین شرط شد که چاه کن چاه را پخته نماید و خشت و چونه از طرف او باشد صحیح است یا فاسد جواب فاسد
است در عالمگیریه می آرد لو استاجره لیکری له نهرا او قناة فاراه مفتحها و مصبها و عرضها و سمی له فهو جائز و ان
اشترطهما بالاجر او بالجص من عند الاجیر فهو فاسد انتهی سوال حکم اجارهٔ فاسده چیست جواب اگر بوقت
عقد اجاره تسمیه اجرت شد اجر مثل باید داد مگر از مسمی زیاده نشود و اگر بوقت عقد تسمیه اجرت نشد اجر
مثل هر قدر که باشد داده شود در عالمگیریه می آرد فالفاسد یجب فیه اجر المثل ولا یزاد علی المسمی ان سمی
فی العقد مالا معلوما و ان لم یسم یجب اجر المثل بالغا ما بلغ انتهی سوال اگر صاحب حرفه برای کسی کار
کرد و تعیین اجرت نکرده بود چه قدر زر اجرت لازم خواهد آمد جواب اجر مثل در اشباه می آرد
لو عمل له شیئا و لم یستاجره و کان الصانع معروفا بتلک الصنعة وجب اجر المثل علی قول محمد و به یفتی
انتهی سوال اگر کسی از بازار یا از خرمن غله ای بر مزدور یا بر چارپایه بار کرده بخانه خود آورد و یا غله
برای بریان کردن به گلخن فرستاد و اجرت آن از همین غله قدری مقرر کرد این اجاره صحیح است یا فاسد
جواب اگر اجرت مزدور خواه چارپایه از این غله که او بار کرده آورده است قرار داده شد یا آنکه
اجرت بریان کننده از همین غله که او بریان کرده است مقرر کرده شد اجاره فاسد است درین صورت
اجر مثل دادنی باید و اگر مزدوری آن چیزی نقد قرار داده یا غله قرار داده مگر بغیر تعیین پس از آن اگر از
غله چیزی داد جائز است در اشباه می آرد استاجره لیحمل طعاما بقفیز منه فالاجارة فاسدة و یجب اجر المثل
لا یتجاوز به المسمی انتهی و در درمختار می آرد لو دفع غزلا لاخر لینسجه له بنصفه او استاجر بغلا لیحمل طعامه ببعضه
او ثورا لیطحن بره ببعض دقیقه فسدت فی الکل لانه استاجره بجزء من عمله والاصل فی ذلک نهیه علیه الصلوة
والسلام عن قفیز الطحان والحیلة ان یفرز الاجر اولا او یسمی قفیزا بلا تعیینه ثم یعطیه قفیزا منه فیجوز انتهی
سوال اجاره گرفتن زمین بر قدر مشخص بتعداد و سال جائز است یا نه و منفعت آن مستاجر را حلال
است یا نه جواب اجاره گرفتن به اجرت معلوم به مدت معلومه از مسلم خواه کافر جائز است کذا فی العالمگیریه
و منفعت گرفتن جائز است لان الاجارة هی تملیک المنافع بعوض کذا فی الهدایة سوال اگر زید غلام
خود را با اجرت معین به مدت معینه برای خدمت بعمرو داد جائز است یا نه جواب جائز است در عالمگیریه

اجاره چاه کنی با شرط

بعض مصارف بر اجیر

حکم اجاره فاسد

اجرت دو را اجاره که اجرت معین نبود

اجرت از معقود علیه

اجاره بر قدر معین

غلام را باجاره دادن
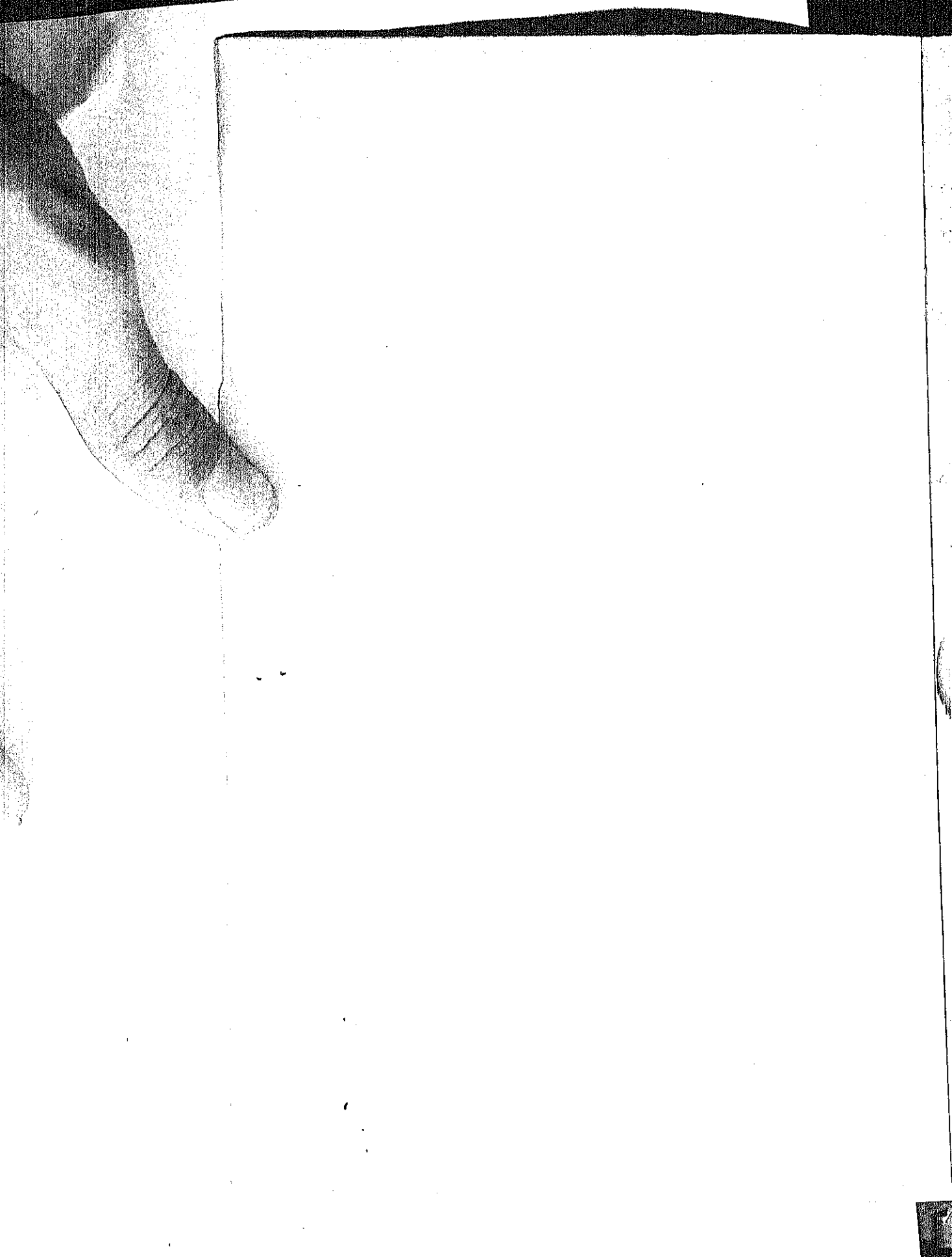
-:RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue.